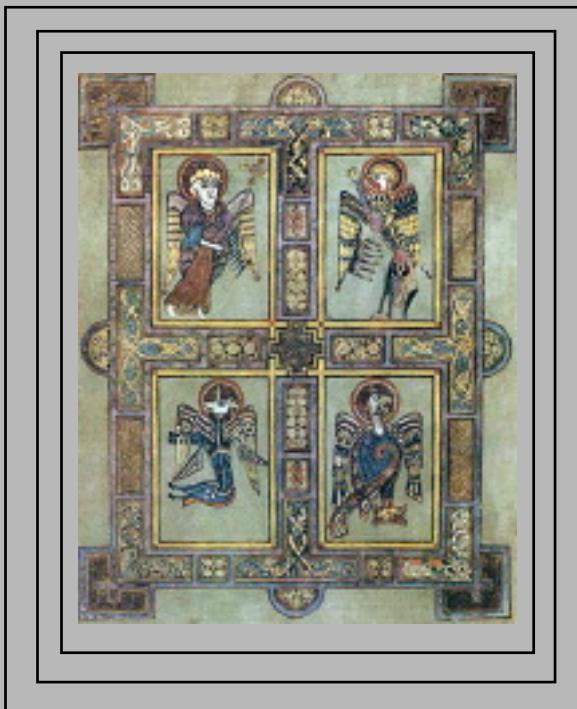


مطالعه کتاب مقدس

جلد اول



سطح متوسط

www.irancatholic.com

مطالعه کتاب مقدس

جلد اول

این کتاب ترجمه‌ای است از :
"La Bible et Son Message" No. 36 & 135
"Les Dossiers de la Bible" No. 56, 5, 37, 53 & 65

مشخصات

عنوان : مطالعه کتاب مقدس جلد اول

سطح : متوسط

روی جلد: نماد چهار انجیل نگار

www.irancatholic.com

فهرست مندرجات

- ٧ فصل اول : آیا خدا کتاب مقدس را دیکته کرده است؟
"Les Dossiers de la Bible" No. 56
- ٤٣ فصل دوم : چگونگی نگارش عهد عتیق
"La Bible et Son Message" No. 36
- ٨٥ فصل سوم : چگونگی نگارش اناجیل
"Les Dossiers de la Bible" No. 5
- ١١١ فصل چهارم : اناجیل از زمان رسولان تا امروز
"La Bible et Son Message" No. 135
- ١٣٧ فصل پنجم : بر حسب کتب مقدسه
"Les Dossiers de la Bible" No. 37
- ١٧٣ فصل ششم : روشهای تفسیر کتاب مقدس
"Les Dossiers de la Bible" No. 53
- ٢٠٩ فصل هفتم : اناجیل جعلی
"Les Dossiers de la Bible" No. 65



حضرت یوحنا انجیل نگار و منشی اش پرو خرس
شمايل تذهيب شده انجيل بيزانتيني متعلق به قرن ۱۲
(موزه ملي آتن)

فصل اول

آیا خدا کتاب مقدس را دیکته کرده است؟

مقدمه

ما عادت کرده ایم بگوییم کتاب مقدس کلام خداست در حالی که به خوبی می‌دانیم تمام کتب مقدسه طی حدود ۱۰ قرن توسط قوم بنی اسرائیل و سپس مسیحیان نوشته شده‌اند. چگونه می‌توان این دو باور را با هم آشتبانی کرد؟ فصل اول این کتاب ما را با دیدگاه‌های مختلفی در رابطه با این موضوع آشنا می‌سازد. ابتدا به شایع‌ترین اعتراض وارد می‌پردازیم یعنی: چنانچه کتاب مقدس کلام خداست چگونه می‌توان خشونتها م وجود در آن را پذیرفت؟

انگیزه تحریر این فصل آن است که می‌بینیم تمایل به بنیادگرایی امروزه دوباره سر برآورده چون به نظر می‌رسد این تمایل تمام پرششهای ما را در مورد کتاب مقدس به صورتی کاملاً مذهبی پاسخ می‌دهد. «از آنجا که کتاب مقدس الهام خداست پس تمام مندرجات آن حقیقی است و ما را گمراه نخواهد کرد!» و انگهی مطالعه کتاب مقدس با توجه به معانی تحت‌اللفظی آیات، در مورد برخی نکات ثابت تصوراتی ایجاد می‌کند که برخی از ایمان‌داران لزوم آن را تنها در هنگام تغییرات سریع دنیا اطرافشان احساس می‌کنند. کمیسیون کتاب مقدس کلیسای کاتولیک در سال ۱۹۹۴ ما را از بنستی که احتمالاً این تمایل بدانجا منتهی می‌شود آگاه نمود. انگیزه‌های بنیادگرایی با ایمان به مسیح، خدای حقیقی و انسان حقیقی کاملاً تناقض دارد. مژده شادی بخش ایام فرخنده عید میلاد این است: «کلمه، کلام خدا جسم گرفته و در میان ما ساکن شده است».

خشونتی که ما را متحیر می‌سازد

آیا کتاب مقدس، کلام خداست؟ غیر ممکن است! با مشاهده تمام خشونتهاي موجود در آن که به دستور خدا يا به نام وی انجام شده اند چاره‌ای جز انکار تمام اين بــربــريــتها، فــجــايــع و بدــگــمانــي نــسبــت به آــنــچــه در اــطــراف اــيــنــ ماــجــراــها مــيــگــزــرــدــ نــمــيــ مــانــدــ. شــايــد خــدا چــنــينــ روــايــتهاــيــ رــا الــهــامــ نــكــرــدــ استــ، اــما اــناــجــيلــ نــيزــ درــ هــمــيــنــ کــتابــ جــايــ گــرفــتــهــ اــنــدــ.

در دعاهاي کتاب مقدس يعني مزامير تصوير خدايي خشن به فراوانی مشاهده می شود. «ای دختر بابل... خوشابه حال آن که اطفال تورا بگيرد و ايشان را به صخره‌ها بزند» (مز ۱۳:۷)؛ «خداؤند... بر شرير دامها و آتش و کبريت خواهد بارانيد» (مز ۱۱:۶)؛ «او نخست زادگان مصری را زد که مردند زيرا که محبت او ابدی است!» اما فراموش نکنیم که در انجیل گفته شده است: «گمان مبرید که آمده ام تا سلامتی بر زمین بگذارم، نیامده ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را» (مت ۱۰:۳۴)؛ «ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاوداني» (مت ۲۵:۴۱). داستانهاي کتاب مقدس تنها حکایت تقوی و خداپرستی نیستند بلکه ریاکاری و بتپرستی نیز روایت شده است؛ لعنت و مرگ در خلال بسیاری از صفحات آن به چشم می خورد.

مزامير، دعاهاي واقع گرایانه

در مزمور ۱۰۹:۶ دشمنانی که بــیــ عــدــالتــ رــوا دــاشــتــهــ اــنــدــ نــفــرــینــ مــیــ شــونــدــ. تــوــجهــ دــاشــتــهــ باــشــیدــ کــهــ اــینــ نــفــرــیــهــاــ بــیــشــترــ متــوجــهــ شــارــاتــیــ استــ کــهــ اــفــرــادــ رــاــ وــادــارــ بهــ بــدــیــ مــیــ کــنــدــ تــاــ مــتــوــجــهــ خــودــ دــشــمــنــانــ. درــ حقــ مــزــمــورــ نــوــیــســ بــیــ عــدــالــتــیــ شــدــهــ اــســتــ وــاــوــدــرــ اــنــتــظــارــ مــدــاخــلــهــ خــداــيــ کــهــ تــحــمــلــ شــرــارــتــ رــاــ نــدارــدــ. رــوزــهــ مــزــمــورــ نــوــیــســ ثــابــتــ مــیــ کــنــدــ کــهــ اوــ خــودــ درــ پــیــ دــفعــ شــرــارــتــ اــســتــ: «زانوهایم از روزه داشتن می لرزد و گوشتم از فربه کاهیده مــیــ شــوــدــ» (۲۴). مــزــمــورــ درــ بــارــهــ اــطــمــیــنــانــ بهــ خــداــ کــهــ مــســکــینــ رــاــ رــهــایــیــ خــواــهــ بــخــشــیدــ تــأــکــیدــ دــارــدــ (۳۰-۳۱).

بخشــهــایــیــ اــزــ مــزــمــورــ بــرــایــ دــعاــ منــاســبــ بــهــ نــظــرــ نــمــیــ رــســنــدــ، اــماــ باــ اــینــ حــالــ آــیــاــ هــنــوــزــ هــمــ دــشــمــنــانــ بــســیــارــیــ درــ جــهــانــ یــافــتــ نــمــیــ شــوــنــدــ؟ــ آــیــاــ ماــ درــ زــنــدــگــیــ شــخــصــیــ یــاــ گــروــهــیــ خــودــ رــوــاــبــطــ

خصمانه نداریم؟ خطاب تنها از سوی دیگران نیست و به جاست که ما نیز گهگاه اعمال خود را بررسی نماییم. دقیقاً به دلیل معایب خود مزمور نویس است که او خود را دوست ما می‌شمارد و سخنان او توسط خدا بر لبه‌ای ما گذاشته می‌شود.

آیا خدا می‌تواند قلوب را سخت بگرداند؟

«دل فرعون را سخت خواهم گردانید.» این کلام خدا باعث تعجب افراد بیشماری در هر دوره تعلیماتی شده است. منظور کتاب مقدس چیست؟ آیا غیر از این است که انسان خود مسؤول سخت دلی خویش نسبت به خداست؟ در این متن خاص از سفر خروج، فرعون از ادای حق برادران عبرانی که استشمارشان کرده طفره می‌رود اما بعد بلا فاصله پس از ورود به صحراء خود بنی اسرائیل شروع به مقاومت می‌کنند، آنها که از برگی رهایی یافته‌اند و با خدا عهد بسته‌اند «سخت دلی» و «گردن کشی» خود را نشان می‌دهند.

انسان کتاب مقدس ترجیح می‌دهد در مقابل معماهی شرارت دو اصل را پا به پای هم پیش ببرد؛ از سویی انسان خود مسؤول سخت دلی خویش است و از سوی دیگر عناد انسان مانع تحقق یافتن نقشهٔ خدا نمی‌شود. «مترسید، بایستید و نجات خداوند را ببینید که امروز آن را برای شما خواهد کرد» (خرسچ ۱۴:۱۳). در این متن ایمان به خدای رهایی بخش ارج نهاده شده و در نظر ما مسیحیان که در طول شب قیام این متن را می‌خوانیم نیز همان قدر و منزلت را دارد.

این جنگها برای چیست؟



بنی اسرائیل نیز همچون سایر اقوام توسط فتوحاتی که انجام داد توانست جایی برای خود پیدا کند. شمار جنگهای بنی اسرائیل نباید ما را دچار توهمندی سازد. بنی اسرائیل نیروی جنگی ضعیفی داشت و بیشتر روایات جنگی پس از تبعید نوشته شده‌اند یعنی زمانی که بنی اسرائیل حتی

سلاح هم نداشتند. این روایات به منظور راهنمایی و تعلیم افراد نوشته شدند و در پی تفهیم این اصل بودند که تنها خدا رهاننده است و باید به هر ترتیب از ایجاد ارتباط و نیز نفوذ مشرکین پرهیز کرد.

اما برخی از روایات بیشتر مضمونی مناجاتی دارند تا نظامی مثلاً تسخیر اریحا (یوشع^۶) یا جبهه جنوبی یهوشاپاط (۲۰:۱-۲) که پیروزی با سراییدن و حمد گفتن دسته جمعی به دست می‌آید. بنی اسرائیل کمال مطلوب و صلح طلبانه اشیعیا را فراموش نکرده‌اند:

«شمیشیرهای خود را برای گاو آهن و نیزه‌های خوبش را برای اره‌ها خواهند شکست.
امتی برای امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت» (اش ۴:۲).

انسان کیست؟

ابراز این همه خشونت به منظور اجرای اوامر خداوند نشان می‌دهد که انسان خشن به طور غریزی تصویری خشونت آمیز از خدا را تجسم می‌کند. برای تصحیح این تصویر باید دگرگونی قلبی عمیقی به وجود آید. اگرچه تصویر خدایی جنگجو تعجب‌آور است اما تصویر خدا به عنوان «پدری آرام» نیز چندان جالب توجه نیست. بشر از همان آغاز خلقت با خشونت مأнос گشته و از همان ابتدا ماجراهی غم انگیز قائن وضعیت بشر را روشن کرده است: «اگر نکویی نکردن گناه بر در در کمین است و اشتیاق تو دارد» (پید ۷:۴). انسان فرآخوانده شده تا بر این جنبه حیوانی که در خود دارد مسلط شود. متن توضیح بیشتری نمی‌دهد و انتخاب را به عهده خود مانگذاشته است.



جنگهای مکابیان

کتاب مقدس و قرآن

یهودیت، مسیحیت و اسلام، سه دین یکتا پرست، سه دین اهل کتاب نیستند، هر چند که قرآن، مسیحیان و یهودیان را «اهل کتاب» می‌خوانند (آل عمران ۶۴-۶۵). در حقیقت طرز نگرش مسلمانان بر قرآن با طرز نگرش یهودیان یا مسیحیان بر کتاب مقدس و عهد جدید متفاوت است. تلقی این سه گروه از کتب مقدسه الهام شده یکی نیست.

ابتدا سعی کنیم بینیم برادران مسلمانمان چگونه الهام قرآن را در ک می‌کنند، سپس آن را با برداشت یهودیان و مسیحیان از الهامی بودن کتاب مقدس مقایسه نماییم. در اسلام، قرآن وحی دیکته شده متنی «نامخلوق» است که از قبل در «ام الكتاب» [اصل و مرجع کتاب] (آل عمران ۷؛ الرعد ۳۹؛ الزخرف ۴) وجود داشته و بر «لوح محفوظ» (البروج ۲۲) نگاشته شده است. قرآن کتاب «محکم» است که به زبان عربی واضح توسط جبرئیل، فرشته وحی دمیده شده و آشکار گردیده (التكویر ۲۳) یا اینکه در روایا در گوش یا در قلب پیامبر اسلام الهام شده است (البقره ۹۷؛ الشعرا ۱۹۳-۱۹۴). در قرآن، جبرئیل غالباً در ارتباط با روح خدا مطرح می‌شود.

قرآن وحی دیکته شده

نتایج چنین برداشتی از وحی دیکته شده نقشی اساسی دارند. از نظر اسلام، قرآن کتابی «غیر قابل تقلید» است چرا که کلام مستقیم خداست و به حدی کامل است که هیچ کس جرأت تقلید آن را نمی‌کند (البقره ۲۳-۲۴). زیبایی صوری و شاعرانه قرآن غالباً مسلمانان را تحت تاثیر قرار می‌دهد: این امر برای آنان نشانه‌ای غیر قابل تردید از منشاء الهی قرآن است.

قرآن انشا شده به دست خدا، کلام شفاهی خداست. این طرز تلقی نوعی بنیادگرایی الهیاتی و به ویژه یک دستی را به دنبال دارد: همه چیز در قرآن هست و می‌باشد در آن باشد چرا که خدا عالم بر همه چیز است و نمی‌تواند آنچه را انسانها خودشان کشف می‌کنند نداند. پس تمامی اكتشافات بزرگ علمی باشیستی در آن یافت شوند، بنابراین قرآن خدا باشیستی به کار گرفته شود. ممکن است تکالیف مربوط به غذا، پوشش، عبادت

و وضعیت حقوقی افراد با نوعی اهمیت زیاد بخشیدن به مراسم مواجه شوند. قانون اسلامی همچون قانونی ارائه می‌شود که توسط مکاتب بزرگ قضایی در حدود هزار سال بسط و توسعه داده شده است.

قرآن بر آخرين پیامبر دیکته شده

قرآن خود راهنمایون وحی دیکته شده بر آخرين پیامبر معرفی می‌کند، حضرت محمد دعوت شده تا «خاتم الانبیاء» باشد (الاحزاب ۴۰). بر طبق قرآن، عیسی نبی مسلمان (الصف ۶) آمدن حضرت محمد را پیشگویی کرده بود زیرا آن پاراکلیتی ^۱ که عیسی در انجیل یوحنا (۱۴: ۱۶-۱۷؛ ۸: ۷-۱۶) اعلام می‌کند همان حضرت محمد است. او بی‌سود بود اما «الگویی زیبا» و «چراغی فروزان» (الاحزاب ۴۶) است. بدیهی است که بی‌سودای وی بر اعجاز قرآن گواهی دهد: چگونه شخصی بی‌سود می‌تواند متنی «غیر قابل تقليد» فراهم کند؟ بر طبق ایمان برادران مسلمان، قرآن تنها از جانب خدا می‌آید. محمد انتقال دهنده‌ای بیش نیست: قرآن کلام وی نیست بلکه کلام خداست. واژگان، حتی کلمات غیر عرب (فارسی، یونانی، اتیوپیایی)، صرف افعال و قافیه، همه از خدا می‌آیند. در اینجا ارتباطی مستقیم، بدون دخالت انسانها و بدون هیچ کار ادبی وجود دارد. متن قرآن متنی بدون چون و چراست. حال می‌فهمیم چرا اسلام هنوز هم تفسیر منتقدانه مدرن در مورد قرآن را نمی‌پذیرد.

همه پیامبران ارزشمند هستند (آل عمران ۸۴) بدون اینکه چهارچوب تاریخی کمترین اهمیتی داشته باشد. یگانه الگوی آنها حضرت محمد است که از جانب خدا دعوت شد، ابتدا از سوی انسانها رد گردید ولی بالاخره پیروز شد. بدین سان ابراهیم رحمت دید (الانبیاء ۶۹-۶۸)، کعبه را در مکه بنا نهاد (البقره ۱۲۷) و بتها را نابود ساخت (الانبیاء ۵۸). از پیامبری به پیامبر دیگر، وحی تغییر و توسعه نمی‌یابد. در خارج از زمان یا جاودانگی قرار می‌گیریم چیزی که مسلمانان به آن خیلی مباحثات می‌کنند.

قرآن «یادآوری» است

از قرآن همچون «یادآوری» نام برده می‌شود که «نازل» شده (هود ۱۴) به واسطه پیام آور خدا که حداقل یک بار برای همه امتها فرستاده شده است. بنابر قانون تاریخی قرآن، امتها «یادآوریهای» گذشته را رد نمودند و بیشتر آنها نابود شدند (الانبیاء ۱۰-۱۵). پس اسلام دین جدیدی نیست بلکه دین ابراهیم و آدم، دینی که

همیشه بوده است. «بگو من از بین رسولان اولین پیغمبر نیستم که تازه در جهان آوازه رسالت بلند کرده باشم» (الاحقاف ۹). قرآن یادآوری برای «تایید» (المائدہ ۴۸) کتابهای پیشین و تصحیح آنهاست، کتابهایی که توسط مردم تحریف شدن همانگونه که یهودیان برای تورات و مسیحیان برای انجیل کردند (آل عمران ۷۸؛ المائدہ ۱۴). اما قرآن همچنین یادآور عهده ازلی و پیش از آفرینش جهان است که خدا با انسانها قبل از خلقشان بسته است: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند ما به خدایی تو گواهی دهیم» (الاعراف ۱۷۲). به همین خاطر همه انسانها از هنگام تولدشان مسلمان هستند ولی بعداً توسط تعلیم از اسلام اصیل منحرف می‌گردند.

قرآن همچون طبیعت نشانه‌های واضح اسلام است. کتابی است روشن (المائدہ ۱۵): الزخرف ۲) و آیات آن «آیات مبین» (مریم ۷۳) می‌باشد. اسلام ادعای چیز خارق العاده‌ای ندارد: اسلام دین «حق و راستی» (البقره ۱۴۳)، معتل، قبل دسترس، متکی بر عقل و دعوت به انجام نیکی و دوری از شر است (آل عمران ۱۱۰). این وضوح الزامی است و رد آن به معنای توجّهی به تهدیدهای بی شمار الهی قرآن (تنبیهات، تحقیرها و نفرین‌ها) می‌باشد (البقره ۸۵ به بعد). اگر اسلام، دینی است که در تاریخ با حضرت محمد (۵۷۰-۶۳۲ م.) آغاز و پایان می‌یابد دین تاریخی نیست، بلکه تعمقی بر خداست که به نوعی منطقی اما نه از خلال وقایع تاریخی مشاهده شده است. اشارات تاریخی و جغرافیایی قرآن غالباً انتزاعی می‌باشند.

کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان

در این کتاب ناگهان در دنیا یی مملو از رخدادها قرار می‌گیریم: خروج از مصر، رستاخیز مسیح، دعوت ابراهیم و دعوت‌های بی شماری که انسانها را به تحرك وامی دارند. تمام تاریخ طولانی گزینش قوم یهود و روند تعلیم آن از زمان خروج در این کتاب وجود دارد. مکاشفه کتاب مقدس از خلال تاریخی انجام می‌شود که خدا در آن نگران انسانهاست (هو ۱۱) و در پیمانی تاریخی متعهد می‌گردد: «من خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب هستم» «آنکه تو را از مصر بیرون آورد». خدا به واسطه وعده‌ای که به ابراهیم داد و آن را برای داود تجدید نمود خود را متعهد می‌سازد. این وفاداری تاریخی، جریان خاصی را در تاریخ ادیان ایجاد می‌کند که همان انتظار برای مسیح موعود است.

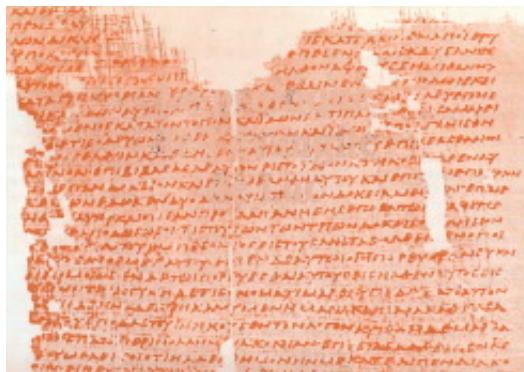
خدا خود را همچون نجات دهنده آشکار می‌سازد تا حدی که در عیسی تجسم می‌یابد، اما تعلیم و تربیت الهی طی قرون به ویژه توسط انبیا پیشرفت می‌کند (چیزی که در قرآن

تقریباً وجود ندارد)، این تعلیم و تربیت، تاریخ را تفسیر و به آن جهت می‌دهد. نبوت در کتاب مقدس ذاتاً با نبوت در قرآن متفاوت است. مکاشفه کتاب مقدس توسط الهام انجام می‌گیرد که کاری تدریجی است و در آن خدا با انسانها همکاری می‌کند. کار ادبی پیامبران و نویسنده‌گان کتاب مقدس کاملاً واضح است. سنت کاملاً بدیع و تازه قوم یهود طی حداقل هیجده قرن گواهی شده است.

در خاتمه به تفاوت بزرگ بین قرآن و کتاب مقدس توجه می‌کنیم که قرآن کتابی خارج از زمان است در حالی که کتاب مقدس، تاریخی است که منتهی به راز تن گیری عیسی می‌شود.

مکاشفه کتاب مقدس، مداخله تاریخی خدا در طول تاریخ جهان و برای نجات انسانهاست. قرآن عناصر زیادی به کار می‌برد که از مکاشفه یهودیت و مسیحیت به عاریت گرفته است، اما تفسیر مجدد آنها توسط حضرت محمد (بین سالهای ۶۱۰ تا ۶۳۲) و به دور از سنت کتاب مقدس مرسوم یهودیان و مسیحیان انجام می‌شود. با این حال، این امر مانع از آن نمی‌شود که فیض خدا در قلب همه انسانها و همه ادیان و به ویژه اسلام کار نکند «به نحوی که خدا می‌داند».

مقدمه انجیل لوقا



در بین نویسنده‌گان عهد جدید لوقا تنها کسی است که در مقدمه اثرش اهدانامه‌ای وجود دارد. این مقدمه نحوه کار نویسنده و نیز اهداف وی را به خوبی روشن می‌سازد

«عالیجناب آریوس، هر چند که تأثیرات بسیاری چه در حال حاضر یا در گذشته دربارهٔ نحوه ساخت داروها و تأثیرات و روش استعمال آنها نوشته شده اما من به نوبهٔ خود سعی در تأثیف کتابی در این مورد دارم و این اقدام من بی‌فایده یا نامعقول نیست چرا که مؤلفان پیشین یا موفق به اتمام کار خود نشده یا به رونویسی اطلاعات شفاهی اکتفا کرده‌اند.»

خیر، این مقدمه سومین انجیل نیست بلکه اهدانامه یکی از کتابهای دیوسکورید از اطبای قرن اول میلادی است. لوقا از آن جهت که پای بند فرهنگ یونانی بود اهدانامه‌ای را در اول انگلیش آورده است. مقدمه جزء مکمل هر متن ادبی است. چنین مقدمه‌ای اجازه می‌دهد تا نویسنده متواضعانه خاطر نشان سازد که قبلًاً افراد دیگری نیز در مورد همان موضوع نوشته اند و نویسنده خود را مديون ایشان می‌داند. به علاوه این مقدمه به نویسنده امکان می‌دهد تا بگوید که تلاش خواهد نمود اثر بهتری ارائه دهد. البته در مورد دوم توجه دارید که لوقا نسبت به نویسنده‌گان پیش از خود با گذشت تراز دیوسکورید است.

در جستجوی منابع

پیش از نوشتمن در مورد یک مطلب باید نوشه‌های متعددی را در رابطه با آن مطالعه نمود و اظهارات اشخاص صلاحیت‌دار را در مورد آن بررسی کرد. لوقا به ما تذکر می‌دهد

که این اقدامات را به عمل آورده است و به همین دلیل در نظر خواننده مورخی با تجربه جلوه می‌کند. وقتی نویسنده در مورد وقایعی که رخداده با ما سخن می‌گوید درواقع در مورد تاریخ با ما حرف می‌زند. کارها ردیف شده است هرچند که صریحاً ذکر نشده باشد اما می‌دانیم که لوقا در مورد اعمال و گفتار عیسی سخن می‌گوید. لوقا تذکر می‌دهد که از «ابتدا نظارگانی بودند» که بعدها «خدمات کلام» شدند (رك. لو ۲:۱).

این قسمت از جمله در جلد دوم کتاب لوقا به خوبی توضیح داده شده است. هنگامی که می‌خواستند شخص دیگری را جایگزین یهودا نمایند پطرس می‌گوید: «الحال می‌باید از آن مردمانی که همراهان ما بودند در تمام آن مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت می‌کرد از زمان تعیید یحیی تاروزی که از نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود» (اع ۲۱:۲۲). پس متیاس به حکم قرعه انتخاب و وارد جرگه رسولان شد. او همانند آن یازده نفر شاهد تمام وقایع بوده زیرا همیشه همراه عیسی بود و حال نیز شهادت می‌دهد. پولس در کنیسه‌ای واقع در انطاکیه پیسیدیه چنین می‌گوید: «او ظاهر شد برآنانی که همراه او از جلیل به اورشلیم آمده بودند که الحال نزد قوم شهود او می‌باشند» (اع ۳۱:۱۳).

کار نویسنده

طبق باب ۱۲ کتاب اعمال رسولان، یعقوب که یکی از این شهود است توسط هیرودیس به شهادت می‌رسد. سپس نوبت دستگیری پطرس می‌رسد که نجات خود را مدیون معجزه‌ای از سوی فرشته خداوند می‌باشد. این دوازده نفر و کسانی که شفاهاً شهادت می‌دادند وقت محدودی را در اختیار داشتند.. پس از مرگ رسولان مرحله جدیدی آغاز شد که نگارش جانشین گفتار گردید. عصر، عصر نگارش است و خواننده تمایل دارد نام نویسنده و منابع مورد تحقیق او را بداند، آنها چند نفر بوده‌اند؟ کجا زندگی می‌کردند؟ بسیار احتمال دارد که هیچ‌گاه این اطلاعات را به دست نیاوریم. لوقا با بسیاری از این نوشته‌ها آشنا بود، نوشته‌هایی که به نظر می‌رسد پاسخ تمام سؤالات او را نمی‌دهند چرا که خود را موظف به نوشتمن روایتی با نظم و ترتیب می‌داند.

آیا در سایر نوشته‌های مربوط به عیسی نظم و ترتیب وجود نداشت؟ لوقا در این مورد چیزی نمی‌گوید اما کتابش را از موضوع متفاوتی آغاز می‌کند. او از ابتدای این قضایا یعنی از تعیید یحیی آغاز نمی‌کند بلکه از مبدأ شروع می‌کند. پیش از بیان رسالت عیسی دو باب در مورد تولد او نوشته که مملو از علوم الهیاتی می‌باشند. قهرمان داستان در این دو باب به یک باره پسر خدا، مسیح، خداوند و نجات دهنده معرفی شده است.

لوقا سرانجام می‌گوید که او همه چیز را می‌داند. او مانند مورخی مجرب تنها به اسناد دست دوم راضی نمی‌شود. او به منابعی دسترسی دارد که مختص وی هستند و امکان نگاشتن مطالبی تحسین برانگیز را به وی می‌دهند. برای مثال به صحنه‌زن خطأ کار در منزل شمعون، زکی، شاگردان در راه عمواس یا سامری نیکو توجه نمایید.

تئوفیلس عالی مقام

اما این مرد که انجیل به وی اهدا شده کیست؟ آیا کسی است که اجرت کاغذ، دوات و کاتب را می‌پرداخته؟ احتمال دارد. البته هویت اولین شخصی را که لوقا از وی نام برده نمی‌توان با اطمینان تشخیص داد. ما تنها دو چیز در مورد او می‌دانیم. اول این که مژده را شنیده بود چون فعل زبان یونانی می‌گوید که او پیشتر تعلیم یافته بود. پس این کتاب آنچه را قبلاً به وی اعلام شده بود تأیید و حتی تقویت می‌کرد، آن هم در زمانی که کلیساي جوان شاهد اولین گرفتاریهایش بود. دوم این که نامش تئوفیلس است به معنای «دوست دار خدا» یا «محبوب خدا». اما خواننده امروزی می‌تواند به راحتی خود را به جای وی بگذارد و این بشارت را از زبان لوقای قدیس بشنود.



طبق سنت لوقا اولین نقاشی بود که حضرت مریم و عیسی را به تصویر کشید

کتاب مقدس از آسمان نیفتاده است

در طول حیات قوم خدا، نویسنده‌گان به نگارش روایاتی پرداخته‌اند که پیش از آنها اتفاق افتاده بود. در حقیقت وقایعی که بر قوم گذشته بود روایات شفاهی را که سینه به سینه منتقل می‌شدند پدید آورد. این روایات در اذهان باقی می‌ماندند چرا که مفهوم داشتند و در این زمان بود که نویسنده کتاب مقدس پا پیش می‌گذاشت. نوشته او به نوعی اثر و نشانه محسوس تاریخی بود که به کمک روح خدا سپری شده بود.

کار نویسنده در کتاب پادشاهان که معرف پادشاهانی است که در اسرائیل و یهودا جانشین هم می‌شوند به بهترین وجه تشخیص داده می‌شود. برای مثال نویسنده در بیوگرافی عزربیا که در قرن هشتم پادشاه یهودا بود (نویسنده پس از سال ۵۸۷ تاریخ وی را می‌نگارد) منابع اطلاعاتی خود را ذکر می‌کند که همان کتاب تواریخ ایام پادشاهان یهوداست. در جوار این سالنامه‌های پادشاهان یهودا، نویسنده آزادانه در مورد این پادشاه و اعمال وی که منجر به اضمحلال پادشاهی یهودا و پادشاهی شمال و تبعید به بابل می‌شود قضاوت می‌کند.

عزربیا پادشاه همانند دیگر پادشاهان یهودا مورد لطف نویسنده قرار گرفته: «آنچه در نظر خداوند پسند بود به عمل آورد» (آیه ۳). اما از آنجا که باید توضیحی برای بیماری جذام وی (آیه ۵) نیز داده می‌شد نویسنده به طور غیر مستقیم به وی نسبت شرک پرسستی می‌دهد همچنان که در مورد دیگر پادشاهان یهودا نیز این کار را کرده‌اند: «لیکن مکانهای بلند برداشته نشد». متن نوشته شده تنها اطلاعات بایگانی شده را در اختیار خواننده نمی‌گذارد بلکه درسی است تاریخی برای معاصران دوران تبعید.

انجیل نگاران مطالب کتاب خود را به اختیار خود انتخاب نموده‌اند

یکی از کاتبان انجیل یوحنا صریحاً در این مورد می‌گوید: «عیسی معجزات بسیار دیگر نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد. لیکن آنقدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدادست و تا ایمان آورده به اسم او حیات یابید» (۲۰: ۳۰-۳۱). نحوه کار روشن است، نویسنده تمام تاریخی را که به او منتقل شده

نوشته است بلکه تعلیمی مذهبی برای نسل خود و نیز برای کسانی که آن را بعدها مطالعه خواهند کرد داده است. کمی بعد باز دستکاری آخرین کاتب احساس می‌شود که چنین نتیجه‌گیری دیگری کرده است: «دیگر کارهای بسیار عیسی به جا آورده است که اگر فرداً فرد نوشه شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته‌ها را داشته باشد» (۲۵:۲۱).

قوانين سخت و آزادی عمل بسیار

ما به خوبی می‌دانیم که نامه‌های اداری را به شیوه نامه‌های دوستانه نمی‌نویسند و باز می‌دانیم که ادای احترام در هر نوع نامه متفاوت می‌باشد؛ ما یاد گرفته‌ایم که سبکهای مختلف ادبی را رعایت کنیم. انجیل نگاران نیز روایات خود را طبق سبکهای ادبی و نمونه‌های دقیقی که فرهنگ آنها به ایشان دیکته می‌کرد می‌نوشتند. به عنوان مثال برای روایت معجزه باید روایت را در ۵ مرحله ساخت (این ۵ مرحله را به آسانی می‌توان در داستان شفای نابینایان اریحا مشاهده کرد، مت ۲۰:۲۹-۳۴)؛ ۱- توصیف بیمار و کیفیت ملاقات، ۲- بیان تقاضا و اقرار به ایمان، ۳- کلام مقتدر عیسی، ۴- تحقق تقاضا ۵- عکس العمل اطرافیان.

اما این طرح نویسنده‌گان را مقید نمی‌سازد. قرینه همین متن در انجیل مرقس (۱۰:۴۶-۵۲) شفای تنها یک نابینا را که بارتیمائوس نام داشت بیان می‌کند؛ اما این متن تفاوت‌هایی با متن متی دارد مثلاً شادی نابینای شفا یافته که با ترس شاگردان در متن متی تناقض دارد (رک. مر ۸:۳۱، ۳۱:۱۰) و نیز جایگاه این روایت که درست پیش از ورود عیسی به اورشلیم قرار دارد نشان می‌دهد که مرقس خط سیر هر شاگرد را به یاد می‌آورد. این شخص نابینا که به دست عیسی شفا یافته، بینا شده می‌تواند بی‌ترس و واهمه سرووش را تا پای صلیب دنبال کند. طرح ادبی روایت معجزه خود یک تعلیم مذهبی کوچک است.

انجیل یوحنا باز هم فراتر می‌رود و روایت کور مادرزاد را که متی در ۶ آیه بیان نموده در ۴۱ آیه بیان می‌کند! یوحنا در راستای مرقس خط سیر هر شاگرد را که بینا می‌شود و ایمان می‌آورد ترسیم می‌کند. این خط سیری است که هر ایمان دار تعمید یافته برای یافتن نور که همان عیساست، طی می‌نماید. کور مادرزاد که اطرافش پر از اشخاصی است که باید بدانها توضیح دهد که چه اتفاقی برایش افتاده است (همسایه‌ها، فریسیان و خود عیسی) ایمانش را به تدریج بیان می‌دارد. شخصی که او را عیسی می‌گویند (۱۱)، به عنوان نبی شناخته شده (۱۷)، از جانب خدا (۳۱) و سپس پسر خدا و خداوند (۳۵-

(۳۸) خوانده شده است. نایبینا، بینا گشته اما حالا ایمان دار نیز می باشد، در حالی که فریسیان هنوز نایبینا هستند چون عیسی را نمی پذیرند! پس کار نویسنده‌گان این است که به تجربیات ایمانی که در جماعت مسیحی خود آنان اتفاق افتاده شکل بیخشند.



شفای یک نایبینا، مجسمه از جنس عاج، قرن ۶ (واتیکان)

عیسی خود هیچ ننوشت

باید به این امر توجه کرد که ما عیسی را از طریق شهادتهای ثبت شده ای می شناسیم که به قلم خود وی نیستند. اعمال و گفتار وی نقل و سپس در چهارچوب تعالیم و آیین هایی منتقل و سرانجام به رشته تحریر درآمده اند تا در دسترس جمعیتهای مختلف مسیحی قرار گیرند.

آنچه به ما منتقل شده رمان زندگی عیسی یا دیوان پند و اندرزی به دور از وقایع تاریخی نیست (مانند انجیل توما)؛ ما چهار انجیل در اختیار داریم که هر کدام چهره ای خاص از عیسی ارائه می دهند.

چهار انجیل برای یک نفر

انجیل مرقس کوتاهترین انجیل است با سبکی ساده و پر از جزئیاتی که روایت را در نظر خواننده زنده می سازد. اعمال عیسی ما را وامی دارند تا در مورد هویتش تصمیم خود را بگیریم. او کیست؟ چهره مسیح در پشت پرده پنهان می ماند تا زمانی که برروی صلیب توسط یوزباشی بر همگان شناخته شود. مخاطبین رومی این انجیل، خود را در افسر رومی باز می شناسند.

متی انجیل خود را برای مسیحیان یهودی الاصل سوریه نوشته است. کلیسای سوریه بر مبنایی صحیح استوار شده و سعی دارد طبق شریعت جدید زندگی نماید. این کلیسا اعلام می دارد که عیسی مسیح است که کتب را تحقق بخشیده و ملکوت خدا با وی آغاز شده است.



لوقا بیشتر از سایرین در قالب یک مورخ فرو می‌رود (رک. «مقدمه انجیل لوقا» ۱۵). او انجیلش را طبق ضوابط ادبیات یونانی می‌نگارد و بر مهربانی خدایی که همه ما را در عیسی بخشیده است تأکید می‌کند. لوقا در روایت کودکی عیسی که خاص خود اوست جایگاه مهمی به مریم داده است. انجیل وی با کتاب اعمال رسولان دنبال می‌شود، کتابی که در آن کار روح القدس که توسط عیسای رستاخیز کرده عطا شده به صورت گسترده‌تری بیان می‌شود.

متأخرترین انجیل، انجیل یوحناست. او قابل فهم ترین الهیات را در انجیل خود ارائه داده است و اعلام می‌دارد که عیسی کلمه خداست که جسم گرفته فرستاده پدر است. این انجیل در مورد مکان و تاریخ بسیار دقیق است و انسانیت عیسی را به خوبی نشان می‌دهد که چگونه خستگی راه را حس می‌کند و برای دوست خود ایلعاذر می‌گردید...

آیا می‌توان کلام عیسی را بازیافت؟

این اقدامی بس حساس و ظریف است. چون اگرچه انجیل اعمال و گفتار عیسی را منتقل می‌سازند اما آنها را بعد از وقایعی نظیر قیام و به یاری تجربیات جمعیتهای مسیحی نقل می‌کنند. باری این جنبه به سر بردن با عیساست که بیش از جنبه مادی کلمات ادا شده اهمیت دارد. برای مثال متون تکوین قربانی مقدس را در انجیل نظیر مقایسه نماییم (مت ۲۶:۲۹-۲۶؛ مر ۱۴:۲۵-۲۲؛ لو ۲۰-۱۴:۲۲-۲۵). البته برای دانستن آنچه عیسی در هنگام گرفتن نان و جام گفته دچار مشکلاتی خواهیم شد. عبارات شبیه به هم هستند اما جزئیات هماهنگی ندارند. این تفاوتها که انجیل را متمایز می‌سازد از کجا ناشی می‌شوند؟

شكل‌گیری انجیل

انجیل پیش از آن که به صورت امروزی که ما با آنها آشنایی داریم درآیند مجموعه داستانهای کوچکی بودند که شفاهاً سینه به سینه منتقل شده و بنا به احتیاجات جوامع به کار گرفته می‌شدند. سپس کم کم گردآوری شده به صورت مجموعه روایتهای منظم درآمدند. اما چه عللی شیوه نقل این روایات را که در مورد عیسی بودند تحت تأثیر قرار دادند یا باعث شدند تا کلامش ذکر شود؟ چند علت را می‌توان نام برد.

* نقش بشارتی: اعلام رستاخیز و اعلام ایمان (اعلام اولیه):

- * نقش نیایشی: مراسم مذهبی و دعا امکان تمجید حضور نادیدنی و فعل آن رستاخیز کرده و تکریم پدرش را میسر می سازد.
- * نقش تعلیمی: تعلیم جدیدالایمانان که از یهودیت یا بت پرستی به مسیحیت می گرویدند.
- * نقش اجتماعی: سازمان دهی، خدمات گوناگون، اقتدار، پذیرش و طرد افراد، رفع اختلافات.

جوامع مسیحی برای انجام هر کدام از این وظایف، تعالیم دریافتی از رسولان را به صورت روایات به رشتہ تحریر کشیدند و بدین صورت کلام عیسی را نیز منتقل ساختند. در رابطه با کلمات راز قربانی مقدس اختلافات تنها ناشی از دو سنت نیایشی متفاوت می باشند.

مسیح دیروز و امروز

بنابراین آیا ما امکان دسترسی به سخنان عیسی را داریم؟ بله و خیر. خیر، چرا که ما نمی توانیم دقیقاً سخنان عیسی را از دیگر سخنان انجیل نگاران تفکیک نماییم. اگر عیسی به شکل انسان وارد تاریخ ما شده این تاریخ حال به کلی گذشته است: وضعیت انسانی ما چنین ایجاب می کند. اما توسط چهار انجیل یعنی شهادت های نوشته شده ای که برای همیشه ثابت می مانند در ایمان جوامع اولیه شریک می شویم، ایمانی که بر اساس شهادت های شفاهی نظارگان (شاهدان) پایه ریزی شده است. پس از مرگ آخرین شاهدان، انجیل نگاران تعالیم زنده را به رشتہ تحریر درآوردند. آنان اعمال و گفتار عیسی را تنها برای بازگو کردن تاریخی مرده و پشت سر گذاشته متذکر نشده اند بلکه تا ما رابه سوی زیستن با آن قیام کرده سوق دهنند.

از این نظر انجیل مایه خوشحالی و اقبال محسوب می شوند چون ما را در رابطه با عیسای تاریخی در وضعیت مناسبی قرار می دهند چرا که ما او را در حال حاضر در میان خود نداریم اما همواره توسط ایمان در ما حاضر است. این ایمان از زمان اولین شاهدان تا به امروز استوار است، ایمانی که توسط همان روح برانگیخته شده است. چهار تصویر عیسی و سخنانی که به شکلهای گوناگون از وی نقل شده اند بهترین نشان این مطلب است که او همواره زنده است و روح وی همچنان حیات می بخشد.

طومار ارمیا (ار ۳۶)

این کلام از جانب خداوند بر خداوند از ارمیا می‌خواهد که تمام سخنان او را از ارمیا نازل شده گفت: طوماری زمان یوشیا تا به آن روز بر طوماری از پوست بنویسد. برای خود گرفته تمامی سخنانی را سال ۶۰۵ قبل از میلاد است و یهویاقیم که بر تخت که من درباره اسرائیل و یهودا و سلطنت نشسته کشورش را به سوی بت پرسنی همه امتها به تو گفتم... در آن می‌کشاند. زمان دشواری است. بحران به سقوط بنویس شاید که خاندان یهودا... اورشلیم و تبعید بنی اسرائیل منجر خواهد شد. خداوند از راه بد خود بازگشت نمایند و اقدام نهایی برای نجات بنی اسرائیل را آغاز می‌نماید. من عصیان و گناهان ایشان را ارمیا الهمات، رویاها و خطابه‌هایی را که قبلاً ایراد نموده به کاتب خود دیکته می‌کند. بیامزم!

ارمیا باروک را امر فرموده چرا ارمیا خود برای خواندن طومار به هیکل گفت: «من نمی‌توانم به خانه نمی‌رود؟ دلیلش را نمی‌دانیم. باروک در مناسبتی خداوند داخل شوم. پس تو برو و خاص طومار را برای جمع خواند. بزرگان به تکاپو سخنان خداوند را از طوماری که افتادند و باروک را به قصر بردنده تا طومار را در حضور از دهان من نوشتی در روز سوم در سروران بخواند. آنان مضطربند و می‌پرسند این طومار خانه خداوند در گوش قوم بخوان چیست؟ باروک جریان را اینگونه بیان می‌دارد: ارمیا شاید که به حضور خداوند این سخنان را به وی انشا کرده و او آنها را با جوهر بر استغاثه نمایند...». طومار نگاشته بود. اما این کتاب کتابی پر مخاطره است پس باروک و سرورش باید خود را مخفی دارند.

پس تمامی این سخنان را به گو روایت قدرت کتاب را نشان داده و حال می‌خواهد ش پادشاه بازگفتند و پادشاه ظرافت آن را نیز عیان کند. با پیشرفت تدریجی سومین یهودی را فرستاد تا طومار را باز مرحله مطالعه می‌بینیم که پادشاه با پاره کردن هر ورق آورد و یهودی آن را در گوش پادشاه پیش از سوزاندن در منقل (چرا که فصل، فصل و تمام سرورانی که به حضور پادشاه زمستان است) دست به نوعی جنایت می‌زنند. گویی که حاضر بودند خواند و واقع شد یهویاقیم و مشاورانش با سوزاندن این طومار

که چون بیهودی سه چهار ورق آتش سوزی مهیبی را به راه انداخته اند. هیچ چیز خوانده بود پادشاه آن را با قلم تراشق نمی تواند خسارت را جبران کند چرا که ایشان کلام طع کرده در آتش که بر منقل بود خدا را به دور انداخته اند.

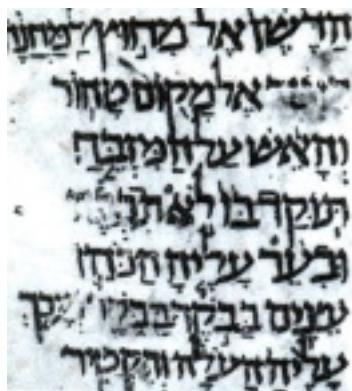
کلام خداوند بر ارمیا نازل باروک بار دیگر سخنان ارمیا را کلمه به کلمه شده گفت: طوماری دیگر برای می نویسد و حتی سخنانی نیز بر آن می افزایند. خود بازگیر همه سخنان اولین را در صورتی که نبی ناپدید شود پیام او باقی خواهد ماند؛ که در طومار نخستین که یهودیان این پیام تصدیق می نماید که خدا بیهوده سعی کرد تا از پادشاه آن را سوزانید بر آن وقوع ماجراهی غم انگیزی که کم کم آماده می شد بنویس. براو و بر ذریتش و بر جلوگیری کند. کلام خدا همواره معاصر مردم هر دوره بندگانش عقوبت گناه ایشان را باقی می ماند. ارمیا پیشتر اقرار کرده بود که این کلام در وی همچون آتش سوزنده ای است که هیچ چیز تاب تحمل در مقابل آن را ندارد (ار ۹:۲۰). آتش نبی با آتش منقل که تخریب می کند متفاوت است. آتش نمی تواند در کلامی که او می نویسد خاموش شود و این نشانه ابدیت کتاب است، از حربی تا حریق دیگر.

فهرست کتب مقدسه برحق

کلیسا عهد عتیق و عهد جدید را کلام قطعی خدا می‌داند که هیچ مطلبی نباید بدان افزوده یا از آن کاسته شود. کلیسا برای اظهار این مطلب از «فهرست کتب مقدسه برحق» سخن به میان می‌آورد. اما این کتب کی، طبق چه دلایلی و به چه حقی تعیین شده‌اند؟ آیا می‌توان کتب مقدس دیگری را خارج از کتاب مقدس تصور کرد؟

ابتدا ببینیم «فهرست برحق» (canon) چیست؟ این واژه یونانی به معنی «قاعده» می‌باشد. درواقع canon نی‌یا چوب نجاری بود که توسط آن اندازه‌گیری می‌کردند. (رک. حرق ۴۰:۵). مفهوم مجازی آن فهرست یا برحق بودن است. پس کتاب برحق کتابی است که کلیسا آن را در فهرست کتب مقدسه قرار داده باشد، خدا الهام بخش آن بوده و از قاعده ایمان و اخلاق سخن می‌گوید.

همان‌گونه که اغلب در تاریخ کلیسا پیش می‌آید عموماً جنبه‌های عملی آیین نیایشی جمعیتهای مسیحی است که باعث ثبت مراجع رسمی می‌شود. تدوین فهرست کتابهای برحق حاصل یک تصمیم آنی در روزی ملال آور نبوده است، بلکه وقایع تاریخی و به خصوص بدعتها کلیسا را برآن داشتند تا صحت و اعتبار برخی از کتب را برای بیان ایمان مسیحیت اعلام دارند.



لایان (۵-۶)، نسخه خطی
مربوط به قرن دهم. (لندن)

كتب مقدسه يهوديان

به اواخر قرن اول میلادی یعنی پس از سال ۷۰ بازگردید. لشکریان رومی تحت فرمان تیطس شورش یهودیان را با تخریب اورشلیم و معبد سرکوب نمودند. خاخامهای یهودی در شهر کوچک ساحلی جامنیا جمع شدند و سالیان سال کوشیدند یهودیت را از نو سازماندهی کنند تا از این به بعد بتوانند بدون معبد و خدمت کاهنان ادامه دهند. این خاخامها همچنین تصمیم گرفتند کتب یهودی

را که به زبان یونانی نوشته شده بود و مسیحیان از آنها علیه ایشان استفاده می‌کردند از کتب خود حذف سازند. آنها تنها کتبی را که به زبان عبری نوشته شده بود برای خود حفظ کردند و کتاب مقدس را به سه بخش تقسیم نمودند: تورات (اسفار خمسه)، انجیل و نوشتی‌ها.

به سوی عهد جدید

در اولین سالهای تولد کلیسا، مسیحیان دو مجموعه کتب با موضوعات بسیار متفاوت در اختیار داشتند. از سویی کتب مقدسهٔ یهود به زبان یونانی یعنی هفتادتنان که عهد عتیق نامیده می‌شد (طبق بیان پولس در ۲:۳-۱۴). آنها به خواندن این کتاب که آن را کلام خدا به بنی اسرائیل و بعد از این به تمام ایمانداران می‌دانستند ادامه می‌دادند. از سوی دیگر مجموعه‌ای از نوشتی‌های مسیحی متنوع کم و بیش آماده شده بود از قبیل روایات و موعظاتی در مورد عیسی، رسالات رسولان (رسالات پولس که با اقتدار نوشته شده بود) بدون آن که فهرستی از این کتابها به وجود آمده باشد.



«روح القدس و ما صواب دیدیم...» (۱۵:۲۸)، پطرس در وسط پولس و یعقوب در شورای اورشلیم، نقاشی مربوط به کتاب مزامیر، قرن ۱۳ (پاریس)

اما جوامع مسیحی خیلی زود کتبی را که تحت نام رسولان عقاید الحادی را به جای پیام مسیح منتشر می‌کردند از قرائت مراسم پرستشی حذف نمودند. برای مثال انجیل توما یا انجیل پطرس؛ این انجیل آخر عیسی را به طرز عجیبی معرفی می‌نمود؛ بدین صورت که او بر صلیب عذاب نمی‌کشید چرا که خدا عذاب نمی‌کشد. ژوستین قدیس اولین کسی است که چهار انجیل را در سال ۱۵۰ م. تأیید نموده است. سالها بعد ایرنائوس قدیس اسقف شهر لیون (۲۰۲-۱۷۷) در طی جدالش با مرتدان، انجیل جعلی را (که مبدأ آنها نامعلوم است) که

نوشته رسولان و همکارانشان نبودند رد کرد. مرتدانی همچون مارسیون و تاتیان، بزرگان کلیسا را به تهیه فهرستی از کتب مقدس واداشتند. این کتب عبارتند از چهار انجیل، اعمال رسولان، رسالات پولس، رساله اول یوحنا و رساله اول پطرس. این اولین نسخه عهد جدید بود. سندی با ارزش به نام «فهرست موراتوری» مربوط به سالهای ۱۸۰ تا ۱۹۰، حاوی فهرستی است که تقریباً همین عهد جدید کنونی است و شامل چند انجیل جعلی نیز می شد که در آن زمان در روم مورد استفاده بودند؛ این موضوع خود مصدق این گفته است که عرف کلیسا قانون را می سازد. بدین ترتیب در اوآخر قرن دوم مسیحیان کتب جدیدی در اختیار داشتند که آنان را هم ردیف کتب عهد عتیق یعنی میراث بنی اسرائیل می دانستند. در اوایل قرن سوم این کتب را عهد عتیق و عهد جدید نامیدند.

اصلاحات کلیسا: تغییر مسیر

برای مطرح شدن قطعیت دائمی نوشه های رسمی می باشد مسئله جدایی و اصلاح طلبی کلیسای پروتستان پیش می آمد. لوتر برخی از کتب عهد جدید (همچون رساله یعقوب) و کتب یونانی عهد عتیق را رد نمود. شورای ترانانت (۱۵۴۶ ایتالیا) در برابر اصلاح طلبان، مبدأ الهی کتاب مقدس و سنن حفظ شده در کلیسا را یادآوری و اعلام کرد که تمام این کتب، کتب مقدس، الهام شده و برحق هستند. این کتب در کلیسای کاتولیک قاعده ایمان و اخلاق را تشکیل می دهند. معیاری که توسط آن برحق بودن کتبی را که در کلیسا استفاده می شد می سنجیدند نوشه شدن آنها توسط یکی از رسولان بود پس تمام کتبی که پس از مرگ آخرین رسول نوشته شده بودند از لیست کتب برحق حذف شدند.

عكس العمل پروتستانها این بود که کتب یونانی زبان عهد عتیق را که کتب جعلی می نامند حذف کردند. شورای ترانانت با حفظ این کتب در میان نوشه های برحق کلیسایی آنها را نوشه های برحق متاخر (دومین لیست اضافه شده به کتاب مقدس عبری) نامید. از نظر کاتولیکها کتب جعلی تنها کتبی هستند که از کتاب مقدس حذف گشته اند نظیر انجیل پطرس یا انجیل توما.

کتاب مقدس به زبان یونانی

ترجمهٔ یونانی کتب مقدسه یهودی از قرن سوم پیش از میلاد در اسکندریه مصر شروع شد. این ترجمه، کتاب مقدس هفتاد تنان نامیده شد چرا که به ۷۰ عالم یهودی نسبت داده شده است اما آن را به سادگی هفتاد تنان می‌نامند. مترجمین موظف بودند این متون را برای خوانندگان یونانی زبان آن قابل فهم تر بنمایند؛ بنابراین اغلب بخش‌های مبهم آن را طبق تفاسیر آن زمان توضیح داده‌اند. این یکی از اختلافات این کتاب مقدس با کتاب مقدس عبری است.

به علاوه، آنان کتب دیگری را که به زبان یونانی بودند نیز به مجموع کتاب مقدس افزودند، کتبی از قبیل طوبیاس، بن سیراخ، اول و دوم مکابیان، یهودیت باروخ، حکمت و دانیال ۱۴-۱۳ و نیز حتی کتب دیگری که مسیحیان آنها را رد کرده‌اند. یهودیان در جامنیا به دلیل این که مسیحیان نیز از همین ترجمه استفاده می‌کردند تصمیم گرفتند از آنها چشم پوشی کنند.

ΤΟΝ ΙΟΥΔΑΙΟΥ ΒΑΣΙΛΕΑΝ	ΤΟΝ ΙΟΥΔΑΙΟΥ ΒΑΣΙΛΕΑΝ
ΠΡΩΤΟΙ ΕΙΣ ΤΗΝ ΕΓΓΛΗΝ	ΦΕΡΕΤΙΚΟΝ ΟΥΑΓΑΧΟΥ
ΠΟΛΙΣΙΝ ΗΓΑΝΑΚΙΩΝ	ΠΟΡΤΟΥΝ ΣΑΣΤΙΝ-
ΚΑΙ ΕΣΑΙ ΑΡΩΣΑ-	ΠΕΤΡΙΩΝ ΜΟΕΓΕΑΝ
ΤΗ ΕΙΔΑΝΗ ΕΧΩΡΟ-	ΑΠΤΟΥΤΩΝ ΗΓΕΤΕΩΝ
ΣΗ ΣΠΕΡΙΤΗΣ	ΑΙ ΚΟΥΤΙΝΗΚΑΙΓ
ΘΕΗ ΛΑΖΑΡΟΥ ΕΙΣΙΝ	ΚΑΙ ΛΑΖΑΡΟΥ ΡΑΙ
ΛΑΖΑΡΟΣ ΧΕΤΕΚΟΡ	ΤΜΑΙΔΕΣΤΗΝ ΓΑΙ
ΤΟ ΠΑΙΔΙ ΗΓΑΝΑΚΗ	ΛΑΙΑΝΗΚΕΝ ΛΑΥΡ
ΑΣΦΑΛΙ ΣΑΣΙΑΝΟ	ΟΦΕΣΩΝ ΛΑΟΥΕ
ΟΙ ΔΙΑΤΕΛΕΙΩΝ	ΠΑΙΤΗΝ
ΦΩΝΤΙΣ ΝΙΦΑΣΣΕ	ΧΙΚΑΙ ΛΕΙΑ ΚΟΙΣΤΟΥΝ
ΤΟ ΤΟΝ ΙΗΣΟΥΝ ΟΙ	ΙΑΣΤΟΥ ΗΠΗΙ ΣΕΝΗ
ΠΕΙΡΑΙΩΝ ΤΕΙΝΑΙ	ΜΕΙΟΥΜΕ ΤΑΙΡΙΑΙ
ΜΕΤΑΠΤΙΣΚΟΥΣ	ΚΑΙ ΣΩΑΙΣ ΡΕΤΑΙ
ΙΑΣ	Ο ΡΑΓΕΩΝ ΚΑΙ ΑΙ
ΟΠΛΙΣΤΕΣ ΕΛΑΙΩΝ	ΑΙ ΤΟΥΡΙΣ ΑΙ ΑΙ ΕΙΝ
ΤΗ ΗΓΑΝΗ ΚΕΝΟΥΡΗ	ΑΙ ΖΕΙΤ
ΡΙΣΤΙΑΝΟΣ ΒΕΛΙΨ	ΚΑΙ ΠΑΙΓΙΩ ΣΙΤΗΝΗ
Η ΑΙΓΑΙΗ Η ΠΑΙΑΝΗ	ΟΙ ΚΑΙ ΑΙ ΕΙΓΑΙΟΙ
Η ΑΙΓΑΙΗ Η ΝΙΚΟΙ	ΧΙΠΙΣΤΕ ΑΙ ΛΕΙΤΗ
ΑΙ ΝΕΙΑ Η ΑΙΓΑΙΟ	ΕΙΝΟΥΣΑΙ ΚΡΑΙ
Η ΚΑΙ ΤΟΝ ΕΙΓΑΙ	ΣΙΝΑΙΤΟΥ ΤΟΥ ΣΤΗ
ΚΑΙ ΙΑΣΟΥΣ ΤΟΝ ΕΙ-	ΑΙΣ ΚΙΝΙΓΟΥΣΤ
ΓΟΝΙ ΤΟΜ ΕΙΑΙΝ	Η ΗΙΩΝ Η ΑΙ ΗΙ
ΓΕΩΣΙΓ Η ΕΙΚΑΣΑ	ΤΟ ΤΕΛΙΓΟΥΑ ΙΑΙ
ΒΑΣΙΣ ΕΡΙΝΟΥ ΕΙΝ	ΟΙ ΚΗΙ Η ΦΟΙΒΕΙΝ
Η ΡΙΟΣ ΣΟΙ Η ΕΙΡΗ	ΤΙ ΙΛΙΕ ΕΙΡΗ ΙΑΙ
ΚΥΡΙ ΣΤΟΝ ΑΙΟ	ΛΑΙΤΟΣΑΙ ΣΑΙ ΕΙ
ΚΑΙ ΕΙΣ Η ΕΙΟ	ΙΑ ΛΑΙΟΥΣ ΣΙΝΕ
ΤΑΙΝΩΝ ΤΟΥ ΗΙΑΙ	ΤΗ ΗΙΑ ΑΙ ΑΙ ΗΙ
ΑΙ ΤΡΙΑ Σ ΚΙΤΟ	ΕΙΟΙ ΗΙ ΕΙ ΣΟΝ ΗΙ
ΑΙ ΗΙΑ Σ ΚΙΤΟ	ΠΟΙ ΗΙ ΗΙ ΣΟΝ ΗΙ
ΚΟΙΝΕΣ Σ ΧΙΤΑΝ	ΛΕΙ Σ Η Η Η Η Η
Ε ΤΟΥ Η Η Η Η	Η Ε Σ Η Η Η Η Η
ΤΟΥ Η Η Η Η Η	Α Α Σ Σ Α Β Ο Ν Η Η
ΤΗ Η Η Η Η Η	Τ Η Η Η Η Η Η Η
Ε Η Η Η Η Η	Π Α Η Η Η Η Η Η
Ν Ε Η Η Η Η	Π Ε Η Η Η Η Η Η
Ν Ε Η Η Η	Π Τ Ο Η Η Η Η Η
Μ Η Η Η Η	Π Η Η Η Η Η Η
Λ Η Η Η Η	Π Η Η Η Η Η Η
Τ Η Η Η Η	Κ Α Ι Σ Η Η Η Η
Σ Η Η Η Η	Μ Ο Τ Α Η Η Η Η
Ε Η Η Η Η	Τ Ε Η Η Η Η Η Η
Ε Η Η Η Η	Α Ν Τ Ε Η Η Η Η
Μ Η Η Η Η	Λ Ε Η Η Η Η Η Η
Λ Η Η Η Η	Α Τ Κ Α Η Η Η Η

انجیل متی : زنان بر سر قبر، نسخه خطی سینائیتیکوس مربوط به قرن چهارم. (لندن)

متونی برای تعمق خوانندگان

آیا خواننده به دریافت پیامی که به صورت ضمی در یک متن گنجانده شده است اکتفا نمی کند؟ اما در مورد خوانندگان کتاب مقدس، آیا ایشان کلام خدا را بی واسطه از منبع اصلی آن دریافت نمی کنند؟ حقیقت چندان هم ساده نیست. درواقع کتاب مقدس بسیار غنی و به طبیعت انسان نزدیک است.

نظام نامه مجمع اسقفان واتیکان دوم در باب «کلام خدا» (Dei Verbum) می گوید: «خدا در کتاب مقدس، به شیوه انسانها با آنان سخن گفته است» و انسانها هستند که این کتاب را می خوانند. پس بررسی تجربیات گوناگون می تواند مفید باشد. وقتی ما یک شعر، یک نامه یا یک کتاب را مطالعه می کنیم چه اتفاقی روی می دهد؟ واضح است که ما آن را طبق طبیعت انسانی خود و در یک لحظه خاص می خوانیم.

تفسیر اجتناب ناپذیر

ما قادر نیستیم متنی را که مقابله چشم خود داریم طبق طبیعت انسانی خود، افکار عمومی زمانه و نیز طبق میل و استغلالات روزمره و معیارهای زندگی خود تفسیر نکنیم. به عبارت دیگر ما به گونه ای کمابیش آگاهانه انتخاب می کنیم بدین صورت که قسمت دلخواهman یا بخشی که موضوع را برایمان روشن می سازد یا حتی بخشی که ما را متعجب می سازد دوباره می خوانیم در حالی که بخش دیگری را که از نظر ما اهمیت چندانی ندارد سریع رد می کنیم. حتی با افزودن آنچه یک واژه یا یک عبارت به ما تلقین می کند جملات را تفسیر می کنیم. هرچه بیشتر تویسندۀ اثر را بشناسیم و برایش اهمیت قائل باشیم بیشتر این کار را انجام می دهیم. کمی تفکر و روشن بینی ما را از سهم شخصی خودمان در پذیرش یک متن آگاه می سازد. هیچ مطالعه ای بدون تفسیر و برداشت نیست.

هنرمندان، خوانندگان فعال

یک مقایسه با کارهای هنری می تواند موضوع را روشن سازد. همه می دانیم که دو نقاش از یک منظره یا یک مدل دو کار کاملاً متفاوت ارائه می دهند چرا که هر کدام از آنها موضوع را به شیوه خود مطالعه و بررسی کرده است. همین موضوع در مورد دو عکاس

نیز صدق می‌کند. انتخاب زاویه دید و شیوه هرکدام تفسیر جدیدی ارائه می‌دهد. به همین ترتیب دو نوازنده پیانو می‌توانند تعابیر متفاوتی از یک آهنگ داشته باشند. موسیقی دانان به نوبه خود تفاسیر را مقایسه و تعبیر می‌نمایند. پدیده مطالعه دوباره یک پدیده عادی است. یک مlodی عامیانه می‌تواند الهام بخش آهنگساز بزرگی باشد. بسیاری از هنرمندان پیش از خلق سبک مخصوص به خود اولین قدمهایشان را با تقلید از استادانی که الهام بخش آنان بوده اند برداشته‌اند.

بازخوانی کتاب مقدس

یک نسل جدید ایمان دار که دست‌خوش وقایع تازه‌ای در زندگی است روایت یا متن قوانینی را که از اجداد خود دریافت کرده در پرتو زندگی و اتفاقاتی که برایش رخ می‌دهد تعبیر و تفسیر می‌کند. این نسل جدید از طریق همان ایمانی که اولین نویسنده‌گان و خوانندگان را الهام بخشیده بود هدایت می‌شود. به دو مثال زیر توجه کنید:

متنونی که بیش از سایر متون خوانده و بازخوانی شده اند روایات مربوط به وقایع اساسی سفر خروج بوده‌اند یعنی وقایع آزادی و رهایی از مصر، عطای شریعت و سرزمین موعود. بازخوانی جدید روایات اولیه باعث پدید آمدن کتابهای متاخر و نیز کتابهای کهانی از قبیل لاویان و اعداد شد. در هنگام تبعید به بابل اشعیای ثانی روش جدیدی برای رساندن پیام به تبعیدیان ابداع کرد: «من یهوه هستم و اسم من همین است و جلال خود را به کسی دیگر نخواهم داد... آنانی که بر بتهای تراشیده اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده می‌گویند که خدایان ما شمایید بسیار خجل خواهند شد» (اش ۸:۴۲، ۱۷). نبی بازگشت از تبعید را خروجی تازه می‌نامد: «آیا تو آن نیستی که دریا و آبهای لجه عظیم را خشک کردی و عمقهای دریا را راه ساختی تا فدیه شدگان عبور نمایند» (اش ۱۰:۵۱).

در قرن دوم پیش از میلاد، کتاب بن سیراخ در برابر اعتبار و جاذبه حکمت یونانی قد علم می‌کند، کتابی که تاریخ اجداد بنی اسرائیل را با ارج نهادن به حکمت منحصر به فردش که همان وفاداری به خداست بازگو می‌کند (بنسی ۴۹-۴۴). یهودیان پراکنده بین یونانیان نیز میراث گرانبهایی دارند: «همه اینها، کتاب پیمان خدای باری تعالی است، توراتی که موسی به مانند ارشیه ای برای جوامع امر فرموده است» (بنسی ۲۴:۲۳). زمانی که نامه به عبرانیان نوشته می‌شد مسیحیان به دلیل ایمانشان در زحمت بودند: تمجید پدران تبدیل به تمجید ایمانشان در آزمایشها بی که برایشان پیش می‌آید می‌شود، چرا که خوانندگان کتاب مقدس محتاج این تشویق بودند تا در ایمان وفادار بمانند (عبر ۱۱).

مسيحيان، خوانندگان كتب مقدس

با مطالعه عهد جدید به وضوح می بینیم که اولین مسيحيان كتب عهد عتيق را برای بررسی صحت ايمان نوينشان، تداوم ايمان، بررسی عطیه خدا و نيز برای درک تازگی بي مانند عيسای رستاخizer کرده مطالعه می کردند. اين مفهوم اشارات بي شماري است که در عهد عتيق آمده و نيز مفهوم «تصاویر» بزرگی از عيسی مسيح؛ عيسی موسای جدید، ايلیاى جدید و به خصوص خادم اسرارآمیز در کتاب اشعیاست.

خواننده معاصر يکی از بخشهاي کتاب اشعیا را بي وقفه به زير ذره بين قرار می دهد؛ «اینك باکره حامله شده پسری خواهد زايد و نام او را عمانوئيل خواهد خواند» (اش:۷:۱۴). اين متن مربوط به آيتی است در مورد تولد پسری مهم برای قوم، پسری که بي شک وارث تاج و تخت خواهد بود. متن یونانی کتاب هفتادتنان (از همان قرن دوم پیش از میلاد) اين طور ترجمه شده است:

«باکره^۱ آبستن است...» چرا که در اين جمله نبوتي بشارت تولد مسيح را می بیند. متى نيز می گويد «باکره» اما ادامه آن را بدین گونه تصحيح می کند:
 «... نام او را عمانوئيل خواهند خواند» چرا که یوسف بر کودک نام می نهد.
 نويسندهان عهد جدید گاه به طور ضمني و گاه آشکار اشاراتی به متون هفتادتنان می کنند
 که در اين موقع تفسيرشان از موضوع کاملاً آشکار و واضح است.

كتب مقدسه الهام بخش

از زمانی که کتاب مقدس شکل نهايی خود را یافته هر نسلی، متون آن را که تشکيل دهنده ايمان وي می باشند به شيوه خود مطالعه کرده است. هر ايمان دار، هر گروه، هر دوره، بخشهاي خاصی از کتاب مقدس را بر می گزینند، بخشيهایی که غذای روحانی خود را در آن می یابند، ايشان را در زندگی راهنمایی می کند و در يك کلام الهامی برای آنان دارد. روحی که نويسندهان را راهنمایی نموده هرگز از سخن گفتن با خوانندگان متون کتاب مقدس باز نايستاده است. به هر اندازه که بيشتر کتاب مقدس را مطالعه نمایيم به همان اندازه بيشتر خدا را که در آن سخن می گويد می شناسيم و هر اندازه که خدا را بيشتر شناسيم به همان اندازه بهتر کتاب مقدس را می خوانيم.

۱- لازم به توضیح است که در ترجمه فارسی کتاب مقدس در اش:۷:۱۴ از کلمه «باکره» استفاده شده ولی همین کلمه در زبانهای دیگری که کتاب مقدس به آنها ترجمه شده است «دختر جوان» یا «زن جوان» قید شده است، از این رو در ترجمه فارسی تقاوی با کلمه مذکور در متن هفتادتنان یا انجلیل متی ندارد.

فرقه های مذهبی و جنبش‌های گوناگون از مطالعه اختصاصی کتاب مقدس به وجود آمده‌اند. از نفوذ رساله به رومیان بر لوت و نهضت اصلاحات مذهبی به خوبی آگاهیم و این تنها یک مثال از وقایعی است که تاریخ کلیسا را متتحول ساخته است. منشأ عزلت روحانی، اعلام مژده، امور خیریه همه در کتاب مقدس است. چه اشخاصی که با مطالعه یک قسمت از کتاب مقدس ایمان نیاورده اند! چه ملاقات‌هایی که موجب تدوین سفرنامه‌ها نشده‌اند و ایمان به ما می‌گوید که کتاب مقدس در عین حال متعلق به خدا و انسان است و برای خوشبختی انسانهاست. بنا به گفته یکی از متخصصین کتاب مقدس ما به تجربه دریافت‌هیم که این کتاب از خدا به ما الهام شده و امروز همان کتاب الهام بخش جوامع مسیحی است. خوش‌باش آنان که گوش شنوا دارند و توسط اعمال خود آن را دوباره می‌نگارند!



کتاب مقدس چند زبانه لندن (۱۶۵۷)؛ متن عبری و ترجمه‌های قدیمی آن (ارمنی، یونانی، سریانی، سامری، عربی و لاتین)

کتب مقدسه و کلام خدا

کتاب مقدس برای مسیحیان کلام خداست و در کلیسا هنگام قرائت متون می‌گویند: «این است کلام خدا». اما با این همه اختلاف زیادی بین کلام و نوشته وجود دارد! پس آیا ما ایمان داران دارای کتابی هستیم که مجبوریم دائمًا و بیهوده همان متون را تکرار نماییم؟ خلاصه خدا چگونه با ما سخن می‌گوید!

کتاب مقدس شهادت می‌دهد که خدا سخن می‌گوید. افراد بی‌شماری شهادت می‌دهند که خدا به وسیله کلام برآنها ظاهر شده است. اما آیا می‌توان موضوع را به شکل دیگری توضیح داد در حالی که کلام انسانی مهمترین وسیله ارتباطی انسانهاست؟ با آن که متونی چند از صدایی حرف می‌زنند که از آسمان به گوش می‌رسد، مانند صدایی که در حین تعمید عیسی به دست یحیی به گوش رسید، اما به راحتی درمی‌یابیم که این تنها تمثیل است: شاهد (در اینجا عیسی یا یحیی) پیام دریافت می‌کند که توسط انسان ابلاغ نشده است. به علاوه تصاویر و تمثیل‌های به کار رفته در کلام خدا بسیار متعدد می‌باشند. گذشته از صدای آسمانی، در مورد پیام آوران (که «فرشته» ترجمه شده‌اند)، رویاها، خوابها و آیت‌های شگفت نیز صحبت به میان آمده. یکی از متون مشهور از سکوت نیز سخن می‌گوید: ایلیا در حوریب... «آوازی ملایم و آهسته...» می‌شنود (۱۲:۱۳-۱۹ پاد).

مردان کلام

علت منحصر به فرد بودن مذهب یهود در تجربه‌های نبوی آن است. اقوام همسایه، فالگیران و غیب‌گویان خود را داشتند اما انبیا بنی اسرائیل شخصیت‌های مهمی بودند که با پادشاهان و کاهنان به مخالفت بر می‌خاستند. آنان وحی خدا را با فرمولهای خاصی بیان می‌کردند: «خداؤند چنین می‌گوید...». این انبیا خود را سخن‌گویان یا پیام آوران معروفی می‌کردند. ارمیا یکی از نادر انبیایی است که از تجربه شخصی خود سخن می‌گوید: «کلام خدا تمامی روز برای من موجب عار و استهزا گردیده است. پس گفتم که او را ذکر نخواهم نمود و بار دیگر به اسم او سخن نخواهم گفت. آنگاه در دل من مثل آتش افروخته شد و در استخوانهایم بسته گردید و از خود داری خسته شده باز نتوانستم ایستاد» (ار ۹:۲۰-۱۰).

نهایتاً مذهب بنی اسرائیل حول این تجربه خدا که به وسیله پیام آوران و میانجی‌ها سخن می‌گوید شکل یافته است. به عنوان مثال سخنان موسی قانون‌گزار که ده فرمان را از خدا گرفت، یعنی قوانین زندگی قوم و نیز سخنان کاهنان که تورات، این کتاب تعلیمی را به نسلهای آینده منتقل کردند. اما تورات همچنین کلام پادشاهانی که فرمان می‌راند، و عدالت را اجرا می‌سازند و حکیمانی که ترس از خدا را در هر موقعیت تعلیم می‌دهند، نیز هست. تمام این سخنان انسانی طوری بیان شده‌اند که به نظر می‌رسد از جانب خدا هستند یا اوست که آنها را الهام کرده، او یا روحش یا حکمت وی. در مورد عیسی نیز قضیه به همین منوال است. او سخن می‌گوید، مثلهای بیان می‌کند، با مشایخ به بحث می‌نشیند، کلماتی بر زبان می‌راند که جمعیتی را متحول می‌سازد، بیماران را شفا می‌دهد. «هرگز کسی مثل این شخص سخن نگفته است... ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد و نه مانند کاتبان...» (یو ۷:۴۶؛ مر ۱:۲۲). یوحنا اعلام می‌کند که «کلمه جسم گردید» (۱:۱۴).

از گفتار تا نوشته

تفکر در مورد تحول کتاب مقدس از مرحله گفتاری به مرحله نوشتاری حائز اهمیت بسیاری است. نوشته از جهتی قدرت کلام را کاهش می‌دهد چرا که فقط به اصلی ترین قسمت می‌پردازد و تنها کلمات ادا شده را ثبت می‌کند اما زیر و بم صدا، آهنگ کلام، لحن و طبیعت خاص هر صدا را از دست می‌دهد. حروف و علائم نوشتاری ناچیزترین تکیه‌گاهی هستند که خواننده می‌تواند بر آنها تکیه کند، با دیدن این حروف یا علامات او نیز می‌تواند همان کلمات را بیان کند و پیام را دریافت دارد. پس نوشته جز حد واسطه بین دو کلام نیست.

با این حال نوشته تنها یکی از خویشاوندان ناقابل کلام نیست چرا که امکانات جدیدی را در اختیار کلام قرار می‌دهد. نوشته تداوم گفتار را تضمین می‌کند: زمان می‌گذرد اما نوشته همیشه باقی می‌ماند تا کلام شخصی را که ممکن است همگان او را به فراموشی سپرده باشند احیا کند. نوشته برای حفظ اقتدار کلامی که بیانگر قانون یا شریعت می‌باشد ضروری است. سرانجام نوشته امکان تکرار کلام را به طور مطلق ممکن می‌سازد چرا که کلام بسیار با ارزش است و همواره مانند موجودی زنده به سخن گفتن ادامه می‌دهد.

این سرنوشت شگفت‌انگیز متون ادبی است که قرنها و شاید هزاران سال در جوامع

مختلف، در فرهنگهای مختلف خوانده می‌شوند، تغییر و تحول می‌یابند، به گونه‌ای دیگر سخن می‌گویند و بر نکات جدیدی صحه می‌گذارند. تمام این موارد درباره کتاب مقدس نیز که در تماس با خواننده و شنونده به حیات ادامه می‌دهد و در طی قرون مفاهیم جدیدی را مطابق با موقعیتها و مکانهای جدید به خود می‌گیرد صدق می‌کند.

دین وابسته به کتاب؟

کتاب مقدس جایگاهی اساسی در ایمان مسیحی دارد اما یک کتاب مُتبرک نیست و نه مسیحیت دینی وابسته به آن کتاب. مهمترین دلیل این ادعا آن است که کلام خدا تنها در کتب مقدسه به ودیعه گذاشته نشد، بلکه جسم گرفت و به صورت انسان درآمد یعنی عیسای ناصری.

«خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقه‌ای مختلف به وساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد» (عبر ۱: ۲-۱).

برای فرد مسیحی، متون متنوع و گاه متفاوت کتاب مقدس در شخص عیسی متعدد می‌شوند و در پرتو انجیل است که تمام شخصیتهای کتاب مقدس، تمام چهره‌ها و تعالیم، جایگاه و مفهوم خود را می‌یابند. خود انجیل نیز به صرف اهمیت خاص خود تبدیل به یک کتاب مُتبرک نمی‌شود. این واقعیت که چهار انجیل مستقل وجود دارد باعث می‌شود خوانندگان از متنی به متن دیگر رجوع کنند اما سرّ کلام خدا در این یا آن فرمول محدود نمی‌شود: «زیرا کلام خدا زنده است...» (عبر ۴: ۱۲).

سخنانی برای گفتن

یقیناً زبان کتاب مقدس زبانی است که می‌توان از آن اصول و قواعدی را برداشت کرد و با این حال هنوز دست نخورده باقی بماند اما این زبان برای منتقل کردن مژده کافی نیست بلکه هر نسل، هر گروه ایمان دار باید پیام ایمان را مناسب با زمان خود باز گوید. از سوی دیگر این خلاقیت توسط زبان نسلهای گذشته گاهی برانگیخته و گاهی نیز آزرده شده است. برای مثال بررسی اشعار مذهبی که قرنها پیش نوشته شده نشان می‌دهد که زبان مذهبی نیز پیر و فرتوت می‌شود. پس تنها تکرار متون کتاب مقدس کافی نیست، هنگامی که در شرایطی قرار گرفته ایم که پای ایمانمان در میان است این متون باید بتوانند کلمات زنده و تازه‌ای در ما ایجاد کنند.

عمل روح القدس بدین ترتیب است که سخنان مقدماتی شخصیتهای کتاب مقدس و

سپس نویسنده‌گان دو عهد را به ایشان الهام نموده. او به خوانندگان کتاب مقدس نیز الهاماتی می‌بخشد به خصوص وقتی قرائت در کلیسا، در تبادل افکار یا موقعهٔ صحیح انجام شود. کلیسا پر است از گنجهایی که شاهدان عظیم ایمان در طی قرون از خود بر جای گذارده‌اند. بدین ترتیب کتاب مقدس از سنتی که فراهم نموده و به انتقال آن ادامه می‌دهد جدا شدنی نیست. اما کتاب مقدس است که با تداوم هزاران سالهٔ خود از بازگفتن «امانت ایمان» به همان صورت که رسولان آن را از عیسیٰ گرفته، با آن زندگی کرده و اعلام کرده‌اند باز نمی‌ایستد (۱۴: ۱۲- ۲۰ تیمو).

اگر ما گاه به گاه می‌توانیم بگوییم که خدا در فلان واقعهٔ یا به وسیلهٔ فلان شخص با ما سخن گفت یقیناً برای این است که در آن واقعه انعکاسی از کتاب مقدس را باز می‌شناسیم. اما چگونه می‌توان بدون شناختی پویا از کتاب مقدس به این شناخت نهایی رسید؟



نوشته‌ای به زبان عبری بر روی تکه‌ای از یک ظرف گلی
(مریوط به پیش از ۵۸۷ قبل از میلاد که در آراد پیدا شده)

گروههای مطالعاتی کتاب مقدس

الهام

این مقاله کاری گروهی در مورد الهامات کتاب مقدس و در رابطه با مطالب این فصل ارائه می‌دهد. خواننده با مطالعه عهد عتیق و عهد جدید در کتاب مقدس به شناختی دقیق از تجربیات انبیا و انجیل نگاران دست می‌یابد.

۱- انبیا

تمام الهامات الهی پیامبران به صورت گزاره‌های خبری ابلاغ می‌شوند: «خداؤند چنین می‌گوید... ندای خداوند... کلام خداوند را بشنوید» روایات بسیاری بدین صورت آغاز می‌شود که «کلام خداوند بر... نازل شده گفت».

اعمیا ۶: لبهای نبی پاک شده یعنی زبانش تغییر یافته تا بتواند پیام را برساند. پس از مدت زمانی پیامش را بر لوح خواهد نگاشت (۸:۴-۱).

ارمیا ۱: خداوند به همان شیوه سنتی در رؤیا، دهان ارمیای نبی را لمس می‌کند و اجازه ابلاغ کلامش را به او می‌دهد. کلام مؤثری که «بر می‌کند و منهدم می‌سازد... تا خراب نماید و بنا نماید». ارمیا در یکی از اعتراضات از حضور کلام خدا در خود یاد می‌کند (۹:۲۰-۷:۹). پس از اندک مدتی الهاماتش را به کاتب خود باروک دیکته نمود (۳۶: ار).

حرزقیال ۲-۳: نبی باید طوماری را در رویا بخورد: طومار مظہر کلام خداست که در ابتدا خود نبی باید آن را شخصاً هضم نماید و بعد آن را به تبعیدیان بابل برساند. این کلام خوردنی چون عسل شیرین است.

۲- حکما

کتاب امثال در ۹ باب اول خود حکمت را می‌ستاید، حکمتی که از طریق تعلیم والدین و استادان، سعی و تلاش خود شخص و نیز توسط خداوند حاصل شده است.

۳- انجیل یوحنا

عیسی در خطابه وداع هنگامی که آمدن مدافعی را اعلام می‌دارد از تعلیمی که روح القدس به شاگردان خواهد داد سخن می‌گوید، تعلیمی که مفهوم کلام او را برایشان روشن می‌سازد تا آن را اعلام کند (۱۴: ۱۶-۲۵؛ ۲۶: ۱۳-۱۴).

انجیل نگار به دفعات روایت خود را قطع می‌کند تا رشد ایمانی شاگردان یعنی کار روح القدس در ایشان را بنویسد: ۲: ۲ (پس از بیرون راندن فروشنده‌گان از معبد)، ۱۲: ۱۶ (ورود به اورشلیم) و ۷: ۱۳ (شستن پاهای پطرس) را بخوانید.

یادداشت‌هایی برای مطالعه

یک یا دو نابینا در اریحا؟

(متی ۲۰؛ مرقس ۱۰؛ لوقا ۱۸)

این مقاله شما را به مطالعه دقیق داستانی که سه انجیل نظیر روایت می‌کنند دعوت می‌کند. برای این کار لازم است این سه متن را در سه ستون موازی کنار یکدیگر زیر نظر داشته باشیم. این متون عبارتند از مت ۳۴-۲۹:۲۰؛ مر ۱۰:۴۶-۵۲؛ لوقا ۱۸:۳۵-۴۳.

۱- تفاوت‌ها را برشمارید

چند پرسش برای راهنمایی شما:

- هر متن از چند نابینا سخن می‌گوید؟
 - صحنه دقیقاً در کجا اتفاق می‌افتد؟
 - کدام نابینایان گدایی می‌کنند؟
 - نابینایان چه نام دارند؟
 - چگونه در می‌یابند که عیسی در حال عبور است؟
 - آنان و دیگران عیسی را چه می‌نامند؟
 - چه کسی نابینایان را دعوت به سکوت می‌کند؟
 - هنگامی که عیسی باز می‌ایستد با چه کسی سخن می‌گوید؟
 - آیا جمعیت با نابینایان سخن می‌گوید؟
 - نابینایان چه می‌کنند؟ چه می‌گویند؟
 - ملاقات چگونه صورت می‌گیرد؟
 - در آن لحظه عیسی را چه می‌نامند؟
 - احساس عیسی چیست؟
 - هر کدام از این داستانها چگونه به پایان می‌رسد؟
- در مجموع کوتاه‌ترین این سه روایات کدام است؟ گیراترین و جذاب‌ترین این متون کدام است؟

۲- روایت لوقا ۱۸: ۳۵-۴۳

چرا این صحنه هنگام ورود به شهر اتفاق می‌افتد و نه هنگام خروج از آن؟ به خاطر روایت بعدی یعنی ماجراهی زکی (لوقا ۱: ۱۹) که در شهر اریحا روی می‌دهد. اما دلیل دیگری نیز دارد. به آیات ۱۹، ۲۹، ۴۱ و نیز ۷: ۱۲ توجه کنید. تمام وقایع در حومهٔ شهر و در دروازهٔ آن می‌گذرد. پادشاهان یونان عادت به بازدید از مملکتشان داشتند. آنان در دروازه‌های شهر بارعام می‌دادند و به دعاوی مردم رسیدگی می‌کردند. لوقا ورود مظفرانه عیسیٰ به اورشلیم را همانند سان دیدن پادشاهان نشان می‌دهد. عیسیٰ به عنوان فرستادهٔ خدا آمده تا از قومش دیدن نماید (۶۸: ۱، ۷۸). او نیز در حومهٔ شهر به دادرسی می‌نشیند و شهر اورشلیم را که نخواسته او را بپذیرد محکوم می‌نماید (۱۹: ۱۹-۴۱). او پسر بیوه‌زنی را که مرگ او را از مادرش ربوده بود به وی باز می‌گرداند (۷: ۱۱-۱۷) به اظهارات جماعت در آن لحظه توجه فرمایید).

در روایت لوقا مانع بین عیسیٰ و مرد نابینا، جمعیت نیست بلکه «آنانی که پیش می‌رفتند». آنان در روایی به دست گرفتن قدرت از سوی مسیح پادشاه بودند اما نمی‌فهمیدند که این پادشاه باید رنج ببیند و سلطنتش در خدمت حقیرترین مردم باشد و از همین امروز نیز این سلطنت برقرار است. آیات ۴: ۱۶-۲۰ و ۶: ۲۱ و ۲۰ را دوباره بخوانید. به مواردی که در آنها از عدم درک شاگردان ۱۸: ۳۱-۳۴ و نجات امروز در ۱۹: ۱۹-۱۰ اشاره شده توجه کنید، عیسیٰ کسانی را که مانع بین او و مرد نابینا بودند به یارانی در عدالت پادشاهی اش تبدیل نمود.

ببیند چگونه لوقا صحنهٔ شفا را به صحنهٔ داوری حضوری، استنطاق، حکمت و توضیح و تفسیر یاری تبدیل می‌کند. توجه نمایید که لوقا چگونه داستان را که دیگر تنها روایت شفای شخصی نیست بسط می‌دهد (مرد نابینا گمنام است)، این داستان به داستان نجات شخصی که به قوم خود بازگشته تبدیل شده است. آیات ۳۵-۳۶ و ۴۳ را مقایسه نمایید؛ تفاوتها را یادداشت کنید.

یادداشت‌هایی برای مطالعه

نامه‌های یک مبشر

پولس با نوشتن نامه‌هایش هدفی جز انجام وظیفه در قبال کلیساها بود که پایه‌گذاری کرده بود نداشت. او نوشته‌هایش را مطابق فرهنگ جامعه مخاطبیش می‌نگاشت تا آنان را در توفیق مشکلات و زندگی مطابق انجیل یاری نماید. پولس با نوشتن این نامه‌ها شک نداشت که صفحات جدیدی به کتاب مقدس می‌افزاید اما دقت کافی داشت تا رسولی موافق میل مسیح برای اعلام انجیل خدا باشد.

۱- یک سبک ادبی مخصوص

آغاز نامه‌ها. به شروع نامه‌ها بایی که از نویسنده و گیرنده نام می‌برد (از جمله تذکر به فلیمون!) توجه نمایید. سپس پولس به شکرگزاری می‌پردازد دلایل آن را پیدا کنید: توجه داشته باشید که در غلاطیان ۱:۶ سپاسگزاری تبدیل به توبیخ استهزاً آمیز می‌شود! پیان رسالات حاوی آرزوها، سلامها و تبادل اخبار دقیق می‌باشد. گاه نیز مطالبی در مورد طرز نوشتن و امضای نامه‌ها بیان می‌شود (رك. غلا:۶؛ ۱۱:۶؛ فيل ۱۹). پس می‌توان گفت نامه‌های جعلی نیز نوشته می‌شده (۲:۲-تسا ۳:۲-۱۷:۳).

سبک پولس رسول شبیه به سبک فلاسفه مشهور سده اول می‌باشد و نیز سبک شفاهی با اصطلاحات خاص آن (پس چه؟... البته نه... که در روم ۳:۳ دیده می‌شود) یا استنطاق‌های خاص زبان محاوره‌ای مانند (چه می‌گویی؟... کتاب مقدس چه می‌گوید؟... چطور؟... کجا؟... ۱-قرن ۳:۶ وغیره). پولس در نامه‌هایش به فراوانی از کلمات متضاد استفاده می‌کند: مرگ- زندگی؛ جسم- روح؛ نور- ظلمت؛ روح- حرف؛ شریعت- فیض (این دو تضاد اخیر خاص پولس می‌باشد). ضروری است که در مطالعه متن، این کلمات متضاد یا دیگر کلمات متضاد موجود در متن یادداشت شده و بر بسط آنان در متن توجه شود (مثال ۲-قرن ۳:۱-۶:۴).

۲- موقعیت‌های شخصی

موقعیت کلیساها. پولس مایل است به سوالات این جوامع که خود آنها را پایه‌گذاری نموده و به خوبی آنها را می‌شناسد پاسخ دهد. لازم است در هنگام مطالعه هر نامه به تاریخ

کلیسای مخاطب نامه توجه شود. وانگهی سپاسگزاریهایی که در ابتدای نامه ها آمده ما را در این راستا یاری می دهند (برای مثال ۱-تسا، ۱-قرن؛ روم؛ کول). موقعیت پولس. رساله اول و دوم تسالوئیکیان، اولین رسالات پولس رسول هستند که حاوی اشارات بسیار او به حوادث زمان پی ریزی این کلیساست (افعال به یاد آوردن و دانستن را در این متن جدا سازید). پولس حتی از زندانی شدنش (فى ۱۸:۱) و مشکلات مادی نیز حرف می زند و عطا یای دریافت شده را شکر می گوید (فى ۱۰:۴) و برنامه های نظیر به مأموریت فرستادن تیموتاوس (فى ۱۱:۲) یا تیخیکس (افس ۲۱:۶) را در رسالتش منعکس می سازد؛ حتی می توانید مثالهای دیگری به خصوص در اخبار شخصی که در پایان رسالات آمده نیز ببینید.

۳- رسالاتی برای ما

پولس در مورد گرایش خود به مسیحیت بسیار خوددار است و تنها می گوید که ملاقاتش با عیسی رستاخیز کرده زندگانی اش را تعییر داده و این امر باید در مورد دیگر افرادی که به مسیحیت می گروند نیز صدق نماید. اما او اغلب از تجربه ایمانی خود سخن می گوید، «مسیح نیز مرا به دست آورد (فى ۱۲:۳)». منظور پولس از گفتن «زندگی می کنم ولی نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می کند» (غلا ۲:۲۰) چیست؟ در غلا ۵:۲ پس از مدت‌ها در زندان بودن از چه آزاری سخن می گوید؟
کار (گروهی یا انفرادی) ما می تواند با بیان برداشت هر یک از ما در مورد مطالعه رسالات پولس پایان گیرد: این رسالات همواره ما را آزمایش نموده ما را در تجربیات ایمانی انجیل در کلیساها یی که قاعده‌تاً باید شباهت بسیار با کلیساها می داشته باشند شریک می سازند...

فصل دوم

چگونگی نگارش عهد عتیق

مقدمه

پی‌گیری مراحل جنبش مائویست کار چندان مشکلی نیست. در ابتدای رهبری بزرگ سخنانی می‌گوید، سپس روزنامه‌ای دیواری این سخنان را به سرعت منعکس می‌سازد و آنگاه «کتاب سرخ» مورد مطالعه دقیق قرار می‌گیرد. در مورد انبیا نیز البته با در نظر گرفتن شرایط متفاوت آنها، وضع تقریباً چنین بود. «اشعیا» و «ارمیا» قبل از هر چیز رهبران و عارفانی بودند که کلامشان قوم را به هیجان می‌آورد. کلام آن‌ها توسط مریدان پخش می‌گردید و سپس به رشته تحریر در می‌آمد تا نسلهای بعد بتوانند آن را مورد مطالعه و تعمق قرار دهند.

فصل دوم کتاب حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد که در چه تاریخ و اوضاع و احوالی، اسفار و صحف مختلفی که کتاب مقدس را تشکیل می‌دهند نوشته شده است؟
بيانیه پاپ پی دوازدهم در مورد کتاب مقدس که به سال ۱۹۴۳ منتشر گردید کلیه دانشمندان مسیحی را دعوت می‌کند تا درباره «هدف مؤلفین کتاب مقدس و شرایط زندگانی ایشان، دورانی که در آن به سر می‌بردند و منابع غیر مکتوب و مکتوبی که به کار برده‌اند و سرانجام روش نگارش ایشان»، دست به تحقیق بزنند.
حدود دو دهه بعد در نظامنامه مجمع واتیکان دوم در باب مکافته (شماره ۱۲) چنین نوشته شد: «برای درک صحیح آنچه مؤلفین کتاب مقدس خواسته اند از راه نگارش بیان دارند، باید به نحوه درک، بیان یا تعریفی که در محیط ایشان معمول و در دوران آن‌ها متداول بوده توجه کرد». لذا آگاهی از زمان و محیطی که کتب و صحف مختلف کتاب مقدس در آن تالیف یافت، اهمیت به سزاوی دارد.
امروزه می‌دانیم که عقیده سابق مبنی بر این که «موسی نگارش اسفار خمسه را در

سال ۱۵۱۳ (ق.م) آغاز و چهل سال بعد به پایان برد» ساده‌لوحانه است. واقعیت از این پیچیده‌تر است و تنها واقعیت می‌تواند پاسخگوی پرسش‌هایی باشد که خوانندگان مطرح می‌کنند. این امر برای اسفار دیگر کتاب مقدس نیز به همین نحو صادق است. «آنچه را نویسنده خواسته بیان کند» موقعی بهتر می‌توان در ک کرد که بدانیم نویسنده در چه جریان فکری قرار داشته، گرایشهای محیطی که در آن می‌زیسته چگونه بوده و ارزشهای فکری و اجتماعی که حاصل خلق و خو و تعلیم و تربیتش می‌باشد، به چه نحو بوده است.

چگونه می‌توان تاریخ نگارش کتاب مقدس را تعیین نمود؟ آیا این امر امکان‌پذیر است؟ با آنچه خواهد آمد خواهید دید که موضوع بدین سادگی ها نیست. مع الوصف می‌توان نشانه‌های جالبی بدست آورد و خطوط اصلی و برجسته تاریخ ادبی کتب مقدس را ترسیم نمود. با مطالعه این نتیجه‌گیری‌ها متوجه خواهید شد که اغلب این اسفار یکباره به نگارش در نیامده بلکه در نگارش آنها از روایات و احادیث مکتوب بهره گرفته شده و نوشته‌های عهده‌مند مختلف در آن منعکس یا مستحیل گردیده است. بررسی این تاریخ ما را متوجه می‌سازد که خداوند چگونه گام به گام خود را بر آدمیان مکشوف ساخته است و نیات او چیست.



تعیین زمان نگارش کتب مقدسه

اقدام برای تعیین زمان نگارش متون کتب مقدسه امری نسبتاً جدید است و از عمر آن بیشتر از دو قرن نمی‌گذرد. پیشگامان این راه ناگزیر از پیمودن راه آزمایش و خطا بودند اما به تدریج راه و روش‌های علمی تری جایگزین این روش گردید که اکنون به اختصار موارد آن را بررسی می‌کنیم:

سلسله کتب تاریخی و نبوی

نخست سخن را از کتابهای پادشاهان شروع می‌کنیم: ترتیب زمانی وقایعی که در این دو کتاب ثبت گردیده، کم و بیش با اطلاعات تاریخ عمومی مطابقت دارد. بدین ترتیب می‌توان تاریخ زندگی اکثر انبیا نویسنده را به مدد مقدمه کتابشان تعیین نمود (مثلاً کتاب عاموس نبی ۱:۱). این اطلاعات غالباً در جزئیات مطالب کتاب به تأیید می‌رسد لیکن برخی اوقات توضیحات بیشتری لازم است تا مطلب کاملتر گردد.
پس از تبعید به «بابل»، دیگر تاریخ ملی پیوسته‌ای وجود ندارد. از آنجا که «عزرا» و «نحمیا» به سلطنت شاهان «پارس» اشاره می‌کنند، تعیین زمان «حجی» نبی و آغاز زمان «زکریایی» نبی نیز با توجه به اشاره‌ای که به پادشاهی «داریوش» نموده‌اند، میسر می‌باشد.

همانگونه که مشاهده می‌شود، در این مقدمه کوتاه، زمان تدوین تعدادی از کتابهای عهد عتیق تعیین گشت. البته در نگارش این کتابها از زبان‌های مختلف بهره گرفته شده است. تا هنگامی که قوم اسرائیل در استقلال به سر می‌برد، این کتابها به زبان «عبری» اصیل نوشته می‌شد، اما به هنگام تبعید به «بابل» از آنجا که زبان «اکد» در زبان «عبری» رخنه کرده بود، دیگر به «عبری» خالص نوشته نمی‌شد و به هنگام سلطه «پارسیان» از زبان «آرامی» نیز که در آن زمان بسیار رایج بود استفاده می‌شد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در نوشته‌های مقارن عصر پادشاهان «یهود»، وجود اثراتی از زبان «آرامی» نشان می‌دهد که آن قسمت افزوده یا اصلاح شده است.

نوشته‌های حکیمان، پایان عصر انبیاء

بدین ترتیب زمان نگارش نهایی کتابهای امثال سلیمان، غزل غزلها، ایوب، بسیاری از مزامیر، نوشته‌های کوتاه انبیای دوازده‌گانه و برخی از بابهای اشیاء و زکریا، مقارن حکومت «پارسیان» قلمداد شده است.

تعیین تاریخ آنچه در دوره «یونانیان» نوشته شده مشکل تر است زیرا زبان «یونانی» با زبان «عبری» نیامیخته بود اما گاهی اوقات در بعضی متون اشاراتی به آداب و رسوم خاص آن زمان شده که به ما امکان می‌دهد چنین نتیجه‌گیری نمائیم که این متون در عهد «یونانیان» به نگارش درآمده‌اند. در تمام مواردی که هم اکنون ذکر شد، هرچند تعیین تاریخ قطعی و دقیق ناممکن است ولی حدود آن را تا اندازه‌ای می‌توان مشخص نمود و از آنجا که اشارت این متون به وقایع زمان حال نیست و نیز نویسنده‌گان آنها اغلب قصدشان بیان اندیشه‌های کلی بوده است، لذا برای درک آن کافی خواهد بود که قرن آن را کم و بیش تعیین کنیم.

كتب یونانی و کتاب دانیال

كتب مقدسی که به زبان «یونانی» نوشته شده‌اند تنها در سالهای ۳۰۰ تا ۲۵۰ (ق.م) به نگارش درآمدند. در دو کتاب «مکابیان» با جریانات تاریخ عمومی «خاورمیانه» برخورده‌اند. به هر حال تقارن و تشابه الهامات و تفاصیلی که بین این کتابها و کتاب «دانیال» نبی وجود دارد، تعیین تاریخ دقیق کتاب «دانیال» نبی را ممکن می‌سازد.

حماسه و قوانین

آیا صحیفه «یوشع» و کتاب‌های «داوران» و «سموئیل» هم دوره با وقایعی هستند که در این کتاب‌ها نگاشته شده است؟ بر حسب شاخص‌های ادبی چنین می‌توان حکم کرد که با دقت در انشای این کتب نتیجه می‌گیریم که در نگارش آنها از منابع مختلف استفاده شده است. لذا باید مبداء اصلی و دوره‌ای را که این اسناد نوشته شده‌اند کشف کنیم. زبانی که در متن این مستندات به کار رفته تا به آن حد خالص است (مگر در برخی قسمتها که از جای دیگر نقل شده‌اند) که این کتب را می‌توان به دوران پادشاهان نسبت داد.

همین روش در مورد اسفار خمسه نیز صادق است. با دقت در واژه‌ها، سبک، مطالبی که ذهن نویسنده‌گان را به خود مشغول ساخته بود و با بررسی انشای کتب، چهار سنت تفسیری (یهویست، کهانتی، الوهیست و خطابت) در این اسفار قابل تشخیص است که در صفحات بعد به آنها اشاره خواهد شد. اکنون آنچه باقی می‌ماند کاوش و تحقیق در باب محیط پیدایش هر یک از کتب، زمان نگارش آنها و زمان ترویج و دایره نفوذشان است. به عنوان مثال می‌توان گفت که ترویج و شکوفایی تفسیر یهویست مقارن عهد «سلیمان»

و رونق تفسیر الوهیست تقریباً یک قرن بعد از آن بوده است.

باید اضافه کرد که برخی از قسمتهای این اسفار توسط کسانی نوشته شده که با چهار تفسیر فوق الذکر آشنای داشته اند. روشن تر این که امتزاج سبکها و سنتهای اسفار خمسه بین سالهای ۴۵۰ الی ۴۰۰ ق.م، در حاشیه معبد که از نو ساخته شده بود، به عمل آمده است. لذا این اسفار را باید چون آموزه یا شریعتی تلقی نمود که در این دوران قالب نهایی خود را یافته است اما ناگفته نماند که این اسفار حاوی تجربیات مذهبی متجاوز از هزار سال می باشند (رک. ص ۸۲ «درباب نگارش سفر پیدایش»).

داستانهای کتاب مقدس

مثلهای انجیل از قبیل مثل سامری نیکو، پسر گمشده، باغبانان و غیره ما را با شخصیتهای تخیلی آشنا می سازند که رفتارشان اسرار ملکوت را بر ما آشکار می نماید. انبیا نیز مثلهایی بر شمرده اند (۲- سمو ۱۲: ۷- ۱۶، ۱۷، ۲۳ ...) مولف کتاب «ایوب» با استفاده از قالب داستانی تخیلی، شرح و بسط عالی خود را در مورد مسئله رنج به نگارش در می آورد.

گاهی نیز نویسنده ای که دارای الهام الهی است، پیام خود را توسط نوشه ای که حالت رمانی کوچک دارد، بیان می کند. در عهد حکومت «پارسیان» کتابهای «یونس» و «روت» از این دسته به حساب می آیند.

در عهد یونانیان این نوع ادبیات با کتابهای «طوبیاس»، «استر»، «یهودیت بنت مراری» و «دانیال» رواج داشت.

با تلخیص تمام مجموعه عهد عتیق، نویسنده نامه به «عبرانیان» چنین گفته است: «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقه های مختلف به وساطت انبیاء با پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به وساطت پسر خود متکلم شد».

* * *

تعیین و بازشناسی خاطراتی که واقعاً جنبه تاریخی دارند و نیز تعیین تاریخ فصول و متون آن، غالباً امکان پذیر است اما کار بس دشوار و دقیقی است که هنوز کارشناسان فن باید در این زمینه کوششها بی به عمل آورند. آنچه تا کنون آموخته ایم واقعاً بالارزش است و از این رهگذر، کتاب مقدس را بهتر درک می کنیم. زیرا آنچه در نظر ایمانداران کلام خداوند محسوب می شود و آنچه را باید در ادراکش کوشید، کتاب مقدس است در همان

شكل و قالبی که امروز وجود دارد و شاهدی بر ایمان قوم برگزیده خداوند، سنت‌ها و آرزوها و امیدهایشان می‌باشد.

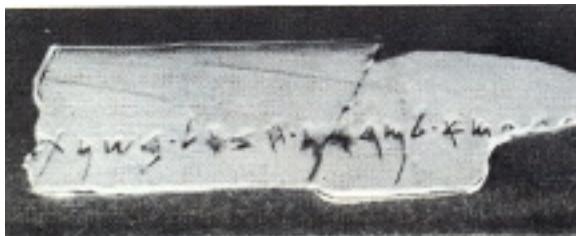


خط میخی - بین النهرين

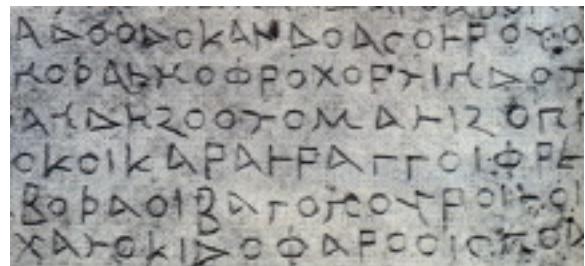
هیروگلیف - مصر



نوشته سامی - دوران انبیا



نوشته یونانی - قرن دوم میلادی



نوشته عبری - قرن پنجم میلادی

פרק קו, אַיִב (התרגם לפ�' והוצאת בפה
לעכ' כמה מילים שניתנו לתרגם אחרה):
אחר ימים נשא מתוחשלח בני (חגוך הוא הם
בן כשלג ואדם כפרח-שושן ושער ראשו
נאר את כל הבית כשמש וכל הבית היה נ
אל אהון הצד. ולמר אביו ירא מפנוי וינו

خط عبری קלאסיک که «مریع» شکل است

کتاب بزرگ خاطرات

متن کتاب مقدس، اثر شخصی یک یا چند نویسنده نیست. این نوشته‌ها اغلب تبلوری از سنتهای قوم خداوند است که در دوران‌های متوالی به رشتہ تحریر درآمده است.

آن «آرامی» سرگردانی که در دشتهای بیکران به سر می‌برد، البته صاحب کتاب نبود بلکه حافظه‌ای قوی داشت و قادر بود آنچه را از پدر و پدر او نیز از پدرش شنیده بود، نقل کند.

مردمان عصر ما که در کارخانه‌ها جمع می‌شوند یا در مجتمع‌های بزرگ مسکونی یا در خانه‌های کوچک شخصی به سر می‌برند، از خواندن روزنامه‌ها و مشاهده تصاویر تلویزیون اشباع گردیده‌اند. در زندگی روزانه، ما در اخبار و اطلاعات فوری و مهیج محصور شده‌ایم. «یادبودها» تنها به صورت حسرت‌ها و هجرانهای گذشته و دنیایی تعزیزی یا دنیایی برای مباحثه در موضوعات تاریخی درآمده‌اند و در غالب اوقات دیگر نقشی در زندگی ما ایفاء نمی‌کنند.

پدر، برای ما داستانی بگو...

آن مردی که در دشتهای بیکران به سر می‌برد، آن «آرامی» سرگردان نامش «ابراهیم» بود و پس از وی پسرش و پسر پسرش نیز مثل ما در دنیای امروز زندگانی نکردند، زیرا هیچ چیز باعث توقف و اسکان ایشان نمی‌شد. این رهنورد دشتها، این شبانی که همواره در پی چراغ‌گاه بود، فقط وقتی به مردم برخورد می‌کرد که به بازار مکاره‌ای رومی آورد. با وجود آنکه او زمینی از آن خود نداشت محتاج نقطه مبدأی بود، پس می‌باشد دارای حافظه‌ای قوی باشد.

در گذشته دوردست از پدر بزرگ می‌خواستند که آنچه را از دهان پدر بزرگ خویش شنیده است، نقل کند... بدین ترتیب تاریخ خانواده و قبیله از نسلی به نسلی سینه به سینه منتقل می‌شد و هر روز چیزی بدان افزوده می‌گردید. البته این تاریخ مانند کتب تاریخی که امروزه تدریس می‌شود نبود بلکه تاریخی زنده و در حال تکوین بود چون

شجره نامه ای بی که با آب و تاب تمام و با اشارات طنزآمیز نقل می شد. در این سخنان همه چیز معکس بود: آداب و رسوم، عهدهایی که می بستند. تفاسیری که می توانستند از آنها ارائه دهنده و برداشتی که از خداوند، جهان و قوانین آن داشتند. در این تاریخ شفاهی حتی سعی می شد با داستانهای پر از تصور و تخیل از آفرینش و تاریخ اولیه نیز به شیوه ای که داشتند گزارشی ارائه دهنده. به هر حال این کتاب بزرگ خاطرات بود که از طریق آن نسل جوان کم کم به رموز زندگی و مقتضیات آن آشنا می شد.

باید به خاطر آورد...

این چنین داستان پردازی گرچه نمی توانست دارای ثبات متون چاپی باشد، به احتمال قوی با امانت تمام از عصری به عصر دیگر منتقل می گشت. همچنین راویان برای حفظ خاطرات خود به وسائلی از قبیل حفظ آهنگ موزون و لغات مفتاح تمسک می جستند. بدین ترتیب داستانها و سرگذشتهای گوناگون کم کم به شکل و قالبهای منظم درمی آمد و از این طریق با تکرار قالبهای آن، تفاصیل مطلب در چارچوب کلی گنجانده می شد. مع الوصف بروز تغییراتی ناشی از عهدهای جدید قبیله ای یا خانوادگی نیز در کار بود. در نتیجه قالب داستان تغییر می یافتد و گزارشات مختلف را همانگ می ساختند تا این که با نسبت دادن خود به جدی مشترک، وضع جدید اجتماعی خود را توجیه نمایند.

به هنگام اسکان قبایل در فلسطین در دوران داوران، مقارن قرن دوازدهم و یازدهم قبل از میلاد، در عبادتگاههای بزرگی چون «شکیم» و «بیت ئیل» و «بئرشیع» داستانهای مختلف گروه بندی گشت. راویان به هنگام زیارت، این داستانها را تعریف می کردند، مسئولان دینی برای اجرای آداب و رسوم مذهبی و رویه قضایی در جهت حل منازعات قبایل و خانواده ها به همین منبع مراجعه می کردند. در این دوران داستانهایی چند شکل قطعی و نهایی خود را بدست آورده و احتمالاً برخی از آنها نیز به صورت مکتوب درآمدند. در کتاب مقدس برخی از این متون تقریباً در وضع اولیه خود حفظ گردیده است. این بخشها عبارت است از: متون حقوقی و قضایی چون ده فرمان (خروج ۲۰)، گاه قضایی خشن چون اشعار چاه (اعد ۲۱-۱۶:۱۸)، گاه حمامی چون سرود دبوره (داور ۵) یا نبوتهایی که به یدران قوم در دورانهای قدیم نسبت داده می شود مانند متن برکتهای یعقوب (پید ۴۹:۱-۲۷).

بدین ترتیب به آهستگی و به تدریج نگارش کتاب بزرگ خاطرات که قوم خداوند تاریخ و حقوق و عادات مذهبی و آوازها و سرانجام زندگانی خود را در آن باز می یافتد،

انجام می‌پذیرفت. این قوم در عین حال که برگذشته تکیه می‌نمود، غرق در جریان تاریخ به سر می‌برد، در انتظار آینده‌ای که خداوند برایش مهیا می‌ساخت.

آغاز ادبیات مکتوب

تعیین تاریخ دقیق نگارش این متون ناممکن است، لیکن به احتمال قوی می‌توان انجام این امر را مقارن آغاز قرن یازدهم (ق.م) دانست یعنی هنگامی که قوم «یهود» به صلح و ثباتی اندک دست یافت. با وجود این باید به خاطر داشت که در این زمان کار نگارش به طبقه خاصی که متخصص این کار بودند، تعلق داشت (تعدد مجسمه‌ها و نقاشی‌های کاتبان «مصری» گواه بر این امر است). البته ظهور طبقه‌ای از این کارمندان نه تنها حاکی از ثبات اوضاع بلکه نشانگر نوعی سازماندهی سیاسی و اداری است. بدین ترتیب می‌توان دوران شکوفایی واقعی ادبیات مکتوب را دوران «داود» (۲-۱۷:۸) و «سلیمان» (۱۱-۳:۴) دانست که نظام حکومتی خود را بر اساس الگوی «مصری» بنا کرده بودند (قرن دهم و نهم ق.م).

* * *

هیچ دست نوشته‌ای از این دوران بر جای نمانده است. سالنامه سنگی «جازر» سنگ نوشته‌های یافتشده در کanal «شیلوه» و نامه‌های «لاخیش» که بر سفال منقوش است، تنها آثار متاخر باقی مانده از نوشته‌های کثیر این زمان است که هم اکنون در دست داریم.

ضرب آهنگ

بیشتر اوقات در ک ضرب آهنگ (ریتم) در ترجمه‌های ما از متون مقدس کار دشواری است. با اینحال با خواندن مثلاً غزل دبورا در داوران باب ۵ می‌توان آن را حدس زد.

کلمات «قلاب مانند»

به کلماتی گفته می‌شود که در عبارات یا بندهای مختلف اجازه می‌دهند هر آنچه خطوطی از واقعیت یا تفکری خاص را در بردارند گردآوری و حفظ کرد. به عنوان مثال لوقا ۱۶:۱۵ را بخوانید. هدف مثل میاشر زیرک (۱۶:۱-۸)، نحوه به کارگیری پول نیست، اما از آنجا که در این مثل از مردی ثروتمند سخن به میان رفته در ادامه این مثل، سخنان دیگری از مسیح در مورد نحوه کاربرد ثروت آمده (آیات ۹، ۱۰، ۱۱-۱۲، ۱۳، ۱۴-۱۵). مجموعه این آیات با کلماتی نظر امین، خائن و پول به هم ربط پیدا می‌کنند. این کلمات در واقع همان کلمات «قلاب مانند» هستند.

دوران پادشاهی

دو سلطنت، دو نظام، دو روش ایجاد هماهنگی بین مذهب و سیاست و بنابراین دو جریان متمایز ادبی.

رونق ادبی دوران پادشاهی با سلطنت داود و سلیمان آغاز می‌گردد. فلسطین پس از یک دوره بسیار کوتاه وحدت، به دو بخش تجزیه گردید: قلمرو «یهودیه» در جنوب و قلمرو «اسرائیل» در شمال.

يهوديه: کاتبان، وعده‌ها، پادشاه

مرکز فعالیت ادبی، اورشلیم پایتخت یهودیه بود. این شهر مهم سیاسی شاهد شکل گرفتن طبقه کاتبان بود که همگی در خدمت دولت پادشاهی بودند. آنها نه تنها اسناد و بایگانی دیوان را اداره می‌کردند بلکه قادر به خواندن و نوشتند بودند و در زمرة تحصیل کردگان به شمار می‌آمدند. به برکت وجود این گروه، زبان عبری به حد کمال ادبی خود رسید.

بسیاری از امثال خواه به طور مجزا و خواه گردآوری شده در مجموعه‌ها که درواقع قدیمی ترین ارکان کتاب فعلی «امثال سلیمان» است، از دستاوردهای این گروه می‌باشد (مثلًاً امثال ۱۰:۲۲-۱۶:۲۲). همچنین بسیاری از روایات نیز به یمن وجود ایشان محفوظ مانده است، از جمله روایت بسیار زیبایی که از باب نهم کتاب دوم «سموئیل» شروع می‌شود و در آن شرح نزاعی که در خصوص جانشینی «داود» در می‌گیرد، به نحوی زنده و گیرا داده شده است.

اما البته اورشلیم پایتخت مذهبی نیز بود. «داود» چنان نفوذی داشت که افکار مذهبی بر گرد برداشت خاصی که از مقام پادشاهی داشتند، متبلور گردیده بود؛ به این معنا که قوم خداوند قومی است که به گرد پادشاهی از تبار «داود» متخد می‌گردد. این پادشاه نایب السلطنه خداوند بر روی زمین بود و او نیز میانجی ضروری برکات و عطا‌یای خداوندی محسوب می‌گشت و خداوند صلح و رونق زندگی را به وسیله‌ی وی به مردم ارزانی می‌داشت. وعده‌های عطا شده به «ابراهیم» و اععقاب وی از وعده‌هایی که به «داود» و تبار وی تا ابد داده شده، جدایی ناپذیر است.

اجرای آیین‌های پرستشی نیز به مقام پادشاهی پیوند یافته بود. کاهنان اورشلیم

کاهنانی سلطنتی بودند و بسیاری از قدیمی ترین مزامیر نیز (مز ۲؛ ۴۵؛ ۷۲؛ ۱۳۲) در وصف پادشاه می باشد.

در این دوران گروهی از روایات که به سنت یهودیت مشهور است و در اسفار خمسه منعکس است، طبقه بنده شد و نیز روایاتی که از قلمرو جنوبی نشات گرفته بود به صورت مجموعه هائی درآمد (شمدون: داور ۱۳-۱۶ - میکاہ: داور ۱۷-۱۸ - داستان صندوقچه عهد: ۱- سمو ۶- ۲- سمو ۶؛ ۱- پادشاهان ۸: ۱۱- ۳ وغیره).

اسراییل: قوم خدا، عهد، انبیا

در قلمرو شمالی وضع کاملاً متفاوت بود. پادشاهان خطه شمال از اعقاب و تبار «داود» نبودند و سلسله ای پس از سلسله دیگر، بدون آنکه از ثبات و قدرتی بهره مند باشد، بر سر کار می آمد. در قلمرو شمال قدرت پادشاهی همچون قلمرو جنوب، حقاً و عملاً پیوند نزدیکی با مذهب نداشت: حقاً از این رو که مذهب ایشان هیچ مرتبت و مقام خاصی برای پادشاه قائل نبود و در عمل نیز سلسله های شمالی اغلب نسبت به آرمان یکتاپرستی یهودیت وفادار نبودند و به خاطر جاه طلبی های سیاسی، عبادت خدایان «کنعانی» یا «فنيقی» را رواج می دادند و بدین سبب مراکز و محافل مذهبی اغلب به مقام سلطنت اعتمادی نداشتند و سنتها و روش‌های بر جای مانده از ایشان اغلب مملو از احساسات ضد سلطنتی و پادشاهی است.

آنها به علت فقدان یک شخصیت مرکزی که از سوی «یهوه» تقدیس گردیده باشد، اهمیت بیشتری برای «قوم خداوند» قائل می شدند. در حالی که در خطه جنوبی توجه و تکیه بر وعده هایی بود که به «داود» و تبارش داده شده بود، در قلمرو شمالی بر عهد مقدسی تکیه می شد که بین خداوند و قومش بسته شده بود و در عین حال تمایل شدیدی برای کشف مجدد ریشه های این عهد نه تنها در ماجراهی «سینا» بلکه حتی در اتفاقات زندگی دیگر پدران قوم وجود داشت.

از آنجا که در قلمرو شمالی هیچ عبادتگاهی به عنوان معبدی ملی تلقی نمی گردید طبقه کاهنان از نفوذ زیادی برخوردار نبودند، ولی بر عکس جنبش های نبوی از اهمیت بیشتری برخوردار بود. در آنجا مذهب بیشتر امری درونی و کمتر توأم با مناسک بود. گناه از نظر ایشان شکستن عهد مقدس بود نه قصوری نسبت به محرمات آیین مذهبی.

این خصوصیات متفاوت که هم در سنتهای اسفار خمسه که امروز الوهیست می نامیم و هم در برخی از روایات کتاب داوران یا کتابهای سموئیل به چشم می خورد، به محافل

شمالی استناد داده شده است (داور ۴، ۹-۶؛ سمو ۸، ۱۷:۱۰-۲۴؛ ۱۲). سرانجام این ویزگی‌ها در شرح حال ایلیای نبی والیشع نبی نیز می‌توان دید. محافل شمالی منشاء بسیاری از قوانین بخصوص قوانین مربوط به عهد (خروج ۲۰:۲۲-۲۳) و باستانی ترین و در عین حال اساسی ترین بخش کتاب تثنیه بودند.

ائتلاف

در سال ۷۲۱ دو قرن پس از انشقاق، قلمرو شمالی منقرض گردید. آشوری‌ها بر پایتخت چیره گشته، تعداد کثیری از مردم آن را تبعید نمودند تا افراد بیگانه را در آنجا ساکن نمایند و به این ترتیب قلمرو جنوبی تنها امامت دار مذهب «یهوه» گردید. این ماجرای سیاسی اثر عمیقی بر جریان ادبی کتاب مقدس نهاد. «اورشلیم» به صورت تنها قطب جاذبه در آمد و به این ترتیب جریانات مذهبی و ادبی شمال به تدریج با جریانات مذهبی و ادبی جنوب آمیخته گردید و بالاخره تفسیرهای یهودیت و الوهیست اسفار خمسه جمع آوری گشت و کتاب مقدس همانند یک سفونی که در آن سازهای مختلف، آوایشان را درهم می‌آمیزند تا اثری واحد بوجود آورند، بتدریج شکل یافت.



اورشلیم در محاصره (از کتاب مزامیر متعلق به قرن ۹)

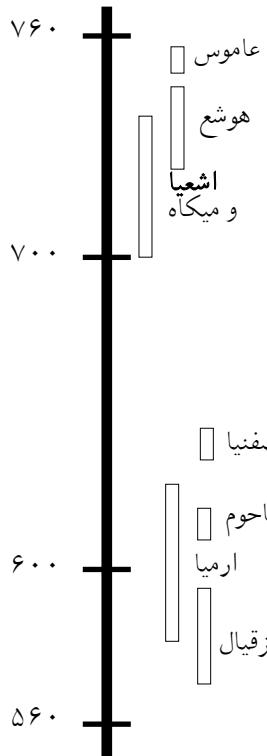
عصر انبیا

در اواسط قرن هشتم (ق.م) پدیده جدیدی تاریخ ادبی متون مقدس را تحت تاثیر قرار داد که همانا ظهور مجموعه های نبوی بود.

الف) جنبش نبوی

هر نبی دارای شخصیت خاص خویش است، نکته ای که در آن هیچ تردیدی وجود ندارد. مع الوصف بدون آنکه نظر برایجاد نظم خاصی در این زمینه باشد، آنها را می توان بر حسب برخی تشابهات و قرابتها گروه بندی نمود. برخی از آنان دارای جنبه های «کلاسیک» تر و برخی دیگر «رمانتیک» تر هستند، بعضی نسبت به جایگاه علوی خداوند حساس ترند و گروهی بر نزدیک بودن خدا به آدمیان تاکید می نمایند. عاموس نبی، اشیاء نبی و حزقيال نبی جزء گروه دوم یعنی رمانتیک می باشند.

عاموس



عاموس نخستین نبی است که سخنा�نش برای ما حفظ گردیده است. او شبانی در قلمرو جنوب بود اما رسالتی که از جانب خداوند یافت باعث شد به قلمرو شمالی رفته به موعظه بپردازد و بر تجمل پرستی که موجب بی عدالتی اجتماعی می گردید داغ ننگ نهاد. خدایی که وی می شناساند خدای محرومان است، خدایی سخت گیر و عادل که از بندگانش انتظار دارد بر طریق صواب زندگانی کنند.

هوشع

هوشع مردی بود با احساساتی بسیار عمیق که در زندگی خانوادگی سختی های زیادی کشید و خدایی که وی در موعده هاییش اعلام می نماید خدای محبت است. او از سمبل نامزدی برای بیان رابطه نزدیک بین خداوند و قومش بهره می گیرد.

اشعیا

اشعیا از طبقه اشراف اورشلیم بود. از دیدگاه وی خداوند «پادشاه بزرگی» است که باید وی را با راستی و درستی خدمت نمود و «قدوسی» است که در برابر وی آدمی به گناهان و ضعف‌های خود پی می‌برد. اشعیا نبی مبشر ایمان و امید نجات مسیحایی است.

ارمیا

ارمیا که کاهنی روستایی بود در پایتخت احساس بیگانگی می‌کرد. او با صاحبان قدرت درگیر بود و دائمًا تحت تعقیب و آزار قرار داشت. وی نخستین کسی است که در صفحات پر ماجراهی زندگی نامه خود، راز و نیازهای صمیمانه خویش را با خداوند برای ما باقی نهاده است.

حزقيال

حزقيال کاهنی بود از اورشلیم که بعدها در تاریخ بنی اسرائیل نقش مؤثری ایفاء نمود. اما در میان تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی ناشی از تبعید، رسالت او گویای تداوم پیام انبیای بزرگ می‌باشد.

ب) نبی کیست؟

نبی کسی است که به نام خداوند سخن می‌گوید. در ناحیه خاورمیانه باستانی همگان از نقش انبیا مطلع بودند. قبایل همجوار اسرائیل انبیائی از آن خود داشتند و از زمانهای بسیار باستانی نیز وجود انبیا را در تاریخ قوم خدا مشاهده می‌کنیم. اما هر قدر هم نقش و شخصیت و نفوذ «سموئیل»، «ناتان» یا «ایلیا» مهم باشد، این مردان را به طور کامل نمی‌شناسیم زیرا به ندرت طبیعت صدای خود آنها به گوش می‌رسد. نفوذ ایشان بر روی نسل‌هایی که پس از آنها آمدند گسترش یافت، اما اصل سخنانشان تا به امروز باقی نمانده است.

در مورد انبیای قرن هشتم موقعیت کاملاً متفاوت بود. از مردانی چون عاموس، هوشع و اشعیا آنچه در وهله اول برای ما مانده است، سخنان ایشان می‌باشد. آنان منادی «یهوه» و در خدمت پیامی بودند که می‌بایست به سمع آدمیان برسانند. کتابهای انبیا را باز کنید و به مطالعه نخستین جمله هر یک از آنها پردازید:
- کلمات عاموس که از شبانان تقویت بود و آنها را... در سال قبل از زلزله درباره اسرائیل دید.

- کلام خداوند... که بر هوشع بن بیبری نازل شد...
- روایی اشیاء ابن آموص درباره یهودا و اورشلیم...
- کلام خداوند بر میکاه... نازل شد و آن را درباره سامرہ و اورشلیم دید...

خواندن سطحی این متون می‌تواند این فکر را در ما به وجود آورد که نبی در دست خداوند ابزاری بیش نیست و عمدۀ کار پیامی است که خداوند داده و نه شخص نبی. آیا نبی فقط وسیله انتقال است؟ این چنین طرز تفکری از سر سهو و خطأ خواهد بود. در واقع اگر مجموعه‌های این انبیا را با دقّت مرور کنیم، زندگانی نبی و زمان وی از ورای خطوط و نوشه‌های ایشان بر ما آشکار می‌گردد. هر نبی دارای شخصیت جداگانه‌ای است با خصوصیات اخلاقی خاص خود که واژه‌هایی مختص خود دارد و دارای تجربه‌ای منحصر به فرد از خداوند می‌باشد. نبی در جریانات زمان خود مشارکت می‌جوید و وقایع و جریانات را با اعتقادات بینانی ایمانش مقایسه می‌کند.

کتاب‌های انبیا، بخشی از زیباترین صفحات کتاب مقدس محسوب می‌شود. این کتاب‌ها حاوی پیام‌های مذهبی است که فریجه بلند شاعران قدرتمند در آنها حک شده است. از خلال این نوشه‌ها با مردانی آشنا می‌گردیم که ایمان بی نظیری داشته و صاحب خصلت عرفانی حقیقی بوده‌اند و چون در عین حال همواره خطیبان بزرگی بوده‌اند، ما را در جریان واقعی حقایق انسانی و سیاسی عهد خود می‌گذارند.

سنت موسیقائی

درست همانند شاهزادگان اروپایی قرن هیجدهم، پادشاهان مشرق زمین نیز ارکستر و گروه همسرایی خاص خود را داشتند که هم در معبد و هم در قصر می‌نواختند. سنتی که مکتب موسیقی سلطنتی یهودا را به داد نسبت می‌داد بسیار خوب پایه ریزی شده بود. این مکتب در حوالی دوران تبعید جنبهٔ مردمی یافت و بعد از تبعید در اطراف معبد دو باه سازماندهی گردید. مزامیر شیوه‌ای مردمی یافت که توسط زبدگانی که می‌بایست سبک روز را پیروی نمایند تنظیم می‌شد. عنوانی نظری «بر غزالهٔ صبح» (مز ۲۲) به نظر می‌رسد که به سروی اشاره می‌کند که همه آن را می‌شناختند. به غزلهای سنتی که امروزه در دیرها خوانده می‌شوند فکر کنید که هر نسل بیتی از ابیات آن را تغییر داده است.

هر چند کاری دشوارتر از تخمین زدن عمر یک مزمور وجود ندارد با این حال در کل باید دوران بازگشت از تبعید را مد نظر داشت.

ج) ادبیات حاوی الہامات نبوی

اهمیت ادبی انبیا تنها به مجموعه‌های حاوی پیامهایشان منحصر نمی‌شود. انبیا روح یک جنبش مذهبی‌اند که پژواک آن در بسیاری از دیگر کتابهای کتاب مقدس طینی افکنده است.

تشنیه

تشنیه نوعی مجمع القوانین است، اما مهمتر از آن تشویق و تحریض مداومی در جهت وفاداری نسبت به عهد مقدس بین خداوند و قومش می‌باشد. خداوندی که در سفر تشنیه توصیف شده همان خداوندی است که ارمیا و هوشع وصف می‌کنند یعنی خداوندی که نزدیک انسان و سرشار از مهربانی و وفاداری است. طبق تعالیم تشنیه مومنان بایستی بین خود برادروار رفتار کنند. این کتاب از بین کتابهای عهد عتیق بیش از همه به انجلیل نزدیک است.

صحیفه یوشع، کتاب داوران، کتب سموئیل و پادشاهان

این آثار که با استناد به مدارک باستانی و استفاده از استناد وقایع نگاری پادشاهان مختلف دامنه‌ای وسیع از تاریخ را ارائه می‌دهد، زمینه مذهبی و معنویات سفر تشنیه را به طور برجسته نمایان می‌سازد. مدت‌ها بعد کتب تواریخ ایام باز هم نشانه‌های جنبش نبوی و روحیه سفر تشنیه را تا حدی منعکس نمود.

قانون تقدس و سفر لاویان

قانون تقدس (لاو ۱۷) در مرکز سفر لاویان، حاکی از روحیه‌ای نزدیک به روحیه اشعیای نبی و محتوای بقیه کتاب شبیه افکار حرقیال نبی است.

سبک شعری

شعر عبری غالب اوقات از روش «توازی» استفاده می‌کند که به معنی تکرار یک عقیده یا یک تصویر در دو بند متواالی است، هرچند پیچیدگی‌هایی دارد. این تکرار نشان دهنده نوعی تأکید است. به عنوان نمونه:

آنکه تو را در روز تنگی مستجاب نماید خداوند است،
آنکه تو را سرافراز نماید نام خدای یعقوب است. (مز ۲۰:۲)

گاهی هدف از ارتباط دو عبارت تأکید بر نوعی مخالفت یا تضاد است.

خداوند طریق عادلان را می داند،
ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد. (مز ۶:۱)

سبک قضایی

به طور معمول قوانین قدیمی به صورت علت و معلول هستند. «اگر چنین کند ... آنگاه چنان شود» (فرمولی که در خروج ۲۰:۲۲ و ۱۹:۲۳ با آن برخورد می کنیم). بر عکس، قوانین کهانتی که جدیدترند شکل «بی چون و چرا» به خود گرفته اند: «چنین خواهی کرد ... چنین نخواهی کرد» این قوانین، ده فرمان کوه سینا را شامل تعداد کمیری از این احکام می نمایند.

سبک داستانی کهانتی

این سبک را به آسانی می توان توسط تکرارهای متعدد آن شناخت. نویسنده می خواهد نشان دهد که کلام الهی ابتداء انتقال می یابد و سپس نکته به نکته به اجرا در می آید (به عنوان نمونه بنای خیمه اجتماع خروج ۲۵-۳۱ و ۳۵-۴۰ تقریباً مشابه یکدیگر هستند). نخستین باب سفر بیدایش که به فراوانی از این سبک بهره برده است با موفقیت در خور تحسینی مواجه شده. اما این سبک هنگامی که با الهامی قدرتمند حمایت نمی شده سنگین و پیچیده به نظر می رسد (یوش ۳:۶-۷).

دوران تبعید

تبعید بخشی از ساکنین یهودیه به سرزمین بیگانه، نقطه عطفی در تاریخ قوم برگزیده و نگارش متون مقدس بود.

تبعیدیان برجستگان فرهنگ و تمدن ملت بودند (۱۴:۲۴، ۱۲:۲۵-۱۱:۲۵). بنابراین جامعه تبعیدی، جامعه تحصیل کرده‌ای بود و این امر در پیاده کردن ایمانشان در زندگی تاثیر بسیاری داشت.

از آنجا که تبعیدیان نه شهر مقدسی در اختیار داشتند که در آن گرد هم آیند و نه دارای معبدی بودند تا در آن قربانی گذارند، طبیعتاً در «گروههای کوچک» در جاهای مختلفی که بدان تبعید گردیده بودند، گرد هم می‌آمدند.

در باب تشکیل کنیسه

تبعیدیان برای بنای کنیسه اقدامی نکردند (این فکر بعدها به میان آمد) بلکه کار بهتری انجام دادند: به دور هم گرد آمدند تا به طور مداوم کلام خدا و بخصوص پیشگویی انبیا را در مورد تبعید و همچنین شهادت‌های باستانی در باب رسالت الهی قوم بنی اسرائیل را بخوانند.

به تبعیت از انبیا، عادت گفتوگو با خداوند در بین ایشان گسترش یافت و به لذت دعا پی بردن. مزامیر که روز به روز در تزايد بود به دعاها یشان روح می‌بخشد و آن را شکل و قالب می‌داد.

هر یک از این گردهمائي‌ها که برای نيايش و قرائت متون مقدس تشکيل می‌شد، نوعی اجتماع بود يعني اجتماعی که اساس آن ايمان و اميد بود. کلمه «سيناگوگ» (synagogue) یا کنیسه در زبان یونانی به معنای اجتماع است). اين اجتماعات يكی از نهادهای اساسی آين یهود گردید. با شروع تبعید، آهنگ نگارش سنن قدیم و جدید سرعت گرفت، به طوری که می‌توان گفت در اجتماعات کنیسه‌ها بود که متون کتاب مقدس متبلور گشته تکامل یافت و سرانجام به صورت نهايی درآمد. سرمایه کوچک مذهبی و ادبی که تبعیدیان در خورجین‌ها و خاطرات خود حمل می‌کردند، تحت تاثیر حرقیال نبی و کاهنان و نبی گمنامی که نویسنده کتاب تسلی است، در حال تزايد و باروری بود.

حزمیال نبی

در ایام مصیبت بار تبعید، حزمیال نبی در نظر تبعیدیان شخصی بود که از جانب خداوند رسالت داشت تا راههای امید را بر مردمان بگشاید. سخنان انتقادی وی در مورد گناهان بنی اسراییل بر مردم آشکار ساخت که تبعید به معنای آن نیست که خداوند قوم را ترک گفته بلکه نوعی عقوبی و تنبیه محدود است. در واقع خداوند در میان تبعیدیان حضور داشت و مصمم بود آنان را به ایمان راستین بازگرداند: تجدید حیاتی در شرف وقوع بود. حزمیال حتی اعلام می‌دارد که در آینده دور خدای حقیقی خود را به همه امتها خواهد شناساند.

حزمیال نبی بیش از آنکه خطیب باشد کاتب بود. نحوه بیان او همانند خواننده‌ای که در نوشته‌ای دشوار موشکافی می‌کند، تقلیل بود. او که به روش قانون گزاران معبد آشناei کامل داشت برای این که به نحوی دقیق بنویسد، سبکی دشوار برگزید و از آنجا که می‌خواست به هر قیمتی که شده از دوگانگی و ابهام اجتناب نماید، مطالب را تکرار می‌کرد و تمایزات مفاہیم را به نحوی بارز نمایان می‌ساخت. اما او دارای چنان تخیلات قوی و خارق العاده‌ای بود که به این سبک سنگین ظرافتی خاص و لحنی بس شاعرانه بخشید. بدین طریق وی اساس روش نگارش و سبک زنده «مکاشفات» در باب آینده و آخرت را پایه‌ریزی نمود که بعدها گسترش زیادی یافت.

از این طرق حزمیال ایمان قوم خود را زنده نگاه داشت همانند فرماندهی که قشون مغلوب و پراکنده خود را با عتاب و ملامت جمع آوری کرده سرانجام به مکانی امن هدایت می‌کند.

مکتب کهانتی

اطرافیان حزمیال و پس از وی تمام مردان اهل دانش به کار خود پرداختند. در این دوران هیچ یک از سنت‌های پیشین را نمی‌توان یافت که تحت تاثیر این جنبش قرار نگرفته باشد. اما قبل از همه مکتب کهانتی بود که به بسط و گسترش سنتهای حقوقی خود پرداخت و احتمالاً سنتهای روایتی و داستانی خود را نیز به وجود آورد.

بسط و گسترش سنتهای حقوقی از روزگاران پیشین پایه گذاری شده بود. آنچه جنبه نوینی داشت ترکیب این سنتهای با قواعدی اخلاقی بود که بر مبنای این حکم استوار است: «همسایه خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاو ۱۹: ۱۸). مکتب کهانتی اقدام به تنظیم مجموعه قوانین نمود که سدی بین اسراییل و اقوام همسایه ایجاد کرد و این امر در دوران

تبعید بسیار ضروری بود (لاؤ:۱۸-۱:۴-۲۰:۲۳-۲۶). به نظر می‌رسد که به همین ترتیب قوانین تطهیر و تقدس نیز تدوین شدند (لاؤ:۱۱-۱۵، ۱۷-۲۰).

در روستاهای بابل، آن تخصیصی که در گذشته کاهنان را از راویان جدا می‌کرد، دیگر وجود نداشت. هر مرد خدا می‌باشد اصول مذهبی را به طور کامل در اختیار خود داشته باشد. بنابراین کاهنان متن مهمترین وقایع (پیدایش، طوفان نوح، پیمان خداوند با ابراهیم، رسالت موسی، گذر از دریای سرخ و پیمان جبل سینا) را از دیدگاه خود به نگارش درآورده‌اند.

به علاوه این کاهنان توسط شجره نامه و وقایع نگاری، تمام این اتفاقات را به یکدیگر ربط دادند تا تاریخ جهانی از آن حاصل گردد. قصد ایشان از این کار جای دادن سین قومشان در ترکیبی بود که در آن این سنن از مقام والایی که در خور ایمانشان بود، برخوردار باشد.

کتاب تسلی

تنها در اواخر دوران تبعید یعنی ده پانزده سال قبل از سقوط بابل بود که نبی گمنامی ظهور نمود و بعدها پیام وی در کتاب اشعیای نبی جای داده شد (اش:۴۰-۵۵).

این نبی هر چند با اشعا از جهات بسیاری تفاوت داشت مع الوصف به مکتب اشعا تعلق دارد. چه از دیدگاه اشعا و چه از دید جانشین وی خدا «آن قدوسی» است که «با امت خود باقی می‌ماند»، خدا صخره‌ای است که باید با اعتماد کامل بدان تکیه نمود... اما این نبی جدید از تمام سنن آگاه است: حمامه خروج از مصر بس الهامات زیبا و تصاویر غنی به او بخشیده است (اش:۴۱-۱۷:۴۱، ۲۰-۱۶:۴۳). همچنین بعضی نویدهای وی بر مبنای پیام هوشع (اش:۵۵-۱۰) یا از حزقيال است (اش:۳:۵۵).

وعده‌های وی سرشار از تعزیز خارق العاده است: خداوند قوم خویش را تسلی خواهد داد. نویسنده مرد عمیقی است که قدرت خداوندی و محبت وی را تحسین می‌نماید. جهان هر قدر هم فراخ باشد به فراموشی سپرده نشده و خداوند جلال خود را تا اقصای جهان متجلی خواهد ساخت. رنج عادلان ارزشی نجات بخش دارد و این نبی چهره‌ای از خادم خدا نقش می‌کند که مسیحیان در این چهره سرور خود عیسی مسیح را می‌بینند (بخصوص اش:۱۲:۵۳-۱۳:۵۲).

در اورشلیم بازیافته

به مدت دو قرن قوم بنی اسراییل حول دو قطب گرد آمده بودند: اورشلیم، شهر معبد و مرکز عبادت و «بابل» شهر کاتبان و مرکز اندیشه و تعمق. پس از تبعید به بابل، کتاب مقدس محور اجتماع جامعه ایمانداران گردید. امروز در اجتماع کلیسای ما در اولین قسمت نماز قربانی مقدس، همان استماع کلام خدا ادامه دارد.

به موجب فرمان کوروش (۵۳۸ ق.م) تبعیدیان اجازه یافتند به «فلسطین» بازگردند. در واقع کاروان اسراییلیان به سوی «اورشلیم» به حرکت درآمد و در آن جا به ترتیب مذبح، معبد و حصار شهر برپا شد. اما بسیاری از تبعیدیان یا به گفته صحیح تر اعقاب تبعیدیان، ترجیح دادند در بین النهرین که زندگانی دینی جامعه یهود در آنجا جریان داشت و به مدد کاتبان رونق می یافت، باقی بمانند.

این دوران با فعالیت‌های ادبی بزرگی قرین است اما تعیین تاریخ دقیق این نوشته‌ها غالباً مشکل است. آنچه بیشتر انتظار را جلب می کند، تنوع بیش از حد این نوشته‌ها می باشد.

شریعت خداوند

فرمان بازگشت که از جانب کوروش صادر گشت موجب احیای سلطنت خاندان داود نگردید. خلائی که از بابت عدم نیروی سیاسی ایجاد شده بود آنان را خواهان استقرار حکومت خداوند می نمود. استقرار چنین حکومتی مستلزم شریعت بود. عزراء که از بابل آمده بود این «شریعت خداوند» را به فلسطین آورد (عز:۷:۱۲).

آیا این همان اسفار خمسه بود یا قسمتی از آن؟ تشخیص این موضوع غیرممکن است اما اتفاق نظر وجود دارد که مجموعه سنتهای تفسیری چهارگانه درباره پیدایش و پدران قوم و موسی، حدود سال ۴۵۰ ق.م گردآوری شد. این مجموعه که تورات نامیده می شود عالی ترین مبانی اساسی ایمان وغیر قابل تغییر است.

دلایلی در دست است که می توان چنین پنداشت که نگارش صحیفه یوشع در همین زمان و با همین روش به پایان رسید.

نوشته‌های ناشی از حوادث و موقعیت‌ها

مجموعه نوشته‌های انبیا هنوز هم در حال تدوین بود:

برای تجدید بنای معبد، تشویق و تهییج‌های حجی و زکریا ضرورت خاصی داشت. این تشویق و تحریض‌ها که به صورت نوشته بود در میان کتاب انبیا جای گرفت. اما در مورد یورش قوم ادوم که باعث خشم عوبدیاء گشت یا هجوم ملخ‌ها که زمینه‌ای برای گفته‌های یوپیل فراهم آورد و همچنین دربارهٔ اصلاحات مذهبی که به وسیلهٔ ملاکی تایید گردید، چه گوییم؟ این حوادث و موقعیت‌ها چندین بار پیش آمد. بین این حوادث و حشتماً و امیدهایی که از این نبوت‌ها بر می‌خاست نوعی عدم تعادل چشمگیر وجود دارد که با نفوذ مدام حزقيال توجیه می‌گردد: هر فرصتی برای احیای نبوت‌هایش دربارهٔ آینده دور است، مغتنم بود.

بازخوانی تاریخ

آیا تاریخ قوم خدا این توانایی را دارد که زمان حال را روشن کند و چشم اندازهایی بر آینده بگشاید؟ بازخوانی کتاب‌های پادشاهان با دید کهانی منجر به تدوین دو کتاب تواریخ ایام گردید. این کتاب مجموعه‌ای است از تاریخ مقدس که بر اساس سه مضمون اصلی تدوین گشته است: قوم برگزیده، سلسله داود و معبد. در این نوشته‌ها چهره «داود» جنبه‌ای آرمانی پیدا کرده و گناه وی به فراموشی سپرده شده است. مؤلف کتاب، لاوی تمام عیاری است که به معبد وابسته بود، به داود عشق می‌ورزید و روحش مملو از امیدهای نجات مسیحی. به همین خاطر در بازنویسی تاریخ گرایش قلم این لاوی متوجه موضوع تجدید معبد و اورشلیم می‌باشد که در کتاب‌های عزرا و نحمیا آمده است و نجات مسیحی را از دور می‌نمایاند.

گردآوری مزامیر

گردآوری مزامیر گام به گام و به کندی تکمیل گردید. در آن زمان غنای این مجموعه به اندازه‌ای که اکنون در دست ماست، نبود. در مجموعه مزامیر، در کنار سرودهایی که به دوران پادشاهی تعلق داشتند (مثلًاً مز ۴۵ که برای جشن عروسی شاهزاده‌ای تدوین شده) و به صورت ابراز امیدواری دربارهٔ آمدن مسیح پسر داود در آمده بودند (مثلًاً مز ۲ و ۱۱۰)، نیایشهای شخصی و سرودهای بسیار دیگری در وصف مطالب متنوعی برای استفاده در مراسم مذهبی عمومی گنجانده شده‌اند.

نوشته‌های حکیمان

در عصری که بیم آن می‌رفت به علت اضمحلال حکومت پادشاهی، سین قدمی به دست فراموشی سپرده شوند، به تنظیم مجموعه‌های مختلفی از امثال و حکم پرداختند. به این امثال و حکم ملاحظاتی فرهنگی نیز که از دیدگاه الهیات تنظیم گشته‌اند اضافه نمودند، ملاحظاتی که در عین حال دارای گرایشات جهانی و سرشار از خوش بینی هستند (امت ۹-۱) و این چنین کتاب امثال سلیمان به وجود آمد. به نحوی مشابه سرودهای عروسی نیز جمع‌آوری و تدوین گردید و بدین ترتیب غزل‌های سلیمان به وجود آمد.

کتاب ایوب بسط یک متن بابلی درباره رنجهای شخصی عادل است. برای فردی «اسراییلی» که ارتباط شخصی و نزدیک با خداوند دارد، این امر موضوعی وحشتناک بود. هیچ پاسخی از طرف خداوند داده نشده اما «ایوب» که در این مبارزه ایمان تا آخر مقاومت نمود شخص مبارکی می‌گردد.

کتاب جامعه ادامه دیدگاه بدینانه کتاب ایوب را پی می‌گیرد اما لحن آن از حالت غم‌انگیز به سخنانی شاد و تا حدی تلخ و شیرین تغییر می‌یابد. بیانی که در این کتاب به کار برده شده پیشرفته تر و مربوط به زمانی مؤخرتر از دیگر کتب دکر شده است.

نوشته‌های ناهمگون

رسالت نحمیا وعزرا که جویای حفظ طهارت آداب و رسوم مذهبی بودند باعث ایجاد نوعی حس ملی گرایی بی خاصیت شد (رک. عوبدیا). با این همه جریان جهان شمول^۱ از بین نرفته بود و از آنجا که امکان نداشت آزادانه بیان شود، مسیر تازه‌ای برای خود گشود.

این بینش جهان شمول که ابتدا به صورت سبک ادبی کاملاً نوین و برای آن زمان بسیار بدیع بود، مانند داستان روت بیان شد. در این کتاب، برخلاف ملی گرایی حاکم، یادآوری می‌شود که اجداد داود موآبی هم بوده اند (بنابراین در رگهای داود خون موآبی که از نظر اسراییلی‌ها اجنبی و بنابراین نجس و ناپاک بود، جریان داشت). همچنین تصویری دلپذیر از آداب و رسوم قدیمی ترسیم گشته است (تث ۲۳:۳-۴؛ روت ۱:۴، ۱-۲:۲۲).

همین روحیه جهانگرایی الهام بخش تدوین کتاب یونس نبی بود، کتابی که فقط قهرمان آن از زمان گذشته اقتباس شده است (۲-۲۵:۱۴ پاد). در حقیقت روایتی است که نوع طنز نهفته در آن کاملاً دارای خصلت یهودی است و تأکید می‌نماید که خداوند مراقب همه است حتی آشوریها که از نظر آنها منفور بودند.

۱- Universalisme: تعلیم ضد قوم گرایی برخی از انبیای یهود مانند اشعیای دوم و یونس مبنی بر اینکه نقشه‌های خدا فقط شامل نجات یهود نیست بلکه حداقل مردمانی از اقوام دیگر را نیز دربرمی‌گیرد.

عصر یونانیان

تمام نوشته‌های کتاب مقدس که مربوط به دو قرن قبل از دوران مسیحیت می‌باشند، تحت نفوذ مکتب یونانی گرایی (هلنیسم) بوده است. برای یهودیان با ایمان کتاب مقدس چه در خانه و چه در کنیسه عامل تغذیه ایمان بوده و محور دعا را تشکیل می‌دهد. پس کتاب مقدس مبنای احترام مداوم نسبت به آداب و رسوم پدران قوم می‌باشد. اما از قرن سوم (ق.م) به بعد، فرهنگ یونانی جهان را تسخیر کرد و تمدن خاورمیانه را دگرگون ساخت. پس بر سر سنن مذهبی که پدران انتقال داده بودند چه خواهد آمد؟

فتوات اسکندر (۳۲۳-۳۳۴ ق.م) نه تنها منجر به تغییر کامل تقسیم بندی جغرافیایی خاورمیانه گردید بلکه موجب ایجاد یک امپراطوری وسیع فرهنگی نیز شد.

در ستایش شریعت

در برابر تمدن یونان که دنیای شرق را در خود غوطه ور می‌ساخت، یهودیان ایماندار به سه موضع مختلف تقسیم شدند: عده‌ای هر آن چه را در جهت سازش با جوامع شرک بود رد می‌کردند، عده‌ای دیگر این تمدن درخشان را می‌ستودند و سرانجام برخی دیگر از نفوذ بی‌سرو صدا و در عین حال قابل ملاحظه تمدن یونان به نفع خود بهره می‌گرفتند. این امر را می‌توان از کتاب بن سیراخ به خوبی دریافت. نویسنده این کتاب که یهودی سنت گرائی بوده، افکاری را که بیان داشته تا سرحد امکان با یکدیگر تلفیق نموده و برای نخستین بار خطوط بر جسته بسیاری از ترکیبات را که در واقع نوعی «تعلیمات مذهبی از دیدگاه کتاب مقدس» می‌باشند، نمایان ساخته است (بنسی ۱۶؛ ۲۴؛ ۱۷؛ ۴۲-۴۳؛ ۵۰-۴۴). آیا بن سیراخ این سبک ترکیبی را مدیون طرز تفکر یونانی نیست؟

اما طرز تفکر و گرایش مؤلفان متون کتاب مقدس در این دوران هر چه باشد همه آنان در ستایش تورات کوشیده‌اند، ستایشی تغزلی که بیانگر وفاداری ایشان است. در واقع هرقدر تمدن و فرهنگ یونانی بیشتر توسعه می‌یافتد، این مؤلفان بیشتر در ستایش و اعلام تورات می‌کوشیدند.

تاملاتی بر زندگی یهودیان پراکنده

تعداد یهودیان پراکنده از جمعیت یهودیان ساکن فلسطین به مراتب بیشتر و مرکز اصلی ایشان اسکندریه بود که به تدریج در شهرهای بزرگ حوزه شرقی مدیترانه ساکن شدند. البته آنان از تجربیاتی که در «بابل» بدست آورده بودند بهره‌ها یافتند. از این رو چهارچوب مکانی اغلب کتابهای این دوران در شرق است: در بابل (۶ باب نخستین کتاب دانیال)، در شوش (استر)، در اکباتان (طوبیاس).

در پنهان وسیع جهان، یهودیان زیر نظر خداوند روزگار می‌گذراند، مع الوصف حسرتی درون ایشان را می‌گداخت و آن بازگشت بسوی سرزمین موعود بود. در حقیقت بازگشت به اورشلیم آسان بود اما حسرتی که در این کتابها بیان می‌شود از آن «اورشلیم» آرمانی است (باروک).

جفای مذهبی و جنگ مقدس

در سال ۱۶۷ ق.م در اورشلیم و یهودیه جفای مذهبی شدید بروز نمود و تمدن یونانی چهره نوینی یافت. زمان آن رسیده بود که بین تمدن بت پرستی و وفاداری به تورات یکی انتخاب گردد.

یهودیان اسکندریه تنها سند تاریخی موجود در باب این جفا را به جای گذارده‌اند و آن دو کتاب مکابیان است. این کتابها بر اساس ضخامت قطرشان در کتاب مقدس وارد شده‌اند ولی در حقیقت کتاب دوم مکابیان نخست به رشتہ تحریر درآمد که مستقیماً به زبان یونانی نوشته شده است. این کتاب، «تاریخی تاثرآور و رقت بار» است که بیشتر قصدهش تحت تاثیر قرار دادن افکار است تا ارائه اطلاعات و بیشتر کوشش دارد که چهره معنوی شهدا را بنمایاند (مثالاً ۲-۷ مک ۳۸:۱۲ و ۴۶:۳۸).

کتاب اول مکابیان که درواقع بیان همان مسائل است بیشتر در باب خانواده فرماندهان جنگ است و شرح کارهای برجسته ایشان را تا مرگ آخرین رهبر بیان می‌دارد. در این کتاب بیشتر احساسات جنگجویان در نظر گرفته می‌شود تا شهدا و مملو از حس عمیق ملی گرایی مذهبی است اما سخنی از جهان دیگر نمی‌گوید.

در انتظار زمان موعود خداوند

یکی از راههای مقابله با جفا این است که شهادت را بپذیریم و در عین حال فریاد امید خود را به خدایی که مالک زمان است، سردهیم. این همان کاری است که کتاب دانیال نبی انجام می‌دهد.

بابهای نخستین آن به احتمال قوی در بابل جهت تقویت روحیه یهودیان تبعیدی، پیش از وقوع جفای مذهبی به رشته تحریر درآمده بود.

شکنجه‌ها و اختناق مذهبی که از سال ۱۶۷ ق.م بوسیله آنتیوخوس اپیفان آغاز گردید، به این داستان که جنبه تاریخی دارد فعلیت و واقعیتی غیرقابل پیش‌بینی بخشید. بعدها بابهای دیگری که اشاره به وقایع سال‌های ۱۶۷ تا ۱۴۰ دارد، به این کتاب افزوده شد. امیدها و وحشت‌های انبیائی که در باب آخرت پیشگویی می‌کردند، به اصطلاح از آخرت متوجه زمان حال گشته، جنبه فعلی و کنونی پیدا کرد. بابهای ۷ الی ۱۲ کتاب دانیال این امر را قویاً منعکس می‌نماید. در واقع این بابها در باب بیان روحیه جنگجویان و شهداًی است که در انتظار «پسر انسان»، ملکوت خداوند و قیام مردگان می‌باشدند (دان ۷-۱۲).

در نتیجه کیسه‌های یونانی زبان و سپس کلیساها مسیحی، کتاب دانیال را همراه با اضافاتی در بین کتب انبیا قرار دادند (دان ۱۳-۱۴ و ۲۴:۳-۲۶). یهودیان این کتاب را به علت تاریخ متاخر آن جزو «نوشته‌های حکیمان» آورده‌اند.

کتاب کوچک یهودیت بنت مراری، تحت شکلی جالب و مملو از تفتن، در زمرة کتابهای مکابیان و دانیال قرار می‌گیرد. عظمت تمدن و فرهنگ و قدرت شکنجه‌گران هرچه باشد، روح یهود نسبت به خداوند وفادار است و برای آنان نجات نه در اسلحه بلکه در نصرت الهی است.

گفتگوئی با حکمت یونانیان

اسکندریه از سال بنای خود (۳۳۳ ق.م) پایتخت تمدن یونانی گردید. یک جامعه مهم یهودی در این شهر ساکن بود که بعدها نقش بس مؤثری در تحولات تاریخی ایفاء کرد. آنان هرچند که به ایمان و مذهب عمیقاً وفادار بودند اما در عین حال درهای جامعه خود را به روی جهان یونانی کاملاً باز نگاه داشتند.

کتاب حکمت امید زندگی جاویدان و امید اجر نهایی عادلان را در بیان معنای فرهنگ از دیدگاه ایمان، در هم می‌آمیزد (۱۱:۳، ۲۰:۴، ۲۰:۷، ۱۷:۵-۲۲:۷، ۱۸:۸). نویسنده یهودی - یونانی برای توفیق بیشتر در این امر، از زبان مکاتب فلسفی استفاده می‌کند که مسائل مشابهی را مورد بحث‌های هیجان‌انگیز قرار می‌دادند. ولی همانطور که از اشارات مداوم وی به شریعت و همچنین تعمق بس طولانی وی در مورد تاریخ مقدس که آخرین بابهای کتاب او را تشکیل می‌دهد برمی‌آید، از سنت‌گرایی عمیق به

دور نیست (حک ۱۰-۱۹). بدین ترتیب طرح گفتگویی بین ایمان و فرهنگ بشری ریخته می شود که هنوز هم متفکران یهود و مسیحی، این گفتگو را به پایان نبرده اند.

ترجمه «هفتاد تنان»

در شهری که همه به زبان یونانی سخن می گفتند، ضرورت داشت که متون مقدس به این زبان ترجمه شود. به این ترتیب کم کم از آغاز قرن دوم و سوم قبل از میلاد، تورات، کتب انبیا و دیگر کتابها به زبان یونانی ترجمه شد.

کتابهایی که نسخه اصلی عبری آن مفقود گشته است، به یمن این ترجمه ها اکنون در دسترس ما هستند (بن سیراخ، باروک، یهودیت بنت مراری، طوبیاس و شاید کتاب اول مکابیان).

گاهی نیز جامعه یهودی اسکندریه فصولی بر نسخ قدیم عبری افروده (دانیال) یا از نو کتابت کرده اند (استر).

سرانجام اینکه لااقل دو کتاب یعنی دوم مکابیان و حکمت مستقیماً به زبان یونانی نوشته شده اند.

در مجموع، متن یونانی کتاب مقدس (که ترجمه هفتاد تنان نیز نامیده می شود) عبارت است از نسخه دوم تصحیح و تکمیل شده کتاب مقدس به زبان عبری که این نکته همانطور که قبل از گفتگی دلیل اختلاف موجود در فهرست کتابهای مقدس می باشد.

کتاب مقدس چیست؟

۱) کتاب مقدس خود یک کتابخانه است؟

کتاب مقدسی که اکنون در کتاب فروشی‌ها موجود است، کتاب قطوری است. اما در واقع کتاب مقدس فقط یک کتاب نیست، بلکه مجموعه‌ای از کتب متعدد می‌باشد: عهد عتیق شامل چهل و شش کتاب و عهد جدید شامل بیست و هفت کتاب می‌باشد. برخی از این «کتب» نیز بسیار فشرده و کوتاه است و مطالب برخی از آنها از یکی دو صفحه تجاوز نمی‌کند.

این کتاب‌ها در زمانهای مختلف و توسط نویسنده‌گان متفاوت، برخی به «عبری»، برخی به «آرامی» و برخی به «یونانی» نوشته شده‌اند (که جریان آن را مرور کردیم). چه در دوران عیسی و چه امروز، یهودیان را عادت بر آن است که کتب مختلف عهد عتیق را به سه بخش تقسیم نمایند:

اول: تورات یا اسفار خمسه که شامل سفر پیدایش، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد و سفر تثنیه می‌باشد.

دوم: انبیا که مشتمل بر دو گروه اند:

الف: انبیای متقدم: یوشع، داوران، سموئیل (اول و دوم) و پادشاهان (اول و دوم).

ب: شامل انبیای متاخر و دوازده نبی کوچک.

انبیای متاخر: اشعياء، ارمیاء و حزقيال

دوازده نبی کوچک: ہوشع، یوئیل، عاموس، عوبديا، یونس، میکاه، ناحوم، حقوق، صفنيا، حجی، زکريا و ملاکی.

سوم: دیگر نوشته‌ها، تقسیم بندی مبهمی که در آن دیگر رسالات و صحف عهد عتیق آمده است.

در دوران عیسی اصطلاح «تورات و انبیا» در بین یهودیان رواج داشت و روی هم رفته به معنای عهد عتیق آورده می‌شد (رک. مت ۷:۱۲؛ لو ۱۶:۱۶).

این کتب از لحاظ محتوا تنوع زیادی دارند. در کتاب مقدس همانند یک کتابخانه، می‌توان مجموعه قوانین، روایات، حوادث تاریخی، پیامهای انبیا، قصاید مذهبی، داستانها، اشعار عاشقانه و جز آن را یافت.

کتب مقدس کدامند؟

در آستانه عصر میحیست، در اجتماع یهودیان بین متن قدیمی «عبری» کتاب مقدس که در «اورشلیم» محفوظ بود و ترجمه تفسیری و تکامل یافته آن بوسیله جامعه یهودیان اسکندریه، برخی تردیدها پدید آمد.

محبত شریعت

نگرانی قوم خدا برای حفظ وفاداری نسبت به شریعت (تورات) انگیزه تمام کتب آن دوره بود. این نگرانی فصل مشترک همه شریعت است حتی وقتی به وضوح نامی از آن برده نمی شود. این وفاداری به شکل‌های مختلفی خود را ابراز می‌دارد:

- در زندگی روزمره: طو ۴:۱۱-۱۳؛
- در جفاها: ۱-مکا ۱:۱-۱۵؛ ۲-۶۴-۴۱:۲، ۳۴، ۲۷-۱۵:۲؛ ۴۹-۷۰؛ ۲-مکا ۱:۳؛
- در ۱۸:۶؛ ۷ (به ویژه آیات ۱-۲، ۳۰، ۳۷)
- از زبان بیگانگان: استر ۳:۸، ۱۳-۵ (که پیش درآمد ۱۵:۱۶ است).

يهودیت ۵ (به خصوص ۵:۱۷-۲۱)

بعضی از کتب شباهت به تورات و کتاب حکمت دارند:

بنسی ۲۴ (رک. ۲۴:۲۳)

دان ۱:۳؛ ۶

بار ۳:۹-۴

این حکمت که به همه امته‌داده شده موضوع اصلی کتاب حکمت است. رک. ۱۸:۴

کتب برحق متاخر

در سال ۹۰ میلادی، بیست سال پس از تصرف اورشلیم توسط تیپس فرمانروای روم و پراکنده‌گی قوم یهود، در شورائی که در شهر جامنیا تشکیل شد، فهرستی از کتبی که یهودیان آنها را الهام الهی تلقی می‌کردند تنظیم گشت. تمام کتابهایی که در جامعه اورشلیم قبل از محاصره شهر مورد مطالعه قرار می‌گرفت «کتب برحق متقدم» خوانده می‌شد.

در شهر اسکندریه کتابهای دیگری نیز قرائت می‌شد که از تکامل بیشتری بهره داشتند (رک. کتابهای دانیال و استر). مجموعه این کتب اضافه اسکندریه که به نام «کتب برحق متاخر» مشهور می‌باشد مستقیماً به زبان یونانی انشاء شده بودند. کلیسای کاتولیک و ارتدکس مجموعه کتب اسکندریه را پذیرفته اند اما کلیسای

پروتستان فقط کتب برحق متقدم را قبول دارد. لذا در ترجمه کتاب مقدس به زبان فارسی که اکنون در دسترس علاوه‌نمایان است کتب جامعه اسکندریه مشهور به کتب برحق متاخر که کتب ذیل هستند، وجود ندارد: طوبیاس، یهودیت بنت مراری، اول و دوم مکابیان، حکمت، بن سیراخ و باروک.

کلیسا بین متن عبری نسخه «اورشلیم» و نسخه «یونانی» اسکندریه کدامیک را انتخاب نمود؟ قبلًا باید متوجه این نکته بود که در دوران عیسی یهودیان ساکن فلسطین دیگر به زبان عبری آشنایی نداشتند. مفسرین و واعظین یهودی، اسفار و صحف کتاب مقدس را به زبان و لهجه عامیانه روستاها ترجمه و تفسیر می‌کردند. اما در شهرهای فلسطین به مانند سراسر قلمرو امپراتوری روم باستان، زبان یونانی برای همگان زبان خواندن و نوشتن بود.

نکته دوم این که انجیل نگاران و پولس رسول در نقل قول از عهد عتیق از متن ترجمه تفسیری هفتاد تنان استفاده کرده و کلیساها اولیه نیز این روش و عادت را محفوظ داشته‌اند. از نظر این کلیساها بسیاری از کتاب‌هایی که به یونانی نوشته شده و توسط جامعه یهودی اسکندریه محفوظ گشته بود، منبعث از الهام الهی است. علت آنکه تمام این متون با وجود تفاوت و تنوع موجود بین آنها در یک جلد گردآوری شده این است که در هر یک از آنها کلام خداوند را باز می‌یابیم.

با وجود تنوع کتاب‌ها و نویسندگانی هر کدام از آنها باید این را در نظر داشت که در همه آنها تحت اشکال بسیار متفاوت، یگانه حکمت خداوند در کار است. در تمام بافت نوشته‌های گوناگون کتب عهد عتیق، آمدن کلمه خدا که همان مسیح است اعلام و آماده می‌شود. این کتاب خانه که نامش کتاب مقدس است با افزایش متون و نوشته‌های جدید، از قرنی به قرنی بر غنای آن افزوده گردیده است اما زمان تکمیل آن هنگامی بود که کتاب‌های عهد جدید در پی و در مسیر کتاب‌های عهد عتیق تدوین گردیدند زیرا همانطور که «پاسکال» می‌گوید: «عیسی مسیح کسی است که هر دو عهد به وی نظر دارد و کتاب مقدس وحدت خود را از وی باز می‌یابد».

(۲) داستان محبت

در یک جشن خانوادگی که همه دور هم جمع شده بودند پس از مراسم دعا یکی از شش فرزند خانواده گفت: «مادر، جریان آشنایی خود را با پدرمان برای ما تعریف کن...» واضح است که داستان بارها بازگو شده بود. مادر داستان را طوری تعریف نمود که زیبایی حالت و کلام او، هیجان عمیق حاصل از یادآوری آغاز محبت خانوادگی را به

خوبی نشان می‌داد. این داستان بازگو کننده اتفاقی بود که آغاز تشکیل خانواده محسوب می‌شود.

آیا برای این فرزندان شناختن پدر و مادر و برخوردار بودن از محبت آنان کافی نبود؟ خیر، چون انسان نیاز دارد که به مبداء زندگی خود بی برد و تاریخ طولانی را که از گذشته‌های دور آغاز گشته و تا به امروز ادامه دارد، بشناسد.

کتاب مقدس نیز داستان محبت است، داستان محبت خداوند به آفریدگانش. ما کتاب مقدس را می‌شناسیم، اما سرچشممه آن چیست؟ چه وقت و چگونه کلام خداوند به پیشینیان ما که به وی ایمان آورده بودند، رسید؟ در آن زمان که عیسی هنوز در بین ما ساکن نشده بود، انسانها از خدا چه می‌دانستند؟ تعمق در سیر تدریجی تاریخ متون کتاب مقدس ما را در کشف‌های تدریجی پدران ایمانی ما سهیم می‌سازد. تاریخ آنها، تاریخ ما نیز هست و بنابراین ما را در راز وحی و الهامات الهی دخیل می‌سازد.

داستانهای کتاب مقدس

مثلهای انجیل ما را با داستان‌های از شخصیت‌های تخیلی آشنا می‌سازد که رفتارشان رموز ملکوت را به ما می‌آموزد: سامری نیکو، پسر گمشده، باغبانان ظالم و غیره.

انبیا نیز مثلهایی تعریف کرده‌اند (۲-سمو ۱۲: ۷-۱؛ حرق ۱۶: ۱۷؛ ۲۳: ۲۳ وغیره).

نویسنده کتاب ایوب از چارچوب یک داستان تخیلی برای ارائه و ارزش بخشیدن به شرح و بسطهایی که در مورد مسئله درد و رنج داده است استفاده می‌کند. گاهی اوقات نویسنده الهام یافته پیغام خود را توسط داستان حقیقی کوچکی بیان می‌کند.

در دوره پارسیان این مورد درباره یوشع و روت صدق می‌کند.

در دوره یونانیان این سبک ادبی توسط طوبیا، استر، یهودیت و دانیال رواج یافت. می‌توان فهمید که چرا نویسنده رساله به عبرانیان با خلاصه کردن عهد عتیق گفته است:

«خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریقه‌ای مختلف به وساطت انبیا

به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما به وساطت پسر خود متکلم شد.»

(۳) کتاب مقدس الهام بخش مفهوم تجربیات انسانی

ما کم و بیش چنین تصور می‌کنیم که الهام الهی بر حسب برنامه و روشه منطقی و حتی هندسی انجام گرفته است که در آن شناخت هر نکته الزاماً به درک قضیه بعدی منتهی می‌شود. چنین طرز تفکری حاکی از نادیده گرفتن این واقعیت است که منطق الهی (اگر بتوان چنین اصطلاحی را مجاز دانست)، به هیچ وجه تشابهی با منطق ما ندارد. از آنچه تا کنون بیان شده است سه گرایش اساسی را می‌توان تشخیص داد که روش تعلیم و

تربیت الهی آنها را بکار گرفته است. این سه گرایش به شرح زیر است:

الف: تاریخ و تفسیر آن

رویدادهای مهمی که در تاریخ قوم خدا رخ داد، از مبدأ آن گرفته تا رشد و تکامل و حتی بدختی‌های بزرگ آن، تنها به عنوان یادآوری و یادگاری جمع آوری نشده‌اند بلکه هر کدام از این حوادث بوسیله انبیا توصیف و تفسیر گردیده و به صورت منابع آموزشی و انگیزه‌هایی جهت تحرک بخشیدن به قوم در آمده است. در تاریخ است که خدای واقعی چهره خود را برای ما آشکار کرده است. با فراگرفتن تعیین زمان نگارش متون مقدس و آگاهی از منابع آنها، موفق به تشخیص مراحل مکاشفه الهی می‌گردیم.

ب: در جستجوی حکمت

تحقیقات آدمیان نقش عمدۀ ای در روش تعلیم و تربیت الهی بر عهده دارد، هر چند که این امر موجب شگفتی عظیم ما می‌باشد. یازده باب نخست سفر پیدایش، بسیاری از متون کتاب‌های حکمت و برخی از مزامیر، در واقع تداوم نوشه‌های مشابه مربوط به تمدن‌های باستان است. در واقع منبع مشترکی در زمینه حکمت، بررسیها و تحقیقات و همچنین آرزوی یافتن خدای واقعی وجود داشت که در بسیاری از موارد بعنوان پایه اولیه متون مقدس بکار رفته است. بدین ترتیب هر متخصص خوب تعلیم و تربیت می‌تواند با استفاده از تجربیات کودکان (یا بزرگسالان)، آنها را به کشف راههای حقیقت هدایت نماید.

ج: بازخوانی

سرانجام باید گفت که ایمان مومنان نقش بزرگی در تدوین کتاب مقدس داشته است. بر مبنای متونی که قبلًا به تحریر در آمده بود و پس از تأمل و اندیشه در باب آنها، نویسنده‌گان جدید نوشه‌های قدیمی را دسته بندی کرده کتابهایی را که نگاشته شده بود تکمیل کردند یا دست به تالیف کتب جدیدی زدند که میان ایمان زمان معاصر ایشان بود.

* * *

کتاب مقدس، کتاب قوم خدا است و این تنها به آن معنا نیست که این قوم آن را خوانده است، بلکه در وهله اول به این دلیل است که قوم خدا اتفاقات موجود در این کتاب را تجربه کرده است. وقتی که انبیا و نویسنده‌گان الهام یافته، نخستین متون را به

رشته تحریر در آوردند، قوم خدا آنها را پذیرفته مورد مطالعه قرار داد تا کلام خداوند را در آن بیابد. اما همچنان باید در نظر داشت که تلاش طولانی تدوین کتابها ادامه داشته است یعنی در طی قرون کتابها تکمیل شدند و دچار تغییرات و اصلاحات گردیدند. تعداد کتابهای عهد عتیق مشخص است اما نمی‌توان گفت مولفانی که در این کار مشارکت داشته اند چند نفر بوده‌اند.

برای کسانی که تدوین تدریجی و پر زحمت کتاب مقدس را مد نظر دارند، این کتاب مملو از ایمان و امید مردمی است که در حوادث آن شریک بوده، آنها را به رشتہ تحریر در آورده و این گنجینه ذیقیمت نوشه‌های مقدس را برای انتقال به ما حفظ کرده‌اند.

شناخت این تاریخ به معنای مشارکت در جستجو و نگرانی‌های ایشان است و همچنین بدست آوردن ادراکی والاًتر از طرق محبت خداوند. لذا چه کسی را این جرات هست که بگوید این امر را فایده‌ای در بر نیست؟

تورات

مقدمه

در مقالات قبل بطور اجمالی چگونگی تدوین تدریجی کتب مقدس بررسی شد. اینک بمنظور آشنایی عمیق تر خوانندگان با پیچیدگی این موضوع، در این باب به بررسی دقیق اسفار خمسه و سنت های مختلفی که الهام بخش تالیف نهایی آن بوده است، می پردازیم و سپس به چند نکته دقیق مربوط به سفر پیدایش خواهیم پرداخت.

الف) اهمیت تورات برای قوم برگزیده

در نسخه های کتاب مقدس که امروزه در دسترس داریم پنج کتابی که تورات را تشکیل می دهد به ترتیب: پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه هستند.

این همان پنج کتابی است که وقتی به یونانی ترجمه گشت PENTATEUQUE نامیده شد که به معنی اسفار خمسه یا پنجگانه است. اما از دیدگاه یهودیان تورات از پنج کتاب مجزا تشکیل نشده بلکه کتابی است در پنج جلد و این پنج جلد مجموعه کاملی را تشکیل می دهد.

همانطور که در کتب عهد جدید برای انجیل اهمیت بیشتری قائلیم تا برای رسالات رسولان، در کتب عهد عتیق نیز سنت یهود، تورات را عالی ترین کتاب الهام یافته می داند. پس تورات همان جایگاهی را در عهد عتیق دارد که انجیل برای کتاب عهد جدید دارد یعنی در بردارنده پیام اساسی و اصلی است.

برای درک بهتر کتب عهد جدید نخست باید انجیل را خواند و برای درک بهتر کتب عهد عتیق، باید در باب تورات دقت و تأمل به عمل آید.

تورات، کتابی غیر متجانس

آنچه را در تورات می توان یافت به شرح زیر است:

- داستانها (سرگذشت پدران قوم، موسی وغیره)
- فهرستهای شجره نامه ها (بخصوص در ابتدای سفر اعداد).
- تحریض یا گفته های نصیحت آمیز (سفر تثنیه).
- قوانین.

قوانين مذکور در همه جا رخنه کرده است. گاهی داستانی (مثلاً شرح آفرینش)

ناگهان با اعلام قانونی خاص خاتمه می‌یابد و گاهی هدف یک داستان چیزی جز تشریح یک قانون موجود نیست (مثلًاً عید فصح، خروج ۱۲).

قوانين آنچنان جایگاه و منزلتی در تورات دارند که کلمه «قانون» (یا «شريعت») ابتدا در زبان یونانی و سپس در زبان لاتین بجای تورات ترجمه شده است.

این چنین ترجمه‌ای موجب دشواری‌هایی می‌گردد، بخصوص برای تمدن‌هایی که علاقمند به طبقه‌بندی‌های قضایی هستند، زیرا تورات مجموعه‌ای از قوانین نیست (مثل مجموعه قوانین مدنی). به علاوه تورات هر چند مملو از داستانهایی است که می‌تواند در محدوده تاریخی قرار گیرد، کتاب تاریخ هم نیست. تورات قبل از هر چیز کتابی مذهبی است.

بررسی و تحقیق در باب تورات نه در رسالت و صلاحیت دانشکده حقوق است (البته اگر تورات صرفاً مجموعه قوانین بود به این دانشکده مربوط می‌شد) و نه در رسالت و صلاحیت دانشکده ادبیات (البته به این دانشکده نیز در صورتی مربوط می‌شد که صرفاً سخن از کتاب تاریخ می‌شد)، بلکه در رسالت و صلاحیت دانشکده الهیات می‌باشد. بهتر بگوییم تورات کتاب بزرگی است که بازگو کننده اتفاقات و عواملی است که اعتقاد مذهبی مردم یهود بر آن قائم است.

تورات، حاوی آموزه‌های دینی عهد عتیق

با خواندن تورات آشکار می‌شود که خداوند خالق و قادر مطلق است و قومی را برگزیده تا خود را به آن بشناساند و این قوم را دوست می‌دارد و از آن می‌خواهد که وی را دوست بدارند. مع الوصف آدمی گناهکار است.

بزرگترین ارکان و نهادهای انسانی در تورات آمده است: ازدواج، کار و زندگی در جامعه و نیز بزرگترین نهادهای دینی مانند عهد مقدس و ختنه و روز سبت و اعیاد و قربانی‌ها در آن بیان و تعریف گردیده است.

اما وراء محدوده‌های اجتماعی و مذهبی، تحرک و جنبش عمیقی از این کتاب سرچشم‌می‌گیرد که بر خوانندگانش تاثیر می‌بخشد، یعنی وعده خداوند که مبداء هستی قوم برگزیده است، وعده‌ای رایگان که میین محبت بوده و بسوی آینده‌ای جهت می‌یابد که مستلزم مشارکت همگان در نقشه بزرگ خدا در تاریخ بشر است.

تورات، کتابی بنیانی

در واقع کلمه «تورات» به زبان عبری گویای تمام ارزشهایی است که ذکر شد. این کلمه از فعلی مشتق می‌گردد که به معنای «تعلیم دادن و نشان دادن» است. مفهوم این کلمه همچنین به واژه‌ای به معنای «مجتهدین» یعنی کسانی که عالم می‌باشند و تعلیم می‌دهند نزدیک است. همچنین با فعلی که معنایش «بنیان نهادن و پایه گذاردن است» در ارتباط می‌باشد.

تورات را می‌توان به معنای آموزش ترجمه کرد، اما این آموزش آن چنان نوین و ابتکاری است که بهتر آن خواهد بود که دست به ترجمه یک لغت غیر قابل ترجمه زده نشود. در کتاب راهنمای اصول دین یهود، از خاخام بزرگی بنام دویچ (سال ۱۹۶۱) این تعریف بسیار گویا آمده است: «تورات سرچشمه اصلی دین یهود است».

تورات، درخت زندگانی

يهودیان همواره از این کتاب با شوق و علاقه صحبت کرده‌اند. می‌گویند که تورات سرچشمه قدرت مؤمنان است، چون آبی است که عطش را فرو می‌نشاند، زندگانی است، چون روغن است، چون عسل است، چون مرهم التیام بخش است که شفا و زندگانی می‌بخشد، درخت زندگانی و نور ابدی است.

به همین جهت است که نسبت به تورات یا در واقع طوماری که تورات بر روی آن نوشته شده است، با نهایت احترام رفتار می‌شود. این طومار را با پارچه‌های نفیس پوشانده و در جایگاه خاصی که در مقابل آن چرانگی شبیه چراغ عبادتگاهها روشن است، نگهداری می‌کنند.

بخاطر عشق و محبتی که قوم عهد عایق برای تورات داشته‌اند، بر ماست که این کتاب را با احترام تمام بخوانیم. این اثر، آدمی را برای عروج بسوی خدا از زمین بر می‌کند.

* * *

ب) تار و پودی چهارگانه از بافتی واحد

با مطالعه دقیق تورات، متخصصان در آن چهار «منبع» تشخیص داده‌اند یا به گفته روشن تر چهار سنت و سبک ادبی بنیانی در آن یافته‌اند که متون این چهار سبک مانند چهار نخ به رنگهای مختلف در یکدیگر بافته شده‌اند تا تورات را بوجود آورند. مع الوصف نباید در انتظار یک بافت منظم بود. این چهار سنت یا سبک که سینه به

سینه برای مدت زمانی بس طولانی منتقل شده است، سرانجام در مکان‌ها و زمانهای مختلف به رشته تحریر درآمد. می‌توان مقایسه دیگری نیز به عمل آورد: تورات از لحاظ ادبی مانند موزاییک نامنظم است، اما از لحاظ مذهبی دارای گرایش خاص و مشخصی است، بدین معنا که خداوند در طول تمام تاریخ قوم برگزیده، خود را به انسانها می‌شناساند.

به این سنتهای مختلف ادبی می‌توان از راه مشخصات و خصوصیت‌های لغوی و طرز بیان پی برد، اما ذکر آنها در این مبحث مایه ملال خاطر خواهد گردید. پس در اینجا به این اکتفا می‌کنیم که خصایص مهمترین تفسیرها یعنی تفسیرهای یهودیست، الوهیست، خطابت و کهانتی را به اختصار ذکر نماییم.

مراحل تاریخی نگارش سنتهای مختلف

* ابتدا وقایعی وجود دارد که همانطور که خواهیم دید طی چندین قرن گسترش می‌یابد: حدود سال ۱۵۵۰ و حوالی سال ۱۲۵۰، اجداد اسراییلیان مصر را ترک نموده در کنعان استقرار یافتند. موسی رهبر موج مهاجرت دوم بود.

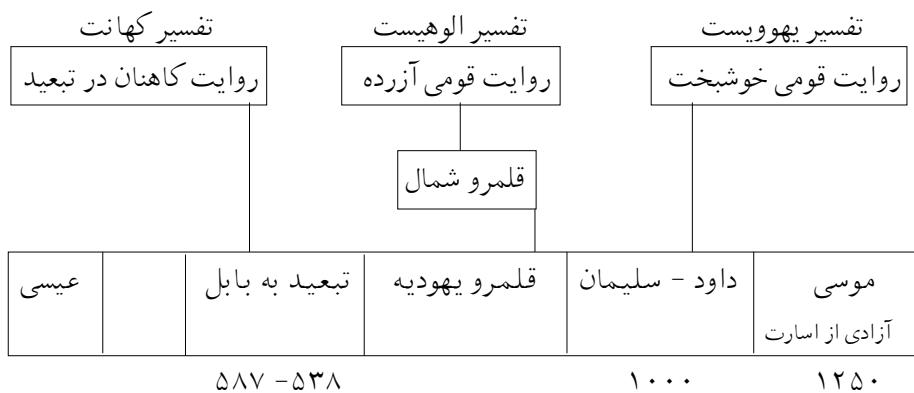
* در حدود سال ۱۰۰۰، داود قلمروی پادشاهی بنا نهاد که با مرگ پسرش سلیمان، به دو قسمت انشقاق یافت: قلمرو جنوب یا یهودیه که پایتحت آن اورشلیم و قلمرو شمال یا اسراییل که پایتحتش سامرہ بود. در این دو قلمرو بود که یهودیان آغاز به تفکر در تاریخ و پیدایش قوم خود نموده، اولین تاریخچه موسی و خروج را به رشته تحریر درآورده‌اند. در اورشلیم، از حدود سال ۹۵۰ پیش از میلاد، تاریخچه مقدس یهودیه را نگاشتند (سنت یهودیست زیرا که در آن خدا را «یهوه» می‌نامیدند). در سامرہ حدود سال ۷۵۰، تاریخ مقدس شمال را نگاشتند (سنت الوهیست، چون در آن خداوند را اغلب «الوهیم» می‌خوانند). در آن جا همچنین آغاز به تحریر سفر تثنیه نمودند. قلمرو شمالی در سال ۷۲۱ از صحنه تاریخ محو گشت.

* قلمرو جنوب تنها حامل تاریخ اسراییل باقی ماند و به مدت نیم قرن یعنی بین سالهای ۵۸۷ تا ۵۳۸، مردم آن به بابل تبعید گردیدند. آنان برای این که امید از دست رفته خود را باز یابند به گذشته خود نگریستند. پس کاهنان تاریخ مقدس کهانت و همچنین سفر «لاویان» را به رشته تحریر درآورده‌اند.

* در حدود سال ۴۰۰، عزراء این سه تاریخ مقدس را که قبلًا نگاشته شده بود و همچنین تثنیه و لاویان را جمع آوری کرده در هم آمیخت و به اثر واحد حجیمی در پنج قسمت تبدیل نمود که اسفار خمسه نامیده می‌شود. این مجموعه را «تورات» نامیده کل آن را

اثر موسی تلقی می‌کنند.

اکنون می‌توانیم خصوصیات هر یک از این سبک‌ها را بررسی کنیم:



۱- تفسیر یهودیست

تفسیر یهودیست همانند سبک راویان کوچه و بازار است که با تعریف قصه‌ای پر آب و رنگ، پیام بس عمیقی را به شنوندگان می‌رسانند. این تفسیر در عین حال که بر متعال بودن خدا تأکید می‌نماید دارای بیانی بسیار ساده و خودمانی است بطوری که از نسبت دادن خصایص انسانی به خداوند بیمی به خود راه نمی‌دهد.

بر حسب مثال به نخستین متن مربوط به دعوت موسی از جانب خداوند (خروج ۳-۴) که در آن از بوته، آتش و نعلین موسی صحبت می‌شود، توجه کنید. همچنین رجوع کنید به خروج ۱:۳۴؛ ۲۸-۲۹:۱۰؛ ۳۶-۲۹:۱؛ اعد ۲۴-۲۵.

۲- تفسیر الوهیست

لحن کلی تفسیر الوهیست تا حد زیادی به تفسیر یهودیست نزدیک است. تفاوتی که بین آنها وجود دارد بدليل انشقاقی است که میان قبایل شمال و جنوب پیش آمد. اصول این دو تفسیر در ابتدا یکی بوده ولی پایه گذاری تفسیر یهودیست در جنوب، در اورشلیم بوده است، در صورتی که تفسیر الوهیست بطور مستقل در شمال، که در معرض تاثیر مشرکان بود، شکل گرفت. به همین خاطر است که در این تفسیر بر متعال بودن خدا تأکید می‌شود و مولفین از نسبت دادن هرگونه خصوصیت انسانی به خدا اجتناب می‌روزند تا مبادا خدا را مانند بت معرفی نمایند، برای مثال رجوع کنید به متن ده فرمان در خروج ۲۰؛ اعد ۱۲.

۳- تفسیر خطابت یا تشنیه‌ای

سومین تفسیر از آن رو «خطابت» خوانده می‌شود که تقریباً تمام محتویات آن (شامل پنج خطاب به منسوب به موسی) در کتاب تشنیه موجود است. این کتاب تفسیر سبکی دارد بسیط و گاهی پر طین و تفسیر خطیبی است که سعی در مقاعد ساختن و ترغیب به اقدام دارد و از به کار بردن لحن تهدیدآمیز نیز پرهیز نمی‌کند. برای مثال رجوع کنید به ثت ۱۰:۱۲-۲۲.

۴- تفسیر کهانتی

تفسیر چهارم تفسیر کهانت نامیده می‌شود چون قسمت اعظم آن از متون قانون‌گذاری و قضایی تشکیل شده است. سبک آن در اغلب اوقات و حتی در بخش روایات، بسیار خشک می‌باشد (اعد ۱۰:۱-۲۸ را که دارای سبک کهانت است با اعد ۱:۲۹-۳۶ که دارای تفسیر یهودیست است مقایسه کنید). در مجموعه این تفسیر به استمرار و تداوم اهمیت خاصی داده می‌شود (که از خصوصیتهای عالم کهانت است) و این امر را در ارجحیتی که برای فهرستهای شجره نامه‌ها قائلند مشاهده می‌کنیم (رک. پید ۵).

مادر بزرگ و محضدار

مشخصات چهار تفسیر تورات را می‌توان در قالب سخنی نغز و شیرین چنین برشمرد: تفسیر یهودیست مانند مادر بزرگی است که لبخندی بر لب دارد و یادبودهای خانواده را تعریف می‌کند. تفسیر الوهیست مادر بزرگ دیگری است، او نیز یادبودها را برمی‌شمرد اما نگران صحت اخلاقی فرزندان خود می‌باشد که این امر از طرز بیانش آشکار است. نویسنده تفسیر خطابت خطیب است. مجموعه قوانینی که به سبک کهانت نوشته شده کار محضداری است اندکی بی‌روح و خرد بین، بسیار متقی و پرهیزکار که مقید به رعایت جدی قوانین می‌باشد.

اما باید برحذر بود که مبادا این مقایسه‌ها موجب شود که تورات را کتابی نامفهوم تلقی نماییم. بر عکس این کتاب انعکاس زنده و سرشار از محبت پدران ایمانی ما در تکاپوی خداوند است. برای درک بیشتر آنچه آورده شد اکنون از نزدیک به گوناگونی نگارش سفر پیدایش توجه خواهیم کرد.

ج) در باب نگارش سفر پیدایش

در زمان ما کتاب اثری است فردی یا گروهی که همواره به امضای نویسنده یا نویسنده‌گان می‌رسد. بنا بر این بی‌بردن به نام نویسنده یا نویسنده‌گان و اوضاع و احوال محیطی که تالیف در آن صورت گرفته، کار سختی نیست. اما این امر که در مورد آثار امروز یا حتی دیروز صادق است، برای کتابهای باستانی تمدن بشري نمی‌تواند صادق باشد.

مثالی را در نظر می‌گیریم که از زمان ما زیاد به دور نیست. آیا می‌توان گفت نخستین سرایندگان قصاید حماسی قرون وسطی چه کسانی بوده‌اند؟ آن سرایندگان دوره‌گرد که اشعار را در مجالس می‌سرودند، متن اصلی و مشترک قصاید را به سلیقه خود مزین و به اصطلاح شاخ و برگ می‌دادند و آنها را همراه با این تغییرات به سرایندگان دیگر منتقل می‌کردند. این امر باعث شد که متن این قصاید به صورتی که امروز به دست ما رسیده در واقع هم اثر مولف اولیه باشد و هم کار شاعرانی که ذره ذره در تکمیل آن کوشیده‌اند. این است آنچه سنت زنده می‌نامیم. بخش‌های مختلف کتاب مقدس نیز بدین شیوه تالیف شده‌اند. در بسیاری از اسفار و بخصوص در سفر پیدایش تشخیص دوره‌های مختلف روایات که در مکانهای مختلف تنظیم شده‌اند، کار نسبتاً آسانی است.

قبایل مختلف بنی اسراییل خاطرات مشترک هجرت‌های اجداد خود، پدران قوم و همچنین سرگذشت قوم یهود را تا زمان ورودشان به سرزمین موعود، حفظ کرده بودند. اما هر یک از این قبایل به رویدادهایی از تاریخ که به معبد محلی آنها مربوط بود و نیز به آنچه خاص گذشته آنها بود، توجه بیشتری مبذول می‌داشتند. در ادوار مختلف، تحت تأثیر جنبش احیای مذهبی که دعوتی جهت بازگشت به منابع و اصالت اولیه بود، این متون قدیمی جمع آوری گردید و اغلب از نو به رشته تحریر در آمد و در مجموعه‌هایی که قبلًاً تهیه شده بود، جای داده شد.

سفر پیدایش کتابی است که بواسیله نویسنده‌گان متعددی به نگارش در آمد و تألیف آن قریب هفت قرن به درازا کشید یعنی زمان مابین خروج از مصر به همراهی موسی (مقارن سال ۱۲۵۰ ق.م) تا بازگشت از تبعید بابل (۵۳۸ ق.م). از آنجا که این نویسنده‌گان برای ما گمنامند، آنچه برای تحقیق باقی می‌ماند تشخیص دورانهای بزرگ احیاء است که این متون مختلف در طی آنها گردآوری شده‌اند.

۱- در زمان موسی، قبایل منشعب از ابراهیم، برای نخستین بار حماسه مشترکی را تجربه

نمودند که عبارت از رهروی طولانی ایشان در صحرای سینا بود. از این جریان روایاتی باقی مانده است که دارای نشانه های مشترک در تمام تمدن های کوچ نشین است. اما در سفر پیدایش، تشخیص سنت هایی که به این عهد باز می گردد در اصالت اولیه خود مشکل است، زیرا با دخل و تصرفاتی که بعداً در آنها شده به صورت زیر بنای احادیثی در می آیند که در زمانی مؤخرتر نوشته شده اند. مع الوصف شخصیت عظیم موسی بر تمام تاریخ پیدایی این قوم سایه افکنده است و در خاطره آدمیان، مؤلف اصلی اسفار نخستین کتاب مقدس باقی خواهد ماند.

۲- در زمان داود و سلیمان (۹۰۰-۱۰۰۰ ق.م) قوم برگزیده دارای پادشاهی می شود و قدرت سلسله پادشاهی که تأسیس می یابد بر مبنای سنتهای مذهبی نیاکان قرار می گیرد. در این زمان در جنوب فلسطین یعنی کشور یهودیه که نظام پادشاهی در آن پا گرفته بود، گردآوری روایات مختلف رایج آغاز گردید. از این روتون تشکیل دهنده این مجموعه منعکس کننده زبان و تشریفات و رسوم و افکار مذهبی رایج دربار اورشلیم می باشد. در این متون اغلب خداوند بنام «یهوه» نامیده شده است و گزینش عنوان سیک و سنت «یهویست» از همینجا ناشی می گردد.

۳- یکی دو قرن بعد، این قلمرو به دو بخش تقسیم گردید. در سامرہ پایتخت بخش شمالی، قدرتمندان تجدید حیات آیین های بت پرستی قدیمی کنعان را که قبل از آمدن عبرانیان به آنجا مرسوم بود، ترغیب نمودند. انبیا در برابر این خیانت بپا خاستند و بهمراه ایشان اعضای جنبشی مذهبی نیز بیا خاست که سعی در بیدار ساختن ایمان نیاکان با بازگشت مجدد به منابع و اصالت اولیه داشت. متونی که از این رهگذر فراهم آمد و باز نوشته شد دارای رنگ ضد سلطنتی است و به آرمانها و اندیشه های نبوتی نزدیکتر است. این تفسیر و روش را الوهیست می نامیم زیرا در این سیک خداوند «الوهیم» خوانده شده است.

۴- در سال ۵۸۶ ق.م، اورشلیم به تصرف دشمن در آمد و برجستگان قوم به بابل تبعید شدند. در آن حال کاهنان اورشلیم برای حفظ روحیه وحدت در بین تبعیدیان، آنان را به تعمق و اندیشه در باب گذشته دور دست قوم خود ترغیب نمودند. از این رو سعی کردند که تفسیر یهویست و الوهیست را بوسیله متونی که جدیداً به رشتہ تحریر در آورده بودند، پیوند دهند، متونی که در واقع چهارچوب کل این مجموعه را تشکیل می دهد. متونی که در این عهد نوشته شد به تفسیر «کهانتی» معروف است. به این ترتیب سفر پیدایش به نحوی که امروزه آن را می یابیم اختتام پذیرفت.

جهت دیدن نمودار روی این کادر را کلیک کنید.

فصل سوم

چگونگی نگارش انجیل

مقدمه

در حدود سال ۲۸ عصر حاضر، عیسیٰ ناصری شروع به اعلام آمدن ملکوت خدا کرد. او برای خود شاگردانی انتخاب نمود تا در مأموریتش همراه او باشند؛ از روستایی به روستای دیگر می‌رفت در حالی که به اعمال نیک می‌پرداخت، بیماران را شفا می‌داد و دیوها را بیرون می‌کرد. می‌دانیم که او چگونه مرد و نیز می‌دانیم چگونه شاگردان او که از نور عید قیام منور شده بودند شروع به اعلام مرگ و رستاخیز، عطای روح القدس و بخشش گناهان در نام وی نمودند. جوامعی بر محور خداوند عیسیٰ که او را پرستش می‌نمودند تشکیل یافت که درهای آن به سوی همگان گشوده بود.

در ابتدا نوبت سخن بود و سپس نوشه به میان آمد که برای اعلام شفاهی، برگزاری مراسم نیایشی و تعلیمات به کار گرفته می‌شد. در پایان این روند، چهار انجیل به همان صورتی که ما امروزه در دست داریم بوجود آمدند. بدون تشریح چگونگی ایجاد اجتماعات توسط عیسیٰ از جمعه مقدس و عید قیام به بعد نمی‌توان تولد این چهار انجیل را بازگو کرد. مطالب این فصل ادعای کامل بودن ندارد ولی می‌تواند کسانی را که به دنبال شناختی ساده و آگاهانه در مورد مسئله هستند کمک کند. بارها مشاهده خواهید کرد که ما از تخیلات استفاده می‌جوئیم و برای به صحنه آوردن شخصیت‌های خیالی تردید به خود راه نمی‌دهیم. به نظر می‌رسد که این روش از نظر تعلیم و تربیتی دارای امتیازاتی است.

ملاحظاتی در مورد عیسی

اینک کوئینتوس رومانوس منشی پیلاطس. جستجو نکنید چون نامش را در انجیل نخواهید یافت. این کارمند خیالی که از او دعوت شده بود تا گزارشی در مورد عیسی تهیه کند، هر آنچه در مورد وی می‌داند بازگو می‌کند، این که چگونه عیسی بر دوران خود تاثیر نهاد. وی تصور می‌کند که تاریخچه زندگی عیسی تنظیم شده ولی در واقع این فقط نقطهٔ شروع است. شاگردان روزی در مورد عیسی خواهند نوشت، البته نه نوشته‌هایی به سبک گزارشات پلیسی بلکه انجیل را تا مژده را اعلام کنند.

علی‌رغم روز پر مشغله‌ای که کم کم به پایان می‌رسید هنوز کوئینتوس رومانوس منشی پیلاطس والی دست از کار نکشیده بود. درواقع، حال که اغتشاشاتی که بر اثر بازداشت، محاکمه و اعدام پیامبری یهودی به نام عیسی تمام شده بود، پیلاطس او را به کارهای علاوه بر کار اصلی اش گماشته بود و او آن را به خوبی انجام می‌داد. پیلاطس به وی دستور داده بود: «گزارشی دقیق در مورد این عیسی برایم تهیه کن. در صورتی که...». اکنون سکوت برآنتونیا، قلعه‌ای که کوئینتوس بالاخره خود را در آن در آرامش و امنیت حس می‌کرد حاکم بود. شهر پر هیاهو و مشوش کننده اورشلیم که با خون و رنج آبیاری شده به خواب رفته است. کوئینتوس دستور داد پروندهٔ «عیسی» را که مدتی است توسط نیروهای امنیتی محافظت می‌شود بیاورند. آهسته نوشته‌های کوتاهی را که مأمورین نوشته بودند می‌خواند، سپس کاتب را فرا خواند و شروع به دیکته کردن نمود: عیسی در بیت لحم در تاریخ نامعلومی، کمی قبل از مرگ هیرودیس کبیر متولد شد. در مورد این سالهای نخست مطالب زیادی برای گفتن نداریم، جز این که وی در شهر ناصره واقع در جلیل سفلی بزرگ شد.

از پانزدهمین سال امپراتوری طیبریوس، اطلاعات دقیق‌تر می‌شوند. در این سال نهضت‌های بزرگ مردمی در حاشیه رود اردن صورت گرفت که یحیی تعمید دهنده رهبری آنها را به عهده داشت. به نظر می‌رسد که عیسی زمانی شاگرد همین یحیی تعمید دهنده بوده باشد، اما خیلی زود او را ترک نمود و پیامبری صاحب نظر گردید. عبور وی از شهرهای مختلف جلیل، سامرہ و یهودیه گزارش شده است. حضور او در اورشلیم توسط

مأموران ما گزارش شده، وقتی از جایی به جایی نمی‌رود در کفرناحوم مقیم می‌شود، شهری که در حاشیهٔ دریاچهٔ طبریه است.

او که توسط تعدادی مردان فرسوده و زنانی با سوابق مشکوک احاطه شده از جایی به جایی دیگر می‌رود. مخبران ما به معجزاتی که توسط وی صورت گرفته‌اند اشاره می‌کنند: شفای کوران، فلنجها و اخراج دیوها. شایعاتی نیز در مورد زنده شدن چند مرد توسط وی به گوش می‌خورد.

او بسیار حرف می‌زند و کلامش اثری مسلم بر مردم دارد. به زبانی تازه و ساده خدایی را موعظه می‌کند که برای رومیان ناشناخته است و یهودیان با وی آشناشی چندانی ندارند.

در ابتدا روشنفکرتر از سایرین به نظر می‌رسید اما خیلی زود به گمانی ما را بر انگیخت. صدو قیان که دوستان ما هستند او را به ایجاد طغیان و سرکشی علیه ما متهم می‌کنند. آنان ما را برای از بین بردن او به تعجیل وامی دارند. اما او با مهارت هرچه تمامتر از تمام دامهایی که برای او می‌گسترانیم اجتناب می‌کند. به علاوه بیم آن می‌رود که بازداشت نابهنجام وی منجر به بروز شورش گردد.

بالاخره به طرزی که از نظر ما کاملاً غیر قابل توجیه است او خود را در دام ما می‌اندازد. در سال هیجدهم حکومت طیبریوس و در طول هفتگذر به دست یکی از دوستانش به ما تسليم می‌شود. خیلی زود حکم در موردش صادر می‌گردد و با دو راههن دیگر به مرگ بر روی صلیب محکوم می‌گردد. در شب قبل از سبت و عید فصح، حدود ساعت نهم روز جان باخت. یوزباشی سپاه که مراسم اعدام را سرپرستی می‌نمود در مورد این شخص حادثه جو تصویر شگفت‌آوری ارائه می‌دهد و می‌گوید: «به راستی این مرد پسر خدا بود!»

کوئینتوس رومانوس دقایقی چند به فکر فرو رفت و به کاتبی که با دقت حرفهای او را بازنویسی می‌کرد خیره شد. خورشید بر فراز اورشلیم که آرام آرام بیدار می‌شد برآمده بود. روز دیگری مانند سایر روزها، روزی به همان یکنواختی و بی‌پوچی روزهای دیگر.

کوئینتوس با افکاری مرد از جایش برخاست: «این هم صدمین گزارشی که پس از یک اعدام بزرگ می‌دهم. این نیز مانند سایر گزارشات به جهنم واصل خواهد شد. وقتی که تاریخ نگاران بخواهند تاریخ طیبریوس را بنویسنده به همین اکتفا خواهند کرد که «در حکومت طیبریوس کشور در صلح و آرامش به سر می‌برد».

چه کسی اهمیت می‌دهد! آنچه نوشته شده دیگر نوشته شده. کوئینتوس به آرامی برای خوابیدن در هنگام سپیده دم آنجا را ترک نمود.

عیسیٰ خداوند است

یعقوب به کپدوکیه، موطن خود باز می‌گردد. این شخصیت خیالی که توسط نویسنده ساخته و پرداخته شده کمک می‌کند تا اهمیت اعلانی را که در رابطه با عید گذر صورت می‌گیرد بهتر درک نمائیم. این مرحله در مسیری که به انجیل منتهی می‌شود نقشی بسیار اساسی دارد.

یعقوب روی قایقی که او را به کپدوکیه، موطن وی باز می‌گرداند بدون توجه به هیاهوی محیط اطراف، تعمق خود را در سکوت ادامه می‌دهد. آنچه را در اورشلیم تجربه کرده چنان تأثیر انگیز است که مدام آن را برای خود تکرار می‌کند، گویی می‌ترسد تکه‌ای از آن را از دست بدهد. مانند هر سال برای شرکت در عید فصح به اورشلیم آمده بود اما این بار با همیشه فرق داشت. قبل از هر چیز جنب و جوشی غیر معمول را به خاطر پیامبری ناشناس، اهل جلیل به نام یوشع یا عیسیٰ حس می‌کند. اما نباید واقعه پنطیکاست را نیز از یاد برد که زندگی یعقوب را تغییر داده بود، به حدی که هر روز بازمی‌گشت تا به سخنان شاگردان عیسیٰ گوش فرا دهد. اینجاست که برای بار سدم آنچه قلبش را به آتش می‌کشد نقل می‌کند. بعد از شادی نجات و قتنی دوباره به آغوش خانواده باز گردد، خبر خوش را به ایشان اعلام خواهد کرد.

ایام آخر فرا رسیده است

پطرس، رهبر آن دوازده اعلام کرده که ایام آخر فرا رسیده است. بارش روح القدس بدین معنی است که آن واقعه‌ای که در انتظارش بودند بالآخره به وقوع پیوسته، مسیح آمده و ملکوت شروع شده است. یعقوب عجله دارد تا این خبر بزرگ را به سارا، فرزندانش و تمامی خانواده‌اش برساند.

در شخص مسیح...

اما توضیح این مطلب که ایام آخر در شخصیت پیامبری به نام عیسیٰ که اجتماع کپدوکیه از نام او بی اطلاع است تحقق یافته مستلزم آموزش و نیز صبر است. با این حال توسط او بود که روح خدا بر بقیه کوچک نجات یافته نازل شد. یعقوب برای ایشان

توضیح خواهد داد که چگونه ماجرای این پیامبر در کناره رود اردن شروع شد، چگونه خدا او را مسح نمود و از روح القدس پر ساخت. با گوش دادن به سخنان پطرس و دیگران، یعقوب بسیاری از سخنان تعجب آور عیسی را در حافظه اش ضبط نمود. فعلاً تمام این حرفها در ذهنش جای گرفته‌اند، بعد آنها را منظم خواهد کرد.

او همچنین آیات اعجاب انگیزی را که توسط مسیح انجام شده بود به خاطر می‌آورد: نابینایان بینا شده، لنگان راه می‌روند، مردگان زنده می‌شوند، خبر خوش به همه مسکینان اعلام می‌گردد.

مُرْدٌ...

اما دشوارترین کار پذیرفتن این موضوع است که همین مسیح خدا بر روی صلیب «شکست خورده» است. پس او مانند پطرس توضیح خواهد داد که نقشه اسرارآمیز خدا همین است. متون تقریباً فراموش شده کتب مقدسه را که اعلام می‌کنند خدا شخص عادل را رهنا خواهد کرد به یادشان خواهد آورد (مز ۲۲). او به ویژه چهره از یاد رفتۀ خادم رنج دیده که همه او را طرد کرده‌اند به یاد می‌آورد (اش ۵۳)، با این حال نشان داده که اراده خدا توسط او آشکار شده است زیرا او گناه بسیاری را بر خود می‌گیرد. مرگ عیسی را بدین گونه باید دید.



و قیام کرد

بنیان تازه در همین جاست، نقطه آغاز همه چیز، واقعه چشمگیری که بازخوانی زندگی عیسی و حتی تمامی کتب مقدسه را ممکن می‌سازد. «خدا این عیسی را که مصلوب کردید زنده کرده است ... خدا او را اجابت نموده ... او زنده است». این عبارات که به گوشش خورده بود روی لبایش جاری می‌شوند، این کلمات برای مطرح ساختن راز دگرگون کننده خدا که به جهان نشان می‌دهد عیسی پسر او و خداوند است اصلاً اغراق آمیز نیستند.

دعوت به توبه

احساس می‌کند این فریادی که روی لبایش جاری است بعدها مبحث جا افتاده تری خواهد شد اما هر کاری وقتی دارد. فعل آنچه اهمیت دارد این است که خبر خوش را برای افزایش تعداد نجات یافتنگان به دیگران برساند و از همین رو ایمانداران را دعوت به توبه و گرفتن تعمید خواهد کرد. در حالی که کشتی به آرامی به سواحل آسیای صغیر نزدیک می‌شد یعقوب از پیش حس می‌کند که دنیای تازه‌ای در حال شکل گرفتن است. عبارت پطرس به یادش می‌آید: «جمعی خاندان اسرائیل یقین بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است».



مسیحیان در سال ۶۵

سال ۶۵ بعد از میلاد است و ما در انطاکیه سوریه هستیم. یک اجتماع نو بنیاد مسیحی را تصور کنیم که گزارشگری با تعدادی از اعضای آن مصاحبه می‌کند. به اهمیت کتب مقدسه در نظر ایشان دقت کنید. این متون مقدس آمدن عیسی را برای ما روشن می‌کنند و عیسی نیز این متون را برای ما روشن می‌سازد. تعمق مسیحیان بر کتب مقدسه برای نگارش انجیل لازم بود.

- به نظر می‌رسد که شما یکدیگر را خیلی خوب می‌شناسید و دوستان قدیمی هستید؛ اما به توجه به نام خانوادگی تان پیداست که همگی شما یهودی نیستند؟

یهودا: در واقع همانطور است، من و شمعون یهودی هستیم و پدران ما سه قرن است که به اینجا آمده‌اند اما دیمتریوس و اسکندر بت پرست بودند و حدود بیست سالی است که ایمان آورده‌اند، یعنی در زمانی که پولس و برنابا برای اعلام انجیل نزد ما آمدند. روفوس و کلودیا نیز فقط چند ماهی است که از رم آمده‌اند.

روفوس: ما مجبور بودیم به خاطر کسب و کارمان به انطاکیه بیاییم. ما نیز «بت پرست» بودیم درست همانطور که یهودا می‌گوید تا هنگامی که سه سال پیش با پولس ملاقات کردیم. به محض ورود خود از پذیرائی گرم شاگردان در اینجا متعجب شدیم چون آنها فهمیده بودند که ما از خودشان هستیم. چقدر عالی است که انسان خود را تا این حد نزدیک به دیگران حس کند! اگر چه خارجی باشد! خوشبختانه ما همگی یونانی صحبت می‌کنیم، این کار روابط را آسانتر می‌کند.

- گرد آمدن یهودیان و غیر یهودیان با هم باید مشکل ساز باشد، اینطور نیست؟

شمعون: بله، همین طور است! به خصوص در ابتدای کار، اما حالا وضع بهتر است. وقتی برنابا به کنیسه آمد و با ما در مورد عیسی که همان مسیح است سخن گفت به نظر خیلی جالب آمد اما بعدها وقتی فهمیدم که این انجیل حتی خطاب به بت پرستان نیز هست، پذیرفتن این امر برایم دشوار بود.

یهودا: از سوی دیگر بین ما یهودیان تفرقه افتاده است. سایرین که تعدادشان هم کم نیست، می‌گویند که اگر عیسی مسیح بود توسط شورای مشایخ یهود محکوم نمی‌شد و خدا

اجازه نمی داد که او مصلوب شود. ما بارها به ایشان گفته ایم که او قیام کرده و هنوز شاهدانی وجود دارند که در قید حیات به سرمی برند اما آنها هنوز مقاعد نشده اند. من به ویژه به کمک کتب انبیاء بود که این مطلب را درک نمودم. آنها در کتب مقدسه اعلام نموده اند که خدا ملکوت خود را توسط مسیح برقرار خواهد کرد و همه بشر را توسط عهد تازه ای به گرد اسرائیل جمع آوری خواهد نمود و این دقیقاً همان اتفاقی است که روی داده، وقتی این همه بت پرستان را می بینم که به ما ملحق شده اند تا ایام آخر را پیش از فرا رسیدن ملکوت با هم به سر بریم.

شمعون: اما این امر سنتهای یهودی ما را زیر و رو می سازد، آنها دیگر از اهمیت سابق برخوردار نیستند. بعضی از دوستان یهودی و تعمید یافته من حاضر نیستند با بت پرستان تعمید یافته سر یک سفره بنشینند تا مجبور نباشند از خواراکهای ناپاکی که شریعت موسی ممنوع کرده بخورند. فکر می کنم که این کار اهمیت چندانی ندارد، چون روح خدا به همگی ما خواه یهودی، خواه بت پرست داده شده است.

- اما عیسی خود یهودی بود، همچنین همگی شاگردانش؟

اسکندر: برنابا به ما آموخته که عیسی بارها با بت پرستان معاشرت داشته پس بدین معنی است که دیگر سری میان ما و شما وجود ندارد.

روفوس: در رم، پطرس برایمان بازگو نمود که چطور توسط روح ملزم شده بود تا یک نفر بت پرست به نام کورنلیوس را تعمید دهد. به نظر می رسد که این کار از جانب برادران اورشلیم گران تمام شد و مجبور شده بود برود به آنان توضیحاتی بدهد.

کلودیا: پطرس به ما می گفت که حالا خاطراتی را که با عیسی داشته بهتر درک می کند، خیلی بهتر از سابق. او پیشتر فکر می کرد که کافی است حرفاها عیسی و حرکات او را تکرار نمائیم اما خیلی زود عوض شد زیرا دیگر شرایط تغییر کرده بود. برای این که مردم بهتر صحبتهای او را درک نمایند می بایست پیغام عیسی را با ذهنیاتی دیگر و شرایطی دیگر انطباق دهد. او به همراه یعقوب و یوحنا جوامع فلسطین را سازماندهی کرد و بعد برای بشارت دادن به سوی یهودیان سوریه و آسیا و تمامی سرزمینهای مشرکان رفت.

- من متوجه شده ام که مشرکان انطاکیه شما را «مسیحی» صدا می کنند، در این مورد چه فکر می کنید؟

دیمتریوس: به نظر من که خیلی خوب است، حال چه یهودی الاصل باشیم و چه از امتها از این به بعد متعلق به مسیح خواهیم بود.

اسکندر: بله، و اوست که ما را زنده نگاه می دارد. به عنوان مثال من او را نشناخته ام اما

به همان خوبی که شاگردانش سخنان او را درک می کردند می توانم سخنان او را درک کنم. وقتی که در طول جلسه ای به نوشهٔ یکی از انبیا گوش فرا می دهم می دانم که توسط روح عیسی الهام شده و امروز اناجیل همین را به ما می گویند.

- شما از اجتماعات خود صحبت می کنید، این اجتماعات چگونه برگزار می شوند؟

شمعون: ما شب بعد از سبت، پس از پایان کار همه با هم جمع می شویم، با زنان و فرزندانمان. من در خانه خود سالن بزرگی دارم که سی الى چهل نفر می توانند در آنجا با هم غذا بخورند، از وقتی که ما را از کنیسه بیرون رانده اند در این سالن برای نیایش و شکستن نان جمع می شویم. ابتدا به سخنان برادری مثل یهودا که شناخت خوبی از کتب مقدسه دارد گوش می دهیم. قرائتهای روز سبت یا قرائتهای دیگری را که با شرایط ما وفق دارند تفسیر می کنند. برای ما توضیح می دهد که چطور نوشته های انبیاء توسط عیسی به انجام می رسد و این کار غالباً فرستی بوجود می آورد تا یکی از اعمال عیسی یا گفته های او را در مورد خاصی روایت نماید.

یهودا: گاه پیش می آید که یکی از انبیای ما یا یکی از زنان نبیه برای صحبت در مورد مسائل اجتماع یا برای نشان دادن چگونگی به کارگیری این یا آن سخن خداوند مداخله می نمایند.

- اما از قیام عیسی بیش از سی سال می گذرد، آیا گذشت زمان خاطرات را دستخوش تغییرات کلی نساخته است؟

یهودا: نه، فکر نمی کنم؛ شاید تا حدودی تغییرات کوچکی یافته باشد. می دانید که در سنت یهود ما عادت داریم با امانت تعالیم معلمان بزرگ را انتقال دهیم. با عیسی کار راحت تر است زیرا دوازده شاگرد و دوستان آنان نه فقط سخنان او را به ما منتقل نموده اند بلکه اعمال او را نیز که به شدت باعث شگفتی آنان شده بود. برای خود من هم خطر از یاد بردن این مطالب وجود ندارد چرا که سخنان برنابا و پولس بر روی تمام زندگی من تأثیر گذارده اند. حتی وقتی به نکات تازه ای می اندیشم که عیسی در مورد آنها صحبت کرده روحش فکر مرا روشن می سازد.

روفوس: بله من متوجه شده ام که اینجا شما از همان مثلهای پطرس در رم استفاده می کنید اما آنها را به همان صورت تفسیر نمی کنند. آنها را به صورتهای دیگری نیز می توان درک کرد به شرط آن که نسبت به روح القدس وفادار بمانند. از نظر من کلام عیسی همیشه زنده است.

کلودیا: درست پیش از ترک رم، دریافتیم که یکی از دوستان پطرس به نام مرقس شروع به

نوشتن تمامی تعالیم استاد خود کرده است. به نظر من فکر جالبی است، این کتاب جالبی برای جوانترها که سخنان پطرس را نشنیده اند خواهد بود، حتی برای آنانی که بعداً ایمان خواهند آورد چون او دیگر پیر شده است.

دیمتریوس: در جماعت ما گاهی نامه هایی را که پولس برای ما یا دیگر کلیساها ارسال داشته خوانده می شود. بدین ترتیب همگی می توانیم از تعالیم او بهره مند شویم، درست مثل آن که خودش به ملاقاتمان آمده باشد.

اسکندر: از سوی دیگر شنیدن چند باره نامه های وی بی فایده نیست چون گاهی در ک آنها دشوار است.

- راستی به موضوع اجتماعاتتان برگردیم. در حال حاضر بیشتر مثل مدرسه به نظر می رسد.

شمعون: از یک نظر بله، چون هرگز از شناختن خداوند عیسی باز نمی ایستیم. با این حال در ضمن تعلیم به نیایش نیز می پردازیم. مانند همه یهودیان مزمیر و سرودهای دیگری برای خدا و خداوند می خوانیم. سپس زمان مشارکت فرا می رسد. هر یک از ما به فراخور موقعیت خود هدایای نقدي یا جنسی تقدیم می کند و آنها را در میان فقیران، بیوه زنان و معلولین تقسیم می نمایند. همانطور که می بینید در میان ما همیاری حاکم است.

اسکندر: در حقیقت عیسی است که همچنان ما را تغذیه و پرورش می دهد درست همانطور که جمعیتی را در بیابان سیر کرده بود؛ وقتی همه چیزمان را به مشارکت می گذاریم دیگر کسی نیازمند باقی نمی ماند.

دیمتریوس: سپس، در طول صرف غذا، مراسم شکستن نان صورت می گیرد. یکی از بزرگان ما، مثلاً شمعون، ریاست این سفره را که خداوند از ما خواسته تا به یاد بود او برگزار کنیم به عهده می گیرد. او از خدای پدر ما به خاطر اعمال شگفت انگیزش از موقع آفرینش تا زمان عیسی و امروز شکرگزاری می کند. سپس نان و پیاله را برکت داده و آنها را در میان جماعت می گرداند. همه برای متحد شدن با خداوند قیام کرده برمی خیزند.

شمعون: اغلب سر سفره خداوند ما، آخرین شام عیسی، خدا حافظی او با دوازده شاگرد و درد و رنج وی تا صلیب را به یاد می آوریم. اما برای ما هر شام خداوند مانند روز عید قیام است. آن رستاخیز کرده ما را به سفره خود می خواند و در انتظار روز عظیم آمدنش خون و بدن خویش را با ما به شراکت می گذارد.

- با گوش دادن به حرفهای شما اینطور حس می کنم که روابطتان همواره با هم خوب است و هیچ مشکلی با یکدیگر ندارید.

اسکندر: هنوز با آن روشی که باید زندگی کنیم فاصله بسیار داریم! در میان ما گاهی رقابت، حسادت و مشاجره به وجود می‌آید. در اجتماع معمولاً همیشه افراد به خصوصی هستند که رشتۀ کلام را بدست می‌گیرند و می‌خواهند تصمیم‌گیرنده باشند. بین شروتمند و فقیر ایجاد تفاهم دشوار است و حتی برای مأموریتها همیشه با هم توافق نداریم. یک بار به خاطر دارم که بارنا با و پولس آن قدر مشاجره نمودند که مجبور شدند از هم جدا شوند. یک بار دیگر حتی اینجا در انطاکیه در بین جمع پولس با پطرس مخالفت نمود و از رفتار وی ایراد گرفت. همانطور که می‌بینید هنوز ملکوت خدا فرا نرسیده است.

- آخرین سؤال من این است: چگونه می‌توان «مسيحی» شد؟

يهودا: ما هر چند گاه دو نفره یا سه نفره به محله‌ها یا روستاهای اطراف می‌رویم و با مردم، در بازارها یا در میادین راجع به عیسیٰ صحبت می‌کنیم. بعضی‌ها به ما گوش می‌دهند و گاه از ما می‌خواهند دوباره نزدشان برویم. در مورد دوستان و همسایگان باید بگوییم که آنها دوست دارند بیشتر درباره روش زندگی ما و این که چرا ما مثل همه عمل نمی‌کنیم بدانند. مسئولیت دادن آموزش‌های اولیه به من سپرده شده است اما این دوره‌ها ممکن است سالها به طول بینجامد چون زندگی بر اساس انجیل تغییر بزرگی در زندگی شخص است! وقتی آماده تعمید می‌شوند، مشایخ اجازه تعمید یافتن را به ایشان می‌دهند. با اعلام ایمان خود به عیسیٰ خداوند و پسر خدا آنها را در آب غوطه ور می‌کنند. آنگاه عطای روح القدس و بخشش گناهانش را دریافت می‌نماید.

کلودیا: من تعمید خودمان را به خاطر دارم، دو سال پیش بود. می‌توانم بگوییم که خداوند حقیقتاً چشمانم را گشود، درست همانطور که چشمان کوران را باز کرده بود. روفوس و من شانس زیادی داشتیم که با مسیحیان ملاقات کردیم و با تعالیم انجیل آشنا شدیم.

مرقس، مترجم پطرس

شکل‌گیری و نگارش نهائی انجیل امر پیچیده‌ای است: متخصصان عهد جدید امروزه از مراحل آن به خوبی آگاهی دارند. سنت مسیحی باعث بوجود آمدن انجیل به شکلی ساده شده گردیدند. این سنت برخی از مراحل را نادیده می‌گیرد (منابع مختلف شفاهی، نخستین نوشته‌های مجزا از هم، نوشته‌های دنباله دار...) تا بر استقلال انجیل در برابر رسولان تأکید کند. اینک توجه شمارا به شهادات پاپیاس و کلمت اسکندریه جلب می‌نماییم که توسط یوسف قیصری در نسخه اصلی انجیل مرقس آمده است.

انجیل مرقس در مقابل چشمان من قرار دارد. سنتی قدیمی نام مرقس را به این انجیل داده است زیرا نویسنده آن هرگز نام خود را ذکر نکرده و آن را امضاء ننموده است. درواقع نویسنده خود را از نوشته‌هایش حذف کرده است. بدون شک برای او کافی بود که این متن بعد از او ادامه یابد و در مجتمع مختلف خوانده شده به تمام کسانی که به مسیح ایمان خواهند آورد کمک نماید. با این حال برخی روایات تا حدودی پرده از این نویسنده فروتن برداشتند. خیلی زود این انجیل آنچه را نویسنده لزوم گفتنش را به ما حسن نکرده بود مانند انعکاس صدایی ضبط نمود. با هم نگاهی به وی بیندازیم.

مرقس و پطرس

پاپیاس اسقف هیراپولیس واقع در فربجیه (ترکیه کنونی) نخستین شهادت خود را در حدود سالهای ۱۱۰ - ۱۲۰ چنین بیان می‌کند: «مرقس که مترجم پطرس شده بود، با دقت اما بدون رعایت ترتیب وقایع، تمام آن چه را به خاطر می‌آورد درباره اموری که خداوند می‌گفت یا به آنها عمل می‌کرد می‌نوشت.» در قرن چهارم او زبیوس قیصری این شهادات را نقل می‌نماید. اما چرا می‌گوید که مرقس بدون رعایت تقدم و تأخیر وقایع، آنها را نوشت؟ آیا او انجیل نگاری بی‌نظم و انضباط بود؟ اصلاً اینظور نیست. او زبیوس این گونه توضیح می‌دهد: «مرقس سخنان خداوند را شخصاً نشنیده بود و با او نیز همراهی نکرده بوده اما بعدها همان‌گونه که گفتیم پطرس را همراهی می‌کرد و او تعالیم خود را بنا به نیازهای مخاطبینش بیان می‌نمود ولی سخنان خداوند را تجزیه و تحلیل نمی‌کرد. بدین

ترتیب مرقس در بی نظمی نوشه هایش مقصود نبود. او فقط یک هدف داشت و آن اینکه هیچ کدام از شنیده هایش را کنار نگذارد و در آنچه نقل می کند اشتباہ نورزد» بدین ترتیب مرقس خداوند را نشناخت اما در مکتب خوبی تعلیم یافت چرا که مصاحب پطروس بود. در هر صورت خیلی زود به جای مصاحب، مترجم او شد و هر آنچه پطروس به طور شفاهی و بر حسب نیاز می گفت، مرقس آنها را می نوشت، بدون غلط ولی به طرزی که گویی آنها را به خاطر می آورد. بدون شک اوزبیوس مرقس را چنین ملامت می کند: «به نظر نمی رسد که روایات او مانند آنچه در متون متی یا لوقا به چشم می خورد دارای نظم خاصی باشد.»

آنچه مرقس را به نوشتن واداشت

اما چرا مرقس دست به قلم برد؟ این بار کلمنت اسکندریه به ما پاسخ می دهد (بین سالهای ۱۸۰ تا ۲۱۵). اوزبیوس نقل می کند: «کلمنت می گوید انجیل مرقس به شکل زیر تالیف شد: در زمانی که پطروس به طور علنی کلام را در رم اعلام می نمود و انجیل را با عمل روح القدس بشارت می داد تعداد زیادی از حاضرین از مرقس می خواستند تا با توجه به این که مدت هاست پطروس را همراهی می کند و آنچه را وی گفته به خاطر دارد، گفته های وی را به صورت نوشه درآورد؛ او همین کار را کرد و انجیل را به آنانی که از وی خواسته بودند داد و پطروس وقتی از این موضوع مطلع شد، مانع او نشد هر چند او را به این کار تشویق هم نکرد.»

از پطروس تا مرقس، از انجیل شفاهی تا انجیل نوشتاری واقع‌گامی برداشته شد. این همان انجیل بود که با امانت نوشته شده بود، اما حالا دیگر نوشته ای بود که آن را از مرقس خواسته بودند و نه از پطروس و در اختیار آنانی قرار گرفته بود که تقاضای نوشته شدن آن را کرده بودند. اوزبیوس برای نشان دادن این که جریان از دست پطروس خارج بوده می نویسد: «وقتی پطروس دریافت». همچنین عکس العمل رسول که برای ممانعت مرقس یا تشویق او کلامی بر زبان نمی آورد قابل توجه و البته تعجب آور است! انتظار می رفت که او خوشحال شود! بدون شک به همین خاطر است که اوزبیوس در متن دیگری می نویسد: «برق تقvoی چنان در روح شنوندگان پطروس می جهد که احساس نمی کنند همان یک بار گوش سپردن به گفته های او یا تعالیم شفاهی پیغام الهی کافی باشد. آنها از مرقس که انجیلش را در اختیار داریم و همواره با پطروس بود تقاضا کردند تا یادگاری به صورت نوشه ای از تعالیمی که آنها به طور شفاهی دریافت نموده بودند

برایشان به جای گذارد؛ آنها تا زمانی که مرقس را ناچار به نوشتند انجیلی که امروزه «انجیل مرقس» می‌نامیدند، دست از تقاضای خود بر نداشتند. گفته شده که رسول توسط مکاشفهٔ روح به این موضوع پی برد و از اشتیاق این مردم شاد شده کتاب را برای خواندن در اجتماعات تأیید نموده است».

نویسندهٔ معاصر دیگری به نام مرژکوفسکی در کتاب «عیسای ناشناخته» شهادت اول را به دومی ترجیح داده یعنی این که پطرس مرقس را تشویق نکرده بود. پطرس هنوز در روح از کلامی که توسط ارتباط مستقیم با عیسی دریافت نموده بود، می‌زیست. چگونه او می‌توانست بنویسد؟ این کار باعث دور شدن و گستاخی روابطش با خدا می‌شد. پس مرقس دست به کار شد. او «یادواره‌ای کتبی» بر جای گذارد که کلامی را که شنیده بود در خود داشت و اجازه می‌داد آنها را دوباره به یاد آورند.

پطرس برای «سوق دادن» مرقس در کاری که شروع کرده بود هیچ اقدامی ننمود چون هنوز از این که صدای خود عیسی را شنیده بود شاد خاطر می‌بود، با اینحال مانع مرقس نیز نمی‌شد چون می‌دانست که بالاخره این کار باید روزی انجام یابد. برای اینکه انجیل به تاریخ بپیوندد می‌بایست به صورت کتبی درآید و انجیل مرقس حتی به دست ما نیز رسیده است.



غنای تردید ناپذیر انجیل

دوستان عیسی که وی را همراهی می کردند هیچ تصویرش را هم نکرده بودند تا آنچه را در طول روز تجربه می کنند شبها به نگارش درآورند. نگارش مستلزم لوازمی بود که ایشان در اختیار نداشتند. تازه از نظر آنها اصل در همراهی عیسی بود و نه نوشتن کتابی در مورد زندگی او! اما موضوع صلیب و تجربه باور نکردنی سپیده دم قیام مطرح شد: عیسی زنده و نزد خدا، «نخست زاده از میان مردگان» است. شاگردان تبدیل به رسولان شدند. آنها خود را سازماندهی کردند و رهسپار اعلام این خبر خوش شدند. تنها در این زمان بود که نخستین نوشته ها درباره عیسی برای حمایت از کار مبشران انتشار یافتد.

این نوشته ها به تدریج گردآوری شدند و انجیلی را که امروزه می شناسیم به وجود آورdenد. تراکم کتابچه های انجیل به خاطر همین رشد تدریجی جوامع مسیحی جوان است که برای مطرح نمودن ایمان خود عجله داشتند. سعی می کنیم این موضوع را به یاری ماجراهی بارتیمائوس در انجیل لوقا نشان دهیم.

یک خاطره

داستان بارتیمائوس زائیده تصورات مرقس نیست بلکه او خاطره ملاقات بین بارتیمائوس کور و عیسی را بیان می کند. با این وجود انجیل نگار به گزارش یک عمل ناگهانی و غیرمنتظره اکتفانی کند. او با شیوه نقل این خاطره، ایمان خود به مسیح رستاخیز کرده را نشان می دهد، خوانندگان خود را تشویق می کند و روی کتب مقدسه تأکید می نماید.

ایمان به رستاخیز

هنگامی که انجیل نگار روایت خود را تدوین می کند نبی تواند فراموش کند که همان عیسی که او به خاطر دارد به یمن رستاخیز، امروز خداوندی است که عمل او در اجتماعات دنبال می شود. به علاوه روایت او همچون بیان مختصری از یک عمل قدیمی نیست. او خداوند را به صحنه می آورد. به همین خاطر است که عیسی به عنوان «پسر

داود»، یعنی مسیح معرفی شده که قادر است به آن نایینا بگوید «ایمان تو را شفا داده است». ایمان به قیام مسیح در این جریان نمایانده شده است.

زندگی مسیحیان

انجیل نگار تاریخ مورخ نیست که به دنبال بازسازی زندگی عیسی باشد. مخاطبان وی مسیحیانی هستند که او می‌خواهد تعلیم دهد یا تشویق نماید. بدین ترتیب بارتیمائوس چهره‌ایده‌آل شاگرد مسیح می‌شود. معلولیت وی مانع از روشن بینی اش در میان جمعی کوردل که می‌خواستند صدای او را خفه کنند نبود. ایمان بارتیمائوس باعث شد مرقس در عیسی پسر داود دریابد که با دنبال نمودن جاده اورشلیم، باید راه صلیب را دنبال کرد. آنچه دیروز برای بارتیمائوس اتفاق افتاد هر روز تازه می‌شود؛ ایمان مسیحی باید از ایمان بارتیمائوس الگو بگیرد. حتی امروزه نیز در نظر گرفتن عیسی به عنوان نجات دهنده و برداشتن صلیب خود کار آسانی نیست. این داستان امکان این را می‌دهد تا مشغولیات ذهنی انجیل نگار را که نگران تقویت ایمان خوانندگانش هست حدس بزنیم.

كتب مقدسه

درست مانند خود عیسی، زبان، تفکر و بیان مسیحیان توسط کتب مقدسه شکل گرفته بود. آنان ایمان خود را با کلمات و تصاویر کتاب مقدس ابراز می‌کردند. بدین ترتیب کتب مقدسه در هر ورق انجیل حضور دارند. همچنین ضروری است نشان داده شود که عیسی این افعال را به انجام می‌رساند. دنبال نمودن عیسی، وفاداری به سنت پدران است، در داستان بارتیمائوس، نوشته‌های کتب مقدسه با لقبی که به عیسی داده می‌شود یعنی «پسر داود» حضور می‌یابند، همان لقبی که انبیاء اعلام کرده بودند. موضوع نابینایی که در کتب مقدسه بسیار ذکر شده حاوی مفهومی ضمنی و عمیق تر نیز هست. آیا شفای فرد نابینا با توجه به گفته‌های اشعیا به معنی فرا رسیدن زمان‌های تازه خدا نیست (اش ۶۱)؟

مفاد اساسی متن انجیل

متن بارتیمائوس استثنای نیست. تمام متون انجیل به شیوه‌ای توصیف ناپذیر تعدادی از عناصر و عوامل را با هم ترکیب می‌کند (جدول ص ۲۶-۲۷*). در میان این عناصر در مورد ایمان به رستاخیز، زندگی اولین مسیحیان و کتب مقدسه سخن گفته ایم هر چند نقطه

آغاز را که همان خاطره عیسی ناصری است از قلم نینداخته ایم. جایی که به این عناصر داده ایم ممکن است از متنی به متن دیگر متفاوت باشد اما به هر حال همیشه وجود دارند. نشان کردن آنها طریقه خوبی برای غنا بخشیدن به مطالعه انجیل است.



انجیل تعریف می‌کند

انجیل زندگی عیسی ناصری، اعمال و حرکات او، سخنان، اعتقادات و جریان غم انگیز شهید شدن وی را تعریف می‌کند. اما از آنجا که این وقایع بعد از قیام نوشته شده‌اند، روایتهای انجیل این‌گونه القاء می‌کند که اورستاخیز کرده است. به علاوه، انجیل که در مرکز جوامع مسیحی تدوین شده‌اند اجازه می‌دهند تا دل مشغولی و نیازهای نویسنده‌گان و خواننده‌گان آنها را حدس بزنیم. بالاخره حتی در شیوه تعریف انجیل نگاران از عیسی، از داستانها و تصاویر عهد عتیق استفاده می‌کند و بدین ترتیب به تحقق رسیدن کتب مقدسه را نشان می‌دهند.

آنانی که امروزه انجیل را مطالعه می‌کنند می‌توانند در نشانه گذاری ابعاد گوناگون روایتهای آن ورزیده شوند. به عنوان نمونه اینکه سه متن از انجیل متی را ارائه می‌کنیم که می‌توان در آنها خاطره عیسی مسیح را دید که توسط نور ایمان به رستاخیز روشن شده، به مدد ایمانداران اولیه تفسیر شده و نیز کتب مقدسه توضیحاتی در مورد آن داده‌اند.

مأموریت در جلیل متی ۴:۱۲-۲۵

^{۱۲} چون عیسی شنید که یحیی گرفتار شده است به جلیل روانه شد^{۱۳} و ناصره را ترک کرده آمد و به کفرناحوم به کناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم ساکن شد^{۱۴} تا تمام گردد آنچه به زبان اشعیای نبی گفته شده بود^{۱۵} که زمین زبولون و زمین نفتالیم راه دریا آن طرف اردن جلیل امتها^{۱۶} قومی که در ظلمت ساکن بودند نوری عظیم دیدند و بر شیفتگان دیار موت و سایه آن نوری تابید^{۱۷} از آن هنگام عیسی به موقعه شروع کرد و گفت تویه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.

(آیات ۱۸-۲۲: دعوت از ۴ شاگرد)

^{۱۸} و چون عیسی به کناره دریای جلیل می‌خراشد دو برادر یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا صیاد بودند^{۱۹} بدیشان گفت از عقب من آمید تا شما را صیاد مردم گردانم^{۲۰} در ساعت دامها را

گذارده از عقب او روانه شدند^{۲۱} و چون از آنجا گذشت دو بردار دیگر یعنی یعقوب پسر زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبدی دامهای خود را اصلاح می‌کنند ایشان را نیز دعوت نمود^{۲۲} در حال کشتی و پدر خود را ترک کرده از عقب او روانه شدند.

^{۲۳} و عیسی در تمام جلیل می‌گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می‌داد^{۲۴} و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مریضانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند و ایشان را شفا بخشد^{۲۵} و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن در عقب او روانه شدند.

خاطره عیسی ناصری

روايات متى بر اساس خاطراتی دقیق پایه ریزی شده اند که به خوبی با نتایج تحقیقات مورخان در مورد عیسی ناصری مطابقت دارند. جلیل نخستین حیطه فعالیت عیسی بود. انجیل نگار به طور کامل موعظه عیسی را خلاصه می‌کند: «توبه و بازگشت نمایید زیرا ملکوت خدا نزدیک است».

مطالعه مجموعه انجیل ادعای عیسی را مبنی بر اینکه وی قسمت عمده ملکوت خدا است که فرا رسیده تأیید می‌کند. در مورد این که عیسی همراهانش را انتخاب کرده و نقشی خاص به پطرس سپرده نمی‌توان اعتراض نمود. متى نسبت به آنچه در زمان عیسی ناصری رخ می‌دهد وفادار می‌ماند.

ایمان به قیام کرده

ایمان جوامع اولیه مسیحی به آن قیام کرده در تشبیه عیسی به نوری که به سرزمین سایه و ظلمت طلوع می‌کند دیده می‌شود. بدون تجربه قیام چگونه می‌توان تأیید نمود که عیسی برای همه مردم نور است و از «هر بیماری» و از «هر معلولیت» نجات می‌بخشد؟ قیام همچنین به موعظه عیسی در مورد فرا رسیدن ملکوت خدا رسیت می‌بخشد.

زندگی جوامع مسیحی

انتخاب چهار تن از شاگردان اولیه درست در آغاز مأموریت عیسی این را به یاد خواننده می‌آورد که می‌تواند به پطرس، اندریاس، یعقوب و یوحنا یعنی شاهدان عیسای

قیام کرده اعتماد کنند. به بیانی دیگر عیسی شروع به ساختن کلیسای خود می کند که وظیفه اعلام مزده ملکوت را داشت.

مدتی طول کشید تا کلیسای اولیه درهای خود را به سوی عالم بگشاید. بعضی از مسیحیان و سوسه می شدند درهای جهان را به روی خویشتن بینند. آیا خدا فقط با قوم موسی عهد نبسته بود؟ پس چرا بت پرستان را مخاطب قرار می دادند؟ این سؤال تفرقه زیادی در میان جوامع اولیه ایجاد کرد. در اینجا متن متی بهوضوح به نفع جهان شمول بودن موضع گیری می نماید زیرا نور بر چهار راههای بت پرستان طلوع می کند و بیگانگانی که از دیکاپولس آمده بودند شروع به پیروی از عیسی می کنند. درست در موقعی که انجیل متی در دست تهیه بود مسیحیت از یهودیت جدا گردید. خوانندگان این مطلب را از دور در متنی درمی یابند که می گوید: کنیسه «آنها».

كتب مقدسه

متی به طور مفصل عیسی را با به کار بردن کلماتی از کتاب اشعا در عهد عتیق معرفی می نماید. اما اشارات ضمنی دیگری نیز به کتب مقدسه وجود دارد.

روایت دعوت از چهار شاگرد شباهت بسیاری با دعوت ایلیا از یسوع در کتاب اول پادشاهان باب ۱۹ دارد. عیسی، ایلیای نوین است که در زمانهای تازه انتظارش می رفت. ناپدید شدن امراض و معلولیتها ما را به سخنان نبوی ارجاع می دهد که در آنها در مورد دنیایی که خدا هر اشکی را خواهد زدود نشان داده شده است.

تکثیر نان متی ۱۴:۲۱-۱۳

^{۱۳} چون عیسی این را شنید به کشته سوار شده از آنجا به ویرانه ای به خلوت رفت و چون مردم شنیدند از شهرها به راه خشکی از عقب وی روانه شدند. ^{۱۴} پس عیسی

بیرون آمده گروهی بسیار دیده بر ایشان رحم فرمود و بیماران ایشان را شفا داد.

^{۱۵} در وقت عصر شاگردانش نزد وی آمده گفتند این موضع ویرانه است و وقت الان گذشته پس این گروه را مرخص فرما تا به دهات رفته به جهت خود غذا بخورد.

^{۱۶} عیسی ایشان را گفت احتیاج به رفتن ندارند شما ایشان را غذا دهید. ^{۱۷} بدو

گفتند در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم. ^{۱۸} گفت آنها را اینجا به نزد من بیاورید. ^{۱۹} و بدان جماعت فرمود تا بر سبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته

به سوی آسمان نگریسته برکت داد و نان را پاره کرده به شاگردان سپرد و شاگردان بدان جماعت.^{۲۰} و همه خورده سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده برداشتند.^{۲۱} و خورندها سوای زنان و اطفال قریب به پنج هزار مرد بودند.

خاطره عیسی ناصری

با مطالعه مجموعه انجیل درمی یابیم که صرف غذا با عیسی برای شاگردان و عیسی لحظات ممتازی بشمار می رفت. این لحظات امکان هر چه نزدیکتر شدن، شناخت بهتر و تغذیه نمودن از ایمان و کلام او را مسیر می ساختند. روایت نانهای تکثیر شده که بافت آن با سفر خروج شباهت دارد به خاطره یکی از همین اوقاتی پیوسته که دوستانش مهمان نوازی استثنایی را تجربه می کنند. انجیل نگار افسانه سرایی نمی کند.

ایمان به رستاخیز کرده

متى با توصیف بیابانی بی آب و علف که به کمک عیسی به محلی برای استقرار جمعیتی سیر شده تبدیل گردید، دنیای تازه ای را ترسیم می کند. این کار در نظر او روشی برای تأیید این موضوع بود که عیسی همان مسیح است. زیرا معتقد بودند دوران مسیح با وفور نعمت همراه است. موضوع بیابان فقط علامتی است از دنیای نوین که از قیام مسیح برخاسته است.

زندگی جوامع مسیحی

جوامع مسیحی قربانی مقدس را برگزار می کنند و بدین طریق معجزه نان داده شده در کلیسا ادامه می یابد. انجیل نگار با به کار بردن عبارات آیین قربانی مقدس، روایت عطای نان در بیابان را تعریف می کند: «به سوی آسمان نگریسته، برکت داد و نان را پاره کرده به شاگردان سپرد.»

كتب مقدسه

همانطور که خدا «من» را در بیابان به قوم خود داد، عیسی نیز در بیابان «من» نوین و فراوان را می بخشد. با عیسی داستان مقدس تازه ای شروع می شود. متن متى به وضوح از متن خروج الهاماتی برگرفته است.

مثل ضیافت متی ۱۴-۲۲:۱

^۱ عیسی توجه نموده باز به مثلها ایشان را خطاب کرده گفت. ^۲ ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد. ^۳ و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند ببینند. ^۴ باز غلامان دیگر روانه نموده فرمود دعوت شدگان را بگویید که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و گوان و پرواریهای من کشته شده و همه چیز آماده است به عروسی بباییید. ^۵ ولی ایشان بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش رفت. ^۶ و دیگران غلامان او را گرفته دشنام دادند. ^۷ پادشاه چون شنید غضب نموده لشکریان خود را فرستاده آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت. ^۸ آنگاه غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند. ^۹ الان به شوارع عامه بروید و هر که را ببایید به عروسی بطلبید. ^{۱۰} پس آن غلامان به سرراها رفته نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت. ^{۱۱} آنگاه پادشاه به جهت دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی دربرندارد. ^{۱۲} بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال آنکه جامه عروسی در برنداری، او خاموش شد، ^{۱۳} آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید جائی که گریه و فشار دندان باشد ^{۱۴} زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.

خاطره عیسی ناصری

عیسی نیز مانند همه واعظان عصر خود از مثلها استفاده می کرد تا شنوندگانش بهتر حرفهایش را درک نمایند. اما هدف او از بیان مثل ضیافت چه بود؟ آیا می خواسته علیه شروت که بسیار دل فربیت است و مانع پیوستن قلب انسان به ملکوت خدا می شود هشدار دهد؟ آیا می خواسته در مقابل کسانی که او را به خاطر پذیرش طرد شدگان ملامت می کردند خود را توجیه نماید؟ یا می خواسته تأکید نماید که امتیازات بشری در برابر خدا هیچ است و دعوت به ملکوت خطاب به همه می باشد؟

ایمان به رستاخیز کرده

در این مثل، ایمانداران اولیه تاریخچه زندگی عیسی را می خوانندند. او نزد خویشان

خود آمد اما پذیرفته نشد. طرد شدن وی به نفع دیگران تمام شد چون دعوت به ضیافت همگانی شد. به کمک صلیب و قیام مسیح، ضیافت مسیحایی از همه امتها به عمل آمده است.

زندگی جوامع مسیحی

این مثل زندگی کلیسا را به تصویر می کشد. در زمانی که اناجیل کم کم شکل می گرفتند جوامع مسیحی در حاشیه مدیترانه در حال گسترش بود و بی ایمانان درخواست تعمید می کردند. آیا اینها شبیه آخرین دعوت شدگان به شرکت در ضیافت نیستند؟

نگرانی های مسئولان جوامع مسیحی از نقطه نظر شبانی به یاری مثل کوتاه لباس ضیافت نشان داده شده است. اگر ورود به ضیافت به طور رایگان میسر شده، یعنی بی آنکه هیچ کدام شایستگی آن را داشته باشد با این حال نباید دعوت خود را حقیر شمرد و در نتیجه باید رفتاری شایسته این دعوت داشت. ایمان به مسیح که به رایگان نجات می دهد، مستلزم مایحتاج زندگی است. کلام آخری که به این مطالب اضافه شده به شدت بر همین مسؤولیت شخص ایماندار تأکید دارد: «برگزیدگان کم هستند!»

كتب مقدسه

آیات ۳ الی ۷ خلاصه ای از تاریخچه کتاب مقدس هستند. این آیات به انبیای بیشماری اشاره دارند که توسط خدا فرستاده شده اند تا قوم او و آنانی را که رانده شده اند آگاه سازند.

موضوع عروسی و پادشاه نیز مسلمان از کتب مقدسه اقتباس شده اند.

عیسی طبق کتب مقدسه

عیسی دو هزار سال است...

هیچ فرد مسیحی وجود ندارد که روزی به خود نگفته باشد: «کاش می شد عیسی مسیح را از نزدیک بشناسم، چهره اش را ببینم و صدایش را بشنوم.» این یک حقیقت است که کسانی که با عیسی زندگی می کردند از وی چیزهایی می دانند که هیچکس نمی تواند آنها را در اختیار ما قرار دهد از جمله ظاهر او، حالات او، لبخند او، خشم او. اما این نیز حقیقت دارد که شاهدان مستقیم الوهیت در شخص عیسی همچنین شاهدان او در قالب انسانی با نیازها و کمبودها و محدودیتها بوده اند. او را به دیده انسان نگریستن (که البته غالباً این جنبه او را از یاد می برم) الزاماً باعث سهولت در قدردانی یا ایمان ما نسبت به او نمی شود. امروزه ما نسبت به غیبت عیسی بسیار حساس هستیم اما نمی توانیم آنچه را انجیل ارائه می دهنده به سادگی درک کنیم.

مردی بزرگ و پیام وی

برای بهتر فهمیدن آنچه نوشته های مقدس انجام می دهنده، مثال گاندی را در نظر بگیریم که بیش از نیم قرن از درگذشت وی سپری شده است. غالباً با اتفاق نظر می گویند که او واقعه و افتخاری منحصر به فرد برای کشورش و نیز برای بشریت بوده و هست. با این حال تا زمانی که زنده بود طرفداران وی فقط پیام او برای جهانیان یا درخشش خارق العاده بشری او را نمی دیدند. جماعت هندو او را احترام می گذارند و او را چون نجات دهنده خود می دانستند. دنیا شکوفا شده بود اما آنانی که در اطراف وی بودند بعضی چیزها از جمله نحوه سفر کردن استاد را به سختی می فهمیدند. یکی از اطرافیان او به پل دریفوس نویسنده کتاب «هند، سیاره دیگر» چنین گفته بود: «او سوار واگن محقر درجه سه می شد، چرخ نخ ریسی به همراه داشت و نیز بزی برای استفاده از شیر آن و بلندگوئی برای سخن گفتن با مردم.» آنچه همیشه فراموش می شود این است که آن واگن معروف به طور خاصی مرتب شده بود. ضمائم این جریان حذف شده است. کف واگن با فرشهای پشمی مفروش بود. گاندی در آنجا به همان راحتی بود که در واگن درجه یک. بعضی ها نسبت به ضد و نقیض گویی یا بی دست و پائی مهاتما حساسیت داشتند و حتی گاه عقاید آنها بر مبنای همین جزئیات بود.

گاندی در زندگی واقعی خود با عادات و سرگذشت شخصی اش، همان موهنداس کرامچاند گاندی بود که در تاریخ ۲ اکتبر ۱۸۶۹ در پوربندر متولد شده بود. اما آن چهره گاندی بر دیگری پیشی می‌جست. او خود این را می‌دانست و در مورد حرکات و سکنات و دیدگاهها یش که از نظر دیگران نمادین بشمار می‌رفت نوشته‌هایی برای فرهیختگان به جا گذاشته است. از سوی دیگر از همان ابتدای فعالیتها یش، در مورد وی مطالب بسیاری نوشته‌اند. بشریت هنوز هم یاد رفتارها و دستاوردهای گاندی برای جهان را فراموش نکرده است.

هنگامی که سخن جامه عمل می‌پوشد

در واقع از انسان چیزی جز سخن باقی نمی‌ماند (امری که کمی بعد یا پس از وفات شخص روی می‌دهد) اما سخن استوار به خودی خود باقی می‌ماند. چنین سخنی به ندرت حاوی جزئیات است. شکل دادن به مفهوم زندگی که هنر هنرمندان است مستلزم شناخت سبکهایست تا آن را حقیقی جلوه دهند. زندگی‌های مقدس یا آرمانهای والاًی که در نهانخانه دل به میراث رسیده‌اند، امکان پیدایار شدن خطوط اصلی هر موجود و عمل او را میسر می‌سازند. اگر سخنی این چنین آزادانه و شناخته شده می‌تواند مدت‌ها برای بشر باقی بماند به این خاطر است که مردم در آن نوری را می‌بینند که هویت والای آنان را منور و متبدل می‌کند.

طبعی است که همه یک چیز واحد را در یک موجود یا یک واقعه نمی‌بینند. نوشته یا فیلمی که روی نکته‌ای به خصوص صحه می‌گذارد، دروغ نمی‌گوید. بلکه گواهی است از همیاری شخصی یا گروهی، با اینحال هیچ نگاهی غنای یک زندگی را به پایان نمی‌رساند. پس نوشته‌های بیشمار مفیدند، همچنانکه تعداد زیاد خوانندگان اجتناب ناپذیر می‌باشد. بالاخره، می‌دانیم که هنوز شناختی نداریم. نوشته تکثیر نمی‌شود بلکه حالت نماد دارد. نوشته جوی را می‌سازد که در آن تخیل، احساسات و اعمال الهام می‌گیرند و از الهام است که به صورتی غیر قابل وصف، نوآوری پیدید می‌آید.

عیسی همان طور که هست

از نظر ما عیسی مانند گاندی فقط شخصیتی منحصر به فرد نیست. ما در او خود حیات و نیز چهره خدایمان را می‌بینیم. چهار انجیل از او با ما سخن می‌گویند. شاید بتوان گفت که این نوشته‌ها، به شکلی متفاوت، چهره‌ای از او به ما نشان می‌دهند که بسیاری از

کسانی که از امتیاز همراهی وی برخوردار بودند از آن محروم بودند. به هر حال این چیزی است که به ما داده شده.

چهار انجیل همه چیز را در مورد عیسی بیان نمی کنند. در این متون همه چیز برای اغنای حس کنگکاوی به چشم نمی خورد. اما به شیوه ای اسرار آمیز، قرن به قرن مردان و زنان احتیاجات زندگی خود را در آن یافته اند و دعوتی که توسط آن می توان سایرین را دعوت کرد.

اگر واقعه عیسی هنوز و همواره اتفاق می افتد به این خاطر است که بر حسب کتب ما نه تنها عیسی ناصری را که دو هزار سال پیش در فلسطین متولد شده می شناسیم بلکه عیسی امروز و تا ابد زنده است.



فصل چهارم

انجیل از زمان رسولان تا امروز

در جستجوی نسخه و متن اصلی

از آگوستین قدیس چنین نقل شده است: «کسانی که میل دارند نوشته های آسمانی را بشناسند در درجه اول بایستی مراقب باشند و نسخه های خطی را غلطگیری کنند تا دست نوشته های تصحیح نشده جای خود را به دست نوشته های تصحیح شده بدهند».

در ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۳ پاپ پی دوازدهم بیانیه ای درباره «مطالعات کتاب مقدسی» خطاب به اسقفان نوشت که قطعه زیر از بیانیه مذکور استخراج شده است:

«هنر نقادی متن که با نتایج و موقفيتهای بسیار درباره کتابهای غیرمذهبی همراه بوده به دلایل بیشتری امروزه باید درباره کتب مقدس بکار رود، زیرا احترام و مراعات بیشتری نسبت به کلام خدا قائل هستیم. هدف از نقادی متن این است که تا سرحد امکان و در اوج کمال آنها را احیا نماییم تا از تحریفهایی که در اثر ناتوانی رونویس کنندگان حاصل شده پاک گرددند و تا جایی که ممکن است از مطالب اضافی تصفیه شده نکاتی که حذف شده اند به جای خود گذاشته شوند؛ خلاصه از کلماتی که جایه جا یا تکرار شده اند یا هرگونه غلط و اشتباه که معمولاً در نوشته ها وارد می شود و از ماورای قرنها به ما منتقل گردیده اند زدوده شوند.»

«همگان بایستی بدانند که این کار طولانی نه تنها برای درک و فهمیدن درست الهامات الهی ضرورت دارد بلکه تقوا و پرهیزکاری ما را وامی دارد نسبت به مشیت الهی بی نهایت حق شناس و سپاسگزار باشیم که این کتابها را به مانند نامه هایی پدرانه از مقر جلال و افتخار خویش برای ما فرزندان خود فرستاده است.»

«با اینکه برای جستجوی متون اصلی به نقد و نقادی دست می زنیم ولی نباید تصور کرد که با این عمل از دستورات مجمع اسقفان ترنت که در نهایت خردمندی درباره نسخه ولگات^۱ کتاب مقدس صادر شده تخلف و تخطی صورت گرفته است.»

۱ - Vulgate، ترجمه کتاب مقدس به زبان لاتین که توسط جروم قدیس در قرن پنجم میلادی صورت گرفت.

انجیل چگونه به دست ما رسیده است؟

سالها پیش در دوران کودکی قسمتهایی از انجیل را که در حین مراسم عشای ربانی خوانده می‌شد با علاقه‌گوش می‌کردم و این سؤوال به ذهنم می‌رسید که آیا انجیل دیگری جز آنچه یکشنبه‌ها در کلیسا می‌شنوم وجود دارند؟ اکنون ببینیم در طول بیست قرنی که از عمر کلیسا می‌گذرد چه تعدادی از مسیحیان انجیل را خوانده‌اند؟

پیش از پیدایش صنعت چاپ انجیل خطی موجود بود و فقط اشخاص باسواند دسترسی به این کتابهای خطی داشتند، با این همه مسیحیان از انجیل بی‌اطلاع نبودند، آنها به واسطه موعظه، مراسم پرستشی و توسط شمایلهای مذهبی و روایات خانوادگی با انجیل آشنائی پیدا می‌کردند. به عنوان مثال ژاندارک (که حتی خواندن و نوشتند نمی‌دانست) احساس و درک دقیقی از پیام انجیل داشت.

پیدایش صنعت چاپ بلافضله در این وضعیت تغییری نداد زیرا تنها کافی نیست کتاب و نوشته‌ای وجود داشته باشد بلکه بایستی بتوان آن را خریداری کرد. در سال ۱۴۸۹ که کتاب مقدس به زبان فرانسه ترجمه شد به قیمت گزاری به فروش می‌رفت و بهای یک جلد کتاب مقدس برابر قیمت سه رأس گاو نر بود.

ضمناً امکان خریداری و فراهم کردن کتاب یا نوشته نیز کافی نیست بلکه باید بتوان آن را خواند. تعلیمات ابتدایی همگانی و باسواند کردن افراد موضوع تازه‌ای است و بالاخره چاپ انجیل به صورت کتابهای کوچک و ارزان قیمت باز هم قدمت چندانی ندارد.

*

سرانجام باید به این نکته اشاره کرد که از دوران رسولان متون چهار انجیل تنها کانالی است که ما را با کلام زنده خدای زنده مرتبط می‌سازد. این متون چگونه به دست ما رسیده‌اند؟ البته ما نسخه‌هایی را که انجیل نگاران بر روی پوست حیوانات یا پاپیروس نوشته بودند در دست نداریم. ولی آیا می‌توانیم نسخه اصلی و اولیه این نوشته‌ها را که برای ما گرامی و ارزشمند هستند بیابیم؟

*

در اینجا دو مسئله مختلف مطرح می‌شود، یکی اینکه چگونه مسیحیان از انجیل اطلاع یافته و آن را شناخته‌اند؟ دیگر این که چگونه دانشمندان امروزی می‌توانند به آنچه متن انجیل نگاران بوده دسترسی یابند؟

در هردو مورد بایستی ببینیم به چه طریقی کلام خدا به دست ما رسیده و چگونه خبرخوش را دریافته و آن را به دیگران منتقل نماییم.

انجیل پیش از آن که به زبانهای دیگر ترجمه شود

امروزه کتاب مقدس به بیشتر زبانهای دنیا ترجمه شده و مسیحیان عموماً ترجمه آن را به زبان مادری خود در اختیار دارند. این ترجمه‌ها در مورد عهد عتیق از اصل آن که به زبان عبری است برگردانده شده و ترجمه‌عهد جدید از متن اصلی که به زبان یونانی است ولی قبل‌اً وضع به این ترتیب نبود. مثلاً در قرن ۱۹ و حتی اوایل قرن بیستم میلادی ترجمه‌ها از نسخه لاتین به نام ولگات به زبانهای دیگر ترجمه می‌شد. این نسخه را جروم قدیس به زبان لاتین ترجمه کرده بود و مجمع اسقفان ترنت که در قرن ۱۶ میلادی تشکیل گردید صحت و اصالت این ترجمه را تأیید کرد. اکنون بینیم نسخه‌های عهد جدید که امروزه در اختیار ما قرار دارند از کدام متن ترجمه شده‌اند؟

نسخه‌های عهد جدید به زبان یونانی

در اینجا با نکته شگفتی موافق می‌شویم زیرا چندین متن به زبان یونانی وجود دارد و در مقدمه هر یک از ترجمه‌ها توضیح داده شده که از کدام متن به یونانی ترجمه شده است و با این که متون یونانی مذکور چندان اختلاف و تفاوتی با یکدیگر ندارند کاملاً هم یکی نیستند. به علاوه هر بار چاپ تازه‌ای منتشر می‌شود مؤلفان تصحیحات دیگری به عمل می‌آورند. خلاصه نمی‌توان گفت که متن عهد جدید به زبان یونانی فقط یکی است بلکه چند تا است. اکنون بینیم دلیل این موضوع چیست؟

در جستجوی متن اصلی

دلیل این موضوع ساده است: نسخ خطی اصلی انجیل و نامه‌های رسولان در اختیار ما نیستند و ما فقط رونوشت‌هایی از عهد جدید را در اختیار داریم، حتی بهتر بگوئیم رونوشت‌هایی که از رونوشت‌های دیگری تهیه شده‌اند. اصولاً به سبب نشر و توسعه مسیحیت می‌توان گفت کمتر کتابی به اندازه عهد جدید رونویسی شده است. باری



هرقدر که یک متن بیشتر رونویسی شده باشد به همان اندازه ممکن است با متن اصلی اختلافاتی داشته باشد. زیرا کسی که رونویسی می‌کند از نقص و اشتباه بری نیست، ممکن است بر اثر حواس پرتی، فراموشی و حتی در خواندن متن اصلی وغیره دچار اشتباه شود. به علاوه بعضی از منشیان و رونویس‌کنندگان که مسلماً حسن نیت داشته ولی کمی پر مدعای بوده اند در متن اصلی دست برده اند زیرا به نظرشان بد نوشته شده یا از نظر مذهبی مبهم و نامعلوم می‌آمده است. خلاصه امکان دارد به دلایل بسیاری تغییراتی در متن اصلی پیدا شده باشد.



بخشی از انجیل یوحنا رسول (پشت و رو) بر روی پاپیروس، نیمه اول قرن دوم

روی هم رفته متن اصلی در طول زمان تغییراتی پیدا کرده و به طوری که حساب کرده اند در مجموعه عهد جدید بیش از ۱۵۰ هزار تغییر مختلف وجود دارد و تنها آیات ۷۱-۵۲ باب ششم انجیل یوحنا به ۱۳۰ صورت مختلف نوشته شده اند. هدف مؤلفان متن یونانی عهد جدید آن است که از تمام مدارک قدیمی که در اختیار دارند متنی تشکیل دهند که تا حد امکان به متن اصلی نزدیکتر باشد. البته این کمال مطلوب هرگز حاصل نخواهد شد ولی منظور و هدف کلیه مؤلفان همین است.

در پشت پرده چاپ و نشر

وقتی که انجیلی را ورق می‌زنیم به هیچ وجه متوجه نیستیم که در پس هر صفحه این کتاب اشخاص مختلفی بیش از ۱۵۰ سال دسته جمعی کار کرده اند. این کار و فعالیت که

هنوز پایان نیافته برای تعیین و تدوین متن اصلی لازم بوده و شامل مراحل زیر می باشد:

الف) جمع آوری تمام شواهد موجود درباره متن اصلی عهد جدید. ب) طبقه بندی مطالب

الف) شواهد موجود درباره متن اصلی عهد جدید

۱- نسخه های خطی که بر روی پاپیروس نوشته شده اند. چون پاپیروس کاغذی است که جز در شرایط و اوضاع استثنایی به زودی از بین می رود بنابراین مدارکی که بر روی پاپیروس مانده خیلی کم و نادر هستند. آکثراً تکه هایی از آنها باقی مانده ولی بعضی از آنها خیلی قدیمی هستند و بین سالهای ۱۰۰ و ۲۰۰ میلادی نوشته شده اند. این مدارک به سبب قدیمی بودن ارزش بخصوصی دارند و اکنون بیش از ۸۱ قطعه از این مدارک موجود است.

۲- نسخه های خطی که با حروف نسبتاً درشت و بر روی پوست نوشته شده است. در بین این مدارک نسخه هایی وجود دارد که از اهمیت خاصی برای تنظیم عهد جدید برخوردار بوده اند. مخصوصاً دو مدرک مشهور که مربوط به قرن چهارم میلادی و دو مدرک دیگر که به قرن ششم میلادی مربوط می شود. این نوع مدارک روی هم رفته ۲۶۷ عدد می باشند.

۳- نسخه های خطی که با حروف کوچک نوشته شده اند. این طرز نوشتن از قرن نهم میلادی معمول شده و روشی ساده تر و سریع تر است. این نسخه های خطی مربوط به قرن های نهم تا پانزدهم میلادی هستند و تعداد آنها به ۲۷۶۴ عدد می رسد.

۴- کتابهایی که در حین اجرای مراسم نماز در کلیساها خوانده می شده است. البته این نوشته ها شامل عهد جدید نمی باشد و فقط قطعاتی از آن را که در حین مراسم مذهبی بیزانس قرائت می کردند دربر دارد. تاریخ نوشتن آنها مربوط به قرون وسطی است. با این همه این مدارک را نبایستی دست کم گرفت زیرا آنچه مربوط به مراسم مذهبی است طبعاً به همان صورت اولیه باقی مانده و همان شکل قدیمی را حفظ کرده است.

۵- ترجمه های قدیمی کتاب مقدس. مخصوصاً ترجمه های لاتین (مثل ترجمه ای به نام ولگات که به لاتین کهنه ترجمه شده) و ترجمه های قبطی و آشوری. در برخی موارد تعدادی از این مدارک که از زبان اصلی یونانی ترجمه شده اند حتی از قدیمی ترین دست نوشته های موجود نیز قدیمی تر هستند. این ترجمه ها وضع متن اصلی را به گونه ای نشان می دهند که به مراتب از قدیمی ترین دست نوشته های یونانی یا ترجمه های آنها نیز قدیمی تر به نظر می رسند ولی لازم به ذکر است که نسخه های اصلی این ترجمه ها را در دسترس نداریم و فقط رونوشت هایی در دست است که از روی رونوشت های دیگری نوشته شده اند بنابراین در مورد این ترجمه ها نیز بایستی متن اصلی را تعیین نماییم و مؤسسات مخصوصی مأمور به این کار و فعالیت هستند.

۶- نقل قولهایی که پدران کلیسا از عهد جدید ذکر کرده‌اند. توسط این نقل قولها گاهی می‌توانیم به وضعیت متن که حتی از قدیمی‌ترین دست نوشته‌ها و قدیمی‌ترین ترجمه‌ها نیز قدیمی‌تر باشد دست بیابیم. ضمناً این مزیت را دارند که می‌توان تاریخ نوشتمن آنها را تعیین نمود و محل جغرافیایی مکانی را که در آنجا نوشته شده‌اند نیز مشخص کرد. با این اوصاف پدران کلیسا اکثراً آنچه را به خاطر داشته‌اند نقل قول می‌کردند و چندان مقید هم نبوده‌اند بنابراین نمی‌توان فقط به این نقل قولها اعتماد کرد.

پیدا کردن این مدارک، عکس برداری از آنها، تعیین تاریخ نگارش هر کدام، ثبت و فهرست نمودن و خواندن آنها کاری عظیم و دشوار است و کسانی که به امور مذهبی وارد نباشند نمی‌توانند تصور آن را هم بکنند. ضمناً بایستی گفت که کار به همین جا خاتمه نمی‌یابد.

ب) طبقه‌بندی تمام استناد و مدارک موجود

همان طور که گفته شد فقط جمع‌آوری هرچه بیشتر این مدارک کافی نیست بلکه بایستی آنها را بکار برد و برای این کار لازم است بداآنها را طبقه‌بندی و مرتب کرد. سپس از بین تمام آنها متنی را که بیشتر محتمل است با متن اصلی تطبیق نماید انتخاب کرد و این کار خیلی طولانی، مشکل و فنی است. برای مثال قبل‌گفته بودیم فقط آیات ۷۱-۵۲ باب ششم انجیل یوحنا به ۱۳۰ صورت مختلف وجود دارد. یکی از محققان و دانشمندان بیش از پنج سال همین ۲۰ آیه را مورد بررسی قرار داد و تمام این زحمات ظاهراً برای آن بوده که در نسخه‌های امروزی این تصحیح مهم انجام پذیرد یعنی در آیه ۵۵ به جای آن که بگوید «جسم من واقعاً خوراک است» باید گفته شود «جسم من خوراک واقعی است». پنج سال بررسی و تلاش برای رسیدن به این نتیجه آیا غیرمعمول و بیش از حد نیست؟ آیا در این کار افراط و مبالغه نشده است؟ البته برای هر نوشتة دیگری چنین کار و کوششی نامناسب و مفرط است ولی در مورد عهد جدید آیا بهتر نیست که خواهان کمال مطلوب باشیم؟

ارزش نسخه‌های عهد جدید به زبان یونانی

وقتی که از ۱۵۰۰۰ صورت مختلف عهد جدید سخن می‌گوییم البته درباره رقم قابل ملاحظه‌ای حرف می‌زنیم. آیا بایستی نتیجه بگیریم که متن عهد جدید مشکوک بوده و قابل اعتماد نیست؟ البته چنین شک و تردیدی کاملاً بی جاست زیرا نسخه‌های مختلف

عهد جدید چندان اختلافی با یکدیگر ندارند و تفاوتهای آنها جزئی است. به علاوه این تفاوتها تغییری در معنی و مفهوم متن نمی‌دهد. صورتهای مختلف این نوشته‌ها خیلی زیاد است ولی در ۹۹ درصد موارد به آسانی می‌توان آنها بیان کرد که غلط و اشتباه هستند تشخیص داد و حذف نمود. بالاخره قطعاتی از عهد جدید که ایجاد اشکال می‌نمایند خیلی محدود هستند و طبق نظریه رایزنفلد فقط ۱۵۲ مورد است که در ده مورد از این تفاوتها ممکن است معنی و مفهوم از نظر علم الهیات با هم ناسازگاری داشته باشند و در بیشتر ترجمه‌هایی که از کتاب مقدس شده این موارد را در حاشیه ذکر کرده‌اند. در اینجا دو مثال را ذکر می‌کنیم: در آیه اول باب اول انجیل مرقس بعضی از نسخه‌های خطی نام «پسر خدا» ذکر شده و در برخی دیگر این عنوان وجود ندارد. مشکل بتوان گفت کدام یک صحیح است. حتی اگر بگوییم که این عنوان عجیب نیست به هر صورت نظریه و عقیده مرقس را نشان می‌دهد. (چنان که در آیه ۱۵:۳۹ این عنوان مطمئناً به همین علت آورده شده). همچنین در آیه ۱:۴۱ انجیل مرقس در بیشتر دست نوشته‌ها آمده است: «عیسی ترحم نموده ...» در صورتی که در فهرست بیزا که نسخه خطی یونانی - لاتین انجیل و اعمال است (قرن ۵) و در نسخه ماراپرم نوشته شده: «عیسی خشمگین شده...» و در این مورد نیز نمی‌توان قضاوت کرد کدام صورت این عبارت صحیح تر است.

البته در چاپهای جدید عهد جدید نیز بعضی ابهامات وجود دارد ولی باقیستی تأکید کنیم در مقایسه با کتابها و مدارک کهن ادبیات قدیم وضعیت عهد جدید خیلی بهتر است. مثلاً در مورد کتاب آشیل که در قرن پنجم پیش از میلاد مسیح نوشته شده قدیمی ترین نسخه موجود در تاریخ ۱۰۰۰ میلادی و دومین نسخه در قرن ۱۳ میلادی نوشته شده است. از کتابهای هرودوت یا افلاطون فقط دو نسخه خطی وجود دارد که آنها هم مربوط به قرن دهم میلادی هستند. کتاب ویرژیل استثنائاً وضعیت بهتری دارد و قدیمی ترین نسخه خطی این کتاب به قرن پنجم میلادی مربوط می‌شود. در مورد انجیل یوحنا بین تاریخ نگارش متن اولیه و قطعاتی که روی کاغذ پاپیروس نوشته شده‌اند (و آنها را پاپیروس ریلاند و پاپیروس بودمر می‌خوانند، قرن ۱۴-۱۵) فاصله زمانی بین ۱۰ تا ۳۰ سال وجود دارد. بنابراین مشاهده می‌شود که از نظر انتقال متن در دورانهای قدیم، کتاب عهد جدید وضعیتی استثنایی و منحصر به فرد دارد. خلاصه گرچه نوشته‌های اصلی را در دست نداریم ولی می‌توانیم فکر کنیم متن نسخه‌های جدید ما با متن اصلی چندان تفاوتی ندارد.

کتاب در عهد باستان

همهٔ خوانندگان نام پاپیروس‌های مصری را شنیده‌اند. خوانندگان دیگری از طومارهایی که در نزدیکی بحرالمیت کشف شده اطلاع دارند و شاید چند نفر هم اسم فهرست واتیکان را شنیده باشند. همهٔ این کلمات اشاره به فنی قدیمی دارند که بهتر است دربارهٔ آن اطلاعاتی داشته باشیم.

مواد اولیه

در دوران کهن در روم و کشورهای شرقی از دو ماده اصلی برای ساختن کتابها استفاده می‌کردند.

- کاغذ پاپیروس که از نوعی نی تهییه می‌شد که در مصر فراوان است. روش کار بدین ترتیب بود که پوست ساقه‌های نی را می‌کنندند و چند ورقه از این پوستها را طوری روی هم قرار می‌دادند که الیاف آنها متقطع



پاپیروس مصری

باشند، سپس آنها را می‌کوییدند تا ورقه‌ها در هم آمیخته و به یکدیگر بچسبند. بنا بر این کاغذ پاپیروس به شکل پارچهٔ چهارخانه‌ای در می‌آمد که حتی روی عکس‌های کوچک هم الیاف متقطع منظره پارچه را داشت در صورتی که جنس آن پارچه‌ای نبود و کم دوام تر از پارچه بود ولی به آن اندازه از استحکام برخوردار بود که بتوان بر روی آن نوشت و هرگاه با ملاحظه و رعایت به کار برده می‌شد آنها را مدتی طولانی نگهداری کرد.

پاپیروس مثل تمام موادی که از مواد آلی ساخته شده‌اند در اثر رطوبت فاسد شده و می‌پرسد. به همین دلیل کاغذ پاپیروس را فقط در سرزمین مصر که آب و هوای خیلی خشک دارد به مقدار زیاد می‌توان یافت ولی در دوران تمدن یونان و رم پاپیروس‌های مصری را به کشورهای دیگر نیز صادر می‌کردند.

همچنین از چرم و مخصوصاً چرم گوسفند و بز و آهو که در مشرق زمین فراوان است استفاده می‌کردند. این مواد محکم تر از پاپیروس هستند و سطح چرم که صاف تر و

یکنواخت‌تر است برای نوشتمن مناسب‌تر می‌باشد. با توجه به مدارکی که در صحرای یهودا (در کنار بحراللیت) بدست آمده می‌توان گفت که در حدود اوایل تاریخ میلادی در ناحیه فلسطین چرم را برای نوشتمن کتابهای مهم مثل کتاب مقدس ترجیح می‌دادند.

- پارشمن یا پوست دباغی شده که با تراشیدن و صاف کردن آن را نازک و سفید می‌کردند به طوری که نوشتمن بر روی آن بهتر و آسانتر انجام می‌شد. پارشمن کمی پیش از آغاز تاریخ میلادی در شهرهای آسیای صغیر اختراع شده بود (کلمه پارشمن نیز از کلمه یونانی پرگاموس از شهرهای همین منطقه آسیای صغیر گرفته شده است). پارشمن در دوران قرون وسطی معمول و متداول بود و سپس در قرن ۱۴ میلادی کاغذ به صورت امروزی آن ساخته شد و متداول گشت.

لازم به یادآوری است تمام این مواد خیلی گران بودند و لذا وقتی نمی‌خواستند کتابی بنویسند و فقط پیام کوتاهی می‌فرستادند که شاید لازم نبود بادوام باشد از مواد دیگری استفاده می‌کردند مثلاً قطعات سفال (که یک قطعه از آن در قمران کشف شده است) یا استخوان کتف حیوانات که نسبتاً پهن است. (چنان که بدوان آیه‌های قرآن را بر روی آنها می‌نوشتند). اشخاص با سلیقه تر تخته‌های کوچکی به شکل لوحة دانش آموزان به کار می‌بردند و روی آن را موم سفید کشیده بر روی آن با قلم نوک تیزی مانند درفش می‌نوشتند به طوری که موم سفید پاک و سطح زیر موم که پررنگ تر بود پیدا می‌شد (رک. لو ۶۳:۱) سپس می‌توانستند آنچه را نوشته‌اند پاک کرده دوباره لوحة را مورد استفاده قرار دهند.



در قدیم کتابها به صورت طومار بودند

طرز ساختن کتاب

برای درست کردن کتاب مقدار زیادی چرم یا صفحه‌های پاپیروس لازم بود و سپس با یستی آنها را به ترتیب معینی به هم وصل می‌کردند. در آغاز، آنها را دنبال یکدیگر به هم می‌دوختند و به این ترتیب نواری طولانی

تشکیل می‌شد که به دور دو قطعه چوب می‌پیچیدند و هریک از چوبها به یک سر نوار متصل بودند. این نوار طولانی که به دور دو عدد چوب پیچیده شده بود طومار نامیده می‌شد. مطالب کتاب را به صورت ستونهایی در پهنه‌ای طومار می‌نوشتند. در مراسم مذهبی

که در کنیسه‌ها برگزار می‌شود هنوز هم طومار به کار می‌برند که با دست و با حروفی زیبا نوشته شده و خواننده بتدریج طومار را از طرف چپ باز کرده و به طرف راست می‌پیچد (نگارش عبری به مانند فارسی از راست به چپ است) تا این که جایی از طومار که مورد نظرش می‌باشد در ستون وسطی پیدا شود. بعضی از کتابهای کوچکتر مانند کتاب استر را که در جشن‌های خانوادگی خواننده می‌شوند فقط بر روی یک چوب می‌پیچند.

روی هم رفته پیشینیان در مقابل کتاب و طومار خودشان مانند فیلم برداران آماتور امروزی بودند که در برابر فیلم و دستگاه نمایش آن قرار گرفته باشند. مثلاً در مقابل قسمتی از کتاب که آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد مدتی تأمل و درنگ می‌نمودند و اگر به قدر کافی با کتاب آشنایی داشتند می‌توانستند به عقب برگردند. ولی نمی‌توانستند از یک گوشه کتاب به گوشه دیگر بروند آن هم بدون در نظر گرفتن فاصله بین مطالب آنها. آنها می‌توانستند فقط نیمی از ترتیب فصلها و عبارات را به کنار گذارند.

در اواسط دوران امپراتوری روم ترتیبات جدیدی ابداع کردند بدین معنی که وسط کاغذها را به هم دوخته و دفترهایی ساختند، سپس موفق شدند چندین دفتر را به یکدیگر متصل کرده و آنها را کودکس (codex) یا مجموعه می‌نامیدند.

با ساختن دفترها و کودکس‌ها توانستند هم بر روی کاغذ و هم پشت آن بنویسند و این کار بیشتر مقرن به صرفه بود، ضمناً کتاب به مراتب محکم‌تر از طومار و به آسانی قابل استفاده بود. شاید به همین دلیل از قرن دوم میلادی مسیحیان این روش را پذیرفته بودند زیرا کودکسی از جنس کاغذ پاپیروس بدست آمده که انجیل یوحنا بر روی آن نوشته شده است. بعداً یهودیان هم این روش را پذیرفتند ولی فقط برای کتابهای آموزشی و نه در مورد کتابهایی که در امور و مراسم مذهبی بکار می‌آمد.

کودکس مزبور دیگری هم داشت زیرا با این وسیله می‌توانستند دو یا چند صفحه از کتاب را نشانه گذاشته و برای مقایسه صفحه‌های مذکور مرتب‌آز یک صفحه به صفحه دیگر مراجعه نمایند بدون اینکه لازم باشد نوشته‌های ما بین آنها را بخوانند. پس دو روش برای خواندن کتاب وجود داشت: از یک سر کتاب گرفته تا آخر آن را همانند رمان می‌خوانند و در این بررسی روش و آهنگ کتاب را پیروی می‌نمودند. - یا این که کتاب را به مانند مخزنی از معلومات به کار می‌برند درست مثل روزنامه، بدین معنی که بدواً قسمتی را که بیشتر مورد توجه و علاقه است آغاز می‌کنیم و حتی بعضی اوقات برای ادامه مقاله‌ای به صفحات داخلی رجوع می‌کنیم زیرا در صفحه اول فقط عنوان و ابتدای مقاله درج شده است. به این ترتیب خواننده در برابر نوشته‌ای که زیر نظر دارد نوعی استقلال و اختیار می‌یابد.

پیام انجیل در شمايل نگاري مسيحي

«نقاشی و مجسمه سازی افراد بی سواد را قادر می سازد تا آنچه را نمی توانند به وسیله کتب فرآگیرند از آن طریق دریابند و هنر که مراسم نیایشی و پرستشی را زینت می بخشد ایمانداران را نیز تعلیم می دهد.» (بیانیه مجمع آراس، سال ۱۰۲۵)



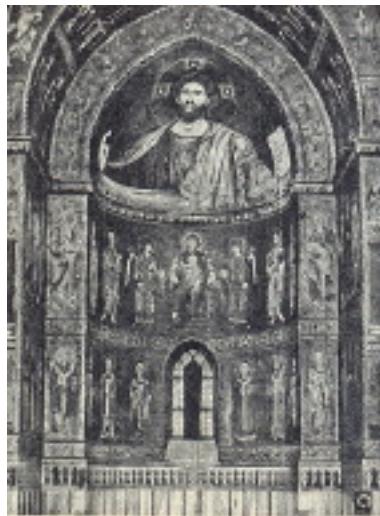
رم: پناهگاه زیرزمینی قدیس سیکستوس (قرن سوم)

در قرون اولیه زندگی کلیسا، مسیحیان در امپراتوری روم تحت جفا قرار گرفته متتحمل شکنجه و آزار می شدند. نقاشی هایی که در این دوران در پناهگاههای زیرزمینی مسیحیان اولیه ترسیم شده آثار هنری مملو از رمز و کنایه می باشند و فقط کسانی که با تاریخ این دوره آشنا هستند معنی و مفهوم آنها را درک می کنند. مثلاً نقاشی هایی که ضیافت و مهمانی را به تصویر کشیده اند در نظر مسیحیان اولیه نشان دهنده غذای سپاسگزاری که مرکر زندگی و اجتماعات آنان را تشکیل می داد بشمار می رفت. زیرا در آن ایام الهیات هنوز چندان جنبه نظری و علمی نیافته بود و آن چه مهمتر و بیشتر مورد توجه قرار می گرفت زندگی مشترک کسانی بود که درباره مسیح رستاخیز کرد شهادت می دادند.

*

در امپراتوری روم شرقی که پیرامون بیزانس واقع بود هنر مذهبی مخصوصاً در نقاشیهای موzaïek بیان شده و موضوع آن اظهار عقیده قاطع مسیحیت بر ضد الحاد و عقاید باطل می باشد. در این نقاشی ها مریم عذر، فرشتگان و مقدسان به ترتیب سلسه مراتب آسمانی قرار گرفته و همگی به سوی مسیح، خالق کل پرجلال و فرمانروای مطلق

می نگرند. شخصیت‌های مختلف به نحوی ساده و مشخص نشان داده شده‌اند که هر یک از آنان را می‌توان شناخت و همگی یک حقیقت تغییرناپذیر را که سرنوشت خارق‌العاده‌آدمی است بیان می‌کنند.



موزائیک مونرئال



سر در کلیسای وِزْلی (قرن ۱۲)

در قرون وسطی علاوه‌بر جز هنرهای که جنبهٔ مذهبی داشتند هنر دیگری وجود نداشت. کلیسا قدرت، علم و دانش را در اختیار داشت. سر در کلیساها و سرستونهایی که با سنگ حجاری شده بود گاهی با آزادی حیرت‌آوری دنیایی را مجسم می‌کردند که مملو از مسیحیت بود. دنیایی که افراد مذهبی و غیر مذهبی درهم آمیخته و موضوع آنها از انجیل و حتی انجیل تحریفی گرفته شده بود. این مجسمه‌ها که می‌توان آنها را «کتب مقدس سنگی» نامید ایمان مسیحیان را بیان می‌کردند. در دنیای منظمی که مسیح در مرکز آن بر تخت نشسته، نیکان را به سوی آسمان می‌کشید درحالی که بدان شعله‌های آتش دوزخ را تحمل می‌کردند.

از قرن ۱۲ تا ۱۴ میلادی و در دوران هنر گوتیک کلیساهاي پر عظمتی از قلب شهرها به سوی آسمان سرکشیدند. این بناهای عظیم نه تنها ایمان ملتی را بیان می کردند که آنها را ساخته بودند بلکه پیشرفت هنری را نیز نشان می دادند که به اوج خود رسیده بود. در این آثار هنری نگاه به سوی آسمان متوجه بود زیرا دنیا هنوز مسیحی بود و خدا مرکز جهان و آفرینش بشمار می رفت. با این همه شخصیت‌ها و صحنه‌های کتاب مقدس که آثاری از اصالت و بزرگواری و جلال و کبریا دارند به تدریج اشکال بشری گرفتند و حالت قیافه و خطوط چهره تنوع یافت و بیشتر حالت واقعی داشتند. با نزدیک شدن قرن ۱۵ میلادی مشغله‌های فکری دیگری پیدا شده بود که منحصرًا جنبهٔ مذهبی نداشتند.

*

در دوران رنسانس (یعنی تجدید حیات هنر و ادبیات دنیای غرب) مجددًا اینالیا هنرهای کهن را از نو کشف کرده مهد هنر گردید. هنرمندان این دوران در اطراف و پیرامون پاپها هنر خود را با دبدبه و طمطراق گسترانده نمایش می دادند. علاقه به تجملات، تزئینات و رعایت ادب روزافزون بود. هنرمندانی که در خدمت پاپها و رؤسای کلیسا بودند و مطابق سفارش ایشان کارهای هنری انجام می دادند در آثار هنری خود عظمت ایمان و همچنین قدرت کلیسا را ستایش می کردند. پس از این دوران دیگر هنر مانند قرون گذشته بیانگر شور و حرارت عمومی و زندگی روحانی جامعه نبود بلکه بیشتر به زندگی درونی هنرمندان می پرداخت البته در صورتی که آنان دارای این زندگی درونی بودند.

صحنه‌های انجیل اکثراً موضوعی برای ترسیم تابلوهای نقاشی مهم بوده که گاهی جنبهٔ نمایشی داشته‌اند. در این تابلوها استعداد هنرمند، غنای صحنه‌آرایی و هماهنگی اشکال، بیشتر از معنی عمیق صحنه‌ها نشان داده شده



است. بکار بردن اصول زیبایی شناسی جای زیبایی را گرفته بود و گرچه موضوع مذهبی را در هنرهای خود بکار می‌بردند آنچه بوجود می‌آوردند مذهبی نبود. مسیح رنج دیده جای مسیح پیروز را گرفت. پرستش و ستایشی که نسبت به مریم عذرا به عمل می‌آمد افرون شد و مخصوصاً جنبهٔ بشری مریم عذرا و نزدیکی او به آدمیان بیان می‌گشت.

*

در اواسط قرن شانزدهم میلادی مجمع اسقفان ترننت که به اصلاح امور کلیسا علاقمند بود اشکال و تصاویر خارج از نزاکت را محکوم ساخت زیرا این تصاویر جذاب و تحریک‌انگیز و از تعالیم انجیل مسیح به دور بودند و هتک حیثیت کلیسا را فراهم می‌کردند. به علاوه این دوران مقارن با اصلاحات پرستانها بود که هرگونه ارائه و تجسم هنری را در محل عبادت به کلی منع می‌کردند و در این‌گونه مکانها در صدر مجلس فقط یک کتاب مقدس باز شده قرار می‌دادند که تنها مظهر کلام خدا بود و هرگونه تصویری این وضعیت را تحریف می‌کرد.

سپس در قرن ۱۷ میلادی هنر مذهبی تحت تأثیر نویسنده‌گان روحانی، بیشتر ترجمان احساسات مذهبی بوده‌اند تا محتوا و موضوع ایمان. مقدسان نمونه‌های ممتازی بودند برای برانگیختن شور و هیجان مسیحیان و آنها را درحالی که گرفتار درد و رنج و اضطراب و خلسه هستند نشان داده‌اند. دنیای مسیحیت دیگر مانند سابق نظم موزونی نبود که بر سر در کلیساها رومی نقش می‌کردند بلکه دنیای مبارزه و دنیای جستجو بود و هر کس در صدد بود به فرمانروایی و قلمرو خدا دست یابد. بیان دسته جمعی ایمان جای خود را به فکر نجات و رستگاری فردی داده بود.

*

از پایان قرن هجدهم میلادی هنر بتدریج سمت و سوی غیرمذهبی یافت. دوران پیروزی عقل و منطق آغاز شده بود. آموزش اصول اخلاقی بیش از تعلیم شریعت معمول گردید و در این دوران که مکتب هنری و ادبی رمان‌نویس شکل می‌گرفت هنر مذهبی کما کان به صورت منجمد و مکتبی بدون تغییر باقی مانده بود و افراط در سختی و نرمی ناپذیری را با افراط در حساسیت جبران می‌کرد. با شروع انقلاب صنعتی و اختراع هزاران نوع ماشین، هنرهای زیبا نیز به صورت هنری صنعتی، بی خاصیت و خنثی درآمد و کلیساها متعدد و یکتواختی به مانند کلیسای قلب مقدس و ترزای مقدس و کشیش آرس در همه جا ساخته شد که به جای آنکه حامل پیام انجیل باشند مظهر و معرف زهد و پارساپی شدند.

کارگاه کاتبان

کاتباني که نسخه های خطی قدیمی را رونویسی می کردند اعم از اسینیان که مدارک مکشوفه در قمران را می نوشتند یا کاتبان یونانی و لاتین که در اسکندریه بودند، کاتباني که در شهر پرگاموس یا روم کار می کردند یا آنانی که در صومعه های قرون وسطی رونویسی می کردند، همگی روشها و فنون مشابهی را برای دوباره فراهم آوردن وفادارانه متومن بکار می بردند. مهمترین گنجینه کارگاه، نسخه های اصلی و نسخه های خطی بودند که به عنوان الگو و سرمشق به کار می آمدند و به اندازه ای گرانبها بودند که هرگز برای قرائت در اختیار خواننده ای قرار نمی دادند. کاتبان از روی آنها رونویسی کرده، نسخه جدید را که به منظور مصارف عمومی نوشته شده بود دوباره خواننده و با نسخه اصلی مطابقت می کردند. البته قیمت رونویس نسبت به این که با خط ریز یا درشت و سریع یا به دقت نوشته شده بود تغییر می کرد.

اما نسخه های اصلی معمولاً به کتابخانه های عمومی بزرگ تعلق داشتند که کتابخانه اسکندریه معروف ترین آنها بشمار می آمد. این نسخه ها اصولاً برای خواندن نبود (چنانکه در کتابخانه های دانشگاهی ما مرسوم است) بلکه هدف از وجود چنین کتابخانه هایی آن بود که نسخه های اصلی زیر نظر نویسنده و مؤلف حفظ شود و بیشتر اوقات نسخه های کمیاب و استثنایی را زیر نظر متخصصان به حال اولیه برگرداند. این متخصصان کاملاً به زبان و دستورات زبان آشنایی داشتند و قواعد عروض و قافیه را می شناختند و می توانستند نسخه های مذکور را به صورت اولیه تهیه نمایند. (بدین سبب هنگامی که در دوران کهن کتابخانه ای از بین می رفت فاجعه ای غیرقابل جبران بشمار می آمد).

این روش نگهداری و تهیه کتاب به خوبی سازمان یافته بود، مشروط براین که مقررات حرفة ای در کارگاههای کاتبان به خوبی رعایت شود و رابطه بین کتابخانه های بزرگ و متخصصان مربوطه سخت و مشکل نباشد. اکنون متوجه می شویم به چه سبب انتقال نوشته های مسیحیت در سه قرن اولیه دشوار بوده است، مذهب و آیین جدید که در عین فقر و بینوایی ایجاد شده و در خفا و پنهانی توسعه یافته بود بارها مورد تعقیب قرار گرفت و طبعاً نمی توانست کتابهای خود را بدون غلط و اشتباه حفظ نماید و به دیگران انتقال دهد (به همین سبب ضبط کتابهای مسیحی در جریان جفای مسیحیان روم اهمیت زیادی

داشت) بنا براین از نخستین قرن آزادی مسیحیت لازم بود مسیحیان در مورد کتاب عهد جدید همان کاری را انجام دهند که متخصصان و منتقدان یونانی در مورد کتابهای مشهور خود انجام داده بودند یعنی بهترین رونویسها را صورت برداری کرده آنها را با یکدیگر مقابله نمایند و با توجه به معنی و مفهوم از میان نسخه‌های مختلف بهترین نسخه را انتخاب کرده سپس غلط‌های املایی و انشایی و نگارش آنها را تصحیح نمایند. چون گروههای مختلفی به طور همزمان به این فعالیت پرداخته بودند همگی به نتیجه کاملاً مشابهی نرسیدند و لذا نسخه‌های مختلفی بوجود آمد (که اکثراً تفاوت آنها در روش نگارش می‌باشد) و این تفاوت در نسخه‌های خطی مختلف دیده می‌شود.

با این همه امروزه نسخه‌های خطی منحصر به فرد زیادی داریم که مدت‌ها در کج کتابخانه‌های صومعه‌ها باقی مانده و خوب‌بختانه مجدداً پیدا شده‌اند، به طوری که کتابهایی که امروزه چاپ می‌کنیم همان است که در سده چهارم میلادی مسیحیان رونویسی می‌کردند.



کارگاه نسخه برداری از کتاب مقدس در قرون وسطی

متون قدیمی به چه صورت بوده‌اند؟

در اواخر عهد باستان دو نوع فن مختلف برای نوشتن و ارائه مطالب وجود داشت: بهودیان الفبایی بکار می‌بردند که در آن فقط حروف بی‌صدا نوشته می‌شد چنانکه در نوشتن فارسی هم بعضی از حروف صدادار مثلًا زیر، زبر و پیش را عملًا نمی‌نویسیم ولی این مشکل که واقعاً مسئله‌ای بشمار می‌رفت با جدا نوشتن کلمات از یکدیگر جبران می‌شد. ضمناً عبارات را هم تا اندازه‌ای از یکدیگر جدا می‌نوشتند. در نسخه‌های خطی دقیق مثل استادی که در کتار بحرالمیت کشف شده‌اند در آخر هر سطری که معنی عبارت اندکی قطع می‌شود فاصله‌ای سفید گذاشته شده است.

بالعکس در الفبای یونانی و لاتین حروف صدادار را هم می‌نوشتند و لذا خواندن آنها خیلی آسان‌تر بود ولی کلمات و عبارات را از یکدیگر جدا نمی‌کردند. متونی که به این دو زبان نوشته می‌شد به صورت مجموعهٔ بهم فشرده‌ای از حروف بود که خواندن و درک آنها را دشوار می‌ساخت.

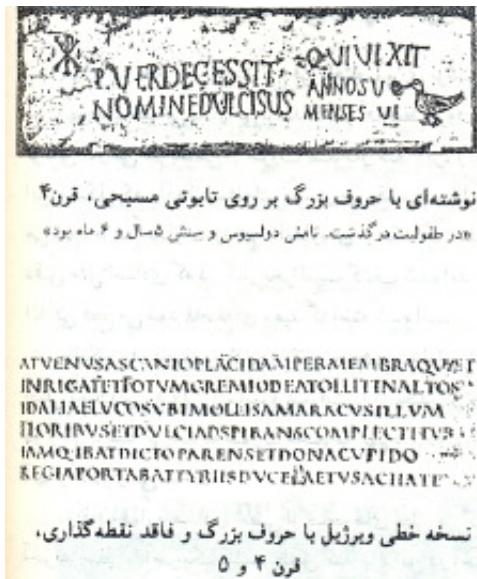
در قرن چهارم میلادی بعضی از نسخه‌های خطی بزرگ مسیحی را طوری می‌نوشتند که آخر هر سطر با آخر یک کلمه تطبیق کند یا لااقل در آخر هر سطر یک جزء از کلمه را که سیلاپ می‌نامند بنویسند (چنانکه در فارسی هم امروزه وقتی می‌خواهیم کلمه «پیمان» را بنویسیم و به آخر سطر می‌رسیم هرگز سطر را با «پیما» تمام نکرده و «ن» را به سطر دیگر نمی‌بریم) بدین طریق در این دوران اول هر سطر و تا اندازه‌ای ترتیب کلمات معلوم می‌شد، ولی این طرز نوشتن نادر بود.

در قرون وسطی در بین محافل باسود (يهودی، یونانی و لاتین) علاوه نقطه‌گذاری و روشهای مختلف تقسیم مطالب معمول گردید که خواندن و بررسی نوشته‌ها را تسهیل می‌کرد و امکان داشت به یک نظر نوشته‌ها را بخوانند. بدینسان خواندن نوشته‌ها دیگر با حافظه ارتباطی نداشت و می‌توانستند آنچه را قبلًا نشنیده‌اند با یک نگاه درک کنند.

حروف نگارش و انواع آن

در مدارکی که به زبان یونانی بر روی پاپیروس نوشته شده (و تعداد زیادی از آنها در مصر بدست آمده) و مربوط به سده‌های نخستین تاریخ مسیحیت است سه نوع نوشته مختلف را می‌توان تشخیص داد:

- نوشته‌هایی که با حروف خیلی درشت نوشته شده و تقلیدی از نوشته‌هایی بوده که



نوشته‌ای با حروف بزرگ بر روی تابوتی مسیحی، قرن ۴
در طولیت در گذسته، باش دلوس و سنت ۵ سال و ۶ ماه بود»

AT VENNS ASCANTI O PLACIDAM PERMENIBRAQUIST
IN RIGATE FOTVM GREMIOD EATOLITNAL TOS
IDAELV COVN BIMOLEIS AMARCVSILLVM
HORIV SETDVLCIADSPRANSCOMPLECTITUB
IMMOIBAT DICOPARRENSETDONACVPIDO
REGIAPORTABATTYRIISDVCELAETVSACHATE

نسخه خطی ویریل با حروف بزرگ و فاقد نقطه‌گذاری،
قرن ۴ و ۵

بر روی سنگها نقش
می‌کردند. در این نوشته‌ها
حروفها کاملاً واضح بوده و از
یکدیگر تمییز داده می‌شوند
و احتمال اشتباه در آنها خیلی
کم است ولی چون حروف به
شكل خطوط مستقیم هستند
نوشتن با آنها کند و طولانی و
مستلزم توجه و دقت بسیار
بوده است. این خط مخصوص
مدارک رسمی یا نسخه‌های
اصلی کتابهای ادبی یا
نوشته‌هایی بود که باستی از
آنها رونویسی می‌شد.

- در برابر این نوع الفبا خط دیگری وجود داشت که آن را خط شکسته می‌نامیم. این خط سریع نوشته می‌شد و مخصوص نامه‌ها و مدارک خصوصی بوده است. در این نوع خط حروف به هم چسبیده و جای کمتری را می‌گرفتند، بعضی اختصارات بکار می‌رفت و روی هم رفته سریع تر نوشته می‌شد (چنان‌که در نوشتن فارسی با دست نیز همین روش را بکار می‌بریم).

- خط دیگری در حدفاصل بین این دو خط وجود داشت که در آن فقط تعدادی از حروف مدور و شکسته بکار می‌رفت و این خط مختص نوشته‌های ادارات و دفاتر رسمی و نسخه‌های متوسط کتابهای ادبی بود.

در قرون وسطی، لاتین‌ها و یونانیان حروف خط شکسته را به صورت یکنواخت بکار می‌برند و حروف مذکور امروزه به صورت حروف کوچک در الفبای کشورهای غربی بکار می‌رود درصورتی که حروف درشت تر به صورت حروف بزرگ به کار می‌آیند. لازم به یادآوری است هنگامی که در قرن شانزدهم میلادی برای حروف چاپی نمونه و الگو جستجو می‌کردند از بعضی نسخه‌های خطی زیبایی که بین قرنهای هفتم تا دهم میلادی با حروف کوچک و حروف بزرگ نوشته شده بود استفاده کردند و حروف چاپی لاتین امروزی از آن تاریخ مانده است.

بابها و آیه‌ها

تقسیم کتاب مقدس به بابهای مختلف کار استادان دانشگاه پاریس است که در قرن سیزدهم میلادی زیر نظر و تحت هدایت اتنین لانگتون کار می‌کردند. این روش تقسیم کردن کتاب مقدس به بابها در همه جا حتی در نسخه‌های کتاب مقدس کاهنان یهودی (و نیز ۱۵۲۴) مورد قبول قرار گرفته است.

در حقیقت استادان دانشگاه پاریس کار خود را از صفر آغاز نکرده بودند. قبل از تقسیمات مختلفی در کلیساها شرق و غرب پیشنهاد شده بود که یکی از آنها را دانشمند و الهیدانی به نام اوزبیوس اهل قیصریه در قرن چهارم میلادی پیشنهاد کرده بود. فقط لازم بود این روش تقسیم، تحت قواعد معینی تنظیم و تدوین شود.

با استفاده از این تقسیمات کار مفید دیگری انجام شد که متخصصان کتاب مقدس مرتب‌آز آن استفاده می‌کنند و آن تهیه «فرهنگ تطبیقی» یا «واژه‌یاب» (concordance) است که در آن همه کلمات کتاب مقدس ثبت و ضبط شده و معانی مختلف هر کلمه آورده شده است به طوری که می‌توان قسمتهای مشابه کتاب مقدس را با یکدیگر سنجید و مقایسه نمود.

برای اینکه استفاده از «فرهنگ تطبیقی» تسهیل گردد در پایان قرون وسطی هر باب از کتاب مقدس را به آیه‌های مختلف تقسیم کردن که این تقسیمات را تا به امروز حفظ کرده‌اند.

تقسیم کتاب مقدس به فصل‌ها و آیه‌ها و تهیه و تنظیم «فرهنگ تطبیقی» و کلیه این تسهیلات که در اختیار دانشجویان کتاب مقدس قرار داده شده به یک نتیجه منتهی شده است.

کتاب مقدس رفته کمتر همان آوائی است که به آن او گوش فرا می‌دهند و بیش از پیش به صورت کتابی درآمده که مخزن و گنجینه اطلاعات محسوب می‌شود و در آن جستجو می‌کنند تا از مطالب و اطلاعات آن استفاده نمایند. به هر صورت ممکن است این تسهیلات اشکالات و محظوراتی ایجاد کنند و بهتر آن است که به این محظورات گردن نهیم.

آئین نیایش در خدمت انجیل

مجسم کنید که در دفتر پذیرایی کلیسايی، کشيش مشغول اعتراف گرفتن است و در پایان به اعتراف دهنده پیشنهاد می‌کند به منظور بخشايش گناهان و به عنوان کفاره قسمت کوتاهی از انجیل را قرائت نماید. بدین وسیله قرائت انجیل به او کمک خواهد کرد در افکار خود تجدید نظر نماید. سپس کشيش سؤال می‌کند آیا کتاب عهد جدید را دارید؟ و اعتراف دهنده پاسخ می‌دهد: «خیر! فقط یک نماز نامه مسيحی دارم!» کشيشانی که اعتراف می‌گیرند می‌توانند گواهی دهنده که نظیر همین گفتگو را داشته‌اند. این گفتگو نشان می‌دهد که در نظر بسياري از مسيحيان آئين نيايش آسان ترين و گاهی يگانه وسیله دسترسی به انجیل می‌باشد. برای کودکان و خردسالان اضافه بر اين تعليمات مذهبی هم وجود دارد و گاهی تعليمات خانوادگی اين آموزشها را تأييد و تأكيد می‌کنند. ولی بيشتر بزرگسالان هرگز به متن انجیل مراجعه نمی‌کنند بجز آنچه در مراسم نیایش روز يكشنبه خوانده می‌شود. بنابراین ناگفته پيداست که انجیل و آئين نیایش به هم وابسته هستند و اين ارتباط همواره وجود داشته است.

در مرکز آئین نیایش

قبل‌گفته بودیم که آئین نیایش مسيحی در تشکيل روایتهاي انجيلي نقش مهمی داشته‌اند تا بدانجا که انجیل تا حدودی به سبب نيازهای نیایشي نگاشته شده‌اند و اصولاً نیایش و زندگی کلیسائی پيش از نگارش انجيلها وجود داشته‌اند، با اين همه گرچه انجیل و تمام نوشته‌های مقدس در برگزاری آئین نیایش بکار می‌روند اما آئین نیایش و پرستش نيز در خدمت پيشرفت و توسيعه ايمان مسيحيت و گاهي وسيله توسيعه و انتشار انجيل بوده است. مثلاً در هنگام مراسم قسمتی از انجیل را می‌خوانند و ايمانداران درباره آن تفکر و تعمق می‌نمایند و سپس درباره آن موعظه می‌کنند. بدین سان جمعيت مسيحيان تحت سريستي و اداره کشيشان از انجيل سيراب می‌شوند و هر يك از مسيحيان با کلام خدا که اعلام و تفسير می‌شود در تماس قرار می‌گيرند. اين وضع از دوران کهن به همین منوال بوده و آخرین مجمع اسقفان اهمیت اين جنبه از آئین نیایش کاتوليك را تأييد كرده و مخصوصاً توسيط ارزش بخشیدن به مراسم قرائت کلام آن را ذكر نموده است.

کتابهایی که تکه تکه می‌شوند

با این همه ارائه انجیلها در آئین نیایش حدودی دارد و لازم است از این نکته آگاه باشیم نه بدان سبب که ارزش قرائت کلام خدا را با توجه نمودن به انتقادات منفی پائین بیاوریم بلکه به این خاطر که ارزش هرجیزی را به خوبی سنجیده بهتر بتوانیم خدمتی را که آئین نیایش در بررسی کتاب مقدس انجام می‌دهد بشناسیم.

مهمترین اشکال این روش آن است که هر بار بخش کوچکی از انجیل را مجزا از کل قسمتی که در آن قرار گرفته می‌خوانند که به ندرت از سی سطر تجاوز می‌کند. بدین صورت واقعه‌ای مستقل از آنچه قبلاً رُخ داده یا بعداً روی می‌دهد ارائه می‌شود و این امر موجب تأسف است. مثلاً واقعهٔ تجلی یافتن مسیح در مت ۹:۱۷ و متون متوازی در انجیل نظیر را در نظر بگیریم. وقتی بدانیم که در سه انجیل نظیر این واقعه بلافاصله پس از اقرار و اعتراف ایمان پطروس و اولین اعلام دربارهٔ مصائب مسیح آمدۀ می‌فهمیم که این مطالب تا چه حد در تعبیر و تفسیر واقعه، مهم و مؤثر می‌باشند. باری در تکه تکه کردن انجیل برای خوانندن در کلیسا در هنگام آئین نیایش این نکته‌ها یادآوری می‌شود. لازم به یادآوری است که هر انجیل کتابی به هم پیوسته است که از چندین باب تشکیل شده و هر یک از متون انجیل به وسیله متون دیگر روش شده و توضیح داده می‌شود. البته می‌توان بعضی از قسمتها را از دیگر بخش‌ها مجزا نمود ولی هرگاه همواره آن را به صورت تکه تکه بخوانیم این خطر وجود دارد که در فهم و درک آن دچار انحراف شده آن را بد تعبیر کنیم.

چهار نگاه

نکته دیگر این است که انجیل به طریقی در هنگام آئین نیایش ارائه می‌شوند که نمی‌توان مختصات هریک از چهار کتاب را درک کرد زیرا این چهار کتاب چهار نگاه مختلف و البته مکمل و متمم یکدیگرند مشروط بر اینکه آنها را بلافاصله با یکدیگر نیامیزیم! در مراسم نیایش روز پنجشنبه مقدس، روایت دو واقعه با هم خوانده می‌شود که با مصائب و رنج و مرگ مسیح ارتباط دارند: یکی روایت مربوط به شستن پاهای شاگردان که از انجیل یوحنا گرفته شده و دیگری روایت وقایع مراسم سپاسگزاری است که از انجیل نظیر و نامه‌های پولس رسول گرفته شده است، در نتیجه مراسم نماز با محظوای بسیار غنی و باروری انجام می‌شود ولی آیا غنای انجیلی که دارای چهار نگاه می‌باشد در همین نیست که یوحنا رسول را از قربانی مقدس را حذف نموده یا این که متی، مرقس و

لوقا هیچ کدام از موضوع شستن پاها سخنی نگفته‌اند؟

بنابراین افزودن مطالب انجیل مختلف به یکدیگر بهترین روش خواهد بود تا ارزش پیامی که به طرق مختلف بیان شده ارائه گردد.

به همین ترتیب در بعضی سالها برای قرائت انجیل در هنگام آئین نیایش و قرائت کلام مطالبی درنظر گرفته شده که ترکیبی مصنوعی از متون انجیل است و یکی پس از دیگری خوانده می‌شود. مثلًاً وقایع مربوط به تولد و کودکی عیسی (از انجیل متی و انجیل لوقا)، زندگی او در میان مردم که با مرگ و رستاخیز او به اوج خود می‌رسد (از چهار انجیل)، وقایعی که مربوط به آغاز زندگی کلیسا، صعود عیسی و عید پنجاهه است و فقط لوقا گزارش کرده است. در این باره نکته‌ای که مورد توجه قرار نگرفته این است که مرقس و یوحنا درباره کودکی مسیح اظهاری نکرده‌اند و از طرف دیگر کلیه نویسنده‌گان عهد جدید به استثنای لوقا درباره صعود مسیح و وقایع روز پنجاهه چیزی نوشته‌اند. به هر صورت اتخاذ این روش خطر آن را دارد که جنبهٔ مادی وقایع عمدهٔ تاریخ نجات و رستگاری در نظر گرفته شود و این وقایع را به صورتی ارائه کنند که با همه انجیل تطبیق نماید ولی ضمناً با هر یک از آنها متفاوت باشد.

من کتاب مقدس دارم

البته بیش از حد بزرگ کردن این معایب کار اشتباهی است. روح القدس که موقع نوشته شدن انجیل، الهام بخش نویسنده‌گان مقدس بوده به همین منوال وقتی که در کلیسا انجیل را می‌خوانند و مراسم دعا و پرستش را از متون کتاب مقدس تهیه می‌کنند باز هم به فعالیتش ادامه می‌دهد. اصولاً نیایش و پرستش همواره زمینهٔ ممتازی بوده که ایمانداران، کلام خدا را طی آن کشف نموده از کلام خدا سیراب شده و سعی کرده‌اند با کلام خدا زندگی نمایند.

با این همه بایستی بپذیریم که اگر شناسایی کتاب مقدس فقط بر مبنای آئین نیایش و پرستش باشد کافی نیست. در خاتمه آرزو می‌کنیم به همان گونه که هر مسیحی می‌گوید: «من یک کتاب نمازنامه مسیحی دارم» بتواند بگوید: «من یک کتاب عهد جدید دارم» و حتی بتواند اظهار کند: «من یک کتاب مقدس دارم».

وعظ امروزی و انجیل

هر چند نشریات و نوشهتهای تفسیری بسیاری منتشر شده که کم و بیش به زبان عامه نوشته شده‌اند با این همه انجیل از طریق ععظ و خطابه‌ای که در روزهای یکشنبه در کلیسا ایراد می‌شود به گوش مسیحیان می‌رسد. این امری طبیعی است زیرا برخلاف آنچه اکثراً گفته می‌شود مسیحیت دین کتاب نیست بلکه دین و آیین کلام، کلام زنده‌ای که در قالب عیسی مسیح، همان انجیل تن‌گرفته در آمده است.

چنین می‌نماید که اعلام این مطلب ساده و آسان باشد، شاید اظهار این مطلب برای کشیش آفریقایی آسان باشد ولی برای کشیش غربی که تحصیلات و آموزش نظری و منطقی و اخلاقی داشته دشوار است. این کشیش هنگام توضیح مثل‌ها و بیان موضوعات مربوط به آخرت‌شناسی که شنوندگان او را حیرت‌زده می‌کند احساس خوشایندی ندارد.

فهرست تازه‌ای برای قرائتهاهای روزانه

با این حال باید توجه داشت که این تلاش تا چه حد با اصلاحاتی که مجمع اسقفان در فهرست قرائتهاهای روزانه آیین نیایش بوجود آورده‌اند، تسهیل گردیده است. متون و مطالب این فهرست بسیار متنوع تر و فراوان‌تر از سابق است و بیشتر علاوه شنوندگان را جلب می‌نماید. طبق این فهرست سه انجیل نظریه تقریباً به صورت مداوم و متناوب در سه سال خوانده می‌شوند و این نکته مزیت مضاعفی دربر دارد: از یک سو ما را وادر می‌کند هریک از انجیلهای متی، مرقس و لوقا را با مختصات و لحن هر کدام تعییر و تفسیر کنیم در صورتی که قبلًاً بیشتر آنها را با هم مخلوط می‌کردیم. به اضافه با قرائت انجیل که تقریباً به صورت مداوم انجام می‌شود می‌توانیم مسیر هر انجیل را دنبال کنیم. مثل‌ده دختر باکره یا غلامان و قنطارها که داستانهای اخلاقی به نظر می‌رسید اکنون هنگامی که در آخرین یکشنبه عادی خوانده می‌شوند مفهومی آخرت‌شناسی می‌یابند.

تأسف بارترین نکته این بود که بعضی از مطالب انجیل که از نظر معنی و محتوا ارزشمند بودند به روزهای هفته تخصیص داده می‌شدند به طوری که ایمان داران هرگز داستان زن سامری، شفا یافتن کور مادرزاد، دوباره زنده شدن ایلعاذر یا مثل‌های فرزند ولخرج و ایلعاذر بینوا و تفسیر آنها را نمی‌شنیدند در صورتی که اکنون قطعات مذکور به روزهای یکشنبه اختصاص داده شده است.

وعظ چیست؟

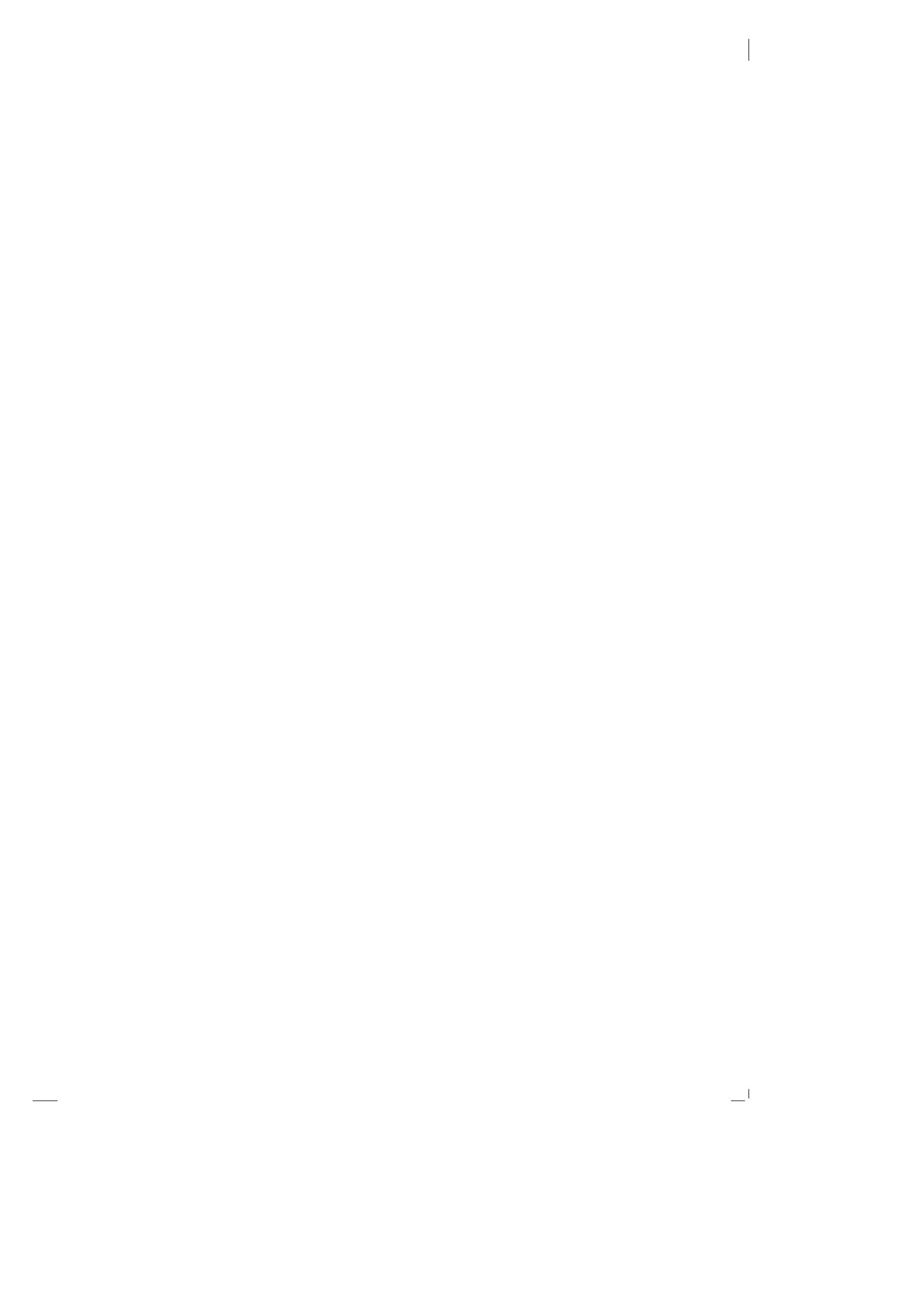
این نکته کاملاً روشن است که برای موعظه انجیل بایستی آن را شناخت و حتی لازم است آن را دقیقاً و عمیقاً درک نمود. بنابراین واعظ مذهبی بایستی در فراغیری و توسعه اطلاعات خود درباره کتاب مقدس کوتاهی کند. ولی این اطلاعات بایستی به طوری فراغرفته شوند که موعظه به صورت سخنرانی مبتنی بر مدارک درنیاید. برای روشن شدن مطلب یک مثال می‌آوریم: کشیش واعظ بایستی توجه داشته باشد که مفسران امروزی دیگر یوحنا رسول را در حالی که پشت میز کار خود نشسته و در کنار او بسته‌ای کاغذ وجود دارد و یک نفس ۲۱ باب انجیل خود را می‌نویسد تجسم نمی‌کنند. او باید بداند که در این انجیل تصحیحاتی به عمل آمده و جای بعضی از بابها تغییر پیدا کرده است. سخنانی که پس از شام گفته شده‌اند متون مضاعفی هستند و می‌توان حدس زد که در نوشتن آنها از مدارک و منابع متعددی استفاده شده است. البته منظور این نیست که این مسائل در حین موعظه ذکر شوند زیرا آنها فقط مورد علاقه و استفاده جلسات جدی کتاب مقدس بوده و با ایمان دارانی که برای نماز روز یکشنبه آمده‌اند ارتباطی ندارند. مثال دیگر این است که واعظ در ایام عید گذر ضرورتی ندارد مرتباً تکرار کند که این سخنان در شب پنجشنبه مقدس گفته شده است. اصولاً لزومی ندارد دانش اطلاعات درباره مسائل ادبی که در انجیل وجود دارد نمایش داده شود بلکه این اطلاعات و دانش واعظ را در برابر کسانی که علل تاریخی را جستجو می‌کنند مجهز می‌سازد. در عوض بعضی از توضیحاتی که به نظر ما اضافی و زاید جلوه می‌کنند باید برای شنوندگانی که تصور می‌کنیم اطلاعاتی درباره کتاب مقدس ندارند مرتباً تکرار شوند. مثلاً من شخصاً هر بار که از فریسیان سخن می‌گویم یادآوری می‌کنم که این افراد مردمان متظاهر و پارسایان دروغی نبوده بلکه افرادی معتقد و مؤمن و در عقاید وجودان خود پایدار اما در برابر الهام و هدایت روح القدس بسته مانده بودند (عیب و نقصی که همگی ما در معرض آن هستیم) یا اینکه هر بار به کلمه «عهد» می‌رسم معنی و مفهوم آن را در قالب اتحاد زناشویی و ارزش آن را به عنوان فکر و اندیشه اصلی عهد عتیق و عهد جدید یادآوری می‌نمایم.

بزرگترین خطر در هنگام موعظه کردن این است که وعظ دارای توضیحات بیش از اندازه یا جنبه مدح و تمجید زیادی باشد در این صورت انجیل به صورت ایدئولوژی یا نظریه‌ای درمی‌آید که همواره در معرض بحث و جدل قرار می‌گیرد. بنابراین باید دو اصل مهم را از نظر دور داشت: یکی این که انجیل نظریات و افکاری ارائه نمی‌دهد بلکه واقعه یا به عبارت دیگر شخصی را ارائه می‌کند که عیسی مسیح است، دیگر اینکه این

واقعه و این شخص که در تاریخ ریشه اساسی دارد همواره حضور و فعلیت داشته و به ما مسیحیان اوایل هزاره سوم میلادی مربوط می شود. «باید از انجیل با مراجع تاریخی آن سخن گفت (این واقعه روی داده و کسانی آن را دیده و گواهانی وجود داشته اند ...) و در عین حال آن را قصد و اراده دائمی خدائی که به سوی آدمیان آمده تلقی نمود.»

می دانیم که بزرگترین خطر تدریس ایجاد خستگی است. باری ما واعظان انجیل، مژده عیسی مسیح هستیم بنابراین موعظه ما بایستی موعظه خوشیختی و سرشار از شادی و سرور باشد (حتی اشکالی ندارد کمی هم مزاح کنیم چون لبخند ممکن است شنوندگان را برانگیخته علاقمند سازد). ضمناً چون موضوع موعظه «مژده» است بنابراین باید لحنی ستایش آمیز و پر شور و شوق داشته باشد و به ویژه در برابر شنوندگانی که عادت به شنیدن شگفتی های خدا دارند. وقتی که می گوییم فلان متن، موعظه و سخنرانی مذهبی است یعنی این که در نسخ و بافت آئین نبایش وارد شده. این مفهوم واقعی ترک کردن میز خطابه و نزدیک شدن به میزی است که کلام خدا بر آن قرار گرفته، زیرا موعظه ما در امتداد کلام خدا و مخصوصاً انجیل است که از قبل اعلام شده است.

اما درباره «پایان موعظه و نتیجه گیری»، بایستی در چند کلمه نشان داده شود که دنباله نماز آنچه را قبل‌گفته شده تأیید خواهد کرد زیرا راز سپاسگزاری برگزار می شود که نقطه نهایی تاریخ نجات و رستگاری است و کسی را که اعلام کرده ایم ملاقات می نماییم یعنی مسیح که در تاریخ قوم خدا ریشه دارد و با ما زنده است تا خود را هدیه و قربانی کند و نه تنها در برابر ما بلکه با ما و به خاطر ما این کار را می کند.



فصل پنجم

بر حسب کتب مقدسه

مقدمه

در قانون ایمان ما مسیحیان می خوانیم: «چنان که نوشته شده است روز سوم برخاست». در آین نیایش روز یکشنبه تقریباً همیشه اولین متنی که خوانده می شود از عهدتیق است و ما در هنگام مطالعه اناجیل یا دیگر متون عهدجديد به جملات و عباراتی عادت کرده ایم که از عهدتیق یا بنا به گفته مسیحیان اولیه از کتاب مقدس یا کتب مقدسه نقل قول شده است. با توجه و دقت بیشتر در این اشارات، پرسشهای فراوانی مطرح می شود چرا که برخی از این نقل قولها تغییر شکل یافته اند یا از بخش‌های مختلفی تشکیل شده اند و برخی دیگر مفهومی غیر از مفهوم اولیه خود را می رسانند؛ در هر حال این استدلال‌های نبوی باعث ایمان آوردن یهودیان نشد. اما امروز چطور؟ این حقیقت که عیسی مسیح آنچه را در کتب مقدس آمده بود به تحقق رسانده چه تغییری در شناخت ما از او پیدید می آورد؟ و اگر همه چیز باید طبق نوشته کتب انجام می شد و زندگی او این چنین برنامه ریزی شده بود پس آزادی عمل او کجا بود؟

این فصل سعی دارد نشان دهد که نویسنده‌گان عهدجديد چگونه و برای چه تا این حد از کتب مقدس، کلام خدا در نوشته‌های خود نقل قول کرده اند. شاید بدین وسیله عقیده‌ما در مورد نبوت که غالباً آن را به سادگی تمام پیشگوئی می دانیم تغییر کند و بتوانیم به یکپارچگی و انسجام کلام خدا بی ببریم. پاسکال در اثر خود به نام «افکار» نوشته است: «دو عهد کتاب مقدس به عیسی مسیح چشم دوخته اند، عهدتیق در انتظار اوست و عهدجديد او را الگوی خود می داند و عیسی مسیح کانون هر دو عهد است».

بیش از چهار هزار سال پیش...

پس از پایان مراسم عشای ربانی دست اندر کاران مراسم به دور شیر کاکائوی گرمی در خانه کشیش حلقه می زنند. ضمن رو بوسی، کریسمس شادی را برای هم آرزو می کنند. در این حین گفتگوئی بین خانم و اسور و آقای گرانژه در می گیرد.

آقای گرانژه: من این سرود میلاد را دوست دارم «کودک آسمانی به دنیا آمد». شاید سرو دی قدیمی باشد اما به خوبی مطلبی را که انبیا از بیش از چهار هزار سال پیش وعده می دادند بیان می کند. ما انسانهای خوش شناسی هستیم که می دانیم تولد عیسی از سالها پیش در عهد عتیق پیشگوئی شده است.

خانم و اسور: چه فکر عجیبی! کجا در عهد عتیق می خوانید که تولد عیسی با اطمینان اعلام شده باشد؟

آقای گرانژه: مگر شما به نبوت انبیا ایمان ندارید! به یاد ندارید متی چه می گوید: «این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد که اینک با کره آبستن شده پسری خواهد زاید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند». اشعیای نبی تولد عیسی را تمام و کمال پیشگوئی کرده بود.

خانم و اسور: از نظر من این نبوت مبهم است. نبی نمی گوید: در ایام زمامداری امپراتور آگوستوس با کره ای به نام مریم پسری خواهد زاید که او را عیسی نام خواهد نهاد. چنانچه این را می گفت واقعاً نبوت کرده بود. اما آنچه متی نوشه می تواند در مورد زن دیگری نیز صدق کند و همین مطلب است که تعجب مرا در آنچه نبوت کتاب مقدس می نامند، بر می انگیزاند. این نبوتها بسیار مبهم هستند و می توانند در مورد هر کسی صدق کنند. به نظر می رسد که انجیل نگاران هر آنچه می توانست آنان را در کارشان یاری دهد از عهد عتیق برگرفته اند!

آقای گرانژه: اما خانم و اسور حتماً به یاد می آورید که در جمیع مقدسات با هم متنی از اشعیا را در مورد خادم رنج دیده خواندیم؛ حتماً تصدیق می کنید که این متن با مصائب مسیح تطابق کامل دارد، همه چیز در این دو متن مطابقت دارند: مردم که از او کراحت دارند؛ ظاهرش که دیگر شباهتی به انسان ندارد؛ او دهان نمی گشاید، درست همانند

بره‌ای که به کشتارگاه می‌برند؛ قبرش را نیز در کنار اغنيا قرار دادند. حتی می‌توانم متونی از اناجیل را بریتان برشمارم که عیسی را پسرداود معرفی کرده‌اند. این تحقیق دقیق پیشگوئی ناتان نبی به داود است: «ذریت تو را که از صلب تو بیرون آید بعد از تو استوار خواهم ساخت و سلطنت او را پایدار خواهم نمود... من او را پدر خواهم بود و او را پسر خواهد بود». از این واضح‌تر ممکن نیست!

خانم واسور: من این طور فکر نمی‌کنم. سخنان ناتان نبوی شگفت است؛ او خبر ذریتی باشکوه و توانا را به داود می‌دهد. اما قدرت عیسی کجا بود؟ پیروان و ثروت او کجاست؟ ناتان نبی کاملاً در اشتباه بوده است! او باید به داود می‌گفت: «پس از طی چند سال یا چند قرن در اورشلیم مسیحی ظاهر خواهد شد و سلطنتی بسیار متفاوت با سلطنت تو خواهد داشت یعنی پادشاهی خدا. این مسیح پسر خدا خواهد بود، رومیان او را به صلیب می‌کشند و می‌گشند و غیره. اما در مورد شرح خادم رنج دیده در اشیای نبی که متنی پیچیده و حتی ضد و نقیض است این متن می‌تواند در مورد تمام کسانی که رنج می‌برند هم صدق کند.

آقای گرانژه: می‌بینم که نمی‌توانم متقاعدتان کنم. چنانچه طبق نظر شما نبوی در کار نبوده پس اصلاً چرا باید از اشیای ارمیا سخن گفت؟ چرا انجیل نگاران می‌گویند که کتب مقدس تحقق یافته‌اند؟ در ملاقاتات بعدی این مباحثه را از سرخواهیم گرفت. در هر حال عید میلاد را که انبیا از بیش از چهار هزار سال قبل به ما وعده داده بودند به شما نبایک می‌گوییم.

«نبوت‌ها» و انبیای کتاب مقدس

گفتگوی آقای گرانژه و خانم واسور دو طرز تفکر متداول را از نبوتها کتاب مقدس ارائه می‌دهد. گروهی از مردم برای نبوت‌ها از آنجا که آنها را شاهدی برایمان مسیحیت می‌پنداشند به دیده احترام می‌نگرند. گروه دیگر به سختی آنها را باور دارند چرا که این متون مطلقاً با وقایعی که آنان در پی اعلامشان هستند مطابقت نمی‌کنند.

آقای گرانژه و خانم واسور به مفهوم دقیق نبوت در کتاب مقدس پی نبرده‌اند. آنان نبوت را به مفهوم رایج آن یعنی پیشگوئی و پیش‌دانی دقیق آنچه اتفاق خواهد افتاد، می‌دانند؛ چیزی مانند «پیشگوئی‌های» نوستراداموس^۱. حال آنکه نبوتها کتاب مقدس نوعی طالع بینی، پیشگوئی یا غیبگوئی نیست.

۱) Nostradamus - ۱۵۰۳-۱۵۶۶ ستاره‌شناس فرانسوی که پیشگوئی‌هایش بسیار مشهور است.

انبیای کتاب مقدس
مردمانی مذهبی هستند. از نظر
ایشان خدای بنی اسرائیل
خدائی همچون خدای ملت‌های
همجوارشان نیست بلکه او
خدائی خاص است که با قوم
خود پیمان بسته و در کنار
ایشان است. او پدران قوم را
در مهاجرت‌هایشان همراهی
کرده، اجداد قوم را از اسارت
و برگی مصریان رهایی داده و
توسط موسی پیمانی صرفاً برای
خوبی و نیکی قوم با آنان
بسته است. انبیائی که یکی
پس از دیگری در میان
بنی اسرائیل ظهرور کرده‌اند
به هیچ وجه رمال نبوده‌اند.



نوستراداموس

سعی آنان این بوده که توجه برادرانشان را به وفاداری به پیمان با خدا جلب کنند و
برای همین نیز عهدشکنی، بی عدالتی و بی‌پرستی آنان را افشا و مسئولیت‌شان را به آنان
گوشزد می‌نمودند. چنانچه پیمان با خدا محترم شمرده شود آینده بهتری در انتظارشان
خواهد بود و در صورت پیمان‌شکنی باید انتظار بدختی را داشته باشند. می‌توان گفت
که انبیا نتایج رفتار قوم را از پیش می‌دیدند اما جزئیات آینده‌ای دور را پیشگوئی
نمی‌کردند.

بعدها دریافتند

برخلاف آنچه اغلب تصور می‌شود نبوت کتاب مقدس با سخن نبی آغاز نمی‌شود و
تنها راجع به آینده یعنی پیش‌بینی ناشناخته‌ها نیست بلکه بر عکس از یک واقعه در زمان
حاضر آغاز و به سخنان نبی بازگشت داده می‌شود تا مفهوم واقعه را در سخنان او بیابند.
این کاملاً منطقی است چرا که بنی اسرائیل متلاحد شده بودند که تاریخ مفهومی دارد؛ خدا

تاریخ را رهبری می‌کند تا نقشهٔ بزرگ خود یعنی پادشاهی بر قومش و بر تمام اقوام را تحقق بخشد. انبیا در تاریخ هر نسل بخشی از نقشهٔ خدا را برای قوم آشکار می‌کردند. مردم بلا فاصله حرف آنان را باور نمی‌کردند چرا که این گفته‌ها برخلاف باورهایشان بود و ایجاد مذاہمت می‌کرد اما پس از رخداد واقعه به حقیقت سخنان انبیا پی می‌بردند. برای مثال وقتی ارمیای نبی تبعید به بابل را اعلام کرد او را به زندان انداختند. اما پس از محاصره و شکست اورشلیم و تخریب معبد تبعیدیان دریافتند که او به نام خدا سخن گفته و نبی واقعی است پس سخنانش را به یاد آورده با موقعیت خود منطبق یافتند، حتی سعی کردند سخنانش را بسط دهند تا مفهوم تبعیدیان را دریابند.

در مورد بسیاری از نبوتهاي عهدتیق نیز چنین بوده است. مثلاً وقتی خدا به ابراهیم می‌گوید که قوم عظیمی از او برخواهد انگیخت و او را برکت خواهد داد (پید ۲:۱۲) با نبوتی «پس از واقعه» روبرو هستیم؛ متنی در کتاب پادشاهان از داستانی قدیمی سخن می‌گوید: داود مدت‌ها پیش اقوام بنی اسرائیل را در پادشاهی وسیعی گردآورده بود و بر اقوام همسایه نیز حاکم شد. این پیروزی سریع در اورشلیم به عنوان کار خدا به نفع داود و خانواده‌ی تعبیر شد. این پیروزی به عنوان نشانه‌ای از وعده تلقی شد، وعده‌ای که بدون کوچکترین شکی به جد داود یعنی ابراهیم، شیخ شهر سلطنتی حبرون نسبت دادند.

از نظر مسیحیان نبوت کتاب مقدس تنها بازخوانی برخی قسمتهاي کتاب مقدس است؛ قسمتهايی از کتاب مقدس که در آن ارتباطی با ایمانشان به مسیح را می‌بینند. مسیحیان اولیه بر اساس تجربیاتی که از زیستن در کنار عیسی کسب کرده بودند توانستند از میان سخنان انبیا آن دسته را که ایمانشان را روشن تر می‌ساخت دریابند. بدین ترتیب می‌توان تدارک عهدجديد را در عهدتیق یافت و حتی می‌توان تمام عهدتیق را در پرتو عهدجديد بازخوانی کرد. در بازخوانی این نبوتها می‌توان رشتہ‌ای را که عیسی توسط آن به تمام انبیای گذشته و نیز انبیای این زمان مرتبط می‌شود، ملاحظه کرد.

«چنان که نوشته شده است...»

«همان‌گونه که پدر بزرگم می‌گفت... همان‌گونه که ژان پل دوم می‌گوید... همان طور که در کتاب مقدس نوشته شده است». نقل قول نوعی یادآوری مطلب یا کلام و استفاده از آن در سخنان خود به کمک یک فرمول ساده است. گاه در کتاب مقدس فرمولهایی پیدا می‌شود که نقل قولهای صریحی را بیان می‌کنند («تا آنچه مکتوب است تمام شود...»)، ولی اغلب تمثیلها و جملات بدون استفاده از فرمولی خاص نقل قول شده‌اند؛ در این موارد تنها کسانی که با کتاب مقدس مأنسوس‌اند می‌توانند به این اشارات ضمنی و گاه صریح پی‌برند. عموماً وقتی از مطلب یا شخصی ذکری به میان می‌آورند که بخواهند از اقتدار او یاری گیرند و به نفع خود از آن بهره جویند. در این صورت نه تنها محتوای نقل قول مهم است بلکه اقتدار شخصی که از او نقل قول شده نیز اهمیت دارد.

متى و نقل قولهای صریح

مسیحیت می‌باشد طی مجادلاتی قلمی میراث خود را که در درون کتب مقدسه جای داشت و یهودیان می‌خواستند مانع از دست یافتن ایشان به این کتب شوند بازستند. مسیحیان نیز همانند یهودیان به اقتدار کلام خدا اعتقاد داشتند. و این نقش برخی از فرمولهای استدلالی از جمله فرمولهای انجیل متى را توجیه می‌کند: «و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد...» (مت ۱:۲۲، ۲:۲۳، ۷:۱۵...). این اشارات برای اثبات ارتباطاتی آمده‌اند که عیسی را با اقتدار کلام خدا پیوند می‌دهد.

متى انجیلش را برای مسیحیان یهودی‌الاصلی نوشت که در میان دیگر یهودیان زندگی می‌کردند، یهودیانی که مسیح را در وجود عیسی باز نشناخته بودند. او اشارات فراوانی به عهد عتیق می‌کند تا نشان دهد که تمام تاریخ بنی اسرائیل در عیسی تحقق می‌یابد. برای مثال کلام اسرارآمیز اشعیای نبی به آحاز پادشاه که می‌گوید زن جوانش پسری برایش خواهد زاید از ترجمهٔ یونانی آن گرفته شده که واژه «باکره» را بکار برد، نه ترجمهٔ عبری که می‌گوید: «زن جوان... پسری خواهد زاید» (اش ۷:۱۴)، یا کلام

هوشع ۱:۱۱ که از بازگشت قوم اسرائیل، پسر خدا، از مصر سخن می‌گوید؛ منظور از پسر خدا عیسی است که پس از مرگ هیرودیس از مصر باز می‌گردد: «از مصر پسر خود را خواندم» (مت ۲:۱۵).

لوقا و نقل قولهای ضمنی

لوقا تولد عیسی را با چنان کلمات و تصاویری نقل می‌کند که هر خواننده‌ای بتواند آن را درک نماید. اما خواننده دقیق می‌تواند دو نکته عجیب را در نوشته‌های لوقا تشخیص دهد. اول آن که لوقا تابع سبک ادبی یونانی است که در کتاب مقدس استفاده شده و گوئی مایل است نشان دهد که روایتش ادامه کتاب مقدس است که خود وی از آن الهام گرفته است. او حتی پا را فراتر گذارد در روایات کودکی عیسی از جملات و کلمات عهده‌تعیق استفاده می‌کند.

برای مثال در روایت اعلام مژده به مریم عذرًا (لو ۲۸:۱) جبرائیل فرشته با کلمات صفتیای نبی با مریم سخن می‌گوید: «ای دختر صهیون ترنم نما؛ ای دختر اورشلیم وجد بنما» (صف ۳:۱۵). حضرت اعلی که سایه‌اش را بر مریم خواهد افکند (لو ۱:۳۵) یادآور ایری است که خیمه را در صحراء پوشاند و جلال خداوند که آن را پر ساخت (خروج ۴:۳۵). پس مریم به عنوان صهیون جدید، مسکنی که خدا در آن حاضر می‌شود، معرفی شده است.

لوقا صریحاً از نقل قول استفاده نمی‌کند اما سبکش و جملات ضمنی که از کتاب مقدس یونانی به امانت گرفته تداوم بین کتب عهده‌تعیق و ورود عیسی به تاریخ را نشان می‌دهند. کسانی که با عهده‌تعیق آشنائی کامل دارند به کمک این نقاط مشترک ادبی به خوبی درک می‌کنند که عیسی مکافته‌ای را که کتب مقدس اعلام کرده اند تحقق می‌بخشد و به کمک کتاب صفتیا درمی‌یابند که آمدن خدا به صهیون تمثیلی است از آمدن عیسی، پسر خدا که می‌آید تا در بطن مریم، دختر نوین صهیون ساکن شود.

مکافته: بررسی دوباره عهده‌تعیق

کتاب مکافته هر چند از کلمات، تصاویر و موقعیت‌های خاص کتب مقدس سود می‌جوید اما اشاره‌ای به آنها نمی‌کند. چند مثال می‌تواند به سادگی این مسئله را روشن سازد. یوحنای در اولین رواییش (۱:۱۴) از شخصی «همانند پسر انسان» سخن می‌گوید، اصطلاحی که دانیال ۷:۱۳ را در اذهان تداعی می‌کند. این پسر انسان همان مسیح است

که جلال مسیح کتاب دانیال و نیز جلال خادم اشعیا (۵۳) را در خود دارد. بدین ترتیب این اشاره به عهدتیق در همان حال که تداوم بین کتاب دانیال و مکاففه را آشکار می‌سازد مفهوم جدیدی را نیز تداعی می‌کند که امکان درک بهتر این موضوع که چگونه عیسی همان مسیح پر جلال و در عین حال تحفیر شده است را فراهم می‌آورد.

در مکاففه وقتی هفت فرشته کرنای خود را می‌نوازند (مکا ۹-۸) بلاهایی همچون تگرگ، آتش، خون، تاریکی و ملخ فرود می‌آیند و از هفت پیاله غصب خدا (مکا ۱۶) بد بختیهای دیگری نازل می‌شود. خواننده مأнос با کتب عهدتیق جراحات و بلایای مصر را در این بلایا باز می‌شناسد. بدین ترتیب مسیحیانی که کتاب یوحنا را مطالعه می‌کنند به کمک این اشارات ضمنی، مفهوم این سختی‌ها را در می‌یابند که همانند بلایای مصر پیروزی خدا و نجات ایمانداران را به دنبال خود دارد.

اشاراتی که از عهدتیق در عهدجدید آمده بیانگر وحدت و یکپارچگی میان دو عهد و نیز روشن شدن هر یک به واسطه دیگری است. «عهدجدید در عهدتیق مستتر است و عهدتیق در عهدجدید عیان می‌شود» (اگوستین قدیس). اما راز مسیح است که کانون هر دو عهد را تشکیل می‌دهد و آنها را به هم مرتبط می‌سازد.

سرستون کلیساي بزرگ
وزلاني که (آسياب
عرفاني) نامیده می‌شود.
به صورت نمادين، موسى
دانه‌های شريعت را در
آسياب که خود مسیح است
می‌ريزد چرا که چرخهای
آن به شکل صليب است.
در سوی ديگر پولس رسول
آرد بشارت عيسى را که
 قادر است هر انسان را به
واسطه نان انجيل و قرباني
 المقدس تغذيه نماید
جمع آوري می‌کند.



برحسب کتب مرد و قیام کرد

موعظات اعمال رسولان



موعظه پطرس، نقاشی مربوط به اوخر قرن ۱۴

پطرس رسول چه جسارت و شهامتی دارد که تنها هفت هفته پس از مصلوب شدن عیسی در ملاء عام از او سخن می‌گوید! او حتی جسارت را به آن جا می‌رساند که خطاب به زائران یهودی که به مناسبت عید پنجاهه (پنطیکاست) به اورشلیم آمده بودند بازگو می‌کند که عیسی همان مسیح و خداوند است و با اشاره به کتب مقدس آن را ثابت می‌کند. به دلیل همین جسارت پطرس بود که در میان اعضای سانه‌درین که عیسی را محکوم کرده بودند دشمنانی برایش پیدا شد.

انبیا عیسی را اعلام کرده بودند

لوقا وقتی نیم قرن پس از وقوع اتفاقات، مواعظ پطرس یا پولس رسول را به رشتۀ تحریر در می‌آورد مانند تمام مورخان به نقطه اصلی پیام ایشان می‌پرداخت: کتب مقدس

- ثابت می‌کنند که عیسی همان مسیح و از ذریت داود است که مرگ و رستاخیزش توسط انبیا اعلام شده بود. این مطلب را می‌توان در تمام مواعظ رسولان ملاحظه کرد:
- * «لیکن خدا آن اخباری را که به زبان جمیع انبیای خود پیش گفته بود که مسیح باید رحمت ببیند همین طور به انجام رسانید» (اع ۱۸:۳).
 - * «جمیع انبیا نیز از سموئیل و آنانی که بعد از او تکلم کردند از این ایام اخبار نمودند» (۲۴:۳).
 - * «سكنه اورشلیم و روئای ایشان چون که نه او را شناختند و نه آوازهای انبیا را که هر سبیت خوانده می‌شود بروی فتوی دادند و آنها را به اتمام رسانیدند» (اع ۲۷:۱۳) رک. ۱۳-۳۲:۳۳.

نبوتهای همانند ویترای

آیا تمام این نبوتهای گرددآوری شده توانستند یهودیان را مقاعد سازند؟ تعدادی از آنان را بله اما نه همه یهودیان را، چرا که نبوت به تنها یی برahan نیست. نبوت شباht بسیاری به ویترای دارد (نقاشی روی شیشه که در نوع استادانه آن قطعات کوچک بیشناری از شیشه های رنگی بر روی چهار چوبهای فلزی یا چوبی در کنار هم قرار می‌گیرد). از بیرون جز بندهای آهنی و قطعات شیشه ای تیره رنگ و غیرقابل درک چیزی دیده نمی‌شود، اما چنانچه پا به درون کلیسا بگذاریم و ویترای را از داخل کلیسا نگاه کنیم در آن صورت ویترای جلوه گر شده زیبایی هایش را در معرض دید می‌گذارد. در مورد الهام انبیا یا مزمور نیز همین طور است. مفهوم نبوتی الهام یا مزمور فقط از درون بطن ایمان آشکار می‌شود. چهره عیسی را که نور و کانون کتب مقدس است باید در همین ایمان جستجو کرد.

پس از رستاخیز عیسی بود که مسیحیان نبوت درباره عیسی را در کتب مقدس یا بهتر بگوئیم در تعداد زیادی از متون بازیافتند و نوعی هماهنگی را نیز در ارتباط با چهره عیسی کشف نمودند. بدین ترتیب مزامیر که در سنت یهود به داود نسبت داده شده بود در مورد عیسی صدق می‌کردند: در مزامیر دعاها ای در رابطه با عادل مظلوم یا سپاسگزاری برای نجات وجود دارد. مرگ و رستاخیز عیسی مفهوم حقیقی خود را در همین نبوتها و مزامیر یافتند. بدین ترتیب کتب مقدس، مسیحیان اولیه و انجیل نگاران را در توضیح راز عیسی یاری نمودند و «کلماتی را برای بیان» این مطالب به آنان ارائه کردند.

پطرس در روز عید پنطیکاست

صیح روز پنطیکاست پطرس مفهوم وقایعی را که در برابر چشم یهودیان اتفاق می‌افتد توضیح می‌دهد. معجزهٔ درک زبانهای بیگانه، نشانه‌های باد و آتش، این همان الهام یوئیل نبی است (یول ۳) که امروز تحقق یافته. پس آنان دعوت شدند نام خداوند را بخوانند تا نجات یابند (اع ۲۱:۲). سپس پطرس برای تفہیم مرگ و رستاخیز عیسی از سه مزمور داود نقل قول می‌کند (مز ۱۶، ۱۳۲ و ۱۱۰).

مزمور ۱۶ شکرگزاری برای شفا است. این مزمور برای یهودیان سدهٔ اول به منزلهٔ تائید رستاخیز بود: «زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند» (۱۶:۲۷، ۳۱). پطرس در مورد عیسی از عالم اموات سخن می‌گوید زیرا وادی مردگان (هادس در زبان یونانی) نتوانست او را در بنده نگاه دارد (۲۴) چرا که او حقیقتاً قدوس خداست. اما داود واقعاً مرد و مقبره‌اش در اورشلیم مورد احترام است. پس او نه از خود بلکه از این ذریت آینده، مسیح و داود نوین سخن می‌گوید.

دو مزمور دیگر که در آیات ۳۰ و ۳۵-۳۴ ذکر شده‌اند از وعده‌الهی به داود یاد می‌کنند و اعلامگر رستاخیز هستند. مز ۱۱:۱۳۲ می‌گوید «خداوند برای داود به راستی قسم خورد که از شمرة صلب تو بر تخت تو خواهم گذاشت» (رک. ۲-سمو ۷:۱۲-۱۳). تنها امکان زندگی پس از مرگ برای داود جانشینی سلاله‌اش بر تخت وی بود. عیسی پسر یوسف حقیقتاً سلالهٔ داود است که مثل خود او در بیت لحم متولد شد.

اما الهام مز ۱۰:۱ می‌گوید: «یهوه به خداوند من (مسیح) گفت به دست راست من بنشین...» این مزمور تمجید و تجلیل ذریت آینده داود به دست راست خداوند را اعلام می‌دارد. این مسیح نه تنها از عالم اموات به میان زندگان دوباره برخواهد خاست (مز ۱۶) بلکه به نزد خدا خواهد رفت تا کنار او بنشیند. پس داود آمدن مسیح را «نبوت» کرده بود و رستاخیز او را از «پیش دیده» بود (اع ۳۱:۲).

پولس در انتظاکیه پیسیدیه

یکی از خطابه‌های پولس رسول به یهودیان (اع ۱۳) را بررسی نماییم. این آخرین باری است که در کنیسه با آنان سخن می‌گوید. اما در سبت بعدی از آنجا بیرون رانده شد و به سوی یهودیان بی‌ایمان بازگشت. پولس برای اعلام عیسی به این جمعیت چه کتبی را برمی‌گزیند؟ بار دیگر کتاب مزمیر را تا نشان دهد که اولاً عیسی همان مسیح، پسر داود است و ثانیاً رستاخیز کرده است.

مز ۲۱:۸۹: «بندهٔ خود داود را یافتم»، «مردی موافق دل خود» (رک. ۱-سمو ۱۳:۱۴). خدا این شهادت باشکوه را به جد عیسی و پادشاهان می‌دهد (اع ۲۲:۱۳-۲۳). در مز ۷: خدا به پرسش عیسی که او را برخیزانیده و کنار خود بر تخت نشانده (اع ۳۳:۱۰-۳۴) می‌گوید: «تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم». و سرانجام مز ۱۶: ۱۰ که پیشتر در اع ۲ به آن اشاره شده است: «قدوس خود را نخواهی گذاشت که فسادر را ببیند» (اع ۳۴:۱۳-۳۷). پولس استدلال می‌کند که داود مرده است پس او از شخص دیگری سخن می‌گفته، از سلاله داود یعنی همان مسیح (همان طور که در اع ۲۹:۲ گفته شده بود).

در این اشارات به اهمیت لقب عیسی یعنی «پسر داود» پی می‌بریم. داود را خدا برگزیده بود و پس از تقدیس شدن پسرخواندهٔ خدا شد و تاج و تخت و حکومت بر تمام قومش را از او دریافت کرد. تمام اینها در مورد عیسی نیز صدق می‌کند و رستاخیزش ظهور او را توجیه می‌کند. خدا سلطهٔ کامل بر قومش و بر تمام ملل را به او می‌دهد یعنی قدرت گستردن روح القدس خود و درنتیجه اعطای بخشش گناهان را.



پولس در هنگام مباحثه با یهودیان و بت پرستان، ۱۱۵۰ م.

دیگر کتب

پطرس رسول در اولین خطابه‌هایش به کتب دیگری نیز اشاره می‌کند: تث ۱۵:۱۸، ۱۸: «یهوه خدایت، نبی را از میان تو، از برادرانت مثل من، برای تو می‌عوثر خواهد گردانید او را بشنوید» (اع ۲۲:۳). لوقا در ادامه در آیه ۲۳ به لاو ۲۳:

اشاره می‌کند: او یهودیانی که عیسی را رد کردند از میان قوم خدا طرد می‌کند.

پید ۱۸:۲۲ «از ذریت تو (ابراهیم) جمیع امتهای زمین برکت خواهند یافت» (اع ۳:۲۵). وعده بزرگی که به پدر قوم داده شده بود در مورد ذریتش، یهودیان زمان پطرس تحقیق می‌یابد اما همان طور که لوقا بعداً نشان خواهد داد «تمام امتهای زمین» تمام ملل بی ایمان را نیز شامل می‌شود.

مز ۲۲:۱۱۸ «این است آن سنگی که شما معماران رد کردید اینک سرزاویه شده است» (اع ۴:۱۱). پطرس یهودیانی را که عیسی را رد کردند و کشتند در مقابل خدائی قرار می‌دهد که او را از مردگان برخیزانید و نجات دهندهٔ جهان کرد (رك. ۲:۳۶، ۳:۱۵).

بیشتر یهودیان از آنجا که هر روز مزامیر را می‌خوانند، آنها را از حفظ می‌دانستند. به همین دلیل اغلب از آنها نقل قول می‌شود. اما همان طور که در اع ۴:۲۳-۳۱ ملاحظه می‌کنید مزامیر، علی‌الخصوص نیایش اجتماعات را تشکیل می‌دهد. طی نیایش و ذکر مزامیر بود که روح القدس مفهوم مرگ و رستاخیز عیسی را بر شاگردان وی آشکار ساخت.

کدامین کتب؟

آیا تعداد نقل قولهایی که از عهدتیق در عهدجديد شده فراوان است؟ جواب این سؤال بستگی به مفهوم نقل قول دارد. اگر منظور اشاره صریح به عهدتیق ترجمهٔ عبری باشد می‌توان تا ۲۵۰ نقل قول را در عهدجديد یافت.

کتابهایی که بیشتر نقل شده‌اند عبارتند از: مزامیر با ۵۴ مورد؛ اشعیا ۴۸ مورد؛ تثنیه ۴۲ مورد، خروج ۲۴ مورد؛ کتب دوازده گانهٔ انبیا ۲۲ مورد؛ پیدایش ۱۹ مورد؛ لاویان ۱۴ مورد وغیره. اگر کتابها را گروه بندهٔ نماییم اسفرار پنجگانه ۱۰۱ مورد؛ انبیا ۸۸ مورد و دیگر کتب مقدس ۶۱ مورد.

اما چنانچه منظورمان اشارات ضمنی باشد که شناسایی آنها سهل و آسان است تعداد آنها از ۲۵۰ به ۳۶۰ مورد می‌رسد و نسبت نقل قول از بخش‌های مختلف تغییر نمی‌کند. در مجموع: اسفرار پنجگانه ۱۵۷ مورد؛ انبیا ۱۱۶ مورد؛ دیگر کتب مقدس ۸۷ مورد (که مزامیر ۷۹ مورد از آنها را تشکیل می‌دهد). این ۳۶۰ نقل قول در کجا آمده‌اند؟ در اناجیل ۱۳۴ مورد (مت ۶:۶؛ مر ۳:۳۱؛ لو ۲۶:۱۶؛ یو ۴:۴۵ مورد)؛ اع ۴۵ مورد؛ رسالات پولس ۱۱۷ مورد (۶:۴ بار در روم)؛ عبر ۳۸ مورد؛ پطر ۱۶ و یع ۵ مورد.

سرانجام اگر تعداد تمام اصطلاحات و عباراتی که اشاره به متون مشخصی دارند به حساب آید (برای مثال اشارات کتاب مکاشفه) تعداد این اشارات از هزار مورد نیز تجاوز خواهد کرد!

عیسی در آینه کتب مقدس

پطرس، یعقوب، یوحنا... خاطرات روزهایی را که عیسی با شما بود برای ما بازگوئید. کدام یک از شما خوانندگان عزیز به هنگام مطالعه انجیل چنین آرزویی دارید؟ آنان حال، پس از قرنها همچنان حکایت می‌کنند و ما گوش جان می‌سپاریم. برای آنان سخن گفتن از عیسی، سخن گفتن از خداست، پس واژه‌هایی غیر از واژه‌های کتاب مقدس را به کار نمی‌گیرند. پس گوش سپردن به حکایات آنان تحقیق و تفحصی در عهدتیق است که بی وقهه ما را به ملاقات با خدا دعوت می‌کند.

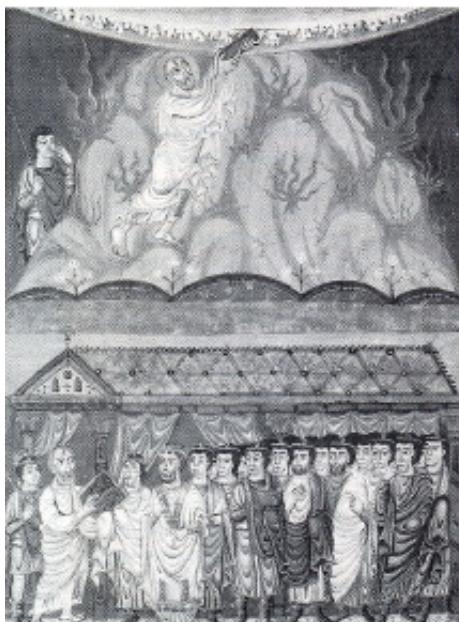
«آیا دل در درون ما نمی‌سوخت وقتی که در راه با ما تکلم می‌کرد و کتب را به جهت ما تفسیر می‌نمود؟ همان وقت هم که خدا در کوه سینا سخن می‌گفت «کوه تا به وسط آسمان به آتش می‌سوخت» (تث ۱۱:۴) و عیسی می‌گفت: «من آمده‌ام تا آتشی در زمین افروزم پس چه می‌خواهم اگر الان در گرفته است»! (ل ۴۹:۱۲). این آتش، همان آتش کلام خداست. زندگانی موسی، داود، ایلیا، خادم و پسر انسان در اثر زبانه این آتش و رحمت خدا منقلب شد و زندگی شاگردان عیسی نیز. چرا که همه ایشان از یک خدا سخن می‌گویند.

موسی

موسی واسطه بین خدا و قوم اوست و شریعت به وی داده شد. ما به جایگاه اصلی این شریعت در حیات و تاریخ بنی اسرائیل واقفیم اما این شریعت در نزد شاگردان عیسی چه ارزشی داشت؟ متی اولین خطابه عیسی را بر فراز کوه بیان می‌کند (مت ۵) چرا که این موضعه به اندازه شریعت سینا اهمیت دارد. «گمان میرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (۱۷:۵). تمام کردن در کتاب مقدس مفهومی بیش از انجام دادن دارد؛ تمام کردن یعنی اجابت و عده، برآوردن انتظار و تکمیل آن.

عیسی در ادامه سخن خود می‌افراشد: «شنیده اید که به اولین گفته شده است... لیکن من به شما می‌گویم...» عیسی با ضمیر اول شخص سخن می‌گوید، او همانند

موسی تنها واسطه نیست بلکه دعوی حاکمیت خدا را می‌کند. خدا دو سخن متفاوت



ندارد بلکه دو بار سخن
می‌گوید. اولین مرتبه با موسی
و برای بنی اسرائیل و بار دوم
عیسی به نام او و برای تمام
بشریت سخن می‌گوید.
شريعت عیسی برای نجات
همه داده شده است.

عیسی پیش از اعلام
شريعت از سعادت، خوشبختی
و نور سخن می‌گوید: خوش
به حال انسانی که آزاد شده
است! همان طور که خدا در

سفر خروج، تنها پس از
رهایی بنی اسرائیل از بندگی،

شريعتش را به ایشان می‌دهد. و انگهی این سعادتها در دعوت به زندگی، در کمال شريعت
خلاصه نمی‌شوند؛ اینها، همچنین تصویری هستند از عیسی و آنچه بر او گذشت. عیسی،
موسای نوین مقامی برتر از موسی دارد. او خود شريعت زنده است، اراده پدر که حقیقتاً
در یک زندگی انسانی تحقق یافته است.

داود

مردی که مسح پادشاهی را دریافت داشت. او سلطنتی را بنیان نهاد که خاطره اش بر
تمام تاریخ بنی اسرائیل پرتو افکنده است. پس از وی تا زمان تبعید سلطنت ناپایدار بود
و از آن پس هم هرگز به استقلال پیشین خود دست نیافت. تا پیش از استیلای رومیان
حکومت، به دست یونانیان، پارسیان، بابلیان و آشوریان بود. بنابراین بنی اسرائیل از
نسلهایش چشم انتظار داودی دیگر بود. «آیا کتاب نگفته است که از نسل داود و از
بیت الحم دهی که داود در آن بود مسیح ظاهر خواهد شد؟» (یو ۴۲:۷). وعده‌های انبیا

هیچ گاه فراموش نشده‌اند: «نهالی از تنے یسی بیرون آمده... گرگ با بره سکونت خواهد داشت... در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادی نخواهد کرد» (اش ۱:۹-۱۱). این مسیح پادشاه، داود نوین، باید عدالت را به جا آورد، قدرت خود را به نفع ضعفا به کار گیرد و اقتدار و عظمت سلطنت نخست را به اسرائیل بازگرداند.

عیسی آمد. گاه او را «پسر داود» خوانند اما بسیاری نیز نومید شدند چرا که عیسی مسائل سیاسی عصر خویش را حل نکرد و اورشلیم همچنان تحت استیلا روم باقی ماند. با این همه انجیل نگاران حتی در پرتو قیام نتوانستند پادشاهی عیسی را با هیچ پادشاهی زمینی مقایسه کنند.

آنان تفکری کاملاً متفاوت داشتند و داود را آغازی بر نقشهٔ خدا در تاریخ می‌دانستند. قدرت پادشاهی که شاهان بسیار از آن سوءاستفاده کرده بودند سرانجام حقیقتاً به خدمت قوم خدا گرفته شد. چگونه می‌توان در این دنیا حکومت کرد و در عین حال تابع قدرت لایزال الهی نیز بود؟

نوشتهٔ روی صلیب، عیسای ناصری را شاه یهودیان معرفی می‌کرد، صلیب مسیح در شمایل نگاری ارتدکس تبدیل به تخت سلطنت شده است. حتی چنانچه کتبیهٔ صلیب عیسی به منظور ریشخند نوشته شده باشد یکی از اسرار مرگ مسیح را بیان می‌کند: عیسی قدرت شاهانه اش را با تسليم شدن در برابر مرگ به کار می‌اندازد. پادشاهی خدا با صلیب و رستاخیز عیسی اعلام و افتتاح شده است: «اینک، آن شیری که از سبط یهودا و ریشهٔ داود است غالب آمده است» (مکا:۵)

ایلیا

لوقا بیش از همه انجیل نگاران عیسی را با خطوط چهره ایلیای نمی‌ترسیم می‌کند. روایت بیدار کردن جوان نائینی از خواب مرگ (لو ۱۱:۷-۱۷)، روایت زنده کردن پسر یگانه بیوه زن توسط ایلیا را در اذهان تداعی می‌کند (۱-۱۷:۱۷-۲۴). نتیجهٔ هر دو روایت یکی است: خدا قومش را به واسطهٔ نبی بزرگی ملاقات می‌کند. ایلیا تنها نبی است که همانند خنوح به جای مردن به آسمان بالا برده شد و کتاب مقدس نیز چیزی در مورد مقبره او نمی‌گوید. لوقا همچنین تنها انجیل نگاری است که از برداشته شدن او از زمین یعنی صعود عیسی سخن می‌گوید. اما ایلیا در میان دیگر انبیا بیشتر به این دلیل محبوبیت دارد که طبق سنت بازگشت او را پیش از آمدن مسیح انتظار می‌کشند.

عیسی همانند ایلیا خود چیزی ننگاشته است بلکه دیگران زندگی ایشان را روایت

کرده‌اند. عیسی و ایلیا هر دو با مقامات عالی زمان خود که در پی فرصت مناسب برای کشتن آنان بودند به مخالفت برخاسته‌اند. هر دو از دعای در خلوت نیرو می‌گرفتند؛ عیسی در باغ جتسیمانی توسط فرشته تسلی یافت همچنانکه ایلیا در جادهٔ صحرای حوریب در دعا نیرو گرفت. ایلیا همچون موسی خدا را در حوریب ملاقات کرده بود و این دو در صحنهٔ تجلی عیسی حضور خواهد یافت تا در مقابل عیسای متجلی ملاقات با جلال خدا را در حوریب ادامه دهند. تمام معجزات ایلیا برای بازشناساندن خدا به قوم بود. یکی از تفاسیر یهود که میدراش نامیده می‌شوند می‌گوید: معجزه ایلیا این نبود که آتش یهوه را بیاراند بلکه معجزهٔ وی در این بود که با دیدن این آتش قوم به روی خود افتاده گفتند یهوه او خداست (۱-پاد ۲۸:۲۹).

خادم خدا

پولس رسول در رساله به فیلیپیان از سروی مسیحی و بسیار کهن یاد می‌کند که عیسی را «خادم» می‌نامد: «چون در صورت خدا بود، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد» (فیل ۶:۷). شاگردان عیسی خیلی زود دریافتند که او غلام بودن، متواضع بودن و تنزل تا مقام انسانی و آن هم تنزل تا به مرگ را برگزیده است تا دیگران را با خود تا اعلای آسمان بالا برد، تا همهٔ مردمان بتوانند «جلال خدای پدر» را با صدای بلند اعلام دارند.

متی واژهٔ «خادم خدا»، را که در اش ۴۲ آمده به عیسی نسبت می‌دهد. در خدمت خدا بودن یعنی اعلام عدالت و دادخواهی به ملل جهان بی هیچ نزاع یا فغان! «نزاع و فغان نخواهد کرد و کسی آواز او را در کوچه‌ها نخواهد شنید و نی خورد شده را نخواهد شکست و فتیلهٔ نیم سوخته را خاموش نخواهد ساخت تا آن که انصاف را به نصرت آورد» (مت ۱۸:۲۱-۲۱). یا این سروド: «اینک بندۀ من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد» (اش ۱۳:۵۲).

چه کسی بهتر از عیسی این اعلام را به انجام خواهد رساند؟ پیش از آنکه نسلی بقا یابد و تعداد زیادی بتوانند نجات یابند، خادمی باید رنج و زحمت فراوان متحمل شود و فروتن گردد «او گناه مردم را بر خود گرفت». گناه آدم این بود که تصور کرد می‌تواند خدا شود. عیسی می‌تواند انسان را از این توهمندی گناه برهاند چرا که پذیرفته است خدمتگزار ایشان شود، او که خادم خداست.

پسر انسان

این نام را جز در اناجیل و از زبان خود عیسی نمی توان شنید. او از پسر انسان همانند شخصی دیگر سخن می گوید و گاه خود را شبیه او می داند. «پسر انسان» عبارتی عبری است و «بشر و موجود انسانی» معنا می دهد. این عبارت بخصوص تداعی کننده روایات دانیال در زمان آزار و جفای یهودیان و شورش یهودای مکابی به سال ۱۶۵ پیش از مسیح است: «در روایی شب نگریستم و اینک مثل پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و نزد قدیم الایام رسید و او را به حضور وی آوردند و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قومها و امتها و زبانها او را خدمت نمایند». در ادامه «پسر انسان» به قوم یهود تشییه شده که پیش از جلال یافتن بر او جور و جفا شده بود (دان ۷:۲۷، ۱۳:۱۴-۲۷).

مکاشفات یهودیان زمان عیسی در انتظار آمدن شخصیت اسرارآمیز «پسر انسان» برای برپائی ملکوت خدا در آخر زمان بودند؛ او که عادلان زحمت دیده را نجات خواهد داد و بر جفادهندگانشان داوری خواهد کرد. عیسی وقتی از «پسر انسان» سخن می گوید تقدیر دوگانه خود را اعلام می کند که از سویی تقدیری تحقیر شده و دردنگ است: «پسر انسان می باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود» (مر ۹:۱۲؛ رک. ۸:۳۱، ۱۰:۴۵)؛ و از سوی دیگر قدرت داوری انسان را به دست خواهد آورد: «پسر انسان با فرشتگان مقدس در جلال پدر خواهد آمد» (مر ۸:۳۸؛ رک. ۱۳:۲۶). بطور خلاصه عبارت «پسر انسان» ضعف و اقتدار عیسی و رنج و جلالش را یکجا بیان می دارد.



خیانت یهودا، مزامیر اینگبورگ، قرن ۱۳

«از جدید و قدیم»



نگارندگان انجیل غالباً بدون ذکر نام کتب مقدسه از مطالب آنها نقل قول می‌کنند و طی بیان روایاتشان عبارات و کلمات روایات مشابه در عهد عتیق را به کار می‌گیرند. در این مقاله سه مثال را از میان این موارد برگزیده ایم:

عیسی، یعقوب و یوحنا را فرامی‌خواند
(مرقس ۱: ۱۹-۲۰)

ایلیا، الیشع را فرامی‌خواند:
(پادشاهان ۱: ۱۹-۲۱)

* و قدری پیشتر رفته یعقوب بن زبدی و شیار می‌کرد و دوازده جفت گاو پیش وی و خودش با جفت دوازدهم بود.

* چون ایلیا از او می‌گذشت ردای خود را بر وی انداخت.

* او گاوها را ترک کرده از عقب ایلیا دوید و گفت: «بگذار که پدر و مادر خود را ببوسم و بعد از آن در عقب تو آیم» ... برخاسته از عقب ایلیا رفت و به خدمت او مشغول شد.

عیسی جمعیتی را غذا می‌دهد
(متی ۱۳: ۶-۱۵؛ ۲۱: ۴-۱۴؛ یوحنا ۶: ۵-۱۳)

الیشع جمعیتی را غذا می‌دهد
(پادشاهان ۴: ۴-۴۲)

* «در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد لیکن از برای این گروه چه می‌شود؟» (یو ۶: ۹) عیسی ایشان را گفت: «شما ایشان را غذا دهید...» (مت ۱۴: ۱۶)

- * پیش ایشان گذاشت... و خوردند
عیسی نان را به شاگردان سپرد و شاگردان به
جماعت و همه خوردند (مت ۱۴: ۲۰-۱۹)
- * و به موجب کلام خداوند از ایشان باقی
از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده
برداشتند (مت ۱۴: ۲۰). ماند.

طوفان آرام گرفته

(متی ۸: ۲۵-۲۴؛ مرقس ۴: ۴۱)

- * ناگاه اضطراب عظیمی در دریا پدید آمد.
و خدا باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم
عظیمی در دریا پدید آمد، چنان که نزدیک بود
که کشتی شکسته شود.
- * ناخدای کشتی نزد یونس آمده او را بیدار کرده
پس شاگردان پیش آمده او را را گفت:
«برخیز، خدای خود را بخوان شاید که خدا ما
را به خاطر آورد تا هلاک نشویم». گفتند: «خداؤندا ما را دریاب که هلاک
می شویم!»
- * ... پس آن مردمان سخت ترسان شدند.
* بی نهایت ترسان شدند.

یونس در طوفان

(یونس ۱: ۶-۴)

عیسی در کنیسه ناصره (لوقا ۴:۳۰-۳۱)

به ناصره جایی که پرورش عیسی در یک روز سبت که از ناصره می‌گذشت وارد یافته بود رسید و به حسب کنیسه روستایش می‌شد. از او می‌خواهند که قرائت دوم دستور خود در روز سبت و تفسیرش را بخواند. متن قرائت، الهامی مشهور از به کنیسه درآمده برای قرائت کتاب اشعیا باب ۶۱ بود و از مسح یک نبی سخن برخاست. آنگاه صحیفه می‌گفت. اما انبیا مسح نمی‌شدند. ایلیا از خدا فرمان اشعیای نبی را به او دادند و گرفته بود که ایشع را به عنوان نبی پس از خود مسح نماید چون کتاب را گشود موضعی اما این استعاره‌ای بیش نبود (۱۹-۱۶ پاد). را یافت که مکتوب است: شخصیت مورد نظر اش ۶۱ نزد ضعفا فرستاده می‌شد. او «روح خداوند بر من است باید رستگاری را به شکسته دلان و نیز سال خداوند را زیرا که مرا مسح کرد تا اعلام نماید. این اعلام شریعت یوبیل را تداعی می‌کند، فقیران را بشارت دهم... و شریعتی که به موجب آن هر پنجاه سال یک بار هر کس اسیران را به رستگاری موعظه املاک خانوادگی خود، قبیله خود و آزادی خود را کنم». باز می‌یابد (لاو ۲۵:۱۰-۱۳).

آنگاه بدیشان گفت: «امروز عیسی پس از اتمام قرائت طومار را به هم می‌پیچد و این نوشته در گوشهای شما می‌نشیند. هم وطنانش به او چشم دوخته‌اند. چه تفسیری از تمام شد.» همه بروی شهادت سخن نبی بزرگ خواهد کرد؟ آنان عیسی را از سالها پیش دادند و از سخنان فیض‌آمیزی می‌شناختند، او نیز مانند همه آنان زندگی عادی و معمولی که از دهانش صادر شد تعجب داشت؛ هیچ توجیهی در تمایز او با دیگران وجود نداشت و نموده گفتند «مگر این پسر مشکل دقیقاً همینجا بود. پس این فیض الهی را از کجا یوسف نیست؟» بدیشان دریافت کرده بود؟ او در تمام ناحیه برای معجزات و گفت: «هر آینه به من خواهید موعظاتی که می‌کرد شهرت یافته بود. آنان نمی‌دانستند که گفت ای طبیب خود را شفا تحسین کنند یا تردید نمایند و می‌خواستند به چشم خود بده آنچه شنیده‌ایم که در بیینند. عیسی افکار آنان را خواند و منطقشان را در قالب کفرناحوم از تو صادر شد ضرب المثلی بیان می‌کند «اینجا در وطن خویش نیز اینجا در وطن خویش بنما». اما این منطق خدا و فرستاده او نیست.

و گفت: «هر آينه به شما يك ضرب المثل ديگر پاسخ ضرب المثل اول را می دهد: می گويم که هیچ نبی در وطن خويش مقبول نباشد.» عيسی در يك خويش مقبول نباشد. کلمه از تمامی انبيای بنی اسرائیل ياد می کند، انبيائی که به تحقیق به شما می گویم که اغلب انکار یا حتی شکنجه می شدند. سپس از دو نبی که بسا بیوه زنان در اسرائیل در میان مشرکین مقبولیت بيشرتی داشتند تا در میان بودند در ايام ايلیا وقتی که بنی اسرائیل يعني ايلیا و اليشع ياد می کند. ايلیا چندین آسمان مدت سه سال و شش بار مجبور به فرار از چنگ آخاب پادشاه و پناه گرفتن در ماه بسته ماند چنان که قحطی کشور فنيقيان شد. در آن کشور بیوه زنی غذای اندکی را عظیمی در تمامی زمین پدید که برایش باقی مانده بود با وی تقسیم کرد، او را همانند آمد و ايلیا نزد هیچ کدام از نبی پذیرفت و به همین دلیل نیز پاداشی فراوان از آرد و ایشان فرستاده نشد مگر نزد روغن گرفت (۱-پاد ۱۷:۹). نعمان یوزباشی از اليشع بیوه زنی در صرفهٔ صیدون». تقاضای درمان کرد و بالاخره اعتمادش پس از اين که به سختی در بوقت آزمایش قرار گرفت باعث شفای او شد و نعمان وارد جرگهٔ پرستندگان خدای اليشع گشت (۲-پاد ۵).

پس تمام اهل کنيسه چون اين کتب مقدس نشان می دهند که در تمام اعصار نشانه های سخنان را شنيدند پر از خشم خدا جز به ايمان داران داده نمی شود. اهالي ناصره اين را گشتند. برخاسته او را از شهر نمی دانند و مفهوم کتب را در نيافته اند. درنتيجه بیرون کردند و بر قله کوهی نمی توانند عيسی را باز شناسند. هنوز راهی طولاني در که قریه ایشان برآن بنا شده پيش است که باید پیموده شود. اين راه، به روایت لوقا بود برند تا او را به زیر روزی به جهت دو مرد از اورشليم به عمواس پیموده افکند ولی از میان ایشان خواهد شد و ایشان سرانجام پی به اسرار خواهند برد. از اين زمان تقدير عيسی در آينه کتب شروع به نقش بستن می کند. او در کتب می جويد و در کشف راز می کوشد و از عمقی به عمق ديگر می رود تا «پسر» خود را دریابد و آنچه وعده داده شده بود در وی به تحقق بیوند.

«واقع شد تا کتب مقدس تمام شود»

روایات رنج و مرگ و رستاخیز عیسی جایگاهی خاص در هر چهار انجیل دارند. تمام متون عهد جدید وقتی از رنج و مرگ و رستاخیز عیسی یاد می‌کنند از تحقیق کتب مقدس سخن می‌گویند (رك. يو ۲۲:۲؛ اع ۱۸:۳). این نشان می‌دهد که اولین جوامع مسیحی و نگارندگان عهد جدید عیسی را کلام نهایی خدا می‌دانستند. او تاریخ، تجربه و امید بنی اسرائیل را به ثمر می‌رساند. این را می‌توان به روشنی در گفتار عیسی در هنگام دستگیری اش وقتی از پطرس می‌خواهد شمشیرش را غلاف کند دید: «لیکن در این صورت کتب چگونه تمام گردد که همچنین باید بشود؟» (مت ۵۴:۲۶).

نقش کتب مقدس در نگارش انجیل

هرگز نباید تصور کرد که شهادت عیسی مکانیزمی است که نکته به نکته آنچه را در عهد عتیق پیش گوئی شده بوده به انجام می‌رساند. این دید اجمالی باعث می‌شود فراموش کنیم که عهد جدید در درجه اول تفسیری از عاقبت عیسی مسیح برای تغذیه مسیحیت نویاست و ثانیاً تأملی است در زندگی و مرگ کسی که به عنوان مسیح، نجات دهنده بنی اسرائیل و دیگر ملل پذیرفته شده است.

انجیل نگاران برای اینکه کار تفسیر و تأمل در شخصیت عیسی را به خوبی انجام دهند به منبع سرشاری در بین کتب مقدس یعنی کتب انبیا در عهد قدیم متول شده‌اند. کلام، حرکات و گاه حتی مرگ این انبیا مشابه کلام و حرکات و مرگ عیسی است و به نظر می‌رسد که آمدن او را اعلام می‌کردند. متی در نتیجه‌گیری از صحنه دستگیری عیسی در باع جسمیانی تردید نمی‌کند و می‌گوید: «این همه شد تا کتب انبیا تمام شود» (مت ۵۶:۲۶).

اعلام رنج و مرگ عیسای نبی

این اعلامها خط سیر عیسی را مشخص می‌نمایند: خود عیسی به خوبی به خطراتی که در پیش رو دارد واقف است، به دوستانش می‌گوید «ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود» (مت ۹:۱۵) زیرا که «محال است نی بیرون از اورشلیم کشته شود»

(لو ۳۳:۱۳) و «سنگی را که معمارانش رد نمودند همان سر زاویه شده است» (مت ۴۲:۲۱). در رابطه با پسر انسان یا عادل رنج دیده می توان به چندین مورد دیگر نیز در کتاب مقدس اشاره کرد. عیسی خود را نبی می داند؛ او به خوبی می داند که ممکن است سرنوشتی در دنناک در پیش رو داشته باشد، سرنوشتی همانند سرنوشت دیگر انبیا مثلًاً مانند سرنوشت یحیی تعمید دهنده، با این حال پذیرفته است که با اعتماد به پدر این راه را تا به آخر ادامه دهد.

اناجیل نظیر در سه موردي که رنج و مرگ عیسی را اعلام می دارند صریحاً به واقع بینی او اشاره می کنند (رک. مت ۱۶:۱۶، ۲۱:۱۷، ۲۲:۱۷، ۲۰:۱۸). در اینجا باید مقام عیسی که کار خود را پیش می برد و رویارویی با مقامات مذهبی و کشوری را اجتناب نپذیر می داند از مقام انجیل نگاران در دهها سال بعد که روایات خود را تحت تأثیر این اعلامها می نگاشتند، تمیز داد. باری در همین تفسیر زندگی عیسی است که اعلام رستاخیز وی در سومین روز نیز ذکر می شود (مثلًاً در مورد دومین اعلام مت ۱۷:۲۲، اعلام رستاخیز عیسی در سومین روز ذکر شده است درحالی که لو ۹:۴۴ ذکری از رستاخیز نکرده است).



عیسی در جتسیمانی، قرن ۱۵

دستگیری عیسی در باغ جتسیمانی
 طبق اناجیل لوقا و یوحنا تنها پس از رستاخیز عیسی بود که رنج و زحمت او توسط خود عیسی (لو ۲۴:۲۶-۲۷) یا شاگردانش (یو ۹:۲۰) مطابق کتب تفسیر شد. تنها مرقس و متی از همان روایت دستگیری، رنج و مرگ عیسی را مطابق کتب تفسیر نموده اند. متی در روایت دستگیری عیسی در دو مرحله مفهوم و قایع اساسی را که باید به وقوع پیوندند توضیح می دهد: تا کتب انبیا تمام شود (مت ۲۶:۲۶، ۵۶:۵۴). عیسی به دست یهودا تسليم می شود اما او قبلًا در دعا خود را در «مبارزه ای» نهایی (مفهومی که می توان از کلمه «مشرف به

موت» استنباط کرد) تسلیم اراده پدر نموده بود (مت ۳۹:۲۶). یوحنای هم این را به بیان دیگری می‌گوید: «کسی جان مرا از من نمی‌گیرد بلکه من خود آن را می‌نمهم» (یو ۱۰:۱۸).

می‌توان به سخنان دیگری از عیسی با عبارات «باید»، «من می‌باید» به خصوص در انجیل لوقا اشاره کرد (۱۲:۵۰، ۱۳:۳۳، ۱۷:۲۵، ۲۲:۳۷). تمام این متون نشان می‌دهند که عیسی به میل خود و آزادانه زندگیش را تا به هنگام رنج و مرگ، تا به انتهای به میل پدر سپری می‌کند.

«قدرت این اعلامها (اعلام رنج و مرگ عیسی) در داشتن علم غیب نیست، یعنی عیسی توسط غیب نبود که از پیش واقعه‌ای را که نظر انسانی پیش‌بینی آن غیرممکن بود پیشگوئی می‌کرد.

هیچ کدام از این اعلامها اهمیت خود را بدین طریق کسب نکرده‌اند بلکه همگی آنها حاکی از آن هستند که عیسی آگاهانه نقشی منحصر به فرد را در جهان از خدا گرفته، نقشی که باید تا آخر ادامه دهد یعنی تا مرگی دشوار و اسفناک تا به تدریج با نگاهی عاقبت‌اندیش از خلال و قایع و افرادی که با آنها ملاقات می‌کند آینده‌ای را که در انتظارش است کشف کند. تمام این اعلامها یادآور یکی از چهره‌هایی هستند که در کتاب مقدس وجود دارد یعنی یکی از چهره‌هایی که توسط خدا ترسیم شده بود و عیسی ماهیت خود را توسط همین عبارات توضیح می‌دهد: پسر انسان، داماد، نبی، پسر، خادم، سنگ زاویه وغیره.

عیسی و نبوتها

مصاحبه با پیرماری بود

در عهد جدید به عبارتی برمی خوریم که در ک آن برای مسیحیان امروزه کار دشواری است «تمام اینها واقع شد تا کتب تحقیق یابد». از این عبارت چنین استنباط می شود که زندگی عیسی از پیش برنامه ریزی شده بود. آیا واقعاً می توان گفت که زندگی عیسی از پیش نوشته شده بود؟

خیر، ما به اختیار معتقدیم، تصور نمی کنیم که زندگی انسان، حتی زندگی پسر خدا برنامه ریزی شده باشد و نمی توانیم همانند پیروان برخی ادبیات بگوئیم: مکتوب چنین بود یا تقدیر چنین خواست! عیسی کاملاً آزاد بود. این حقیقت که او پسر خدا بود نیز آزادی عمل بیشتری بدو می داد. روایات و سوسه عیسی یا روایت رنج و اندوه او بر این موضوع صحه می گذارند.

بنابراین خط سیر زندگی او از پیش نوشته نشده بود؟

باید بر واژه «تمام کردن» دقت کافی مبذول داشت. این واژه معنی تکمیل کردن و به غایت رساندن را می هد. وقتی می گوئیم تا نبوتها در عیسی تمام شوند منظور این است که او نبوتها را به کمال برساند نه این که تنها آنها را تحقق بخشد. زندگی او مبارزه اجباری نیست که در آن مجبور به انجام فلان عمل یا گفتن فلان حرف باشد تا پیشگوئی ها به حقیقت بپیونددند. اگر چنین بود هیچ ارزشی نمی توانست داشته باشد. خیر، عیسی نیست که در اختیار نبوتها و پیش گوئیهای انبیاست بلکه نبوتها در خدمت او هستند.

می توانید مثالی در این باره بزنید؟

همه ما این نبوت اشعیا را شنیده ایم: «اینک با کره حامله شده، پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند» (اش ۷:۱۴). اما این کودک اسرارآمیز کیست؟ اورشلیم در سال ۷۳۵ پیش از شرف جنگ با دمشق و سامرہ بود: در این حین اشعیا به آغاز پادشاه می گوید: «از دشمنانت نترس و به خدا اطمینان داشته باش، و تو پسری خواهی داشت که

پادشاه بزرگ و مقتدری خواهد شد». این پسر موعود حرقیا بود. مسیحیان در تأیید سخنان متی که این نبوت در مورد عیسی است مفهوم این نبوت را روشن می‌سازند و به کمال رسیدن آن را عظمت می‌بخشند.

اما اگر این نبوت در مورد حرقیا بود چگونه می‌توان آن را به عیسی نسبت داد؟

این کار را می‌توان اتمام نبوت یا به غایت رساندن آن نامید. نامی که اشعیا به کودک می‌دهد، عمانوئیل یعنی «خداباما» این نام شاید مناسب حرقیا بود که کارهای خوبی کرد (۲-پاد ۷-۳)؛ اما این نام برای عیسی که حقیقتاً خدا با ماست، مناسب‌تر می‌باشد. در حقیقت حرقیا آن شاه مقتدر که انتظارش می‌رفت نبود. درحالی که عیسی هیچ انتظاری را بی‌جواب نمی‌گذارد. او پادشاهی است موافق قلب خدا. با مقایسه یک متن از کتب انبیا و واقعه‌ای از زندگی عیسی -در اینجا تولد عیسی- مسیحیان در حقیقت دو مرحله از تاریخ نجات را برابر هم می‌نهند و معتقدند که عشق و محبت خدا که در واقعه اول ابراز شده بود در واقعه دوم بهتر و کاملتر آشکار گردید.

این کار به هر حال تغییر دادن مفهوم اولیه متن نیست؟

مسئله به این سادگی نیست، به چند دلیل! اولین دلیل این که بیشتر متونی که مسیحیان اولیه بدان متอسل می‌شوند متونی بودند که به آینده نظر داشتند. منظورم این است که کلمات و استعارات مورد استفاده عهده‌تعیق چنان‌گونی بودند که تمام آینده را در اختیار متن می‌گذاشتند تا سرانجام به مفهوم قطعی خود دست یابد. برای مثال الهام دانیال نبی (۱۴:۷) در مورد پسر انسان که برابرهای آسمان می‌آید و قدرت داوری بر زمین را از خدا دریافت می‌کند در مورد چه کسی است؟ چه کسی شایستگی ایفای این نقش عظیم را دارد؟ از نظر نگارنده، این نقش مناسب با مقدسین حضرت اعلی، یهودیان جفادیده و کشته شده برای ایمانشان می‌باشد. مسیحیان می‌انگارند که این نقش برای عیسی مناسب‌تر می‌باشد او که جفا دید و دست راست باری تعالی نشسته بر جهان حکومت می‌کند و بر تمام نیروهای شریر داوری خواهد کرد.

شما از دلایلی چند سخن می‌گفتید...

بله، پس اولین دلیل باز بودن این متون به روی آینده است. دومین دلیل این است که این نبوتها از پیش توسط خود یهودیان به مسیح نسبت داده شده بودند. ریچارد سیمون در قرن

هفدهم به این پدیده اشاره کرده است. او می‌گوید: نبوتها بی را که مسیحیان به عیسی نسبت می‌دادند در وهلۀ اول متوجه انسان یا واقعه‌ای معاصر نبی می‌شد اما سنت یهودیان در اغلب موارد این پیشگوئی‌ها را به مسیح نسبت داده است. پس نمی‌توانند به مسیحیان ایراد بگیرند که چرا آنها را به عیسی که معتقد‌ند همان مسیح است، نسبت داده‌اند. از اینجا می‌توان به دلیل سومی دست یافت که آن را چنین بیان می‌کنیم: از مفهوم ابتدائی هر متن همیشه می‌توانیم جلوتر برویم و به مفهوم کاملتری بررسیم.

چگونه؟

چنان‌که ترانه‌ای
قدیمی را برای خود
زمزمه کنم هر چند
ممکن است با مفاهیم
اولیه آن بیگانه باشم
اما با فراخور حال خود
احساساتی را در من
بیدار می‌کند. برای
مثال وقتی من سرود
«ساربان» را با خود
زمزمه می‌کنم هر چند
ممکن است هرگز
ساربان یا حتی
کاروان را به چشم
نديده باشم اما اين
سرود در من نيز
حاطراتي از قبيل
عشقها و جدایی‌ها را
زنده می‌کند. پس با
خواندن اين سرود در
عين معرفت به مفهوم
اولیه آن، برداشت‌های



مسیح و رسولان. نسخه خطی سیتو، قرن ۱۳

کاملاً شخصی نیز از آن دارم. معتقدم متن که به مراتب غنی تر از ترانه است این امکان را به خواننده می دهد که برداشتهای متفاوتی از آن داشته باشد. درست همانند مزامیر و باز معتقدم که این امر در مورد نبوتهای انبیا نیز صدق می کند.

اما شما تمام این متون را به این دلیل به عیسی نسبت می دهید که مسیحی هستید... دقیقاً، این نشان می دهد که کتاب مقدس مستعد تعبیرات گوناگون از جنبه های متفاوت است. مسیحیان مفهوم زندگی و تاریخشان را در عیسی یافته اند و از همان زمان تمام متون عهده تعیق را در نور او خوانند و به لطف خدا دریافتند که این متون عیسی را اعلام می کنند. تفکر مسیحی از همین جا و با جدا شدن از تفکر یهود متولد شد. در حقیقت نیز دو کتاب پدید آمدند، از سویی کتب یهود یعنی تورات، کتب انبیا و کتب حکمت و از سوی دیگر عهد قدیم و عهد جدید مسیحیت در رابطه با عیسی مسیح یا مسیح، پسر خدا. این اعتقاد سنگ محک ایمان مسیحیت و تمام نبوتها در خدمت این اعتقاد هستند.

باز هم پافشاری می کنم: آیا نسبت دادن متون کتب مقدس به عیسی نوعی دزدیدن مفهوم واقعی آنها نیست؟

اولین مسیحیان مانند عیسی یهودی بودند. آنان هر روز سبت کتب مقدس یهود را در کیسه ها می خواندند. به خاطر آن که برای همه مفهوم باشند آنها را از زبان عبری به زبان آرامی ترجمه می کردند و قسمتهای مشکل را تفسیر می کردند و توضیح می دادند. حتی آنها را برای تقویت ایمان ایمان داران با زمان خود منطبق می کردند. این روش باب روز کردن متون را «میدراش» (جستجو) می نامیدند؛ این روش امکان بررسی تمام جنبه های متن را می داد چرا که یهودیان می دانستند در کنار مفهوم آشکار متن باید در جستجوی مفهوم عمیق و پنهانی کلام خدا باشند، مفهومی بی پایان و ارزشمند برای تمام زمانها.

آیا می توانید مثالی از این «میدراش» بیاورید؟

یکی از زیباترین مثال ها از میدراش، «جستجوی» مفهوم پنهان متن، می تواند هو ۶-۱:۲ باشد. این متن می گوید: «بیایید نزد خداوند بازگشت نمائیم زیرا که او دریده است و ما را شفا خواهد داد. او زده است و ما را شکسته بندی خواهد کرد. بعد از دو روز ما را زنده

خواهد کرد، در روز سوم ما را خواهد برخیزاند و در حضور او زیست خواهیم کرد.» هوشع در قرن هشتم بنی اسرائیل را که در تهدید جنگ بسر می برند دعوت به بازگشت به سوی خدا می کند تا خدا استقلال سیاسی و مذهبی را به آنها بازگرداند. اما واعظان زمان عیسی، نوعی مفهوم «میدارش» گونه رستاخیز مردگان را از این متون برداشت می کردند.

آیا مسیحیان نیز به جستجوی مفاهیم پنهان می پرداختند؟

دقیقاً، آنان که معتقد بودند خداوند به نوعی اثربار از پرسش را براین متون نهاده به جستجوی مفاهیم پنهان و عمیق کتاب مقدس پرداختند. میدراش مسیحیت این گونه پدید آمده. روش، روشنی یهودی بود اما محتوا، محتوا ای مسیحی. بدین ترتیب عهد جدید و پس از آن هم تفاسیر پدران کلیسا بسط و گسترش یافت. آنان برای تمام عهد عتیق و گاه با قوهٔ تخیل فراوان مفاهیم مسیحی یافتند، برای مثال ریسمان سرخی که راحاب، فاحشۀ اریحا، به پنجرهٔ خود می بندد تمثیلی می شود از خون مسیح (یوشع ۲: ۱۷- ۲۱)!

از جمع بندی این مطالب نتیجه می گیریم که مسیحیان وقتی باور کردند که عیسی همان مسیح بوده، تمام متون عهد عتیق را در پرتو ایمانشان خواندند و در مفاهیم پنهان و عمیق متون آنچه را مربوط به مسیح می شد یافتند. برای این کار در وهله اول به بعضی نبوت‌های پراهمیت استناد کردند.

در حقیقت خیلی زود به جدا ساختن متونی که امکان تأمل در راز رستاخیز را می داد، پرداختند. آنچه در کش مشکل تر بود درد و رنج مسیح و مرگ وی بود. آنان متونی در عهد عتیق یافتند که کمکشان می کرد: مثلاً مزمیری در مورد عادل رنج دیده (مانند مز ۲۲) یا متون کتاب دوم اشعیا در مورد بندۀ خداوند (اش ۵۳). اما آنان می بایست جوامع جدیدشان را نیز تثبیت می کردند. پس متونی در رابطه با بازماندگان، عهد و پیمان جدید یا «قومی که قوم من نیست» و به «قسم من» بدل می شود آنان را یاری کرد تا اولین علم الهی کلیسا را تدوین نمایند. همچنین در مواردی نظیر بازگشت مسیح در آخر زمان و تبیه‌ری دیگر ملل نیز از این متون یاری گرفتند.

حالا این پرسش مطرح می شود که بدون یاری کتب مقدس چه می کردند؟

تاریخ را نمی توان از سر گرفت اما معتقد‌نمایند مسیحیت بدون کتب مقدس و بازخوانی آن قابل تصور نمی بود. خود عیسی هم این تفکر جدید را با رجوع دائم به شریعت و انبیا برای

مردم سازمان داد. انجیل نگاران و سپس پدران کلیسا نیز همین کار را کردند... در قرن دوم مسیحیت مارسیون خواست عهدتیق و هر آن‌چه را تداعی کننده یهودیت بود از عهد جدید بزداید، اما مرتد شناخته شد چرا که مسیحیان نمی‌توانند از عهدتیق بگذرند. عهدتیق کلام، نمادها و ایده‌های لازم برای بیان ایمان مسیحیان به عیسی مسیح را در اختیارشان می‌گذارد. منظور انجیل نگاران از نوشتن جمله: «این همه واقع شد تا کتب تمام شود» نیز همین است. آنان به معنای واقعی، خوانندگان کتب، تورات و انبیا هستند.

خوانندگان امین؟

عیسی روح القدس را به ایشان وعده داده بود. در پرتو روح القدس می‌توان در آن واحد خلاق و امین بود. خلاق چرا که امین هستند و امین از آنجا که خلاق می‌باشند. روح، خوانندگان کم جرأت و سست ایمان را دوست نمی‌دارد.

* * *

گروههای مطالعاتی کتاب مقدس

اولین قرائت و انجیل یکشنبه

هر یکشنبه در آیین نیایش، اولین قرائت عهدتیق مطابق با قرائت انجیل انتخاب می‌شود (هرچند که دومین قرائت بین آنها وقفه ایجاد کند). این موضوع در تمام سال صادق است جز در ایام پرهیز (در این ایام متونی در مورد شخصیتهای مهم عهدتیق خوانده می‌شود) و در ایام قیام (در این ایام به جای عهدتیق اعمال رسولان را قرائت می‌کنند).

اینک چند پیشنهاد برای یک کار گروهی. هر گروه دعا می‌تواند این پیشنهاد را برای یادگیری چگونگی خواندن کتاب مقدس عملی سازد. یادآور می‌شویم که در هر سه سال در آیین قربانی مقدس یکشنبه‌ها و اعیاد حدوداً ۱۴۰ متن از عهدتیق قرائت می‌شود.

۱- انجیل

آسان ترین راه این است که از متن انجیل آغاز کنیم. مطالعه دقیق و تبادل نظر درباره متن این امکان را می‌دهد که هر کس در مورد آنچه به نظرش مهمتر آمده، سخن بگوید.

سعی کنید تنها به گرفتن نتایج اخلاقی نپردازید بلکه در گفته های راجع به عیسی دقت کنید. چرا می گوئیم عیسی حامل بشارتی بوده؟ می توانید پاسخهای اصلی را یادداشت نمایید.

۲- عهدتعیق

حال اولین قرائت یکشنبه را بخوانید. در ابتدا باید دریابید که این متن چه می گوید؛ چه کسی سخن می گوید؟ با کی سخن می گوید؟ از چه کسی یا از چه چیزی سخن می گوید؟ چه کلمات یا اصطلاحاتی مشکل آفرین هستند؟ برای بهتر فهمیدن متن باید آن را در کتاب مقدس جستجو کرد که از چه کتابی است؟ کل متن در مورد چه سخن می گوید؟ در مورد چه واقعه ای است؟ یکی از افراد گروه می تواند با درمیان گذاشتن افکار و نتیجه گیری هایش که از قبل آماده کرده کمک مؤثری برای گروه باشد.

سپس می توان اولین قرائت را دوباره خواند و پیام آن را بررسی نمود. این متن چه پیام و مژده ای خوبی برای بنی اسرائیل دارد؟ متن چه تصویری از خدا را بر ما آشکار می سازد؟

۳- عیسی و کتب مقدس.

گروه پس از انجام این دو مرحله باید رابطه این متن با متن انجیل که پیشتر خوانده شد را بیابد. این رابطه همیشه علی نیست! موضوعات و کلمات مشترک این دو متن کدامند؟ قرائت می تواند این اهداف را دنبال نماید:

- شباهت مابین عیسی و عهدتعیق

- تفاوت و تفسیری که عیسی باعث می شود.

در پایان می توان جلسه ها را با دعا و خواندن مزموری که در ادامه قرائت آمده است، به پایان برد.

یادداشت‌هایی برای تعمق

رستاخیز کرده در روز سوم

مسیح بحسب کتب در راه گناهان ما مرد؛ مدفون شد و روز سوم بحسب کتب رستاخیز کرد. پولس رسول این چنین مژده رستاخیز عیسی را به مسیحیان قرنتس ابلاغ می‌کند (۱-قرن ۱۵:۳-۴). این مقاله کلاً بر جمله «در روز سوم بحسب کتب برخاست» توجه دارد.. این کتب کدام کتب می‌باشند؟ مفهوم «روز سوم» چیست؟

۱- متنی از میدراش

میدراش (جستجو) تفسیر متون کتاب مقدس توسط ربی‌های یهود در اولین قرون میلادی است. در میدراش رابا، تفسیر بزرگ کتاب پیدایش که شامل سنن کهن یهود و معاصر با عهد جدید می‌باشد متنی در رابطه با باب بیست و دوم کتاب پیدایش یعنی قربانی ابراهیم می‌خوانیم: در روز سوم ابراهیم چشمان خود را بلند کرده آن مکان را از دور دید. (۱۲:۴)

میدراش با ذکر متن هو ۶:۲ آغاز می‌شود که به وضوح رستاخیز را تداعی می‌کند، در ادامه شش متن دیگر از تمام دورانهای تاریخ بنی اسرائیل که هر کدام از «روز سوم» سخن می‌گویند ذکر می‌شود.

۱- برای پدران **Q** قبایل: در روز سوم (زندان) یوسف بدیشان گفت این را بکنید و زنده باشید... (پید ۱۸:۴۲).

۲- برای دادن شریعت: در روز سوم به وقت طلوع صبح که رعدها و برقها و ابر غلیظ بر کوه پدید آمد... تمامی کوه سینا را دود فرو گرفت زیرا که خداوند در آتش بر آن نزول کرد (خروج ۱۹:۱۶، ۱۸:۱).

۳- برای جویندگان: راحاب بدیشان گفت به کوه بروید مبادا تعاقب کنندگان به شما برسند و در آنجا سه روز بمانید (یوشع ۲:۱۶).

۴- برای یونس: یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند (یون ۱:۱۷).

۵- برای بازگشت تبعیدیان: من (عزرا) ایشان را (رؤسای تبعیدیان را) نزد نهری که به آهوا می‌رود جمع کردم و در آنجا سه روز اردو زدیم (عز ۸:۱۵).

۶- برای رستاخیز مردگان: بعد از دو روز ما را زنده خواهد کرد، در روز سوم ما را خواهد

برخیزانید و در حضور او زیست خواهیم نمود (هو ۶:۲).

۷- برای استر: در روز سوم استر (برای دیدار با شاه) لباس ملوکانه پوشید (استر ۵:۱).

۲- سومین روز

بازخوانی دقیق تر این هفت متن و یافتن نکات مشترک آنها می‌تواند کار جالبی باشد: چگونه هر یک از مراحل، تصویری از نجات و بنا بر این تصویری از رستاخیز را تداعی می‌کند؟ مفهوم کلی «روز سوم» چیست؟ سپس میدراش بررسی می‌کند که کدام یک از این هفت متن از اهمیت بیشتری برخوردار است. ربی‌ها می‌گفته‌ند: تمام اینها به لطف سومین روز مربوط به اعطای شریعت است (خروج ۱۹:۱۶). اما ربی‌لاوی می‌گفت: این به لطف روز سوم پدرمان ابراهیم است (پید ۲۲:۴). پس ربی‌های فریسی مکافه رستاخیز مردگان را به اعطای تورات یا قربانی ابراهیم مرتبط می‌ساختند. چرا آنها به یکی از متون تورات (اسفار پنج‌گانه) رجوع می‌کردند و نه به متون کتب انبیا مثلاً کتاب هوشع یا حرقیال که روشن تر و واضح تر از آن سخن گفته‌اند؟

عیسی نیز همانند فریسیان در مباحثه با صدوقيان که رستاخیز مردگان را انکار می‌کردند به یکی از متون تورات اشاره می‌کند (مر ۱۲:۲۶-۲۷)، دلیل عیسی در اثبات رستاخیز مردگان چیست؟

۳- ایمان ابراهیم به رستاخیز

ایمان ابراهیم به رستاخیز در رساله به عبرانیان بازگو می‌شود: «چون که یقین دانست که خدا قادر به برانگیزانیدن از اموات است» (عبر ۱۱:۱۹) حاضر به قربانی کردن پرسش شد و عمل او مظهر ایمان گشت.

ولی ما از کجا می‌دانیم که ابراهیم به قدرت خدا در برخیزانیدن اسحاق اعتقاد داشت؟ سنت یهود بر سخن وی خطاب به خادمانش تکیه می‌کند: «من با پسرم بدانجا رویم و عبادت کرده نزد شما باز آئیم» (پید ۵:۲۲). این عبارت «باز آئیم» چه چیزی را ثابت می‌کند؟

وانگهی آیا ایمان ابراهیم پیش از این اثبات نشده بود؟ آیا بیشتر تجربه نکرده بود که خدا قادر است حیات را از مرگ پدید آورد؟ متن عبر ۱۱:۱۱-۱۲ را بخوانید. خدایی که حیات می‌بخشد می‌تواند به خوبی آن را دوباره نیز عطا نماید.

یادداشت‌هایی برای تعمق

موعظه استیفان (اعمال ۷)

از این موعظه عجیب شناخت کمی داریم. اما از آنجا که طولانی ترین موعظه اعمال رسولان است باید موعظه مهمی باشد. این موعظه مملو از اشارات کم و بیش روشن کتب مقدس می‌باشد؛ چیزی که در مورد خلاصه تاریخ اسرائیل قابل توجیه است. اما آیا این موعظه که حتی نامی نیز از عیسی نمی‌برد موعظه مسیحی است؟ به علاوه به نظر می‌رسد این موعظه روایتی را که در آن جای گرفته قطع کرده باشد؛ متن به راحتی از ۱۵:۶ تا ۱۵:۷ قطع شده و این خود شباهت بین رنج و زحمت عیسی و استیفان را تشید می‌کند؛ همان اتهامات و سکوت متهم، البته تا وقتی که از ایمان خود سخن می‌گوید و برای جلادان خود طلب آمرزش می‌کند. مناسب‌تر است برای مطالعه این موعظه طولانی، ساختار آن را بشکافیم و به شخصیتها و مکانهای آن توجه نماییم.

۱- شخصیتها

در ابتدا قسمت‌هایی از موعظه را که از پیشگامان تاریخ بنی اسرائیل سخن می‌گوید علامت گذاری کنید. به توضیحات طولانی در مورد برخی از آنان و اشاره گذرا به دیگران توجه کنید، زمان تبعید به چه صورت تداعی شده است؟ دو شخصیتی که بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند کی هستند؟ چرا موسی چنین جایگاهی یافته است؟ رک. ۱۱:۶ - ۱۳:۶ . ۱۴

۲- مکانها

سعی کنید هر قسمت از متن را با توجه به مکانهایی که در آن نام برده شده مشخص کنید. خدا در چه محله‌ایی سخن می‌گوید؟ دو شخصیت مهم در کجا زندگی کرده‌اند؟ در سرزمین موعود به درستی بر بنی اسرائیل چه رفته است؟ این سرزمین در آیات ۱۱، ۱۱:۶ چه نامیده شده است؟ چرا آیه ۱۵ خرید زمین مکفیله توسط ابراهیم (پید ۲۳) را تکذیب می‌کند؟ چه مکانی زمین مقدس نامیده شده است؟ از تمام اینها چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟

۳- فرستادگان طرد شده خدا

تمام اصطلاحاتی را که نشان‌دهنده دشمنی بنی اسرائیل با موسی و انبیای خدادست جدا کنید («پدرانمان»، «پدرانتان» در آیه‌های ۵۱-۵۲). حسادت به یوسف را فراموش نکنید: آیه ۹. برای مثال آیا دلیل فرار موسی در آیه ۲۹ همان است که در خروج ۱۴:۲، ۱۵:۱، گفته شده؟ موعظه در آیات ۵۲-۵۴ به کدام جفاهای اشاره دارد؟ آیا

این اشارات منظور نهائی موعظه استیفان است؟ چه نامی برای این موعظه پشنهداد می‌کنید؟

۴- آیین و معبد

خدا در چه مکانهایی حضور خود را آشکار ساخته است؟ استیفان در چه قسمتی از آیین سخن می‌گوید؟ ۱۳:۶-۱۴:۶ را به یاد آرید (تمام ماجرا در سانهدرین درست در کنار معبد می‌گذرد). استیفان در مورد معبد چه می‌گوید (۴۸-۵۰)؟ آیا ممکن است فردی یهودی چنین سخنی بگوید؟ آیا این نظر پطرس (رک. ۳:۱) و پولس (۲۱:۲۳-۲۶) می‌باشد؟

استیفان دارای زبان و فرهنگ یونانی (اع ۹:۶) و طبق این موعظه یقیناً از گروه تعمیدی‌ها بود. از نظر یهودیان تعمیدی تنها آیین برای دگرگون نمودن قلب، غسل آب است (رک. یحیی تعمید دهنده). تعمیدی‌ها منکر مؤثر بودن قربانی در معبد برای بخشش گناهان بودند.

۵- موسی و عیسی

برخلاف برخی از متون پولس، لوقا در اینجا عیسی را رو در روی موسی قرار نمی‌دهد. بلکه موسی را تصویری از عیسی نشان می‌دهد. کلمات و اصطلاحاتی را که استیفان در مورد موسی به کار برده و می‌توانند در مورد عیسی نیز صدق کنند جدا سازید. چرا اصطلاحات آیه ۲۷ در آیه ۳۵ تکرار شده‌اند؟ عیسی نیز در آیات ۳:۱۵، ۳:۱۵، ۱۰:۴۲، ۱۳:۲۳، رئیس، داور و نجات دهنده خوانده شده است. در آیه ۳۵ موسی نیز همچون عیسی انکار شده است (۳:۱۲-۱۴). آیه ۵۲ تنها یک خصلت عیسی را توصیف می‌کند: رک. ۲۲:۱۴؛ لو ۲۳:۴۷.

نتیجه‌گیری

این موعده به هیچ وجه معرف الهیات لوقا آن‌گونه که در مواجهه پولس و پطرس بیان می‌شود نیست. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که لوقا نسبت به منابع مورد استفاده اش برای سخن گفتن از استیفان، اولین شهید جماعت اورشلیم و فادر مانده است. مخالفت کامل با آیین معبد در کتاب اعمال منحصر به فرد است و موضوع رساله به عبرانیان را تشکیل می‌دهد. دو اشاره‌ای که به این مطلب شده در (اش ۵:۶۶) یافت می‌شود.

موضوع مهم دیگر، جفاهایی است که نصیب فرستادگان خدا می‌شود و مفهوم واقعی مرگ عیسی (آیه ۵۲) و سنگسار شدن استیفان را می‌رساند. این دو موضوع سرانجام به یک نقطه ختم می‌شوند چرا که استیفان می‌گوید تنها قدس، تنها حضور خدا، «عادل» است که مرد و رستاخیز کرد.

فصل ششم

روشهای تفسیر کتاب مقدس

مقدمه

مطالب این فصل به روشهای مطالعه و نگرش کتاب مقدس اختصاص یافته است، روشهایی که در آوریل ۱۹۹۳ در منشور کمیسیون اعلای کتاب مقدس کلیسای کاتولیک اعلام شد. اعضای این هیئت متشكل از مفسران کاتولیک تمام نقاط دنیا، توسط مسئولان کلیسا انتخاب شده بودند و هدف کلی آن معرفی شیوه‌های مختلف «تفسیر کتاب مقدس در کلیسای» کاتولیک بود.

کمیسیون هدف کلی خود را در دو مبنی بخش این منشور تصریح کرده است: «امتحان و بررسی روشهای مناسب جهت همکاری مؤثرتر در زمینه ارزش بخشیدن به تمامی غنایی که در متون کتاب مقدس گنجانیده شده تا کلام خدا غذای روحانی قومنش و سرچشمه زندگی در ایمان، محبت و امید برای ایشان و نیز نوری برای تمام بشریت باشد.»

در این فصل، ۱۲ روش متدال مطالعه کتاب مقدس در کلیساهاي کاتولیک امروزی بررسی می‌شود. هر کدام از این روشهای امتیازات و محدودیت‌های خاص خود را دارد و مقایسه آنها به وضوح نشان می‌دهد که هیچ یک از این روشهای منحصر به فرد نیستند. هیچ شاه کلیدی برای گشودن همه ابواب مفاهیم یک متن وجود ندارد بلکه باید دسته کلیدی در اختیار داشت و کلید مربوط به هر در و هر متن را انتخاب کرد.

این منشور تنها با یک روش مطالعه مخالف است و آن را با الهیات کاتولیک ناسازگار تلقی می‌کند که آن هم روش «بنیادگرایانه» است. این نوع مطالعه که اغلب به شکل گرایش‌های کم و بیش آگاهانه وجود دارد در فصل اول این کتاب به نام «آیا خدا کتاب مقدس را دیکته کرده است؟» مورد بررسی قرار گرفته. به علاوه می‌توانید به کتاب «پاسخ به ۱۰۱ سوال درباره کتاب مقدس» اثر ریموند براون رجوع کنید.

دوازده روش مطالعه متون کتاب مقدس

در این مجموعه ۵ نوع تفسیر یا به عبارت دقیق‌تر ۱۲ روش و نگرش مختلف را با توجه به منشور کمیسیون اعلای کتاب مقدس کلیساي کاتولیک همانطور که در مقدمه ارائه شد پیشنهاد می‌کنیم. طرق مختلفی برای مطالعه یک متن، بررسی آن از جنبه‌های تازه و نیز تفسیرهای گوناگون وجود دارد که همگی آنها با تعالیم کلیساي کاتولیک سازگاری دارند. هر یک از این روشها در مورد متن خاصی از کتاب مقدس به کار رفته است، به عنوان مثال: روایت زکی (لو ۱۹)، قربانی مقدس (۱-قرن ۱۱) یا آدم و حوا (پید ۳-۲).

- الف ۱) روش نقد تاریخی (در مورد روایت زکی)
- ب) سه روش جدید تجزیه و تحلیل ادبی (در مورد روایت زکی)
 - (۱) تحلیل بیانی
 - (۲) تحلیل روائی
 - (۳) تحلیل نشانه شناختی
- ج) سه روش مبتنی بر سنت
 - (۴) روش قانونی (در مورد ۱-قرن ۱۱)
 - (۵) روش مبتنی بر سنت یهود در تفسیر کلام (۱-قرن ۱۱)
 - (۶) روش مبتنی بر تاریخچه تأثیرات متن (در مورد پید ۳-۲)
 - (۷) روش مبتنی بر علم انسانی (در مورد پید ۳-۲)
- د) سه روش مبتنی بر علوم انسانی (در مورد پید ۳-۲)
 - (۸) روش جامعه شناختی
 - (۹) روش انسان شناسی فرهنگی
 - (۱۰) روش مبتنی بر روان‌کاوی
- ه) دو روش مفهومی (در مورد پید ۳-۲)
 - (۱۱) روش آزادگرایانه
 - (۱۲) روش فیلیستی

روشن نقد تاریخی عیسی و زکی (لوقا ۱۹: ۱۰-۱۱)

بیش از یک قرن است که مفسران کتاب مقدس از روش نقد تاریخی در تفسیر متون کتاب مقدس استفاده می‌کنند. این روش معیارهای علمی کاربردی را برای تعیین مفهوم متن، آن‌گونه که منظور نویسنده بوده به کار می‌گیرد و از این رو نقد بشمار می‌رود. باز از آنجا که سعی در قرار دادن متن در زمان نویسنده اش و احتمالاً بازیابی نحوه پیدایش و روئیت‌های مکرر آن را دارد تاریخی نیز هست.

همه می‌دانند که انجیل مانند گزارش خبری «مستقیم» بلافضله نوشته نشده‌اند، بلکه حاصل روایاتی هستند که نخست به صورت شفاهی و سپس به صورت کتبی درآمده‌اند و از شهادت رسولان در مورد عیسی نشأت گرفته‌اند. همه با روایت زکی که تنها در انجیل لوقا آمده آشنا هستیم. لوقا عیسی را نمی‌شناخت بلکه یکی از شاگردان پولس رسول بود. پس او خاطره‌ای شخصی را بیان نمی‌کند بلکه ۲۰ یا ۳۰ سال پس از وقوع ماجرا داستانی را تعریف می‌کند که سینه به سینه در کلیساها بیی که پولس رسول بنیان نهاده بود، نقل می‌شد.

بدین ترتیب اهمیت تحلیل دقیق این روایت که در مورد عیسی و زکی است روش می‌شود تا در صورت امکان بتوان در پس نحوه بیان مطلب، ردی از این روایت شفاهی بازیافت که لوقا را به اولین شاگردان عیسی و اولین جامعه مسیحیت اریحا مرتبط می‌سازد، جامعه‌ای که خاطرة دقیق این واقعه را حفظ کرده بود. در ادامه مراحل مختلف این روش بررسی می‌گردد:

نقادی متن

این روش منوط به مطالعه تفاوت‌های احتمالی موجود در نسخه‌های خطی این داستان است. اما هیچ نسخه‌ای از آن یافت نشده است پس یقیناً این متن سینه به سینه نقل می‌شد.

نقد ادبی

اصطلاحات: هیچ واژه‌ای در این متن ایجاد مشکل نمی‌کند، البته واژه «رئیس باجگیران» واژه‌ای مخصوص در عهد جدید است، اما مفهوم آن کاملاً واضح و خالی از ابهام می‌باشد.

جایگاه متن: این روایت که آغاز و پایان واضح و روشنی دارد بین دو روایت دیگر که وقایع آنها نیز در اریحا اتفاق افتاده جای گرفته است یعنی پس از روایت شفای شخص نایینا (باز شدن چشم و دل) و پیش از مثل غلامان و قنطارها (آمدن ملکوت خدا). اریحا آخرین مرحله سفر عیسی از جلیل به سوی اورشلیم است (لو ۱۸:۹).

سبک ادبی: این روایت «داستانی شخصی» و روایتی عبرت‌انگیز است که با کلام مهمی از عیسی پایان می‌گیرد: «امروز نجات در این خانه پیدا شد زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است. زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را بجوید و نجات بخشد» (۹-۱۰).

سنتها: کلام آخر عیسی، «آمده تا گم شده را بجوید و نجات بخشد» در انجیل دیگر نیز تأیید شده است مثلاً در مت ۱۰:۶ و ۱۵:۲۴. می‌دانیم که عیسی به خاطر معاشرت با باجگیران و فواحش مورد انتقاد قرار می‌گرفت (رک. لو ۵:۳۰؛ ۷:۳۶؛ ۵:۳۰-۳۶؛ ۲:۱۵). عیسی برخلاف فریسیان معتقد بود چنانچه رحمت خدا را بر «گناهکاران» آشکار سازند ایشان به سوی او بازخواهند گشت. یهودیان نیز اولین مسیحیان یهودی‌الاصل جامعه مسیحیت را به خاطر رفت و آمد یا غذا خوردن در طول مراسم عشاء‌ربانی با مسیحیانی که از امتها بودند (اع ۱۱:۲-۳) سرزنش می‌نمودند.

شیوه نگارش: این روایت واژه‌های مخصوص به لوقا را در خود جای داده است مثلاً واژه «خداآوند» (دوبار در آیه ۸)؛ «امروز» (آیه ۵ و ۹) و باز واژه‌هایی از قبیل: دولتمند، بخشیدن مایملک به فقرا، گناهکار، نجات، خرمی و غیره که خاص لوقا می‌باشند. تنها لوقاست که به این روایت که بر نجات رایگان گناهکاران تأکید دارد اشاره کرده است. شادی نشانه نجات یافتن است. زکی پسر حقیقی ابراهیم محسوب می‌شود.

این روایت نقطه مقابل روایت جوان ثروتمند است (لو ۱۸:۲۲-۲۶) که نخواست چیزی از ثروتش را از دست بدهد و در نتیجه سهمی از نجات نیافت. بخشیدن مایملک به فقرا همان نشانه بازگشت به سوی خداست که یحیی تعمید دهنده ندا می‌کرد (۱۱:۳-۱۳). پس نجات یافتن شخص ثروتمند نیز امکان پذیر است... البته چنانچه عدالت را مراعات کند و در مورد فقرا با سخاوت رفتار کند.

نقد تاریخی

عوامل ظاهری بسیاری در به یادآوردن یک واقعه به خصوص دخیل هستند. مثلاً شهر اریحا، یادآور باجگیری کوتاه‌قدم به نام زکی؛ درخت افرا که درختی زیبا با شاخه‌هایی

کوتاه است و می‌شود به راحتی از آن بالا رفت. لازم است یادآوری کنیم که با جگیران چه کسانی بودند. آنان در برابر امپراتوری روم متuhed به پرداخت مبالغ هنگفتی بودند که می‌بایست از مردم وصول می‌کردند و همین باعث رشوه‌گیریهای رایج، ثروت افسانه‌ای و کراحتشان در انتظار مردم شده بود. یحیی تعمید دهنده نیز دقیقاً به همین علت تقاضا می‌کرد تا «زیادتر از آنچه مقرر است نگیرید» (۳:۱۳). اگر زکی می‌خواسته چهار برابر مالی را که از دیگران گرفته بودند پس دهد احتمالاً بدین علت بوده که طبق قوانین روم دزد می‌بایست چهار برابر قیمت مال مسروقه‌ای را که نزدش یافته بودند بپردازد.

بر طبق قوانین یهود با جگیران به حاطر آن که به پول اشغال گران دست می‌زند گناهکار محسوب شده و همانند افراد ناپاک از جامعه طرد می‌شدند. لوقا در مثلی، با جگیری را به عنوان نمونه کامل فردی گناهکار و نقطه مقابل فریسی «عادل» نشان می‌دهد (۹:۱۸-۱۸). جالب است بدانید که نام زکی در زبان عبری به مفهوم «پاک، معصوم، عادل» می‌باشد! یکی از ربی‌های معروف سده اول خود را یوحنا پسر زکی می‌نامید. عیسی یهودیان را با غذا خوردن در منزل رئیس با جگیران مبهوت کرده است! او نیز باید ناپاک شده باشد، اما در واقع عکس مسئله رخداده است و زکی «پاکی» را از عیسی دریافت می‌کند.



زکی، آبرنگ ۱۹۴۹

تحليل بیانی زکی (لوقا ۱۹) ۲

علم معانی بیان همان هنر خوب سخن گفتن، خوب ارتباط برقرار کردن و نتیجتاً مقاعده ساختن دیگران است. وکلا و رجال سیاسی باید در زمینه این هنر به قدری مهارت داشته باشند که بتوانند شنوندگان خود را مجاب سازند. اما چه رابطه ای بین هنر سخنوری و متون کتاب مقدس می‌توان یافت؟ تحلیل بیانی مشخص می‌سازد که چگونه کلمات یک متن می‌توانند اعتماد خوانندگان را جلب کرده ایشان را مقاعده سازد. برتری انکارناپذیر این روش در حفظ شکل کنونی متن است و آن را به صورت یک واحد دارای مفهوم مورد مطالعه قرار می‌دهد.

روش معانی بیان از این اصل مشتق می‌شود که سه عامل قانع کننده در هنگام قرائت متن وجود دارد. این سه عامل عبارتند از: اختیارات ناطق، قدرت استدلال او و انعکاس فرضیه اش بر روی شنوندگان. در مورد کتاب مقدس این گونه می‌پنداریم که دارای اقتدار و اختیار است چون ایمانداران آن را به عنوان کلام الهام شده مطالعه می‌کنند. می‌ماند میزان توانایی استدلال که آن را نیز با بررسی موشکافانه ساختار متن تعیین می‌کنند. ابتدا به بررسی کلماتی می‌پردازیم که به موازات هم به کار رفته اند، مثلًاً کلمات و اصطلاحات همانند یا مترادف، یا حتی کلمات متضاد. از آنجا که متون کتاب مقدس اغلب به صورت متحده مرکز ساخته شده اند به راحتی می‌توان مراکز متن را پیدا نمود.

روایت لوقا

این متن، روایت است نه خطابه یا موعظه. برای مشاهده ترکیب درونی متن حتماً باید از ترجمه کلمه به کلمه لوقا آغاز نمود. در این روایت می‌توان دو بخش هم مرکز را مشاهده کرد، به این موازات توجه داشته باشید: آیات ۱-۴ و ۵-۱۰.

۱- پس (عیسی) وارد اریحا شده از آنجا می‌گذشت.

زکی نام
و دولتمند بود

۲- که ناگاه شخصی
که رئیس باجگیران

۳- خواست عیسی را ببیند،
که کیست.

زیرا کوتاه قد بود.
بر درخت افراغی برآمد.

از کثرت خلق نتوانست

۴- پس پیش دویده

تا اورا ببیند

چون که او می‌خواست از آن راه گذر کند.

۵- چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگریسته او را دید و گفت:
زیرا که باید امروز در خانه تو،

- «ای زکی، بستاب و به زیر ببا:

»بمانم

او را به خرمی پذیرفت.

۶- پس به زودی پایین شده

۷- همه چون این را دیدند همهمه کنان می‌گفتند: «در خانه شخصی گناهکار به مهمنی رفته است».

۸- زکی بربا شده به خداوند گفت:

«الحال ای خداوند نصف مایملک خود را
و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم
چهار برابر به او دمی‌کنم».

۹- عیسی به وی گفت:

- «امروز نجات در این خانه پیدا شد،
زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است.

- زیرا که پسر انسان آمده است

۱۰- تا گمیشه را بجوید و نجات بخشد.»

اولین قسمت روایت (۱-۴) در محدوده ای گنجانیده شده است، این قسمت، توازن مستقیم با فعل گذر کردن دارد. بقیه متن به دو واحد موازی تقسیم می‌شود، واحد اول آیه ۲ تا ۳ و واحد دوم آیه ۳ تا ۴. هر واحد در دو سطر شرحی از زکی می‌دهد و سپس در

سطر بعدی به کمک فعل دیدن متوجه عیسی می‌شود. در مرکز هر دو واحد پرسشی غیرمستقیم در مورد عیسی مطرح می‌شود «او کیست؟». هویت زکی به تفصیل تعیین شده، اما توجه زکی (و خواننده) با پرسیدن سؤال مرکزی «او کیست» بر شخصیت عیسی متمرکز می‌شود؛ او می‌خواهد عیسی را «بینند».

دومین بخش (آیات ۵-۱۰) نیز به دو واحد موازی تقسیم می‌شود، دو واحدی که خود واحد سوم را در بر می‌گیرند واحدی که کلام توبه و بازگشت زکی را نقل می‌کند، هر کدام از دو واحد موازی شامل ۴ سطر هستند که سه سطر از آن با هم در ارتباط می‌باشند؛ اول «عیسی گفت». دوم «امروز... خانه». سوم «گناهکار/ گمشده... آمده است».

اولین قسمت دو واژه هم معنی دارد: «ماندن» و «به مهمانی رفتن». آخرین واحد نیز دو مرتبه از واژه «نجات» استفاده می‌کند. در این واحد آخری عناوینی برای عیسی و زکی ظاهر می‌شود: «پسر ابراهیم» و «پسر انسان». اما عنوان اصلی عیسی یعنی «خداؤنده» تنها در واحد مرکزی و دو دفعهٔ پی در پی دیده می‌شود.
دو بخش اصلی این روایت توسط توازی بین قسمت پایانی آیه ۴ و قسمت آغازین آیه ۵ به هم مرتبط می‌شوند: «چونکه / او می‌خواست / از آن راه عبور کند. / چون / عیسی به آن مکان / رسید ... ». در قسمت دوم کلام عیسی (۱۰-۵) هویت جدید زکی را تشریح می‌کنند: او «گناهکار» بود اما «نجات یافته است»، آیه ۱۰ در واقع آیه ۷ را رد می‌کند. ورود عیسی به خانهٔ زکی دقیقاً آمدن نجات است.

محدودیتهای این روش

لازم است ذکر نمایم که این نوع تجزیه و تحلیل، مطالعهٔ متن یونانی (یا عبری در مورد عهدتیق) یا حداقل ترجمه‌ای بسیار دقیق است که با کتاب مقدس‌های معمولی انجام پذیر نیست. از سوی دیگر این روایت نیز مانند بسیاری دیگر از روایات انجیل طوری ساخته شده که به صورت شفاهی نیز منتقل شود پس باید به آسانی حفظ می‌شد. اما قواعد «از بر کردن» یک مطلب با قواعد علم معانی بیان تفاوت دارد. بالاخره می‌توان از خود پرسید که آیا استفاده قواعد علم معانی بیان که کاربردی گفتاری دارند در متن نوشتاری، مانند متن کتاب مقدس، کاری صحیح است؟ از سوی دیگر آیا می‌توان متنی را که با فرهنگ سامی نوشته شده با قوانین علم معانی یونانی-لاتین خواند؟ از علم معانی زبان سامی چه می‌دانیم؟ می‌بینید که پرسش‌های زیادی در این رابطه مطرح می‌شود.

٣ تحلیل روائی زکی (لوقا ۱۹)

مسیحیان ایمان خود را بر پایه فلسفه استوار نگرده‌اند. آنان داستان زندگی عیسی، اعمال، مرگ او و زندگی شاهدان رستاخیزش را روایت می‌کنند. یهودیان نیز در هر عید فصح راجع به نجات خدا در هنگام خروج صحبت می‌کنند. این شیوه روایت در کتاب مقدس کاملاً اصیل و اساسی است. در طول عمر بشر، حقیقتاً روایت یعنی آنچه تعریف می‌کنند، بهترین شکل سخن‌گفتن از تجربه‌ای بوده که در زندگی برای افراد روی می‌دهد. تعالیم ما نیز دقیقاً سعی بر بیان همین دارند و نقل می‌کنند که خدا وارد زمان ما می‌شود و جسم می‌پوشد. اما نقل یک واقعه شیوه خاصی دارد. روایت تألیف شده، اثری ادبی است. اینک چند نکته از شیوه تحلیل روائی را در رابطه با داستان زکی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

چه کسی داستان زکی را حکایت می‌کند؟

«پس وارد اریحا شده (عیسی) از آنجا می‌گذشت که ناگاه شخصی زکی نام...». ظواهر امر ما را فریب نخواهند داد. می‌دانیم که لوقای انجیل نگار در آن روز خاص در اریحا نبوده تا بتواند آنچه را دیده برای ما بازگوید. بازگوئی داستان شباهت زیادی به «کارگردانی» فیلم دارد، نویسنده کمی از ماجرا فاصله می‌گیرد تا بتواند پس از رخداد واقعه مفهوم آن را ارائه دهد.

تنشی درونی: سلسله وقایع و اعمال

عموماً روایت به شیوه خاصی تألیف می‌شود. بدین صورت که نویسنده در ابتدا شرحی از موقعیت (نام شخصیتها، زمان و مکان) را ارائه می‌دهد، سپس اتفاق تازه‌ای داستان را به پیش می‌برد. حوادث گوناگونی می‌توانند در حل مشکل و پایین آوردن فشار دخیل باشند. سلسله وقایع و اعمال که بافت داستان را شکل می‌دهند عامل اصلی پیش‌برنده روایت است که به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند: ۱- مشکلات عینی که باید حل شوند (شرط قابل حل) ۲- مشکلات ناشناخته که باید کشف شوند (شرط کشفی).

در لوقا ۳-۱: شرح بسیار زودگذری از مکان یعنی اریحا و شخصیتهاي اصلی یعنی عیسی و زکی داده شده. تمام جریاناتی که اتفاق می‌افتد به دلیل کوتاه قدمی زکی

است که نمی‌تواند عیسی را ببینند. ظاهراً موضوع به شرایط قابل حل مربوط است. اما روایت پس از آن که زکی عیسی را می‌بیند متوقف نمی‌شود! در این زمان است که نیروی محركه دیگری وارد میدان می‌شود که فعل «دیدن» به عنوان استعاره‌ای از آن به کار رفته است. دیدن عیسی به مفهوم «شناخت» عیسی نیز می‌باشد. شرایط کشفی ما را پیشتر می‌برد، دو میان بخش این روایت که به صورت گفتگویی میان عیسی و زکی است آنچه رازکی دیده فاش می‌سازد.

دیدگاه راوی

پس از تشخیص نیروی محركه کلی روایت می‌توانیم یکی از کلیدهای تحلیل روایی را به کار گیریم یعنی بررسی دیدگاهی که راوی به خواننده روایت پیشنهاد می‌کند. همان‌گونه که برای فیلمبرداری از یک صحنه جای مشخصی را برای دوربین تعیین می‌کنند، راوی نیز جای خود را انتخاب می‌کند و مسئله را از دیدگاه این یا آن شخصیت مورد بررسی قرار می‌دهد یا به توصیف صحنه‌هایی خارج از موضوع می‌پردازد. حرکتهای دوربین مفهوم روایت را می‌سازند.

ماجرای زکی به روشنی کاملاً عادی از زاویه دیدی بسیار وسیع و خارج از صحنه آغاز می‌شود. راوی توضیحاتی درباره زکی می‌دهد. ما به حرفه، میزان دارایی و کوتاهی قد زکی پی می‌بریم. وانگهی افکار درونی زکی را نیز درمی‌یابیم: او می‌خواست عیسی را ببینید و کمی بعد می‌خوانیم که او از این ملاقات شاد گردید.

نگهان خواننده با دیدگاه عیسی روبرو می‌شود: «بالا نگریسته... و گفت...» پس آنچه را عیسی می‌بیند ما نیز در روایت می‌بینیم. این رخداد باعث شگفتی است. چگونه عیسی نام زکی را می‌دانست؟ راوی تمام ماجراء را نگفته است... آنگاه بلافضله دیدگاه دیگری ارائه می‌شود: دیدگاه جمعیت که درباره عیسی زیر لب چیزهایی می‌گفتند و زکی را «گناهکار» معرفی می‌کردند. تاکنون به هیچ وجه چنین قضاوتی از حرفاها را راوی نداشتیم. در پایان روایت یک بار دیگر با دیدگاهی خارجی برخورد می‌کنیم یعنی گفتگوی میان زکی و عیسی.

بذل توجه به دیدگاههای متفاوت این مکان را به ما می‌دهد تا دریابیم که چگونه راوی خواننده را هدایت می‌کند. او به تدریج خواننده را وارد موضوعی می‌کند که در ملاقات عیسی و زکی حائز اهمیت است، البته این کار را به کمک سخنان شخصیتهای روایت انجام می‌دهد. خواننده نیز همچون جمعیت حاضر وادر به انتخاب موضع در برابر اقدام عیسی می‌شود. او دعوت می‌شود تا دیدش را نسبت به زکی تغییر دهد.

محاسن و محدودیتهای این روش

مطالعه روایت به این روش و تأکید بر مکانیسم ساختاری آن، ما را متوجه تأثیری که روایت برخواننده می‌گذارد می‌کند. متن تبدیل به عاملی محرک در پیرامون ما می‌شود، دید ما را نسبت به دنیا و دیگران تغییر می‌دهد و ما را آماده پذیرفتن عیسای نجات دهنده می‌کند.

اما برخلاف آنچه در بالا آمده، لازمه تأکید بر جنبه ساختگی و فرضی روایت، بررسی رابطه نویسنده با واقعیتی است که نقل کرده. بد نیست روش روائی را با دیگر بررسیها و به خصوص روشی تاریخی تر مقایسه نماییم.



تنظيم و مرتب کردن دست نویس های قمران

۴ تحلیل نشانه شناختی زکی (الوقا ۱۹)

تحلیل نشانه شناختی در پی توضیح این نکته است که چگونه متن می‌تواند با مفهوم، قابل درک و خواندنی باشد. این تحلیل اصولاً پا بند متن است و متن را سیستمی می‌داند که می‌توان قوانین مفهوم‌ساز را در آن کشف کرد. این تحلیل هیچ توجهی به نویسنده‌گان یا به نحوه ساخته شدن متن ندارد. به علت دقیقی که دارد و علی‌رغم تخصصی بودنش مفهوم کلمات را عیان می‌سازد و قدرت افشاری مجهولات را دارد و به شکل غیرهمنتظره پرده از روی احتمالات بر می‌دارد.

تحلیل نشانه شناختی سعی در بررسی ارتباط موجود بین تفاوتها و تضادهای عوامل تشکیل‌دهنده یک متن در منطق خاص آن متن را دارد، چرا که سرچشمۀ مفهوم متن در آنجا است. این روش، تحلیل روائی را از تحلیل استدلالی جدا می‌سازد.

تحلیل روائی

تحلیل روائی اساساً متوجه روال متن است و بیان می‌دارد که چگونه فرضیات مربوط به هویت یا دارایی شخصیتها در جریان متن تغییر می‌یابند. این شخصیتها تحت شرایطی «مفولی» نامیده شده‌اند. اما تغییر و تحولاتی که به کمک شخصیتها دیگر (یا همان شخصیتها در نقشی دیگر) انجام می‌شوند از این افراد به عبارتی «فاعل و کننده کار» می‌سازند. بدین ترتیب در متن ما زکی رئیس باجگیران و دولتمند بود (۲:۱۹). در پایان متن عیسی درباره وی می‌گوید: این شخص هم پسر ابراهیم است (۹:۱۹). این دو آیه به خوبی تغییر و حتی افسای مطلبی را نشان می‌دهند. در این متن عیسی نیز مفهول است: خواست عیسی را ببینید که کیست (۳:۱۹). در واقع در ابتدای متن موقعیت عیسی تقریباً ناشناخته و تنها در پایان متن درمی‌یابیم که او پسر انسان است (۱۰:۱۹). پس این متن به ما می‌آموزد که چگونه می‌توان از موقعیت ابتدایی به موقعیت نهایی رسید. در این متن زکی می‌خواست ببینید که عیسی کیست و این آرزوی او بود پس تبدیل به فاعل فعالی می‌شود و حادثه می‌آفریند.

شخص در این حالت به بررسی آنچه آن را «چگونگی انجام کار» می‌گویند می‌پردازد: زکی در طلب چیزی است اما نمی‌تواند به آن برسد چرا که قدی کوتاه دارد.

اما می‌داند که با بالا رفتن از درخت... و این گونه است که روایت به وسیله بازی با افعال میل به انجام کار، دانستن، بایستن و توانایی انجام کار تا رسیدن به گره اصلی روایت یعنی این سؤال که عیسی کیست پیش می‌رود.

موقعیتها و تغییر و تحولات را می‌توان به شکل رابطه‌ای بین دو وضعیت فاعل و مفعول تشریح نمود. زکی با بالا رفتن از درخت تبدیل به فاعل می‌شود و عیسی نیز مفعول است. زکی از عیسی جدا شده «منفصل» گشته است و آمده تا به وی بپیوندد یا «متصل» شود. اما وقتی عیسی سرش را بلند می‌کند تبدیل به فاعل می‌شود بدین ترتیب امکان ملاقات میسر می‌گردد. آرزوی دو شخصیت روایت برآورده می‌شود و ملاقات‌شان پرده از روی هویتشان بر می‌افکند. از آرزوی آنان (۱۹:۵-۱:۵) تا لحظه ملاقات ایشان (۱۹:۵-۶) متوجه نوعی شراکتی می‌شویم (۸) و پس از آن مطلبی افشا می‌شود (۹:۱۰-۹). تحلیل نشانه شناختی خط سیر داستان را در چهار مرحله تشریح می‌کند: چاره‌جوئی (۱:۵-۵)، عمل (۵:۶-۶)، توانائی (۶:۸)؛ نتیجه (۹:۱۰).

تحلیل روایی موقعیت فاعلها (و تغییر آنها) را در دو مرحله روشن می‌کند. ظاهراً زکی که با جگیر بوده ثروتمند است، می‌خواهد هر آنچه را گرفته پس بدهد ولی (باطناً) او در طلب عیسی است و خوش و خرم می‌باشد (۷). حقیقت در پیوند این دو طرح توصیفی تجلی می‌یابد. چگونه آنچه به ظاهر پیداست به آنچه واقعاً در درون کسی می‌گذرد ارتباط می‌یابد؟

از نظر جمعیت حاضر زکی با جگیر بود (ظاهراً)، پس او (باطناً) گناهکار است. جریان روایت نشان می‌دهد که او ثروتمند (ظاهراً) اما (باطناً) انسان سخاوت‌مندی است؛ مردی به ظاهر کوتاه قد اما شاد است. این کار را می‌توان در مورد عیسی و تمام دیگر شخصیتهای متن نیز انجام داد.

تحلیل استدلالی

تحلیل استدلالی سعی بر ملیس نمودن «اسکلت» ترسیم شده توسط روایت با توجه به مکان، زمان و چهره‌های متن را دارد. جمله «عیسی از آنجا می‌گذشت» نقطه مخالف جمله «باید امروز در خانه تو بیامن» است. وقایع طولی و عرضی دیگری را نیز می‌توان رو در روی هم قرار داد. همین وقایع طول و عرضی زکی و عیسی است که سد میان آنها را در هم می‌شکند. «زکی پیش دویده و بر درختی برآمد؛ عیسی از آنجا می‌گذشت... بالا نگریست» پس سخن او می‌تواند بدین ترتیب عوض شده باشد: «باید بیامن...» زکی

«با شادی عیسی را پذیرفت». حس برتری و حس باطنی که در دو واقعه افقی و عمودی مفهوم یافته اند برای نجات انسان لازم و ضروری هستند همان طور که برای تحقق رسالت عیسی نیز ضروری محسوب می شوند.

اما از زکی چهره‌ای اجتماعی نیز ارائه شده است او باجگیر است و جمعیت این را دال بر گناهکار بودن او می دانند. عیسی او را پسر ابراهیم می نامد. زکی از خانواده ابراهیم است و عیسی می خواهد در منزل او بماند، همان طور که می خواهد نزد قوم خود بماند. واژه «امروز» در این مبحث مفهوم می یابد. امروز زمان نجات و لحظه انتخاب بین مرگ و زندگی است.

مشکلات و محدودیتهای این روش

تحلیل نشانه شناختی عالم را غالباً به دیده تحلیلی علمی نگریسته اند. این تحلیل که جدیت در کار و تکنیک را سرلوحة خود قرار داده کلمات و کاربردی را بسط می دهد که درک اکتشافاتش را برای اشخاص ناآشنا با متن کتاب مقدس مشکل می سازد و این درحالی است که منظور از تفسیر کتاب مقدس قابل درک نمودن متون آن برای همگان می باشد. پیشتر در مورد کلمه «خانه» متوجه شده ایم که آن را به کمک عوامل خارج از متن تفسیر کرده ایم. حقیقتاً غیرممکن است تمام ارجاعات خارج از متن را حذف ساخت. به خصوص در کتاب مقدس ما نمی توانیم از ارجاعاتی مانند بنی اسرائیل، عیسی، یک شاگرد مشهور، ابراهیم، معبد («خانه») وغیره صرف نظر کنیم. هر متن کتاب مقدس از متن دیگری در آن یاد می کند و مستلزم مطالعه در چهارچوب کلی کتاب مقدس می باشد.

۵ روش قانونی قربانی مقدس (۱۷:۱۱-۳۴:۱۷)

خواننده کتاب مقدس به کمک مطالعه قوانین که یکی از مطالعات جدید مبتنی بر سنت می باشد خود را در زمرة افرادی قرار می دهد که به تفسیر الهیاتی متن پرداخته اند و نه به تفسیر تاریخی آن، چنانچه در مورد روش نقد تاریخی دیدیم. مطالعه قوانین واحدهای متن را از هم جدا نمی سازد بلکه به بررسی عوامل تشکیل دهنده یک «تعلیم» می پردازد. این روش بر ارتباط متون کتاب مقدس با یکدیگر تأکید دارد و به تحلیل متون نمی پردازد.

این روش در مرحله اول مناسب مطالعه کتب مقدس است و سپس به درد مجموع متون آن می خورد. آنچه در مجموع مدنظر قرار گرفته «قاعده ایمان» می باشد - واژه یونانی canon به مفهوم «قاعده» است- که از این کتاب یا آن متن به خصوص اخذ شده باشد. این روش به بررسی چگونگی قرار گرفتن هر کتاب یا متن در کل کتاب مقدس می پردازد.

خطوط کلی این روش

روش قانونی، متن را منزوی نمی کند بلکه برعکس آن را در مجموعه های وسیع تری که مثل دوایر هم مرکز هستند قرار می دهد، به عنوان مثال در یک کتاب، در مجموعه ای از کتابها که درباره موضوع واحدی نگاشته شده باشد، در عهدی که بدان متعلق است و در کل کتاب مقدس. این کار می تواند نتایج بسیار متفاوتی داشته باشد بسته به این که ما به کدامیک از نوشه های رسمی عبری، یونانی یا لاتین کتاب مقدس رجوع کرده باشیم. از نظر این روش در رابطه با یک متن از کتاب مقدس باید موقعیت آن را نسبت به اناجیل یا مجموعه رساله های یولس یا نوشه های یوحنا بی در نظر گرفت.

می توان به جستجوی کلمات، اصطلاحات یا عاملی مشترک در میان گروهی از متون پرداخت که شهادتی مشترک یا پاسخ هایی یکسان به پرسشهای اصلی عهد جدید می دهند. پرسشهایی که در مورد سبت، شریعت، کتب مقدسه و منظور از واقعه فصح مطرح می شوند. شخص آشنا به این نوع مطالعه به خصوص نسبت به نوشه هایی در رابطه با قوانین یا بسط کتب مقدس بسیار دقیق و نکته سنج است. او سعی دارد از روی قسمتی از

انجیل یا رساله رسولان دریابد که چگونه از ترجمه‌های قدیمی در متون جدید استفاده مجدد شده است.

در بعضی موارد می‌توان به سهولت تعلیمی ابتدایی را که در اجتماعات مسیحی نقل شده بود ارزشیابی کرد و سپس با رسیدن به مرحله‌ای از ثبات نوشتاری، صورتی از قوانین را به طور دقیق و مفصل در آن باز شناخت.

شام خداوند

سخنان پولس رسول درباره «شام خداوند» در رساله اول به قرنیان جای گرفته است. برای مثال مجموعه‌ای که در اول قرنیان از باب ۱۱-۸ ذکر شده است، مجموعه‌ای است که از شامها و شام خداوند سخن می‌گوید. مجموعه‌جالب دیگری نیز وجود دارد و آن قاعده ایمان در مورد عشای ربانی و رستاخیز است (۱۵-قرن ۱۱، ۲۳:۱۱، ۱:۱۵). دو مین خط سیر بیشتر مورد توجه ما قرار دارد چرا که روند قوانین را توسط پذیرش عطیه ایمان از خداوند و آنگاه انتقال آن به جمعیت آشکار می‌سازد (۱-قرن ۱۱، ۲۳:۱۱، ۱:۱۵، ۳). تمام این مطالب پیش از آن که به صورت «قاعده» که رساله بر آن شهادت می‌دهد (۲۴، ۱۷:۱۱) درآید تنها موعظه بودند.

اشاره به سخنانی در مورد راز سپاسگزاری (۱۱-قرن ۱۱) ثابت می‌کند که جامعه قرنتس مرتب‌آیین خداوند را با گنجاندن شام در آن به جا می‌آورد. تأیید شده است که پولس رسول و پس از وی لوقا مشترکاً روایتی درباره تکوین راز سپاسگزاری دارند که برگرفته از سنت انطاکیه (سوریه) می‌باشد، درحالی که متی و مرقس روایتشان را از سنت اورشلیم اقتباس کرده‌اند. بررسی کلماتی از قبیل («برکت دادن، شکرگزاری نمودن») و اشاره به «عهدنوین» به خوبی تأیید می‌کند که این روایتها از دو سنت متفاوت گرفته شده‌اند.

نکته آخری که شایان مطالعه است رابطه مراسم عشای ربانی با عهد عتیق است به ویژه در مورد «خون پیمان». همانطور که تعالیم متی و مرقس مبتنی بر بازخوانی سفر خروج ۲۴:۸ و انگیزه قربانی می‌باشد، تعالیم پولس (ولوقا) اشاره به الهام ارمیا ۳۱:۳۱-۳۴ در مورد عهدنوین دارد. هر دو تعلیم ارجاعاتی در عهد عتیق در ترجمه‌های یونانی و عبری دارند و نکته‌های اصلی این دو تعلیم در طرح کلی روایت یکی است.

سرانجام مطالعه قوانین می‌تواند بر اهمیت روایات و سخنان منتقل شده که بنیانگذاران کل کتاب مقدس هستند، صحه‌گذارده آنها را مورد توجه قرار دهد.

محدودیتها

مطالعه قوانین کلیسايی در درجه اول به شرح و بسطهایی از نوع تاریخی یا اجتماعی در مورد موقعیت اولین جوامع مسیحی نیازمند است، توضیحاتی از قبیل تقسیمات و عاداتشان به خصوص در رابطه با صرف شام. به دلیل فقدان مطالعه‌ای مشابه می‌توان بر این باور بود که متون کلیدی کتاب مقدس، تعالیم نوشته شده تحول یافته را تشکیل می‌دهند. این مطالعه از یاد نخواهد برد که «قاعدۀ ایمان» تنها یک متن نیست بلکه خود مسیح است او که راضی به باطل نمودن عهدمتیق نبود بلکه آن را به انجام رسانید. او اصل و سرمنشأ زنده کلیساست و نه موضوع تعالیمی که باید رعایت شوند.



شام آخر، اثر یکی از استادان وستفالی

۶

توصیل به سنتهای یهود شام خداوند (۱- قرن ۲۳: ۱۱- ۲۷)

غنای دانش یهود که از زمان پیدایش کتاب مقدس تا به روزگار ما به خدمت آن گرفته شده است به شرط آن که آگاهانه باشد کمک بسیار پارازشی برای مفسران دو عهد کتاب مقدس می باشد.

غنای سنن یهود

خدا در کتاب مقدس سخن می گوید. او از میان تمام ملل، بنی اسرائیل را برگزیده تا به سخنانش گوش فرا دهد: «ای اسرائیل بشنو!» بهترین راه شنیدن، مطالعه تورات و عمل نمودن به آن است. این بررسی مناسب متون کتاب مقدس یعنی «تورات مكتوب» و تفاسیری است که «تورات شفاهی» نامیده می شوند. تورات شفاهی در بردارنده متن نوشته شده است و همان اهمیت را دارد. عهد جدید در همین نوشته ها بود که ریشه دواند و به وجود آمد.

شناخت سنن یهود تبحر خاصی را می طلبد. هر کلمه از کتاب مقدس موشکافانه و به دقیقت در آن بررسی شده است و تمام موارد استفاده کلمه بررسی می شود تا مفهوم اصلی آن تعیین گردد. تفاسیر کتاب مقدس درست مثل مباحثات ضد و نقیض هستند که مفهوم متون را «می گشایند». آنان در مورد تصاویر و روایتها نیز به همین صورت عمل می نمایند. اما این علم و دانش در خدمت همگان است و تنها باید از طریق اندیشه همیشگی بنی اسرائیل درک شود: اندیشه جستجوی خدا در کلامی که به قوم خود داده است.

برای به کارگیری آگاهانه غنای سنن یهود باید زحمت مطالعه آنان را بر خود هموار کرد و ارزش آنان را باز شناخت. اگر در این روایات به دنبال فولکلور (آداب و رسوم ملی) می گردیم، احترامی برای یهودیان قائل نشده ایم. از نظر فرد مسیحی کتاب مقدس در نور عیسی مسیح قیام کرده بیان می شود؛ او برای ما کلید کتب مقدس و مفهوم نهائی آنها است. از نظر «پدران کلیسا» گنج پنهان شده در مزرعه (مت ۴۴: ۱۳) همان مسیح پنهان شده در کتب مقدس می باشد. سنن یهود که شناخته و رعایت شده اند می توانند مفهوم آنچه را عیسای رستاخیز کرده می طلبد به ما بفهماند. آیا همین مطلب را در راه عمواس برای شاگردانش توضیح نمی دهد؟

راز قربانی مقدس، یادبود پیمان

روایت پولس رسول قدیمی تر از روایات اناجیل درباره شام خداوند است. پولس در اینجا به طور ضمنی به تعلیمات عالیان یهود (که از غمالائیل کسب کرده بود، اع ۳:۲۲) اشاره می کند، تعلیمی در ارتباط با رابطه استاد و شاگرد: «زیرا من از خداوند یافتیم آنچه به شما نیز سپردم...» و بدین ترتیب پولس رسول به کلام خود اقتدار می بخشد.

سه مرحله یادبود که بر اساس سه بُعد از فصل یهود است:

یادآوری گذشته: «در شبی که او را تسليم کردند...» (۱-قرن ۱۱:۲۳-۲۵).

وقوع در زمان حاضر: «این را به یادگاری من به جا آرید... زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می نمایید...» (۲۵-۲۷).
انتظار تحقق نهایی: «... تا هنگامی که باز آید» (۲۶).

نوآوری مسیحی در ادامه آئینی جای می گیرد که بدون کاستن از ارزش آن، مفهوم کامل را به آن می بخشد.

نمی توان در مورد تعالیم یهود بدون یادآوری «ترگوم» سخن گفت، این کتاب که «ترجمه های» کتب مقدسه به زبان آرامی هستند به طور پراکنده به عنوان توضیحاتی برای موعظات به کار گرفته شده اند. در صفحه بعد شعری در رابطه با ترجمه خروج ۱۲:۴۲ برای توضیح شب فصل، یادبود گذشته و اعلام آینده آمده است. پولس و خوانندگان رساله هایش یقیناً با این اشعار آشنایی داشته اند.

سنن یهود همچون اقیانوس بیکرانی هستند که سوار شدن بر امواج آن به مثابه قرار گرفتن در معرض خطر حادثه ای بزرگ است. همانند یک ملوان ساده و متواضع به یادآوریم که در هنگام قرائت متن نحوه سخن گفتن درست به اندازه آنچه گفته شده اهمیت دارد.

چهار شب (ترگوم در مورد خروج ۴۲:۱۲)

«چهار شب بر کتاب یادبودها نقش بسته‌اند.

شب اول هنگامی است که خدا بر زمین ظاهر شد تا آن را خلق کند. زمین تهی و بایر و تاریکی لُجه را فرا گرفته بود و کلام خدا روشنایی بود و می‌درخشد. و خدا تاریکی را شب نخست نامید.

شب دوم هنگامی است که خدا خود را بر ابراهیم و سارای ظاهر نمود تا آنچه در کتب نوشته شده تحقق یابد که «آیا ابراهیم در ۱۰۰ سالگی نسلی خواهد یافت و ساره در ۹۰ سالگی طفلی خواهد زاید؟» بنابراین وقتی اسحاق بر روی مذبح به خدا تقدیم می‌شد ۳۷ ساله بود. آسمانها خم شدند و پایین آمدند و اسحاق تمامی آنها را دید و آن را شب دوم نامید.

شب سوم زمانی است که خدا در نیمه‌های شب خود را بر مصریان ظاهر می‌کند. دست او نخست زادگان مصر را کشت و عدالت وی نخست زادگان اسرائیل را محافظت نمود تا آنچه در کتب نوشته شده بود به انجام رسد که «اسرائیل نخست زاده من است» و آن شب را شب سوم نامید.

شب چهارم موقعی است که دنیا به پایان خود رسد و منقضی شود، یوگهای آهین شکسته خواهد شد و خلقت از میان خواهد رفت. موسی به بیابان صعود خواهد کرد و مسیح پادشاه از بالا نزول خواهد نمود. یکی پیشاپیش گله جلو خواهد رفت و کلام خدا در میان این دو پیش خواهد رفت و آنها با یکدیگر گام برخواهند داشت.

این شب فصح برای نام خداوند است، شبی که برای آزادی تمامی قوم اسرائیل در طول خلقت ایشان در نظر گرفته شده و تثبیت شده است.



تأثیرات یک متن پیدایش ۲-۳، آزمودن قرائتها

بررسی‌هایی که روی متون انجام می‌شود به حق اهمیت زیادی به مفهوم تاریخی و ادبی روایت می‌بخشند. اما از چندی پیش، مختصصین طریق جدیدی را کشف نموده‌اند و آن بررسی آینده یک متن است یعنی چگونگی آن در هنگام رسیدن به دست به خواننده. برای مثال پیدایش ۳-۲ امکان بررسی چندین قاعده جالب را به ما می‌دهد.

متنى فراموش شده

هنگامی که کتاب مقدس را ورق می‌زنیم با تعجب فراوان متوجه می‌شویم که از روایت آدم و حوا چندان نشانی در متون قدیمی کتاب مقدس به جا نمانده است. اغلب اوقات تفسیر سکوت کاری بسیار مشکل است. اما مقایسه این دو نفر با چهره‌هایی چون ابراهیم و موسی که نامشان بارها در کتب انبیا و متون تاریخی ذکر شده آموزنده است. تنها در یک متن اشاره‌ای به سفر پیدایش ۳-۲ شده و آن هم در کتاب حزقيال است، هنگامی که پادشاه صور را به نخستین فردی که می‌خواست مانند خدا باشد تشبيه می‌کند. در اینجا نیز این گونه احساس می‌شود که حزقيال نه از کتاب مقدس بلکه از افسانه‌ای کنعانی الهام‌گرفته است، افسانه‌ای که روایت پیدایش نیز می‌تواند از آن نشأت گرفته باشد.

دو فرضیه وجود دارد که می‌تواند سکوت نگارندگان کتب مقدس را درباره پید ۲-۳ توضیح دهد. اول اینکه متن در قبال توقع خوانندگانی که بتوانند پاسخ پرسش خود را در آن بیابند در نوعی سکون به سر می‌برد. خواندن، همواره نوعی برخورد اسرارآمیز و غیرقابل پیش‌بینی را بین متن و خوانندگان آن الزامی می‌سازد. دوم اینکه شاید متن هنوز جایگاه قانونی خود را نیافته بود. این متن برای دست یافتن به کل قدرت نمادین خود، باید به یازده باب اول کتاب پیدایش که چون مقدمه‌ای بر تمام کتاب مقدس است تعلق یابد.

متنى تداعى کننده

تنها چند متن متأخر از کتاب حکمت یادی از آدم و حوا کرده‌اند. حدود ۲۰۰ سال پیش از مسیح بن سیراخ اعلام می‌دارد: «به خاطر تقصیر زن سامری است که گناه شروع

شد و به خاطر اوست که ما همگی می‌میریم» (بنسی ۲۵:۲۴). چه شد که اولین بابهای سفر پیدایش به حرف آمدنند؟ آیا به دلیل نفوذ فلسفه و افسانه‌های یونانی بود که دیدی منفی از زن را ارائه می‌دادند؟ البته غیرممکن نیست، با این حال حقیقت دارد که این روایت از فراموشی بیرون آمده، ماجرایی را آغاز کرده که هنوز به پایان نرسیده است.

در متاخرترین کتاب عهد عتیق یعنی کتاب حکمت (حدود ۵۰ سال پیش از عیسی) این مطلب به شکلی نمادین تر بیان شده «به خاطر حسادت شیطان بود که موت وارد این جهان شد» (حک ۲:۲۴). مار دیگر صورتی حیوانی برای نشان دادن نیروی بدکاری که «شیطان» و تفرقه انداز نامیده می‌شد نبود. مطالعه متن بر ترسیم‌های علم الهیات از آن صحه می‌گذارد.

متنی ترغیب کننده

روایتی که تا این زمان در سکون به سر می‌برد در ابتدای عصر مسیحیت به غلیان افتاد و ادبیات مکافهه‌ای آن را بسط داد. کتاب «زندگی آدم و حوا» که در سالهای ۷۰ پیش از عیسی نوشته شده است حوادثی را که پس از خروج آدم و حوا از باغ عدن بر آنها گذشت و مبارزه آدم با شیطان را نقل می‌کند. سقوط شیطان همزمان با خلقت انسان بوده است، میکائیل فرشته بر علیه او برمی‌خیزد و او را از آسمان بیرون می‌راند. دومین کتاب باروخ (حدود سالهای ۸۰ پس از میلاد) می‌گوید: «هرچند آدم اولین انسانی است که گناه کرده، اما هر کس مسئول عقوبت و عذاب آینده خود است... آدم مسبب گناه خود بود اما هر یک از ما برای خود «آدمی» شده است». چهارمین کتاب عزرا که تقریباً هم زمان با دومین کتاب باروخ تألیف شده در نگاهی بسیار بدینانه تمام مسئولیت شرارت را متوجه آدم می‌سازد: «ای آدم! چه کردی؟ اگرچه تو گناه کردی سقوط تو تنها متوجه خود تو نشد، بلکه این سقوط باعث سقوط اعقاب تو نیز گردید». متن پیدایش ۲-۳ که تا آن زمان کمتر از آنها استفاده می‌شد حال تبدیل به متونی حامل پیام شده بودند و به جهت جنبه نمادین و پرمز و رازی که دارند قوه تخييل نگارندگان و خوانندگان متون مکافهه‌ای را بیدار می‌کنند. این درواقع ملاقاتی است بین متونی که از آغاز تاریخ سخن می‌گویند و خوانندگانی که در جستجوی آغازی دوباره در زمانهای آخر می‌باشند، زمانی که در تمام دورانها منتظر فرارسیدن قریب الوقوع آن بوده‌اند.

متنی مسیحی شده

متون مسیحی که معاصر با بسیاری از متون مربوط به زمانهای آخر است چهره‌هایی از آدم و حوا را ارائه داده‌اند. مطالعه این متون مانند نوشه‌های مربوط به آخر زمان در دوره‌ای بحرانی آغاز نشده بود بلکه توسط شخصیتی به نام عیسای ناصری، همان شخصی که مسیحیان می‌آموزنند چهره آدم نوین را در او بینند. همان طور که پولس رسول چهره‌ای از آدم را در عیسی می‌بیند: «از آدم تا موسی موت تسلط می‌داشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینده است گناه نکرده بودند و نه چنان که خطأ بود همچنان نعمت نیز باشد زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا و آن بخششی که به فیض یک انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزوده گردید» (روم ۱۴:۵-۱۵) بدین ترتیب چهره آدم تبدیل به چهره شخص دیگری می‌شود. از این پس آدم در ارتباط با عیسی دیده می‌شود و از ورای شخصیت عیسی در ک می‌شود و تمام تعالیم مسیحیت از آن بهره خواهد جست، متنی که نظریه گناه اصلی را از آن اخذ خواهد کرد.

یک متن تازمانی که خوانندگان بتوانند مفاهیم جدیدی در آن بیابند کهنه نخواهد شد. برای مثال امروزه بسیاری از دانشمندان روان‌شناس در پید ۳-۲ یکی از مهمترین متون نمادین تاریخ بشریت را بازشناخته‌اند. شیوه مطالعه ایشان تازه‌گی دارد چرا که اسرار روان‌کاوی اسرار جدیدی هستند و این گونه است که یک متن به بقای خود ادامه می‌دهد و مفاهیم جدیدی را ارائه می‌نماید.

﴿روش جامعه‌شناسختی﴾ (پیدایش ۲-۳)

هر متن اثربخشی انسانی است که در یک جامعه خاص به عنوان محصول افراد زنده آن جامعه نشانی از گروه اجتماعی را که در آن تهیه شده برخود دارد و همانند پارچه‌ای که تار و پوشش در هم پیچیده شده باشد، قوانین درونی را در زبانی که به آن نوشته شده با ایده‌آل‌هایی که از روابط دنیوی، نظامهای اجتماعی و برخوردهایی که نویسنده یا نویسنده‌گان آن درگیرش می‌شوند بازگو می‌کند.

زبان‌شناسی مدرن با پرداختن به روال متن این امکان را می‌دهد تا برخی از جنبه‌های آرمانهای اجتماعی را روشن نماییم. بدین ترتیب به نکاتی از اقدام ایمان‌داران قوم کتاب مقدس پی می‌بریم. آنها ایمان خود را مطابق طرز فکر زمان خود بیان کرده‌اند به خصوص در لحظاتی که وقایع، تغییرات اجتماعی و سیاسی زمانه نظرشان را در مورد رابطه خدا با قومش بار دیگر متهم می‌ساخت.

روشن شدن این امر امکان گفتگو با ایشان را به ایمان‌داران کنونی می‌دهد. زندگی ایمانی ما و درک ما از خدا نیز بر اثر تغییرات روابط دنیوی، زندگی اجتماعی و آنچه از خود ارائه می‌دهیم خدشه دار شده‌اند.

روایت خلقت

چگونه می‌توان از این دیدگاه روایت پیدایش ۲-۳ را مطرح کرد؟ این روایت شکل خاصی دارد. واقعه در زمان ماقبل تاریخ (در روزی که یهوه خدا زمین و آسمانها را بساخت (پید ۴:۲) و در مکانی روی می‌دهد که بعد از این ورود به آن ممنوع خواهد شد و دیگر نمی‌توان به آن باغ دست یافت (۲۴-۲۳:۳)). انسانهایی که نشان داده شده‌اند انسانهای سمبولیک هستند. در این روایت با ما از «آقای آدم» و «خانم حوا» سخن نمی‌گویند بلکه از موجوداتی «زمینی» (آدم در ۵:۲) و سپس از «جنس مذکور» در مقابل «جنس مؤنث» صحبت به میان می‌آید. پس این روایتی «افسانه‌ای» است که توسط قوهٔ تخیل و در چهارچوب داستانی در مورد پیدایش، پاسخهای نویسنده‌گان متن را به سوالات اساسی در خصوص مفهوم زندگی و مرگ مطرح می‌کند.

مطالعهٔ خود را با توجه به روشهای نویسنده برای یادآوری روابط انسانها با دنیا و روابط آنها با یکدیگر به کار برده ادامه می‌دهیم. گفته شد که انسان خدا نیست. او از خاک زمین ساخته شده و کارش زراعت زمینی است که به وی سپرده شده است. پایان

روایت تأیید می‌کند که از این پس او این کار را با عرق جبین انجام خواهد داد. خواهش نفس وی را وامی دارد تا موافقی برای خود بجوید و او خود را در زن باز می‌شناسد، استخوانی از استخوانهایم و گوشتش از گوشتم (۲۳:۲)، اما می‌باشد از این یکسان بودن دل برکنده. کشف هویت دیگری باعث بروز سلطه جویی و میل به تصاحب و طمع می‌شود. این بهایی است که زوجین برای ایجاد زندگی باشد بپردازند. در این موقع است که «مؤنث» می‌تواند تبدیل به «حوا»، مادر جمیع زندگان شود (۲۱:۱۳).

این شیوه بیان، تجربه انسان زنده را در اجتماعی که کار بر روی زمین اساس آن را شکل می‌دهد تفسیر می‌کند. یکی از کاربردهای این روایت قابل قبول ساختن این قید و بندهای است. روایت این کار را با عادلانه و مقدس جلوه دادن تنگنایی که براثر نفرین کردن زمین بوجود آمده، انجام می‌دهد و به همین منوال سازماندهی اجتماعی بنی اسرائیل را در عصر پادشاهان مشروع می‌سازد، قانونی که طبق آن مرد برزن حاکمیت دارد و شاه بر قومش حکمرانی می‌کند.

راههایی برای زندگی

متن هم زمان با این کار راههایی را برای زندگی انسانی و در ایمان پیشنهاد می‌کند. بشر باید به عزای بهشتی زمینی بدون مشکل و در نتیجه بدون گذشته بنشینند. باید تفاوتها و جدالهایی را که از این تفاوتها ناشی می‌شود بر عهده گیرد و از این طریق خالق زندگی خواهد شد. حق تملک افراد هرچه باشد نمی‌تواند بهره برداری نامشروع ایشان را از زمین توجیه کند چون پسران آدم همگی از یک خاک سرشته شده‌اند و زمینی که در آن ساکنند به امانت به آنها سپرده شده است.

باید مطالعه در این زمینه (زمینه اجتماعی) را ادامه داد. متن در مورد شناخت خوبی و بدیختی، میل به استیلا یافتن بر زندگی، بدی و گناه که خود انسان مسئول مستقیم آنهاست و نه خدایان، چنانچه در انسانهای خاورمیانه می‌خوانیم، چه می‌گوید؟ درباره خدایی که دائمًا طرق بشر را که خود بشر آنها را به وجود آورده می‌پذیرد چه می‌گوید؟

مطالعه عملی می‌تواند باب گفتگو را میان انسان امروزی و انسان گذشته باز کند و از ما می‌خواهد تا به نوبه خود طرق خود و تجربه‌های کونی خودمان را درباره پیمان با خدا مرور کنیم:

- در چه زمینه‌هایی از زندگی خود فراخوانده شدیم تا در غم بهشتی خیالی بنشینیم؟
- چگونه باید مسئولیت اداره زمینی را که به ما سپرده شده به عهده گیریم؟
- چه راههایی باید ابداع کنیم تا روابط انسانی احیا شود و هر کس بتواند در جوامع مدرن ما شکوفا گردد؟
- در این راهها به چه کشف جدیدی در مورد خدا دست می‌یابیم؟

۹ روش مبتنی بر انسان‌شناسی فرهنگی

اولین متون سفر پیدایش را نباید رمان تصور کرد بلکه بیشتر نقشه عطفی را بازی می‌کنند که امکان تعیین موضع بشر را در برابر طبیعت، زندگی زناشویی و روابط با دیگران میسر می‌سازد. در زمان نگاشتن این متون هیچ روان‌شناس، سیاستمدار، جامعه‌شناس یا هیچ علم دیگری که کلید در ک اسرار جهان را برای ما مهیا سازد، وجود نداشته است. این کلیدها برای کسانی که در آن زمان می‌زیستند در روایات بنیادینی نظیر متون سفر پیدایش یافت می‌شد. مطالعه از دیدگاه انسان‌شناسی فرهنگی^۱ درک بشر را که از خلال این متون به چشم می‌خورد به صورت مجموعه‌ای درمی‌آورد.

متونی که به سوی حقیقت راهنمائی می‌کنند

فصولی که به آنها پرداخته ایم کاربردی کاملاً اختصاصی دارند و موضوعی را مطرح کرده آن را تا جایی پیش می‌برند که حقیقت را همانطور که هست نشان دهند. به عنوان مثال در مورد لباس. مرد و زن عربان بودند و هیچ گونه خجلتی نداشتند (۲۵:۲). پس متن همین مطلب را به عنوان نقطه شروع مطرح کرده به شرح و تفصیل آن می‌پردازد. برای مثال می‌بینیم که از برگ انجیر برای خود لباس دوختند (۷:۳) و سپس خدا لباسهایی از پوست حیوانات به ایشان می‌دهد (۲۱:۳). این مسیر حقیقت را همانطور که هست به خواننده نشان می‌دهد. بشر به دوخت و دوز لباس می‌پردازد و گیاهان و پوست حیوانات را مورد استفاده قرار می‌دهد. مسیری که به سوی حقیقت گرایی پیش می‌رود عالم مشخصه انسانی را در این قسمت از داستان در خود جای داده است. آیا عبور از مرحله «برهنگی بدون خجلت» (۲۵:۲) به مرحله «آگاهی از برهنگی» (۷:۳) دست یافتن به شرم و حیایی نیست که بر اثر اطلاع یافتن از اختلاف موجود بین زن و مرد حاصل می‌شود؟ مصدق علم انسان‌شناسی در نقطه شروع داستان نیست (برهنگی بی خجلت) بلکه در نقطه پایان متحلی می‌شود. زن و مرد با تحصیل شرم و حیا، برای حفاظت از برهنگی خود ملبس شدند و با آگاهی یافتن از اختلاف بین خود قلب خویش را بر جهان هوی و هوس گشودند.

۱- انسان‌شناسی فرهنگی: بررسی تفصیلی اعتقادات و تعالیمی که اساس ساختار یک جامعه را تشکیل می‌دهند.

زندگی برای انسان چه مفهومی دارد؟

انسان نفخهٔ حیات را از خدا دریافت کرد و چون به معرفت نیک و بد نائل شد جنبه‌ای «الهی» نیز یافت. «خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است» (۲۲:۳). اما انسان «کاملاً» خداگونه نیست. اگرچه او از درخت معرفت که جنبهٔ خدایی به او داده است خورده، اما از درخت حیات نخواهد خورد و تفاوتش با خدا در این است. او که از باغ طرد شده، فانی خواهد بود. نظری داشته باشیم بر روند زندگی از درخت حیات تا حوا که «مادر تمام زندگان» خوانده شده است. چه تفاوت‌هایی بین این دو قطب وجود دارد؟ تنها این تفاوت که کلمهٔ درخت حیات اندیشهٔ مرگ را در درک ما از زندگی تداعی نمی‌کند. حال آن که تصویر مادر، اندیشهٔ تولید مثل و بقاء نسل را القاء می‌سازد. حیات بشری حیات ملکوتی و بی‌زوال نیست بلکه حیاتی است که نسل به نسل منتقل می‌شود و مرگ را به دنبال دارد. این وضعیت حقیقی انسان است.

مرد و زن

حیات از زن منتقل می‌شود تا آنجا که حتی نام وی حوا (Hawwah) نیز به فعل حیات داشتن (Hayyah) شباهت دارد. انسان شناسان به خوبی واق芬د که توانایی مادرانه از چه جادویی برای حیات بخشیدن برخوردار است، زن به قدری تواناست که می‌توان ترکیب ساختمانی جنس مذکر و جنگجوی جامعه را تلاشی جهت تعدیل این قدرت زن دانست. در متن پیدایش که توسط مردّها نگاشته شده تولد زن از دنده آدم را می‌توان از این دیدگاه مطالعه کرد. این متن با نشان دادن اینکه زن از مرد بوجود آمده (نوعی زایمان اولیه را می‌توان در نظر گرفت). نیروی مادرانه زن را تعدیل کرده است.

از سوی دیگر این روایت انسان را به سوی قوانین باطنی اش هدایت می‌کند. مطالعه از دیدگاه انسان‌شناسی با پی‌گرفتن این مسیر انحرافی، تعبیر اخلاقی متداول در مورد سقوط آدم را دنبال نمی‌کند. موقعیت زن و مرد که خدا پس از تخلف ایشان آن را مقرر داشت بیشتر شبیه وضعیت معمول و عادی زوجی روزتایی در آن زمان است تا یک تنبیه یعنی زایمان همراه با درد، تمایل به مردی که از او حمایت می‌کند، تسلط مرد بر زن، کار با عرق جبین. اما تنبیه واقعی برای زن نازایی خواهد بود و برای مرد کار بر روی زمین خشک و بی حاصل، زمینی که گندم نخواهد داد. در اینجا نیز باز داستان دنیا را همانطور که هست به ما نشان می‌دهد. انسان در یک باغ بهشتی زندگی نمی‌کند بلکه بر زمینی زندگی می‌کند که در آن رنج، هوی و هوس و مرگ در انتظار اوست.

راز شرارت

ما از تخلف سخن گفتیم ولی از سقوط آدم چیزی نگفته ایم. کلمات «گناه» و «اشتباه» در این فصول مورد استفاده قرار نگرفته اند (این کلمات با مرگ هابیل در کتاب مقدس ظاهر می شوند). تخلفی که باعث اخراج انسان می شود سبب می گردد که انسان نه در یک باغ پر طراوت (که ذهن ما از پرداختن به آن لذت می برد و هیچ ارتباطی با زندگی واقعی ما ندارد) بلکه بر زمین زندگی کند، زمینی پر خشونت (پید^۴). آیا بشر مسئول این خشونت است؟ البته، اما در عین حال احساس می کند این راز بدی که از هر سو او را احاطه کرده فوق طاقت اوست و می تواند عکس العملهای خشونت بار را دامن زند (به انتقامهای وحشتناک آن زمان توجه نمایید)، برای مثال انتقام مار را ملاحظه کنید.

مار به عنوان «مخلوق خدا» مانع از آن می شود که مسئولیت بدی متوجه خدا شود. مار که چون حیوانی مکار در متون خاور نزدیک از او یاد شده انسان را به تعجب و امید دارد. چنانچه ابتکار عمل در دست او بوده پس تخلف و تمام نتایج آن که از انسان موجودی زنده، خشن و فانی ساخته ریشه در رازی فوق از درک بشر دارد. خشونت باعث می شود انسان وارد معماهی بزرگ نیروهای منفی که قادرند جهان آفرینش را به سوی ابهام و هرج و مرج پیش ببرند شود. کتاب مقدس برای مقابله با این خشونت که ریشه در بدی دارد تنها یک راه حل پیشنهاد می کند، عمل به شریعتی که خدا آن را ارزانی داشته و ما را به احترام نسبت به برادر هدایت می کند.

◆ روش مبتنی بر روان‌کاوی (پیدایش ۳-۲)

به نظر مسیحیان مطالعه روان‌کاوانه کار خطرناکی است چون توضیحاتی که این روش در مورد دین می‌دهد از ارزش آن می‌کاهد. این توضیحات که در راستای عقاید فروید هستند اظهار می‌دارند که مذهب عبارت است از عذاب و جدان به خاطر قتلی که بسیار پیش از اینها اتفاق افتاده و بشر به دلیل آن از پدر باستانی خود جدا شده است. فروید همانند مارکس و نیچه عامل نابودکننده مذهب شناخته شده است.

روان‌کاوی و کتاب مقدس

هر چند هنوز تمام ترسهای بشر زایل نشده اند اما طرز فکرها عوض شده و علم روان‌کاوی نیز تغییریافته و من بعد در فرهنگ عصر ما جای خواهد داشت. حال روان‌کاوی یکی از وسائل دست یابی به اعمق روح آدمی واستخراج آنچه در آن سرگردان است می‌باشد و این کار را با جدی گرفتن صحبت‌های فرد و تمام قدرت ظاهری آن انجام می‌دهد. مسیحیان نیز شهامت بررسی این علم جدید بشری را داشته اند و برخی حتی این خطر را پذیرفته اند تا به وسیله این علم کاوشگر به کلام خدا که توسط کتاب مقدس به ما منتقل شده بنگرنند.

برای مطالعه روان‌کاوانه کتاب مقدس لازم است روایات را همچون کلام یا موقعیتها بی در نظر بگیریم که قادرند بخشی از اعمق موجودات، تمایلات آنها، اضطرابها، استراتژیهای اقرار نشده و مشکلات ادامه زندگی‌شان را نشان دهند. فرانسواز دلتون در مقاله‌ای کوتاه روایات شفای دختر یائیروس (مر ۵) وزنده شدن پسر بیوه زن نائینی را به عنوان موقعیتها بی مربط به رابطه پدر و دختر یا مادر و پسر قلمداد می‌کند و این موقعیتها را در مجتمعه بلوغ و استقلال طلبی خواه ناخواه فرزند نسبت به والدین غیرهمجنس خود جای می‌دهد.

امتیاز این مطالعه اساساً به این خاطر است که شخصیتها روایات را جان می‌بخشد و دروس کاملاً مذهبی در مرحله دوم قرار می‌گیرد. این تجربه منحصر به فرد گاه همان تجربه خواننده نیز می‌باشد و به آن شباهت دارد که با مطالعه آن راههایی برای تحلیل زندگی اش می‌یابد و آن را درک می‌کند و گاه حتی این تجربه می‌تواند مشکلات او را برایش حل کند.

چند تجربه در پیدایش ۲-۲

در این روند بدون شک ماری بالماری به خاطر دققت در تحلیل که تاکنون ناشناخته بود و در کتاب «قربانی ممنوع» با آن مواجه می‌شویم، راه تازه‌ای گشوده است. او در این اثر به بررسی آنچه امکان تولد و تولد دوباره را به موجودات می‌دهد، می‌پردازد. «تبار

ملکوتی» آخرین کتاب ماری بالماری است. اثر دیگر ش «خدا انسان را خلق نکرده است» پیش از بحث و بررسی احکام دهگانه و حرفهای متفرقهٔ پسر، مستقیماً از روایات بنیادین پیدایش ۳-۲ شروع کرده و تا به انجیل پیش می‌رود. همچنین در مورد خلقت و گناه یعنی دو باب از سفر پیدایش که در مورد ظهور ناگهانی فاعل انسانی و دست یافتن وی به معرفت نیک و بد می‌باشد حرف می‌زند. ماری بالماری در یک بررسی دقیق که بر روی ضمایر شخصی انجام می‌دهد در کمال شگفتی بازی روابط بشری را که به این روایت گره خورده است کشف می‌کند. خدای خالق فقط حرف نیست، او جدا از آنچه آفریده نمی‌باشد بلکه با آنچه برانگیزانده یا دقیقتر بگوییم با موجودات در ارتباط است. بالماری سعی در مشخص کردن مکانهایی دارد که مرد و زن خود را از طریق واژه «من» ظاهر می‌سازند چون «من» می‌تواند نمایانگر زن، مرد یا خدا باشد. او ملاحظه می‌کند که خدا از ضمیر من تا پس از خلقت بشر یعنی آفرینش نر و ماده (پید: ۱: ۲۷) استفاده نمی‌کند: «همانا همه علفهای تخم داری که به شما دادم» (۱: ۲۹). اما «مرد و زن» (ISHA و ISHA به زبان عبری) از باب دوم به بعد ظاهر می‌شوند یعنی از همان وقتی که اولین کلام انسانی بیان می‌شود (۲: ۲۷) و ملاقات زن و مرد باعث ایجاد پیدایش اولین «من» انسانی می‌شود.

اولین «من» مرد پس از گناه و به منظور ابراز ترس و برهنگی ادا شد: آواز تو را در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عربانم پس خود را پنهان کردم (۳: ۱۰). از این نظر اگر بگوئیم خدا مرد و زن را نیافریده است حرف درستی زده ایم چون در اینجا به خوبی دو «من» وجود دارد که خدا خلقشان نکرده است. باید به دقت تشخیص بدھیم که کدام «من» اثر خالق است و کدام یک ماهیتی بشری دارد. به علاوه مار که ممنوعیت ابتدایی را منحرف ساخت به زن باوراند که خدا این جدایی بین الوهیت و انسان را ایجاد کرده و موفق شد که منطق دیگری بر اساس این جدایی بنیان نهاد که از خدا یک رقیب می‌ساخت. او این کار را برای ممانعت از ظهور ناگهانی فاعلها و ارتباط بین «من» و «تو» انجام داد. این منطق گمراه کننده اغلب به زبانی مذهبی بیان می‌شود و خدا در آن رقیبی است که جز با تخلف از شریعتش نمی‌توان از دست وی گریخت.

محدودیتها

این نوع مطالعات محدودیتهای خاص خود را دارد که در مرحله اول مربوط به تنوع مکتبهای روان‌کاوی می‌باشد. وانگهی مظاہر به کار رفته طبیعتاً تعبیرات فراوانی می‌توانند داشته باشند. بالاخره در روان‌کاوی همیشه میل به جمع بندی مطالب وجود دارد که باید از آن پرهیز کرد و باید اصلاح شود. باید بتوانیم از غنای عظیمی که این نگرش تازه به همراه دارد بهره ببریم بی‌آنکه بگذاریم هرآنچه مربوط به شناخت از خود است و بر روی روح اثر می‌گذارد با قدرت فریبندگی خود ما را اغوا کند.

۱۱ روش آزادگرایانه (پیدایش ۲-۳)

در یکی از روستاهای آفریقا کشیشی با یک پروژکتور و به منظور سرگرم کردن اعضای کلیسا فیلمی پخش می‌کرد. این فیلم که از یکی از تلویزیونهای اروپایی ضبط شده بود با تبلیغات متنوعی قطع می‌شد. چه وحشتناک! تبلیغات در مورد طعم کرم شکلاتی، لذت یک ماشین لوکس و سرانجام تعطیلاتی خیالی در یونان بود. این تبلیغات که در اروپا بسیار طبیعی به نظر می‌رسید در آفریقا، با توجه به بی‌ثباتی زندگی در این روستا، غیرقابل تحمل بود. در «چهارچوب» آفریقا این تبلیغات مفهوم دیگری می‌یافتد.

قرائت کتاب مقدس بی‌تأثیر نیست

تعجب آور نخواهد بود چنانچه اروپائی‌ها، آسیائی‌ها، آفریقائی‌ها و مردم آمریکای لاتین برداشت مشترکی از کتاب مقدس نداشته باشند، چرا که شرایط زندگی هر کدام بر مطالعه آنان تأثیر می‌گذارد. برای مثال: مسیحیان آمریکای لاتین پیام کتاب مقدس را در دورنمایی از آزادی درک می‌کنند. این مسیحیان که به فقر و استعمار ضعفاً توسط ثروتمندان آشنایی دارند دلایلی برای امیدواری و عمل در کتاب مقدس می‌یابند. «این مسیحیان در جستجوی متنی هستند که از شرایط زندگی مردم نشأت گرفته باشد. چنانچه به کسی ظلم شده است باید به کتاب مقدس متولّ شد و به دنبال قوتی گشت که او را در مبارزات و امیدواری‌ها بخشد... در ایمان حفظ کند. در اینجا کتاب مقدس تبدیل به عامل محرك و آزادی بخشن محض می‌شود.»

پیدایش ۲-۳

چگونه می‌توان روایت پیدایش را به عنوان دورنمایی از آزادی تشریح کرد؟ پاسخ به این پرسش بسیار مشکل است خصوصاً اگر خودمان عضو جمیعتی فقیر نباشیم. چنین جماعتی در کتاب مقدس الهاماتی می‌یابد که او را در «آزاد» شدن امداد می‌کند. ژان لویی راتیه که سالها در شیلی به خدمت کشیشی مشغول بود پیشنهاداتی در این زمینه دارد. (می‌توانید شهادتش را در ادامه همین قسمت بخوانید).

خلقت نیکوست

علی‌رغم مشکلات، قحطی‌ها و خشکسالی‌ها، دنیا برای خوشبختی ما خلق شده است. زندگی ارزش زیستن را دارد. اما پرسشی برای مسیحیان شیلیایی مطرح بود و آن اینکه چگونه روایات بنی اسرائیل در مورد خلقت می‌توانند با افسانه‌های بومی که هنوز بین ایمان‌داران رایج بودند سازگاری یابند؟ آیا دنیایی مقدم بر جهان حاضر که خدا آفریده وجود داشته است؟ موضوع «زمین، مادر روزی رسان» بسیار معروف است. ایجاد شیار به منزله زخمی کردن زمین مادر است؛ به همین خاطر مرسوم است مجسمه‌های کوچک را برای طلب باروری زیر زمین پنهان می‌کردند. چگونه می‌توان این اعتقاد باستانی را با ایمان مسیحی که توسط ماجراجویان اسپانیولی به ارمغان آورده شده بود آشتبانی داد؟

سرنوشت جهان‌شمول ثروتها

اگر خدا زمین و هر آنچه را در آن است برای همه آفریده، پس چرا بعضی‌ها قسمت اعظم ثروتها را به خود اختصاص می‌دهند؟ چرا زمینهای بسیاری را که حتی مزروعی نیستند به ملکیت خود در می‌آورند؟ در حال حاضر مسئله اصلاحات ارضی و تقسیم زمینها شدت یافته است.

برابری و ارزش زن

زن پس از مرد اما از پاره وجود او و به دست خدا خلق شده و به هیچ وجه موجودی پست‌تر نیست. او که شریک زندگی مرد شده، سرنوشت مشترکی با او دارد. وظیفه زن به عنوان همسر و مادر در تحقق یافتن تغییرات اجتماعی غیرقابل انکار است.

متن کمیسیون کتاب مقدس واضح و مبرهن است: «خدا در تاریخ قوم خود حاضر است و قوم را نجات می‌دهد. او خدای فقیران است که نمی‌تواند بی‌عدالتی و ظلم را تحمل کند. به همین خاطر است که مطالعه کتاب مقدس نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد اما به شرط آن که در همان مسیر خدا قدم بگذاریم، یار ضعفا باشیم و در مبارزه برای رهایی رنج دیدگان شرکت کنیم». روش آزادگرایانه از همین اعتقادات ایمانی نیرو می‌گیرد.

یک شهادت

کشیش ژان لویی راتیه خاطرات خدمتش را در یکی از کلیساهاش شهر سانتیاگو در شیلی نقل می‌کند.

«فقرای شیلیایی به راحتی وارد دنیای کتاب مقدس می‌شوند. درحقیقت وضعیت سخت زندگی آنان بسیار مشابه وضعیت زندگی در عصر کتاب مقدس می‌باشد. شیلیایی‌ها به خوبی با کارگران روزمزد که در انتظار کارفرما هستند، دست مزدهای پراخت نشده، فربادهایی که به درگاه خدا بر می‌خیزد، حضور بیماران، گد啊ا، قضات بی انصاف... آشنا هستند. مسیحیان که از کلام کتاب مقدس تغذیه می‌شوند اسارت عبرانیان را در مصر مشابه وضعیت خود می‌یابند. آنان نیز باید مانند (عبرانیان) بین ماندن و «خوردن پیاز مصر» و یا گفتن «بگذار قوم من برود» یکی را انتخاب کنند. آنان مراحل مختلف رهایی را از قبیل لزوم سازمان یافتن، مطالبات و عدم دریافت آن، چندستگی‌های داخلی در بین مردم، انتظارات برآورده نشده، درازی راه، عقب نشینی‌ها و گاه حتی پیشروی‌های غیرمنتظره... را تجربه کرده‌اند.

اولین جمعیت مسیحیان اورشلیم که اعمال رسولان شرح آن را به تفصیل داده است اغلب به عنوان نمونه‌ای از به اشتراک گذاردن اموال، مشارکت، همکاری، دعای دسته جمعی و راز سپاسگزاری بوده‌اند که می‌بایست جامعه مسیحیان شیلیایی از آنان سرمشق گرفته به ایشان اقتدا کنند. در محلات فقیرنشین شیلی ایجاد گروههایی از قبیل گروههای امداد، گروه مبارزه با الکلیسم، کارگاههایی برای بیکاران، گروه زنان، کمیته حقوق بشر و تدارک سوپ برای مردم و غیره ضروری است.

بعضیها چنین فکر خواهند کرد که متون سفر خروج و متون آغازین اعمال رسولان بی‌اندازه مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ایشان ملاحظه خواهند کرد که جنبه نبوتی و افشاگرانه این متون ممکن است دیگر جنبه‌های پیام کتاب مقدس را محوسازد. بله، حقیقت دارد. من تصدیق می‌کنم که ستمدیدگان کتاب مقدس را می‌خوانند و اتفاقات آن را مشابه وقایع زندگی خود می‌یابند و خدای رهایی دهنده و عیسی مسیح را در آن باز می‌شناسند. این قسمتی از راز و رمز مملکوت آسمانی است که کودکان و فروتنان به آن دست می‌یابند.»

۱۲ روش فمینیستی (پیدایش ۲-۳)

«خاکی» و «زنده»

مطالعه کتاب مقدس از دیدگاه فمینیستی بستگی زیادی به جنبش آزادی زنان دارد. این نوع مطالعه روش جدیدی نیست بلکه نگرشی انتقادی و بسیار مغرضانه است. این مطالعه به ناگفته‌ها نیز به اندازه مطالب ادا شده اهمیت می‌دهد و به ویژه نسبت به مسئله قدرت و تسلط در روابط انسانی بسیار حساس است.

متن پیدایش ۳-۲ مسلمًا برای چنین مطالعه‌ای مناسب است. در طول قرون بارها برای توجیه حقیر شمرده شدن زنان و سرنوشتی که به آنان تحمیل شده به این متون متosل شده‌اند. هنر و ادبیات هر یک به نحوی و به کرات داستان رانده شدن آدم و حوا از بهشت را نقل کرده‌اند.

رویای مرد، خلقت خدا

زن تا پید ۱۷:۲ کاملاً غایب است. برخی اعتراض کرده‌اند که واژه آدم احتمالاً به زن و مرد هر دو اطلاق شده اما ادامه روایت مفهومی مذکور به این کلمه می‌دهد. داستان بدون حضور زن آغاز می‌شود. او حضور ندارد و خداوند می‌گوید مرد محتاج معاونی است که موافق وی باشد (۱۸). پس خدا هر حیوان صحراء و هر پرنده آسمان را از زمین سرشت و آدم نامی برای هر کدام نهاد اما برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد، معاونی که آرزویش را داشت و برای اینکه واقعاً مرد شود به او احتیاج داشت. او در میان حیوانات تنها و ناقص ماند.

تا لحظه‌ای که موجودی برگرفته از گوشت تنش به وی داده شد. تصویری که در کتاب مقدس داده شده بسیار گویاست: خداوند خدا «یکی از دنده‌هایش را گرفت» تا آن را به زنی تبدیل سازد. مرد فوراً او را شناخت یعنی استخوانی از استخوانها یش و گوشتی از گوشتیش، این زن است و او شوهر. این دو در عین حال که بسیار به هم شبیه هستند با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. زن آخرین خلقت خداست. آیا به این خاطرکه همه چیز برای او مهیا شده بود؟ در هر حال برای اولین بار او مرد را به حرف آورد و اولین فریاد شادی مرد نیز برای او بود، زن اولین عشق را نیز در وجود مرد برانگیخت. او پدر و

مادرش را به خاطر زن ترک می‌گوید «و هر دو یک تن خواهند بود». آنان می‌توانند در ضعفهای خود در برابر هم عربیان باشند بی‌آنکه از هم خجالت بکشند چون در فردوس هستند.

وسوسه شده و وسوسه گر

لحن روایت خیلی زود تغییر می‌یابد. مار، آن «مکار»، برای منحرف ساختن آنان از فرمان الهی رو سوی زن می‌آورد. حوا اولین مکر مار را ختنی کرد و در پاسخ به تلقین او که می‌گفت خدا می‌خواهد آنان را از خوردن میوه تمام درختان باغ محروم سازد، حقیقت را می‌گوید اما بعد در برابر تردیدی که مار در وجودش بیدار کرده بود مقاومتی نمی‌کند. آیا خدا می‌خواهد آنان را از این که «مانند خدایان عارف نیک و بد شوند» منع کند؟ پس میوه ممنوع به نظرش نیکو، دلپذیر و خوش نما آمد. پس خود وی از آن خورد و به شوهرش نیز داد تا او هم بخورد. پس همان طور که مار وعده کرده بود چشمان ایشان باز شد و خود را برهنه و ضعیف یافتند؛ و اولین عکس العمل ایشان پوشاندن خود از نگاه دیگری بود. زن فریب خورد و مرد را نیز که برای مقاومت در برابر زن بسیار ناتوان بود در جرم خود شریک کرده بود.

متهمین، متهم کنندگان و داوری شدگان

وقتی خدا ایشان (زن و مرد) را در باغ جستجو کرد آنان خود را از وی مخفی ساختند. خدا ابتدا از مرد توضیح خواست؛ مرد بلا فاصله زن را که میوه را به او داده بود و خدا را که زن را دستیار او کرده بود متهم می‌کند. زن که به نوبه خود استنلاق می‌شود گناه را به گردن مار می‌اندازد اما او خدا را متهم نمی‌کند. بالاخره رأی خدا صادر می‌شود. مار محکوم به خزیدن و خوردن خاک می‌شود و همواره با ذریت زن عداوت خواهد داشت. مرد باید به سختی نان خود را از زمین بی‌حاصل بگیرد و زن محکوم می‌شود تا با درد و رنج فراوان فرزندانش را به دنیا آورد و تحت استیلای مردی که اشتیاق او را دارد، خواهد بود. زن که «گوشتی از گوشت» مرد است در سرنوشت او که از خاک به وجود آمده و باید به آن نیز برگردد، سهیم خواهد بود.

حیات و داوری

مرد و زن در این حادثه ناگوار نامی برای خود کسب می‌کنند. او «آدم» خواهد بود و

نه آدم، انسان برگرفته از خاک و اما زن، او وی را حوا به مفهوم «زنده» نامید. هر چند از مرد به وجود آمده بود اما تمام زندگان از او متولد خواهد شد. مرد را پدر می‌سازد و مانند آدم مورد لطف خدا قرار می‌گیرد و خدا برایشان لباسی از پوست تهیه می‌کند و آنان را توسط آن می‌پوشانند. از آن پس دیگر از او سخنی به میان نمی‌آید. تنها از آدم که از باغ عدن رانده شده و از «طريق درخت حیات» دور می‌شود سخن به میان آمده است.

فقط وعده الهی اسرار آمیزی باقی می‌ماند که در آیه ۱۵ برای آینده‌ای نامعین داده شده است. پیروزی زن و ذرتیت او بر کسی که او را فریفته است. تعالیم یهود وعده آمدن مسیح را در این وعده می‌یابد. مسیحی که از نظر مسیحیان پسر مریم است، کسی که بر بدی و مرگ پیروز می‌شود و تا به ابد زنده است. با دقت در این روایت در می‌یابیم که روایت پیدایش چهره زن را زیان بخش تراز چهره مرد ترسیم نمی‌کند. حتی بر عکس؛ اما تاریخ نشان می‌دهد که از این صفحه برداشتهای بسیاری علیه زن کرده‌اند و زنان به سختی می‌توانند این مسائل را فراموش کنند.

فصل هفتم

اناجیل جعلی

مقدمه

در سال ۱۹۴۵ در شهر ناج حمادی در مصر تعداد زیادی انجیل جعلی کشف شد. این اناجیل به یکی از اجتماعات بدعتگزار قرن چهارم به نام «گنوسی‌ها» (تجلت‌اللفظی به معنی عارفان) تعلق داشتند که به کلی از یاد رفته بودند. درواقع کلیسا این اناجیل را نیز مثل سایر اناجیل جعلی دیگر مردود شناخته بود. این اناجیل «پنهانی» (به زبان یونانی جعلی) یا «اناجیل تاریکی» که در طول قرنها ممنوع اعلام شده بودند امروزه مثل میوه ممنوعه توجه افراد کنیکاو را به خود جلب کرده‌اند. عده‌ای حتی می‌خواستند این طور جلوه دهند که کلیسا چاپ آنها را تنها به این خاطر ممنوع کرده که در آنها مکاففات ناراحت کننده‌ای برای برخی کاتولیکهای خود رأی وجود داشته است.

آیا بهتر نیست به جای آنکه به این اناجیل هجوم ببریم یا بر عکس با تحقیر از محتوای آنان بی اطلاع بمانیم به طور مستقیم نگاهی به آنها داشته باشیم و سعی کنیم آنها را بفهمیم؟ حداقل دو نوع انجیل جعلی وجود دارد. نوع اول که ایمان مسیحی را به صورت داستانهایی تخیلی، ساده لوحانه و گاهی به طرزی افراطی بیان می‌کنند (از جمله انجیلی که در مورد تولد عیسی نوشته شده‌اند). نوع دوم که سعی دارند تعلیمات الحادی و غیر مسیحی را که در قرن اول بسیار متداول بود به عنوان تعلیمات عیسی اشاعه دهند (به عنوان مثال انجیل جعلی توما). حتی اگر در اکثر این اناجیل شور و هیجانی به چشم نخورد و حتی فهم برخی از آنان برای ما بسیار مشکل باشد با این حال سوالات مهم و مفیدی را در ذهن خواننده ایجاد می‌کنند. آنها چگونه بوجود آمده‌اند؟ چه کسی آنها را نوشته؟ با چهار انجیلی که از نظر کلیسا

قانونی شناخته شده اند چه اختلافاتی دارند؟ چه کسی تصمیم به حذف آنها از کتب رسمی کلیسا گرفته است؟ آیا حاوی روایات مشابهی در مورد عیسی هستند؟

اینها سئوالاتی است که سعی می کنیم در این فصل به آنها پاسخ دهیم و در ضمن به معرفی پاره ای از این متون معروف خواهیم پرداخت که از آن میان می توان از انجیل پطرس، انجیل توما، انجیل ماقبل منسوب به یعقوب و نیز اعمال پولس و تکلا نام برد. آیا آغلی که در شب عید میلاد در کلیسا یا در منزل تزئین می کنیم یادآور انجیل متی و لوقا است یا یادآور یکی از این اناجیل جعلی؟ چرا از غار، گاو و الاغ یا از سه تن مجوسی نام می بریم؟ این تصاویر آشنا چگونه مژده عیسی را به ما منتقل می سازند؟



اناجیل متعددی وجود دارد

ممکن است تصور کیم به همان سهولتی که در فیلمهای وسترن خوب‌ها از بدھا قابل تشخیص هستند، اناجیل قانونی نیز از اناجیل جعلی قابل تشخیص می‌باشند و تنها با یک نظر می‌توان آنها را گروه بندی کرد ولی درواقع این کار خیلی هم آسان نیست. برای اینکه بفهمیم اناجیل جعلی از کجا آمده‌اند ابتدا باید چگونگی پیدایش چهار انجیل اصلی را یادآوری کنیم.

پس از برگزاری مجمع واتیکان دوم اعلام شد که اناجیل در سه مرحله بوجود آمده‌اند. ابتدا بین سالهای ۲۸ تا ۳۰ که عیسی در میان شاگردانش کار می‌کرد و سخن می‌گفت. او مژده آمدن ملکوت خدا را اعلام می‌کرد و از طریق شفا دادن افراد آیاتی را که دال بر نزدیک بودن ملکوت خدا بود نشان می‌داد. مرحله بعد از زمان واقعه قیام و تا حدود سال ۶۰ که رسولان شهادت می‌دادند عیسی مسیح از مردگان برخاسته است و اجتماعات اولیه به موازات همین مژده تشکیل می‌شدند و روایات مختلفی را در مورد عیسی به صورت مجموعه‌های کوچکی جمع‌آوری می‌کردند. قبل از همه، روایات مربوط به رنج و مرگ و رستاخیز مسیح و سپس روایات مربوط به معجزات، سخنانی که گفته بود، مباحثات وی با یهودیان و نیز مثلها و غیره... این روایات را از زبان آرامی به زبان یونانی که زبان مشترک امپراطوری روم در شرق بود ترجمه می‌کردند. این طرحهای اولیه تعلیمی (آیا تا آن زمان به صورت مکتوب در آمده بودند؟) پاسخگوی نیازهای اجتماعات مختلف از قبیل یهودیان فلسطین یا پراکنده‌گان یهود، بتپرستان شرق یا رومی و غیره بودند.

نگارش اناجیل

بالاخره مرحله سوم که بین سالهای ۶۰ تا ۱۰۰ بود و اجتماعات به علت نیازهایی که برای رسالت خود داشتند و نیز به علت این که رسولان از بین رفته بودند به نوشتن تعلیم آنها به صورت روایات پرداختند. ابتدا انجیل مرقس (حدود سال ۷۰) نوشته شد و سپس انجیل متی و لوقا (بین سالهای ۹۰-۸۰) و بعد انجیل یوحنا (بین سالهای ۱۰۰-۹۰). سؤال مهمی که پاسخ به آن هم دشوار است و هم جالب توجه، این است که چه ارتباطی بین چهار انجیل به ویژه بین اناجیل نظیر وجود دارد؟ چگونه می‌توان تشابه آنها را از نظر ساختاری و

محتو و نیز تفاوتهای متعددی که باعث شده هر یک منحصر به فرد باشد توجیه نمود؟ بدون آنکه وارد «مسئله نظیر بودن» انجیل شویم به دو نکته توجه نمائید: از سوئی به قدرت سبک ادبی که انجیل نگاران را واداشته تا ترتیب ثابتی را در هنگام نگارش رعایت کنند و از سوی دیگر آزادی نگارش که به آنها (به خصوص به لوقا) این اجازه را داده تا روایاتی را که مختص خود ایشان است و از مکاتب دیگر برگرفته شده به انجیل شان اضافه کنند.

انجیل کودکی

قابل ملاحظه ترین نکات افزوده شده در انجیل متی و لوقا، روایات مربوط به اصل و نسب عیسی است. اختلافاتی که در روایات متی و لوقا وجود دارد نشان می‌دهد که این روایات تنها مدارکی تاریخی نیستند. شیوه ادبی آنها کاملاً مذهبی است (به عنوان مثال نشان دادن این مطالب که عیسی پسر داود است). با این حال روایات مذکور افسانه نیستند و احتمالاً از روایات تاریخی نشأت گرفته اند و حاوی یادآوری های دقیقی هستند مثل تولد در بیت لحم. از سوی دیگر سکوت آنها از اعتبارشان دفاع می کند به عنوان مثال لوقا در مورد اصل و نسب مریم چیزی نمی داند و متی نیز توضیح نمی دهد که به چه علت عیسی در بیت لحم متولد شده است و غیره.



لوقای انجیل نگار و شش رسول، اتیوپی، قرن ۱۵

اناجیل جعلی در مقام مقایسه با اناجیل رسمی و قانونی در مورد کودکی عیسی، دارای الهیاتی هستند که دیگر بر اصل موضوع یعنی رابطه منحصر به فرد عیسی فرزند با خدا متمرکز نیست بلکه بر عکس می خواهند همه چیز را توضیح دهنده و اثبات نمایند، به عنوان مثال به سوالاتی از قبیل چگونه می توان اطمینان داشت که عیسی از مادری باکره متولد شده است؟ چرا از برادران و خواهران عیسی صحبت به میان آمد؟ مریم از چه خانواده ای بود؟ او چگونه زیسته بود؟ یوسف چگونه به سر می برد؟ و غیره پاسخ می دهنده. اکثر روایات این اناجیل دیگر بر روی راز عیسی متمرکز نیست و اگر هم باشد او را بیشتر به عنوان یک ابرمرد و قدر قدرت معرفی می نمایند که بی شباهت به اسطوره های بت پرستان نیست.

دو نوع انجیل جعلی

با این حال منصفانه نیست که همه اناجیل جعلی را اناجیل مضر بپنداشیم. نویسنده‌گان این اناجیل *الزاماً* افرادی دروغگو و ریاکار نبوده‌اند. از سوی دیگر بسیاری از اناجیل و نوشته‌های جعلی بین مردم اشاعه یافته بودند (متون و تصاویر آنها) و محتوای آنها هرگز زیر سوال نرفته بود. پس باید سعی کنیم دو گونه اناجیل جعلی را از هم تشخیص دهیم، دستهٔ اول آنها بی‌هستند که قصد داشتند توسط تخیلات و داستانهای تخیلی تعالیمی بنیادی را روشن کنند (درست مثل تفسیر متون مقدس یهود) و دستهٔ دوم آنها بی‌هستند که می خواستند اصولی کفرآمیز را اشاعه دهند و این طور و آن‌مود می‌کردند که آنها تعالیم رسولان هستند. حتی در این گونه موارد مانند انجیل توما بیانات غیر قابل تردید (*Agrapha*) عیسی که در هیچ کدام از چهار انجیل اصلی دیده نمی‌شوند بسیار خوب نگهداری شده‌اند چرا که این بیانات می‌توانستند دستخوش تفسیری کفرآمیز شوند.

تعدد اناجیل جعلی از قرن دوم به بعد خود دلالت بر اهمیت چهار انجیل دارد. مردم این اناجیل را می‌ستودند و از آنها استفاده می‌کردند تا جائی که به هر وضعی به آنها اقتدا می‌کردند و کار به جائی کشید که کاریکاتورهای توهین‌آمیز از آنها ساختند. بنابراین پیغام خود عیسی بود که چنین مردم را شیفته می‌کرد و با چنان سرعتی انتشار می‌یافت. تنها تجربه کلیسا در مورد نسلهای متعدد می‌توانست دانهٔ خوب را از کاه جدا کند و فهرست رسمی و قانونی اناجیل و عهد جدید را تثبیت نماید.

فهرست متون برحق

چگونه باید انتخاب کرد؟ چرا باید بعضی از متون را حذف نمود؟
 انتخاب کردن نوعی حذف کردن است. نوشته های برحق یعنی فهرست قانونی متون الهام شده نتیجه این گرینش هستند. با روشن شدن دلایل این انتخابها درمی یابیم که اجتماعات قرون اول کار بسیار مهمی انجام داده اند و امروزه هر ایمانداری از انتخاب آنان بهره مند می شود. آنان نوشته های مقدس را معین نموده اند و برای کلیسا حدودی تعیین کرده و ملزومات ایمان را مشخص کرده اند.

پذیرش و تثبیت مجموعه^۱ نوشته های مقدس که نوشته های برحق خوانده می شوند ثمره تاریخ قرون بی شماری است و مانند دوره بارداری پیچیده و اسرار آمیز است. از طریق نوشته های نویسنده گان باستان می توانیم برخی از مراحل آن را تصور کیم. اوزبیوس قیصری در کتاب «تاریخ کلیسا» (که حدود سال ۳۲۵ آن را نوشت) کتابهایی را که در اوآخر قرن دوم در کلیساها شرق قرائت می شد نام برد است که به ترتیب عبارتند از:

- ۱- چهار انجیل منسوب به متی، مرقس، لوکا و یوحنا.
- ۲- اعمال رسولان.
- ۳- نامه های پولس و نامه به عبرانیان.
- ۴- رساله اول پطرس و یوحنا

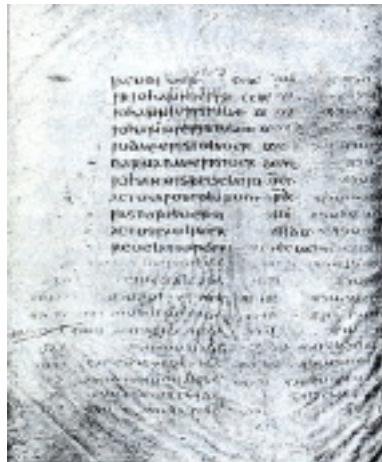
برخی کتابها ایجاد مشکل می کنند

تا آن هنگام بقیه عهد جدید کنونی (دوم پطرس، دوم و سوم یوحنا، یعقوب، یهودا و کتاب مکاشفه) مورد تائید فرار نگرفته بود و بر عکس به نظر می رسد که متون دیگری از قبیل دیداکه (تعالیم رسولان)، رساله کلمنت روم به قرنیان، شبان هرماس، مکاشفه پطرس، رساله ای منسوب به برنابا و آثار دیگری که امروزه در نوشته های رسمی عهد جدید به چشم نمی خورند خوانده می شدند. اوزبیوس قیصری در اوایل قرن سوم کتبی را ذکر می کند که به اتفاق آرا توسط

۱- Corpus: مجموعه کتابهایی که ویژگی های مشترکی دارند و با هم خوانده می شوند.

افرادی وابسته به برخی کلیساها به رسمیت شناخته شده بودند، کتابهایی نظیر رسالات یعقوب و یهودا، رساله دوم پطرس و رسالات دوم و سوم یوحنا. وی همچنین دو نوع اثر را بر می‌شمارد: برخی از این آثار کتب «جعلی» هستند مثل دیداکه، رسالات کلمنت روم و شبان هرماس که جزو کتب الهامی نیستند ولی حاوی آموزه‌های سالمی هستند. گروه دیگر

بر عکس، کتب کفرآمیز هستند چرا که هیچ کدام از نویسندهای کلیسائی برای نقل شهادات، آنها را مفید قلمداد نکرده است. همچنین می‌دانیم که در سورای لاودکیه (ترکیه) که در سال ۳۶۰ منعقد گشت تنها کتاب مکاشفه یوحنا در فهرست کتب مورد تأیید شورا که از سوئی مشابه همان کتب بر حق کلیسائی امروز است دیده نمی‌شود. در سال ۳۸۲ و در خلال سورای روم این کتاب نیز توسط کلیساهاشی شرق پذیرفته شد هر چند در آن زمان اسقفان متوجه نبودند که تصمیم ایشان تصمیمی دائمی خواهد بود.



فهرست کلارومونتانوس (قرن ۶)، رونویس فهرستی متعلق به قرن دوم که حاوی کتب جعلی نیز هست: رساله برنبایا، شبان (اهل هرماس)، اعمال پولس و مکاشفه پطرس.

در مسیر رسولان

تشبیت این فهرست مسائل متعددی را به وجود آورد. یکی از مهم ترین سوالات این بود که معیارهای انتخاب این کتب کدام است؟ متنی که در سال ۱۷۴۰ در میلان به دست آمد و به اسم کشیشی که آن را یافت یعنی «فهرست موراتوری» نامیده می‌شد در واقع فهرست متونی را که کلیسای رم در سال ۱۸۰ پذیرفته بود تدوین کرده است.

اولین اصل و معیار برای انتخاب فهرست فوق "anciennete" یعنی «قدمت» است. بر اساس این اصل «شبان هرماس» که تاریخ نگارش آن حدود سال ۱۴۰ است کنار گذاشته شده و به علت اصل دومی که «وابستگی به رسولان» نامیده می‌شد رساله کلمنت که پیش از انجیل یوحنا نگاشته شده بود رد گردید: «این رساله توسط رسولی نوشته یا

دیکته نشده است». ملاحظه می کنید که معیار «وابستگی به رسولان» ایجاب می کند که مجموعه رسالات در نوشته های مقدس بسته و محدود شود و نیز برای شاهدان مستقیم «مزده» چهارچوبی کاملاً پر اهمیت ایجاد می کند. تمام بیانات عیسی از طریق ایشان به سمع می رسید و در شهادت ایشان استوار می شد. ما همیشه به گفته های لوقا و مرقس در مورد عیسی قانع هستیم. ژوستین در مورد رسولان می نویسد که ایشان یاد و خاطره هستند. اما این دو اصل برای استقرار مقتدرانه زیربنای نوشته های برق کلیسائی کافی نبودند. درواقع توسعه تعالیم الحادی، از دیاد نوشته ها و نیز اعتراضهای را نسبت به برخی شرایط تعلیمی که در نوشته های مقدس بود به دنبال داشت. دو نهضت الحادی کلیسا را واداشتند تا عمیقتر در مورد تعیین دقیق نوشته های مقدس بیندیشد.

«او که اناجیل را به قهقرا برد»

تاریخ اولین جنبش بدعت گرا به اواسط قرن دوم برمی گردد که مارسیون (Marcion) از رهبران عمدۀ این جنبش بشمار می رفت. مارسیون که تاجری مسیحی و پسر اسقفی از اهالی آسیای صغیر بود می پنداشت مسیحیانی که از بت پرستی به این آئین گرویده اند توسط مذهبی که از نظر ایشان بیش از حد یهودی بود به انحراف کشیده شده اند. از نظر او خدای عهد عتیق بیش از حد سختگیر و پای بند قانون بود. در نتیجه او متن عهد عتیق را که به نظرش پیش پا افتاده و غیر عملی می رسیدند قبول نداشت. وی در پایان استدلالاتش برخی از نویسندها و همچنین بعضی از قسمتهای عهد جدید را نیز که رابطه نزدیکی با عهد عتیق داشتند رد کرد. سرانجام برای او تنها انجیل لوقا قابل قبول باقی ماند! موضع گیریهای مارسیون مورد انتقاد کلیساها قرار گرفت و اوزبیوس در مورد وی اظهار داشت که وی «اناجیل را به قهقرا برد» و دیری نپائید که نظریات وی به کلی رد شدند.

در اواخر همین قرن دوم ایرنائوس استدلال می کند که کتب مقدسه یهود و مجموعه نوشته های مقدس در مورد عیسی کلیت واحدی را تشکیل می دهند چرا که خدا از طریق مسیح کار بستن عهد را که در گذشته شروع کرده بود ادامه داده است. انبیای گذشته عیسی را اعلام کرده بودند و او «خلاصه» تمام نوشته های مقدسه است. ایرنائوس خوانندگان را دعوت می کند تا در مفهوم عمیق هر متن و نیز پیوستگی داخلی آن با مجموعه متونی که تا آن زمان نگهداری شده بود تفکر کنند. متون کتب مقدس یکدیگر و به ویژه متون عهد جدید را روشن می کنند و نوشته های برق بنائی است که همه نوشته ها با هم آن را حفظ می نمایند.

πεγάρ γέλιον

ΠΚΔΘ ΘΛΜΑΣ

پیاپان انجیل توما (به زبان قبطی)، با عنوان پایانی آن (به زبان یونانی)

«عرفان دروغین»

دومین جنبش بدعut گرا و ارتدادی که طرفداران کمتری داشت ولی بسیار تواناتر بود آئین گنوسی بود، مکتبی فلسفی که به معرفت و شناخت (gnosis به یونانی) بهائی برابر تجربی روحانی می‌داد و در بسیاری از مذاهب آن دوره رواج داشت به ویژه نوعی تصوف مسیحی وجود داشت که دارای ادبیاتی غنی و غالباً الهام یافته از اناجیل بود. اما کلیسا این نوشتة ها را که عیسای اناجیل را به نوع دیگری جلوه می‌دادند رد نمود. از نظر ایشان عیسی فقط یک استاد زبردست فلسفه است که بیانات، پندها و اندرزهای فراوانی در قالب زبانی مرموز دارد که مختص افراد آشنا به اسرار الهی است.

رد شدن عرفان نیز مرهون ایرنانئوس اسقف لیون بود که در حوالی سال ۱۸۰ کتاب «علیه بدعتها» را نوشت، اثری بسیار مهم و تعیین کننده چرا که به اساسی ترین سئوالات عصر خود پاسخ می داد. اما در مورد موضوع مورد نظر خود باید بگوئیم که او انتخاب متون را در مورد «مزده» یعنی در مورد خود عیسی پی ریزی می کرد. «هر که قانون راستی را که از طریق تعمید دریافت داشته در خود نگاه دارد و از آن تخطی نجوید، قادر خواهد بود تا اسامی، جملات و امثالی را که از کتب مقدسه به دست آمده بشناسد». قانون راستی همان اعتراف ایمان است. هر متینی که چهره عیسی را تغییر می دهد، چه با کاهش الوهیت وی یا انکار انسانیت او مردود است. او با استهزاء اعلام می کند که «آئین گنوسی، عرفان دروغین» است.

جملهٔ فوق الذکر منتهی به کشف معیار سنجش دیگری می‌شود که در پس این مردود شناختن‌های بسیار اصولی خود را پنهان کرده بود. سرانجام آنچه باعث انسجام کتب مقدسهٔ مسیحی گردید «حیات کلیسا» بود یعنی مجموعهٔ قواعدی که اجتماعات اولیه به رسمیت شناخته بودند. از آنها که کتب مقدسهٔ موردن تعمق قرار گرفته‌اند و به مرحلهٔ

اجرا درآمده اند و چون انسانها شایستگی، کارآئی و فایده آن را در زندگی خود دیده اند به همین دلایل این کتب «حقیقی» قلمداد شده اند و قابل حفظ و نگهداری . بر عکس متونی که ثمری به همراه نداشتند نگهداری هم نشده اند. پس کتابهای رسمی و برق کلیساًی تنها فهرست متون الهام شده ای است که ایمان نخستین نسل مسیحیان را تغذیه می کرد، آنها را به مسیح نزدیک ترمی نمود و موجب می شد که در آن حقایق زندگی نمایند.

فهرست کتابهای برق، ساقه نی

کلمه canon به معنی فهرست کتابهای برق از ریشه یونانی Kanon به معنی «خیزان یا ساقه نی» مشتق شده است. ساقه بلند و سخت نی، خط کش اندازه گیری بنایان و نجاران بود. این واژه را برای نشان دادن هر نوع قاعده، قانون و نیز هر فهرست رسمی و فهرست اسامی به کار برده اند. این کلمه ابتدا قواعد عملی زندگی در کلیسا را تعیین می نماید که توسط شورای عالی اسقفان یا مجمع عمومی کلیساًی اتخاذ شده اند. از قرن چهارم بود که «فهرست اسامی کتابهایی که الهام شده شناخته شده اند» مفهوم یافت.

فوادار کتابهای جعلی عهد جدید (صفحه روپرتو)

این نمودار نشان می دهد که حتی عنوانین کتب جعلی نیز از سبک های بزرگ ادبی عهد جدید تقليید شده اند؛ به عنوان نمونه اناجیل، اعمال، رسالات و مکاففات. در کنار بسیاری از این عنوانین، زبانی را که به آن نوشته و حفظ شده اند و نیز کشور مبدأ آنها ذکر شده است. لازم به تذکر است که بسیاری از این کتابها را از طریق نقل بخشایی از آنها^۱ یا ذکر عنوانیشان^۲ در نوشته های پدران کلیسا می شناسیم.

- با این حال می توان این نوشته ها را بر اساس محل پیدایش و اهداف آنها طبقه بندی کرد:
- نوشته های باستانی، یهودی - مسیحی (قرن دوم) (مثل انجیل پطرس، رک. ص ۲۲۰)
- نوشته های بدعتگزاران که هدف شان انتشار آموزه های الحادی بود (قرن دوم و سوم).
- بدعت ظاهرگرایی: عیسی تنها در ظاهر انسان است (مثل انجیل پطرس)
- بدعت جوهرگرایی: انکار امور جنسی (مثل اعمال پولس و تکلا، رک. ص ۲۲۶)
- بدعت گنوسی: تحصیل نجات توسط شناخت حقایق سری (مثل انجیل توما، رک. ص ۲۴۲)
- بدعت مارسیون: انکار خدای یهودیان و بسیاری بدعتهای دیگر از این قبیل.
- نوشته های تخیلی زاهدانه و عامیانه که غالباً بر اساس ایمان اصیل مسیحی بودند. غرض از این نوشته ها اقناع ذهن کنگکاو ایمانداران و پر و بال دادن به تخیلات ایشان بود. (مثل انجیل ماقبل منسوب به یعقوب، رک. ص ۲۲۳).

۱- در نمودار به صورت (نقل) مشخص شده است.

۲- در نمودار به صورت (ذکر) مشخص شده است.

سوارکت شاپهای جمعیتی عهد جدید

قرن	قرن	انجیل	اعمال	رسالات	مکافنه‌ها
نجیل مارسینون (آسیای صغیر)	عمال یعقوب (لاتین)	رسالة سوم پولس به قرتیان (یونانی)	مکافنه یعقوب (قبطی)	رسالات رسولان (قبطی، آثیوپیائی)	مکافنه جعلی یوحنا (یونانی)
نجیل فلیپیس (یونانی)	عمال یوحنا (سوریه، یونانی)	رسالة بونابا (مصر، لاتین)	مکافنه پطرس (مصر، یونانی، آثیوپیائی)	رسالة پولس و تکلا (آسیای صغیر، یونانی)	مکافنه جعلی یوحنا (یونانی)
نجیل پطرس (سوریه، یونانی)	عمال پولس (یونانی، لاتین)	رسالة پیلاطس به طیبریوس (لاتین)	انجیل پولس (فاسطین، یونان)	رساله اندریاس (نقل) (یونانی)	مکافنه پولس (فاسطین، یونانی، قبطی)
نجیل توها (سوریه، قبطی، یونانی)	عمال پولس و تکلا (آسیای صغیر، یونانی)	رساله پیلاطس به طیبریوس (ذکر)	انجیل ماقبل منسوب به یعقوب (مصر، یونانی)	رساله اندریاس (نقل) (یونانی)	مکافنه جعلی یوحنا (یونانی، قبطی)
معود (رویای) اشیعا (یونانی، آثیوپیائی)	انجیل بازیلید (نقل)	رساله پولس به اسکندریان (ذکر)	انجیل ابیونی‌ها (نقل)	انجیل ابیونی‌ها (نقل)	رساله پولس به اسکندریان (ذکر)
انجیل مصیریان (نقل)	انجیل مصیریان (نقل)	انجیل عربانیان (نقل)	انجیل ناصریان (نقل)	انجیل ناصریان (نقل)	انجیل ناصریان (نقل)
دوم	دوم	دوم	دوم	دوم	دوم
نجیل بارتولما (یونانی، لاتین)	نجیل مریم (مجدلیه) (قبطی)	عمال پیلاطس (یونانی)	عمال پیلاطس (یونانی)	عمال پیلاطس (یونانی)	عمال پیلاطس (یونانی)
نجیل مریم (مجدلیه) (قبطی)	كلماتنین کاذب (یونانی، لاتین)	عمال توها (سوریه، سریانی)	عمال فلیپیس (یونانی)	عمال فلیپیس (یونانی)	عمال فلیپیس (یونانی)
معود	معود	رساله پیلاطس به فلیپیس (قبطی)	عمال تاداؤس (یونانی، سریانی)	عمال تاداؤس (یونانی، سریانی)	عمال تاداؤس (یونانی)
رساله به لائودیان (عربی، لاتین)	رساله پیلاطس به فلیپیس (قبطی)	رساله پیلاطس به فلیپیس (قبطی)	با آموزه آدای (یونانی، سریانی)	با آموزه آدای (یونانی، سریانی)	با آموزه آدای (یونانی، سریانی)
نامه‌های پولس و سکا (لاتین)	رساله پیلاطس به فلیپیس (قبطی)	رساله پیلاطس به فلیپیس (قبطی)	صعود یعقوب (نقل)	صعود یعقوب (نقل)	صعود یعقوب (نقل)
معراج یا گذر مریم (لاتین، سوریه)	رساله پیلاطس به فلیپیس (قبطی)	رساله پیلاطس به فلیپیس (قبطی)	رساله پیلاطس (یونانی)	رساله پیلاطس (یونانی)	رساله پیلاطس (یونانی)
چهارم	چهارم	چهارم	چهارم	چهارم	چهارم
بنی‌عمر کتاب قیام عیسی مسیح به قلم بر تولما (مصر، بنی‌عمر)	عمل بر زبانا (یونانی)	عمل بر زبانا (یونانی)	عمل بر زبانا (یونانی)	عمل بر زبانا (یونانی)	عمل بر زبانا (یونانی)
بنی‌عمر	بنی‌عمر	بنی‌عمر	بنی‌عمر	بنی‌عمر	بنی‌عمر
بنی‌عمر	بنی‌عمر	بنی‌عمر	بنی‌عمر	بنی‌عمر	بنی‌عمر
پنجم	پنجم	پنجم	پنجم	پنجم	پنجم
انجیل متی کاذب (لاتین)	انجیل عربی کودکی عیسی (لاتین)	انجیل ارمنی کودکی عیسی (ارمنی)	انجیل میلاد مریم (لاتین)	انجیل میلاد مریم (لاتین)	انجیل میلاد مریم (لاتین)
پنجم	پنجم	پنجم	پنجم	پنجم	پنجم

انجیل پطرس

انجیل پطرس که در اینجا به تفصیل آن را بررسی می‌کنیم در سال ۱۸۸۶ در قبریک راهب مصری قرن نهم پیدا شد و قدمت آن مربوط به سالهای ۱۳۰ تا ۱۵۰ می‌باشد. این انجیل در همان مسیر الهیات انجیل یوحنا قرار دارد و باید در همان نواحی نوشته شده باشد یعنی نواحی سوریه و آسیای صغیر.

نویسنده هدفی الهیاتی دارد. عیسی در ^۶ایشان خداوند را دستگیر نمودند و او را به تعجبیل با زمان رنج و مرگ خویش قبل از هر خود کشیده می‌گفتند: «اینک که او را در اختیار چیز پسر خداست و این عنوان غالباً داریم، پسر خدا را با خوبی ببریم». ^۷پارچه‌ای ارغوانی به وی پوشانیدند و به روی تخت داوری نشانده گفتند: تکرار می‌شود.

«ای پادشاه اسرائیل، به عدالت داوری نما!»

^۸یکی از ایشان تاج خاری آورده بر سر خداوند نهاد. ^۹سایرین به کمک آمده به صورت وی آب دهان انداختند، برخی به او سیلی می‌زدند و برخی دیگر با خیزان او را زده آزار می‌دادند و بعضی‌ها او را شلاق می‌زدند و می‌گفتند «این است احترامی که باید به پسر خدا گذاشت». ^{۱۰}آنان دو نفر بد کار را آورده خداوند را در میان ایشان مصلوب کردند. و او خاموش بود گوئی هیچ دردی حس نمی‌کرد.

^{۱۵}ظهر بود و ظلمت تمامی یهودیه را فرا گرفته بود... ^{۱۷}و آنها همه چیز را به انجام رسانده خطای ایشان را بر سر خود انباشته می‌کردند. ^{۱۸}بسیاری با مشعلها می‌گشتند و فکر می‌کردند که شب است و به زمین می‌افتدند. ^{۱۹}و خداوند فریاد کشیده فرمود: «ای قدرت، ای قدرت من، چرا مرا ترک نمودی!» و این را گفته رفعت یافت.

^{۲۰}در این هنگام پرده هیکل اورشلیم دو پاره شد.

تاریکی اندکی بعد ذکر شده و موضوع روز خداوند را تداعی می‌کند که در اینجا به صورت شبی آمده که علی رغم وجود مشعلها لغزش خورده تعادل خود را از دست می‌دادند! نویسنده به ذکر نابینائی کسانی که خارج از پرتو ایمان گام بر می‌دارند پرداخته است. درست مانند الهیات یوحنا، مرگ عیسی روی صلیب با «رفعت» او ارتباط دارد.

^{۲۱} پس میخها را از دست خداوند درآوردن و او را روی زمین خواباندند و تمام زمین بلرزید و وحشت عظیمی همه را فراگرفت. ^{۲۲} سپس نور آفتاب درخشید و ساعت نهم از روز بود. ^{۲۳} یهودیان شاد شدند و جسد او را به یوسف سپردنده تا آن را دفن نماید.

^{۲۸} کاتبان، فریسیان و مشایخ دور هم جمع شدند. ^{۲۹} مشایخ که پریشان بودند پیلاطس را یافته درخواستی بدین مضمون از او نمودند: ^{۳۰} «سربازانی چند در اختیار ما بگذار. می خواهیم به مدت سه روز از قبر او محافظت نمائیم مبادا شاگردانش آمده جنازه او را بربایند و مردم تصور کنند که وی از مردگان برخاسته است و برای ما ایجاد مزاحمت شود.»

^{۳۱} پیلاطس نیز پترونیوس یوزباشی را به همراه سربازانش برای محافظت از قبر در اختیار ایشان قرار داد. مشایخ و کاتبان ایشان را تا گورستان همراهی نمودند... ^{۳۳} آنها قبر را هفت بار مهر و موم کردند و سپس چادری به پا کرده سپاهیان را مستقر نمودند.

^{۳۵} در شب قبل از یکشنبه حینی که سربازان دو به دو پاسبانی می کردند صدائی مهیب در آسمان طنین افکند. ^{۳۶} آنها دیدند که آسمانها شکافته شدند و دو مرد که گردآگردشان را هاله ای از نور فرا گرفته بود از آسمان نزول کرده به قبر نزدیک شدند. ^{۳۷} سنگی که جلوی قبر نهاده شده بود خود به خود غلطانیه شد و به کناری رفت و در قبر گشوده شد و آن دو جوان وارد آن شدند. ^{۳۸} سربازان با دیدن این صحنه، یوزباشی و مشایخ یهود را که آنجا بودند بیدار کردند تا آنها نیز نگاهبانی نمایند. ^{۳۹} و چون آنچه را دیده بودند برای ایشان بازگو نمودند دوباره سه مرد را دیدند که از قبر خارج می شدند و دو نفر از ایشان سومی را در میان گرفته بودند و صلیبی به دنبال

موضوع برداشت میخ ها در اناجیل نیامده و این ماجرا دال بر واقعیت مصلوب شدن و در نتیجه واقعی بودن بدن عیسی است.

همانند انجلیل یوحنای اینجا نیز «یهودیان» به عنوان دشمن معرفی شده اند و نمایانگر افرادی هستند که نمی خواهد شاگرد بشوند. از سوی دیگر به نظر می رسد نویسنده با آداب و رسوم یهودی دوره عیسی آشنایی چندانی نداشته است. او بیشتر تنش های موجود بین یهودیان و مسیحیان قرن دوم را نشان می دهد.

جزئیات بسیاری فراتر از متون چهار انجلیل افزوده شده است. نویسنده قصد دارد قیام مسیح را واقعه ای نشان دهد که نه تنها شاگردان آن را اعلام می کرند بلکه صاحب منصبان یهود نیز آن را تصدیق می نمودند.

موضوع سنگ غلطانیه شده و سربازان بسیار به نوشته متی شباخت دارد. هیچ کدام از متون عهد جدید قیام عیسی را تشریح نمی کند اما نویسنده این متن بر عناصر شناخته شده تاکید دارد به عنوان مثال سنگ غلطانیه شده، مردی که ملبس به لباس سفید و درون قبر بود. در اینجا قیام به صورت نوعی صعود توصیف شده است و عواملی مکاشفه ای در آن دیده می شود از قبیل صدائی از آسمان، آسمانها که گشوده می شوند و فرستادگان آسمانی.

ایشان می‌رفت.^{۴۰} و در حالی که سر آن دو مرد جوان به آسمان می‌رسید، سر نفر سومی که به همراه خود می‌برند از آسمانها فراتر رفته بود.^{۴۱} و صدائی از آسمان به گوش رسید که می‌گفت: «آیا خبر را به آنانی که خفته‌اند اعلام کرده‌ای؟»^{۴۲} و از صلیب ندائی در رسید که «آری».

^{۵۰} سحرگاه یکشنبه مریم مجده‌لیه، شاگرد خداوند، با آن که از یهودیان می‌ترسید چون که ایشان بسیار غصبناک بودند برای به انعام رساندن تشریفات زنان یهود نسبت به مردگانی که برایشان گرامی بودند به سر قبر آمد.^{۵۱} و دوستانتش رانیز به همراه آورده با ایشان داخل گورستانی که عیسی را در آن نهاده بودند شدند.^{۵۲} آنها که بیم داشتند یهودیان ایشان را ببینند می‌گفتند: «چون روزی که او را مصلوب نمودند نتوانستیم برایش گریه کنیم و به سینه خود بزنیم، لااقل امروز این کار را انجام دهیم.^{۵۳} اما چه کسی برایمان سنگی را که بر در قبر او گذارده اند کنار خواهد زد تا بتوانیم داخل قبر شویم و وظیفه خود را به انعام رسانیم؟^{۵۴} سنگ بسیاری بزرگی است و می‌ترسیم ما را ببینند...»

^{۵۵} هنگامی که به سر قبر رسیدند قبر را گشوده یافتدند. نزدیک آمده خم شدند تا داخل قبر را نگاه کنند و جوانی خوش سیما را دیدند که در وسط قبر نشسته است. او خوب روی بود و لباسی درخشان به تن داشت و به ایشان گفت: «جرا به اینجا آمده‌اید؟ که را می‌جوئید؟ آیا آن مصلوب شده را؟ او قیام کرده و رفته است و اگر حرف مرا باور ندارید خم شوید و جائی را که در آن دراز کشیده بود بنگرید. او آنجا نیست، چون قیام کرده و به هما جائی رفته که از آن آمده بود».^{۵۶} ^{۵۷} زنان وحشت زده گریختند.

^{۵۸} آخرین روز عید فطیر بود و چون عید پایان یافته بود بسیاری به منازل خویش باز می‌گشتند...^{۵۹} ما دوازده شاگرد خداوند می‌گریستیم و پریشان حال بودیم و مبهوت از اتفاقاتی که رخ داده بود به خانه‌های خود باز گشتمیم.^{۶۰} من، شمعون پطرس و برادرم آندریاس تورهایمان را برداشته راه دریای علیا را پیش گرفتیم...

در انجیل پطرس همه عیسایی قیام کرده را می‌بینند و همه حتی دشمنان شاهد رویداد هستند.

به نظر می‌رسد که یکشنبه به همین زودی برای مسیحیان جایگزین سبت شده باشد. این قسمت بسیار به انجیل مرقس شباهت دارد ولی در انجیل مرقس ذکری از آمدن زنان به سر قبر برای تدهین جسد نیامده. انجیل پطرس حقیقتاً در محیطی فرهنگی نوشته شد که مراسم تشییع جنازه با آئین یهودیان فلسطین فرق داشت.

نبودن جسد عیسی کاملاً به عنوان دلیلی بر قیام او توصیف شده است.

متن در همینجا پایان می‌باید و نویسنده که بطرس فرض شده به ذکر داستان صید ماهی و ظهور مسیح در کنار دریاچه می‌پردازد (یو ۲۱).

در مورد انجیل پطرس چه فکر می‌کنیم؟

می‌توان اثر این نویسنده را با سینماگرانی مقایسه کرد که فیلم خود را بر اساس روایات انجیلی معروف می‌سازند. او از دیدگاه شخصی خود به ماجرا می‌نگرد و روی بعضی از جزئیات تاکید می‌نماید. نویسنده هرگز از منابع خود دور نمی‌شود و از هر یک از اناجیل برحق جزئیاتی را گرفته آن را به صورت بارزتری نشان می‌دهد. این روایات بسیار خواندنی است و جزئیات آن به صورتی موکد نشان دهنده الهیات و به خصوص ایمان به قیام عیسی می‌باشد.

این انجیل مطالبی الهیاتی را بسط می‌دهد که بسیار به انجیل یوحنا نزدیک می‌باشند. از جمله مرگ عیسی بر روی صلیب «رفعت» او نیز می‌باشد، جلال یافتن او، نبرد بین نور و ظلمت، جایگاه ویژه «یهودیان» به مثابه مخالفان که نمایانگر تنש‌های موجود بین کلیسا و اجتماعات یهودی دوره نویسنده است.



پایین آوردن از صلیب، نسخه خطی منعلق به قرن ۱۷ به زبان اتیوپیائی

انجیل ماقبل منسوب به یعقوب

اینک به بررسی یکی از معروف‌ترین انجیل‌جعلى می‌پردازیم. اگرچه این انجیل مدعی است که توسط یعقوب «برادر عیسی» نوشته شده ولی متعلق به اواسط قرن دوم می‌باشد. در قرن شانزدهم این انجیل را «انجیل ماقبل» نام نهادند چون به «ابتدا» یعنی به اتفاقات قبل از تولد عیسی پرداخته است. این انجیل تاثیر به سزانی بر آئین نیایش و تقدس مریم داشته و الهام بخش بسیاری از هنرمندان مسیحی بوده است.

تولد حضرت مریم (۱۱-۵)

« هنا » و « یهودیاقیم » در حضور خدا « عادل » بودند ولی فرزندی نداشتند و به همین خاطر یهودیاقیم را ملعون خدا می‌پنداشتند و کاهن اعظم او را از معبد اخراج نمود. او به صحراء گریخت و همسرش هنا که فکر می‌کرد او مرد است بر بیوه گی و نازائی خویش می‌گریست. و اینک فرشته خداوند بر وی ظاهر شده گفت « هنا، هنا، خداوند خدا دعای تو را شنیده است. تو حامله شده فرزندی خواهی زائید و در تمامی زمین از نسل تو یاد خواهد شد ». هنا جواب داد: « خدا شاهد است که فرزندم را چه دختر باشد چه پسر به خداوند خدایم تقدیم خواهم کرد و تمام ایام عمرش او را خدمت خواهد نمود ».

در همان وقت فرشته ای به یهودیاقیم اعلام نمود که همسرش حامله است. پس بی‌درنگ به اورشلیم بازگشت و در دروازه شهر زنش را دید. آنها یکدیگر را در آغوش کشیدند و شش ماه بعد دختری برای ایشان به دنیا آمد. هنا نذر خود را انجام داد و مریم را در سن سه سالگی به معبد برد.

نخستین اشاره به والدین مریم در متون مسیحی. موضوع نازائی زوج که در کتاب مقدس بارها ذکر شده و برای نشان دادن قدرت خدا و متولد شدن فرزندی استثنائی مطرح می‌شود. مثل اسحاق، یوسف، شمشون و به ویژه سموثیل که از « هنا والقانه به دنیا آمد (۱- سمو ۱) ». انجیل ماقبل جزئیات زیادی از این روایت را مورد استفاده قرار داده است، به خصوص نام « هنا »، مادر حضرت مریم و وقف کودک در معبد.

این انجیل منشاء عید « تولد مریم » (۸ سپتامبر) و نیز « تقدیم » او (۲۱ نوامبر) می‌باشد.

نامزدی حضرت مریم و یوسف (۹-۸)

مریم در دوازده سالگی پیش از شروع نخستین عادت زنانه می باشد معبد را ترک کند. تصمیم گرفتند وی را به همسری مردی سالخورده و بیوہ در آورند و بالاخره یوسف توسط آیتی معجزه آسا از بین تمام خواستگاران تعیین گردید.

یوسف مردی سالخورده است و از آنجا که می خواستند در مورد بکارت مریم هیچ تردیدی نباشد توضیح می دهند که برادران عیسی پسران یوسف از ازدواج اولش هستند.

و ناگهان کبوتری از حلقة وی برخاسته بر سرش نشست. کاهن وی را گفت: «یوسف، یوسف، تو آن برگزیده هستی که از باکره خداوند مراقبت خواهی کرد.» اما یوسف اعتراض کنن گفت: «من پسرانی دارم و مردی سالخورده هستم در صورتی که وی دختری جوان است. آیا بنی اسرائیل مرا به تمسخر نخواهند گرفت؟»

حلقه یوسف یادآور عصای هارون در اعد ۱۷: ۲۳-۲۴ و کبوتر مظہر روح القدس است.

بشارت به حضرت مریم و آزمایش (۱۰-۱۶)

در طول مدتی که یوسف به نجاری می پرداخت مریم پرده ای برای معبد دوخته بود. هنگامی که برای کشیدن آب سرچاه می رفت فرشته ای به او سلام کرد و وقتی به خانه بازگشت وی را بشارت داد:

قبل از تولد عیسی، حضرت مریم همان پرده هیکل را که در هنگام مرگ عیسی دوپاره می شود می دوزد.

«نترس ای مریم، تو در نظر مالک هستی برکت یافته ای. از کلام او آبستن خواهی شد.» «آیا من فرزندی از خداوند خدای زنده به دنیا خواهم آورد و مثل هرزنی طفلی خواهم زائید؟» «نه مریم، چون قدرت خدا تو را در زیر سایه خود خواهد گرفت...».

بشارت تولد در دو محل اتفاق می افتد. روایات مربوط به «چشممه باکره» در ناصره از همین داستان نشأت گرفته اند.

یوسف بازگشت و متوجه شد که مریم حامله است و گفت: «میوه بطن تو از کجاست؟» مریم پاسخ داد: «خدا شاهد است که نمی دانم از کجاست.»

به نظر می رسد مریم پیغام فرشته را فراموش کرده باشد.

هر دوی ایشان را رسماً نزد کاهن اعظم احضار نمودند تا در این مورد توضیح دهند زیرا به زنا شک داشتند. و ایشان را با آب تlux امتحان نمودند و از آن سالم و سربلند بیرون آمدند و بی گناه شناخته شدند.

با رجوع به اعد ۵: ۱۱-۳۱ می بینیم تنها زنی که مورد سوء ظن شوهرش است باید با آب تlux آزمایش شود.

تولد عیسی (۱۷-۲۱)

مریم در آستانه وضع حمل بود، یوسف او را در غاری پناه داد و به دنبال قابله شتافت و تا موقع بازگشت او به همراه قابله طفل به دنیا آمد. از اولین اشاراتی که به غارتولد عیسی شده است.

ابر غلیظ به زودی از غار پراکنده شد و نور عظیمی در داخل آن درخشیدن گرفت که چشمان ما طاقت تحمل آن را نداشتند. این نور به تدریج کاهش یافت تا طفل دیده شود و او سینه مادرش مریم را گرفت.

اما قابله‌ای که سالومه نام داشت نمی‌خواست چنین معجزه‌ای را بپذیرد و می‌گفت: «خدا شاهد است تا انگشتم را نگذارم و او را امتحان نکنم هیچ وقت باور نخواهم کرد که باکره فرزندی زائیده باشد.»

هنگامی که مریم را معاینه می‌کرد دستش سوخت درست مثل اینکه با آتش سوخته باشد. آن وقت به بی‌ایمانی خود اعتراف کرده به نیایش پرداخت. و تا عیسای طفل را در آغوش گرفت شفا یافت.

تاگید بیش از حد بر بکارت حضرت مریم حتی بعد از وضع حمل، نویسنده را درگیر ماجرائی حساس می‌کند که غالباً در داستانهای مربوط به میلاد مسیح وجود دارد. این قسمت یادآور توما (یو:۲۵) نسز هست این تنها معجزه عیسی در طفولیت است که در این انجیل ذکر شده. انجیل جعلی دیگر معجزات دیگری را نیز ذکر کرده‌اند.

آخرین بابهای کتاب (۲۲-۲۵) نقل می‌کند که چگونه هیرودیس با غضب به دنبال عیسی می‌گشت، مریم او را در آخری پنهان می‌کند و الیصابات به همراه یحیی تعمید دهنده می‌گریند. سرانجام هیرودیس زکریا پدر یحیی را در دروازه معبد به قتل رساند و کتاب با این عنوان پایان می‌پذیرد:

این داستان که بر محور یحیی تعمید دهنده متمرکز است فرار به مصر را تداعی می‌کند. قتل زکریا از مت ۳۵:۲۳ اقتباس شده است (۲-۲۰:۲۱-۲۴ را تداعی می‌کند).

تولد مریم. مکاشفهٔ یعقوب.
آن که نوشت و آن که می‌خواند، سلامتی بر ایشان باد!

اعمال پولس و تکلا

علاوه بر اناجیل جعلی، کتابهای اعمال جعلی نیز وجود دارند که اعمال برجسته رسولان و زندگی نمونه ایشان را به صورتی تخیلی بیان کرده‌اند. حال یکی از معروف‌ترین این کتابها که مملو از روایات معجزه است و تقدس زنی را می‌ستاید بررسی می‌کیم: اعمال پولس و تکلا.

در مورد اعمال پولس و تکلا باید گفت که این کتاب در حدود نیمة دوم قرن دوم نوشته شده است. غالباً دو متن دیگر را نیز به این متن می‌افزایند که عبارتند از «رساله سوم پولس به قرنتیان» و نیز «شهید» به قلم پولس. هر چند این کتاب خیلی به ندرت توسط پدران کلیسا ذکر شده با این حال ریشه آئین بسیار معروف تکلای قدیس می‌باشد. در آغاز قرن حاضر هنوز هم این اسم در فرانسه و آلمان شایع بود. علی‌رغم زیاده روی در مورد اعجاز یعنی نقطه اشتراک این قبیل ادبیات، الهیات این کتاب کاملاً منطبق بر الهیاتی است که بیش از حد به موضوع بکارت مریم اهمیت می‌داد تا جائی که حتی در مورد ازدواج وی متولّ به ریاکاری می‌شود. البته خود ازدواج حقیر شمرده نشده (جوهرگرائی) ولی فاصله‌ای هم از آن ندارد. این اعمال همچنین تمامی عظمت شهید را نشان می‌دهد.



پولس تعلیم می‌دهد و تکلا گوش می‌کند. نسخه خطی کوه آتوس (یونان)

سفرهای پولس به آسیای صغیر

در ابتدای کتاب، پولس را می‌بینیم که در آسیای صغیر به سفر پرداخته است. او از شهرهایی که لوقا در اع ۱۳-۱۵ ذکر نموده می‌گذرد. در انطاکیه مرده‌ای را زنده می‌کند ولی با او بدرفتاری می‌کنند و سنگسارش می‌نمایند و مجبور به فرار می‌شود. نویسنده هیچ توضیحی در مورد این دشمنی نمی‌دهد. پولس توسط دو نفر به نامهای دیماس و هرموجنس که نامشان در رسالات پولس (کول ۱۴:۴، ۱۴:۲-تیمو ۱۵:۱) نیز آمده همراهی می‌شود. این افراد دوستان یک‌رنگ و وفاداری نیستند. اینک به ذکر قسمتی می‌پردازیم که پولس بر تن گیری و قیام یعنی نکاتی که گنوosi‌ها آن را نفی می‌کردند تاکید می‌نماید. به توصیف‌هایی که در متن از وضع ظاهری پولس به عمل آمده و الهام بخش هنرمندان بی‌شماری بوده توجه نمائید:

شخصی او نسیفور نام که شنیده بود پولس به ایقونیه نزدیک می‌شود بیرون رفته به دیدار وی شتافت تا او را به منزل خود دعوت کند. در واقع تیطس قیافه ظاهری پولس را برایش توصیف کرده بود چون او پولس را ندیده بود بلکه فقط از نظر روحانی او را می‌شناخت. او نسیفور جاده سلطنتی را که به سوی لستره می‌رفت پیش گرفت و دائمًا مراقب بود او را پیدا کند و بر اساس نشانی هائی که تیطس به وی داده بود چهره عابران را بررسی می‌کرد. پولس را دید که پیش می‌آید، مردی کوتاه قد، با سری طاس، پاهایی کمانی شکل ولی نیرومند، با ابروانی پیوسته و دماغی گوشتی، پر از برکت چون او هر چند وقت یک بار به صورت انسان و بعد به صورت فرشته جلوه می‌نمود.

موعظه پولس در لستر و ایمان آوردن تکلا

پولس در منزل او نسیفور موعظه کرده همه را به پاک دلی تشویق می‌نمود و می‌گفت: «خوشابه حال پاک دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشابه حال پرهیز کاران زیرا ایشان معبد خدا هستند. خوشابه حال پاک دامنان زیرا خدا با ایشان خواهد بود...» در طول مدتی که پولس بدین منوال در اجتماعی که در منزل او نسیفور جمع شده بودند حرف می‌زد، باکره‌ای که نامزد مردی تاماریس نام بود بر درگاه نزدیکترین پنجره خانه نشسته بود و شبانه روز کلام خدا را که توسط پولس موعظه می‌شد گوش می‌داد. او از کنار پنجره تکان نمی‌خورد و لبریز از شادمانی بود و در نهایت ایمان آورد.

مادر تکلا از دیدن این که دخترش مانند «عنکبوت به پنجره چسبیده است» نگران بود و تاماریس نامزد دخترش را دنبال وی می‌فرستد. اما هیچ کدام موفق نمی‌شدند حتی

یک کلمه از زبان تکلا که تمام حواسش به سخنان پولس بود بشنوند. تاماریس که از دست پولس عصبانی شده بود از او شکایت کرد و او را بازداشت نمودند.

«تو تمامی اهالی شهر ایقونیه و نامزد مرا فریب داده ای چنان که او دیگر حاضر نیست با من ازدواج کنند. بیا تا نزد سستلیوس والی برویم». و همه گروهی که با وی بودند می‌گفتند: «این جادوگر را با خوبی ببر زیرا او زنان ما را فریفته است» و مردم همه همین عقیده را داشتند.

تکلا به سربازان رشوه می‌داد و شبانه رفته نزد پاهای پولس می‌نشست تا سخنان او را در مورد «عظمت خدا» بشنود. آنها هردو در مقابل محکمه حضور یافتند. پولس محبت خود را بیان می‌کرد و والی با حسن نیت به او گوش فرا می‌داد و سرانجام به این اکتفا نمود که وی را شلاق زده از شهر بیرون کنند. تکلا چیزی نگفت اما مادرش علیه او دهان به شکایت گشود:

«این زن گمراه را بسوزان. این دشمن ازدواج را در وسط محوطه تئاتر بسوزان تا تمام زنانی که از این مرد تعلیم یافته اند بترسند.»

تل هیزم

والی علی رغم میل باطنی تکلا را محکوم نمود. جلادان تلى از چوب بر پا کردند و به وی دستور دادند روی آن برود. تکلا در حالی که به روی خود صلیب می‌کشید از تل هیزم بالا رفت و آتش را بر افروختند. هر چند آتش بسیار مشتعل بود اما گزندی از آن به وی نرسید زیرا خدا که متأثر شده بود ندائی در زیر زمین به گوش رسانید و از بالا ابری از باران و تگرگ تاریکی را مستولی گردانید و تمام محوطه تئاتر را سیل فرا گرفت. بعضی صدمه دیده و بعضی دیگر هلاک شدند. اما آتش خاموش شد و تکلا نجات یافت.

تکلا بعد از پیدا کردن پولس که در گورستانی ساکن شده بود از وی تقاضای تعیید نمود اما پولس از او خواست تا باز هم اندکی صبر کند و به همراه او به انطاکیه رفت و در آنجا یکی از روسای شهر عاشق تکلا شد. اما او آن مرد را نمی‌پذیرفت و در ملاء عام او را مسخره می‌کرد و اینجا بود که برای دومین بار محکوم به مرگ شد. بعد از آتش این بار نوبت حیوانات درنده بود. امتحان سختی بود به خصوص برای آن حیوانات!

بازی سیرک : حیوانات وحشی

تکلا را به محوطه استادیوم آوردند، شیرها و خرسها را هم آزاد کردند. ناگهان شیر ماده درنده ای جلو دویده زیر پاهای وی دراز کشید. جماعت زنان فریاد می‌کشیدند.

خرسی به سوی تکلا خیز برداشت اما در همین هنگام آن شیر ماده به سوی خرس شتافته آن را درید. شیر نری نیز که برای مبارزه با انسان تعلیم دیده بود و متعلق به اسکندر بود پیش آمد و خیز برداشت. اما شیر ماده بر آن جسته با وی گلاؤیز شد و هر دو کشته شدند.

زنان را غم عظیمی فراگرفت چون شیر ماده ای که تکلا را کمک می کرد مرده بود. در حینی که او ایستاده بود و بازوan را گشوده دعا می کرد تعداد زیادی حیوانات درنده را آزاد کردند. هنگامی که دعاویش به پایان رسید به پشت سر خود نگاه کرد و گودالی پر از آب دید و با خود گفت: «اینک وقت آب تنی است». و در حالی که خود را درون آب می دهم.» زنان با دیدن این صحنه ضجه می کشیدند و می گفتند «خود را درون آب مینداز» و حتی خود والی نیز از اینکه اسبهای آبی دختری به این زیبائی را خواهند درید می گریست. با این حال او در نام عیسی مسیح در آخرین روز حیاتم خود را تعمید درخشش آذربخشی را دیدند و همگی مرده روی آب آمدند. ابری از آتش گردآگرد او را فراگرفت به طوری که حیوانات درنده نمی توانستند به او نزدیک شوند و همچنین برهنهنگی او نیز دیگر قابل روئیت نبود.

اما ماجرا هنوز به پایان نرسیده بود. حیوانات درنده تری را آزاد کردند ولی زنان گیاهانی داروئی به سوی آنها پرتاب می کردند که باعث خوابیدن آنها می شد. سپس تکلا را به گاوان وحشی خشمناکی بستند ولی آتشی بیرون جسته طنابها را سوزاند. والی رضایت داد و تکلا را آزاد کردند در حالی که زنان از شادی فریاد بر می آوردند «خدائی نیست مگر خدائی که تکلا را نجات داده است». زنان از چهارگوشۀ استادیوم همدردی خود را با تکلا اعلام می کردند.

قهرمان ما مجدداً به دنبال پولس شتافت و تعمید خود را بدین مضمون برایش شرح داد: «ای پولس، من تعمید یافتم چون همان که تو را قدرت اعلام مژده بخشیده است مرا نیز قدرت بخشید تا خود را تعمید دهم.»

سپس به پولس گفت که می خواهد به ایقوینه برگرد. پولس به وی جواب داد: «برو و کلام خدا را تعلیم ده» و داستان ناگهان بدین گونه پایان می پذیرد: «بعد از آن که چنین شهادت داد به سوی سلوکیه رفت و مردم بسیاری را در آنجا توسط کلام خدا منور کرد و سپس به خواب شیرینی فرو رفت.»

نقش نوشه‌های جعلی در ایمان مسیحیان

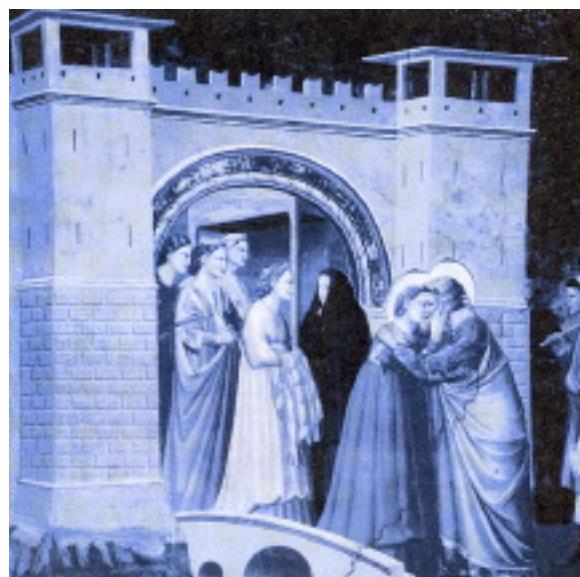
گرچه تعداد کمی از مسیحیان از نوشه‌های جعلی آگاه هستند با این حال در عمل نکاتی از آن را می‌شناسند. زیرا حس تقوا و دینی عame مردم از همان قرون اول از این تعالیم تغذیه نموده است. این نوشه‌ها هنرمندان بسیاری را الهام بخشیده‌اند و باعث ایجاد اعیاد مذهبی و حتی باعث بوجود آمدن برخی اصول جزئی کاتولیک شده‌اند.

اناجیل رسمی با خودداری شدیدی که برآنها حاکم است مطلب زیادی در مورد خانواده‌ای که حضرت مریم در آن بدنیا آمد به ما نمی‌گویند. اما اندیشه و تقوای ایمان داران نخواسته او را یتیم تصور کند. بدین ترتیب والدین خوشبخت مریم، حنا و یهویاقیم نامیده شده‌اند، ذکر آنها به میان آمده و از آنها تجلیل شده است. آنها را مشابه افراد عادلی که نامشان در کتاب مقدس آمده و سالها از نعمت داشتن فرزند محروم بوده‌اند تصور کرده‌اند، افرادی نظیر ابراهیم و ساره، زکریا و الیصabات. این افراد سرانجام بیش از آنچه آرزو داشتند برکت می‌یابند.

حنا و یهویاقیم

باید اعتراف کرد که یهویاقیم اندکی در سایه همسر خویش یعنی مادر پر جلال حضرت مریم و نیز مادر بزرگ پر جلال عیسی قرار گرفته است. حنای قدیس را پشتیبان ایالت کبک می‌دانند و بریتانیائی‌ها او را در زمرة بزرگترین مقدسان قرار داده‌اند. آنها نمی‌خواهند تحت تاثیر نظریه پژوهشگران تمدن سلتیک که سعی دارند با مهارت بین حنا الهه باستانی شوره زارهای سرزمین آرموریک و حنا مادر حضرت مریم فرق بگذارند قرار گیرند. بسیاری از انگلیسی‌ها (و حتی دیگران!) با افتخار نام حنا را بر فرزندانشان می‌گذارند که غالباً به صورتهای زیر شنیده می‌شود: آن، آنا، آنی، آنیک، آن-ماری، آن-کلر، آن-سوفی و غیره. بسیاری از کلیساها کوچک و بزرگ هم تحت حمایت این نام قرار دارند. بسیاری از آمرزش‌های عظیم انگلستان زیر بیرق این نام به عمل آمده است. البته مطالب فراوانی در این رابطه می‌توان گفت که به راحتی بتوان به اهمیت و ارزش حنا، مادر حضرت مریم در میان عame ایمانداران پی برد.

مجسمه‌ها، پیکره‌ها، نقاشی‌های روی شیشه و تابلوهایی زیادی که معرف‌حتای قدیس هستند ساخته شده‌اند. غالباً او را با مریم تنها می‌بینیم که در حال آموزش خواندن به اوست... البته خواندن کتب مقدسه! همچنین او را با مریم و عیسی نیز می‌توان یافت. گاهی اوقات هنرمندان مادر بزرگ را در حالی که به دیدار خانواده مقدس رفته تجسم کرده‌اند به عنوان مثال در محراب کلیسا و زیر نگاههای پر مهر یوسف و در مقابل مریم که عمیقاً در فکر فرو رفته، کودک را در آغوش می‌فشارد. در این میان باید به نقاشی دیواری گیوتو (۱۲۶۷-۱۳۳۷) در پادوا ایتالیا اشاره کرد. در این تصویر ملاقات حنا و یهودیاقیم در دروازه طلائی شهر اورشلیم نقش بسته و بوسه‌ای که با اعلام مژده‌ای غیر مترقبه به یکدیگر بین ایشان رد و بدل می‌شود. مراسم ۲۶ ژوئیه، روز بزرگداشت حنا، ایمان کلیسا را این گونه تفسیر می‌کند: «برای حنا و یهودیاقیم، والدین مادر خدا جشن بگیریم زیرا که توسط ایشان برکتی که به تمامی خلق و عده داده شده بود به ما رسیده است».



ملاقات حنا و یهودیاقیم در دروازه طلائی شهر اورشلیم، گیوتو، پادوا

مریم قبل و بعد از زمان عیسی

پس اجداد عیسی کاملاً شناخته شده هستند و توسط ایشان اصل و نسبی انسانی و عادی دارد. با این حال بی درنگ سئوالاتی در مورد مادر وی مطرح می‌شود. بارداری او امری عادی نبود. کلیساي کاتولیک موضوع معصوم زاده شدن مریم را پذیرفت و بعدها (۱۸۵۴) این آموزه را در قالب اصلی جزئی تعریف نمود. برای کلیساي کاتولیک نکته اساسی تولد الهی عیسی است و نیز تقدس استثنایی کسی که او را به دنیا آورد. اما احساسات مردم چیز دیگری می‌خواست، مردم دوست داشتند در «انجیل ما قبل یعقوب» و در مریم فرزندی استثنائی را ببینند، طفلی بیش از حد با استعداد که کاملاً الهی باشد. در مناجاتها و نیز دعاهاي برگرفته از مزمایر، او را که «کاملاً پاک»، بی نهایت زیبا و درخشان است می‌سرايند.

به ویژه بخش مربوط به تقدیم مریم در معبد در سه سالگی از ارزش خاصی برخوردار بود. آئین نیایش «واقعه» در روز ۲۱ نوامبر جشن گرفته می‌شود. اجتماعات مذهبی حتی در مورد «تقدیم مریم» حرف می‌زنند و معنویت مختص خود را از آن می‌گیرند. زیرا ایمانی قوی وجود داشت که «بلی» گفتن به بشارت فرشته را ناشی از حیاتی سراسر گذشت و تقدیم می‌دانست.

در آن سوی زندگی مریم، طبیعتاً روایت در گذشت او مطرح بوده است و این امر نه تنها برای نویسنده «کتاب انتقال» بلکه برای نویسنده «کتاب گذر مریم سعادتمند» نیز مطرح بود. مریم در لحظات آخر عمر در حالی که رسولان او را احاطه کرده بودند توسط فرشتگان به آسمان بالا برده شد. کلیسا این اعتقاد را رد کرده است که مریم نقشی خارق العاده در حیات جدیدی که مسیح آن را افتتاح نموده داشته است و اصل جزئی صعود مریم به آسمان را توضیح داده است (۱۹۵۰). قبل از این تاریخ کلیسا به شکلی پیروزمندانه عید «مریم مقدس تابستان» یعنی عید مردمی مریم را در ۱۵ اوت جشن می‌گرفت.

یوسف عادل

اناجیل در مورد یوسف کمتر از مریم سخن می‌گویند. اما مسیحیان خود را موظف می‌دانستند که هویت «همسر مریم» را از تاریکی بیرون کشند (مت ۱۶:۱). آنها برای دست یافتن به هویت یوسف از نویسنده‌گان «انجیل ما قبل یعقوب» و «زندگی یوسف نجار» پیروی کردند و بدین ترتیب یوسف به عنوان «پیر مردی مبارک» در صحنه آخر عید میلاد یا صحنه‌های مربوط به تقدیم عیسی در معبد یا فرار به مصر حضور می‌یابد.

گیوتو بی آنکه او را ۹۰ ساله جلوه دهد، سنی که در کتاب «زندگی یوسف» به او نسبت می‌دهند در نقاشی دیواری خود در مورد انتخاب یوسف به عنوان همسر مریم چهره «پیرمردی نیکو» را به تصویر کشیده است. در این نقاشی دیواری ساقه ای اعجازآمیز را می‌بینیم که کبوتری از آن پریده است. سن و سال وی مانع از آن نشده که نمونه شخص عادلی باشد که خانواده اش را «با عمل دست خود» تامین می‌نماید. عید یوسف قدیس کارگر (یا هنرمند) اخیراً در اول ماه مه به جشن کارگران افزوده شده است، هر چند جشن سنتی ۱۹ مارس هنوز به قوت خود باقی است. یوسف معمولاً مسن و چابک تجسم شده است در حالی که شاخه ای به دست دارد که یادآور افسانه انتخاب اوست. مدت‌ها بعد از آن که این افسانه به فراموشی سپرده شد، شاخه ای که شکوفه آورده بود به عنوان شاخه سوسن سفید تلقی شد که مظهر پاکی یوسف و احترام وی نسبت به مریم باکره بود.

یوسف همچنین به عنوان حامی مقدس «مرگ نیکو» قلمداد شده است زیرا این طور تصور نموده‌اند که در هنگام مرگ وی، مریم و عیسی بر بالین او بوده‌اند. تصاویر بی‌شماری وی را در حالتی نشان می‌دهند که در بستر مرگ آرمیده و عیسی بالای سر او و مریم گریه کنان در کنار پاهایش قرار گرفته درست مانند آنچه در «زندگی یوسف نجار» نوشته شده است.

و بسیاری دیگر...

بسیار نوشته‌های جعلی دیگری نیز هست که بر تعالیم مسیحی تاثیراتی به جای گذارده‌اند. بدین ترتیب به انجیل بی‌نام و نشان نامهائی هم داده شده است. بر تپه جلجتا که لوثرینوس قدیس و سربازی که با نیزه پهلوی عیسی را شکافته بود و نیز دیماس قدیس حاضر بودند، لارون نیکو ایمان آورد. در طول مسیری که صلیب حمل می‌شد ورونیک قدیس منزلت خود را یافت، بدین ترتیب که با دستمالی چهره مسیح را پاک کرد، دستمالی که تصویر چهره مسیح بر آن نقش بست. برخی از مردگانی که در مت ۲۷:۲۳ برخاسته بودند به عنوان قدیسینی معرفی شدند که همه آنها را می‌شناختند مثلًا شمعون، پیرمردی که هنگام تقدیم عیسی در معبد بود (لو ۲۵:۲)، نیقودیموس و یوسف آرامی نیز که عیسی را در کفن پیچیده اند نامشان رسماً اعلام شده و کلیساها کوچکی نیز به این نامها موجود است. اکثر این افسانه‌ها را از کتاب اعمال پیلاطس (که به زبان لاتین انجیل نیقودیموس نامیده می‌شود) گرفته‌اند.

باید نام مجوسیان را هم ذکر کرد که برای پنهان نگاه داشتن جنبه‌های جادوگری

ایشان آنها را «پادشاهان» معرفی کرده‌اند: گاسپار، ملکیور و بالتازار که اسامی شان در قرن نهم ظاهر شدند. در مورد کتابهای اعمال سایر رسولان هم باید گفت که هر یک از این کتابها زندگی‌های افسانه‌ای را گردآوری نموده‌اند و به خصوص حاوی روایاتی در مورد شهیدان هستند و همین امر باعث شده تا بنیانگذاری بسیاری از کلیساها را به فلان یا بهمان رسول نسبت دهند (کلیسای بیزانس قسطنطینیه را به حضرت آندریاس، کلیساهای اسکندریه و نیز را به حضرت مرقس نسبت داده‌اند...). می‌بینیم که نوشه‌های جعلی کمک می‌کنند تا یادگارهای راسخی را که ایمان مسیحیان را تحت تاثیر قرار داده‌اند بهتر درک کنیم و نیز علاوه بر روایات مذهبی آثار هنری زیادی را مورد مطالعه قرار دهیم.



حمل صلیب : ورونیک با پارچه منقش به چهره مقدس عیسی، قرن ۱۵

کاربردهای مفید نوشه‌های جعلی

در مطالبی که در این فصل ذکر شد شک و تردیدها و در نتیجه رد شدن نوشه‌های جعلی نشان داده شد. امروزه نیز تعداد کمی از مسیحیان با این متون آشنائی دارند. با این حال اخیراً تعداد زیادی از آنها منتشر شده‌اند. شناختن این نوشه‌ها چه مزایایی به همراه دارد؟ در مورد مسیح، کلیسا و ایمان چه چیزهایی به ما می‌آموزند؟

غالباً دیده می‌شود که محققان کتاب مقدس که در زمینه عهد جدید تخصص دارند زمینه حرفه‌ای خود را ترک گفته دلیرانه به دنبال تحقیق در زمینه کتابهای جعلی رفته‌اند. البته ایشان تنها به خاطر بر جای گذاشتن اثری تاریخی یا فرونشاندن حس کنجکاوی خود نسبت به افسانه‌ها و اسرار یا یافتن عیسائی نوین به این کار نپرداخته‌اند بلکه به این علت که این نوشه‌ها ما را به دوره‌ای ارجاع می‌دهند که کلیسای نوبنیاد هنوز نوشته‌های متداول خود را تثبیت نکرده بود. این متون پیش از آنکه حذف گردند و مدتی طولانی به دست فراموشی سپرده شوند در مورد لحظات گوناگون و سنتهای کلیسا شهادت می‌دادند. امروزه خواندن این مطالب که گاهی رنگی تند و زنده به خود گرفته‌اند یا حتی برای ما عجیب می‌باشد باعث می‌شود پرتو با ارزشی بر آداب و رسوم مسیحیان قرون اول، روحانیت آنها، تقوا، خودشناسی، معیارهای سنجش صحت و درستی نوشه‌ها و غیره تابیده شود. امروزه می‌توان از دو عقیده متضاد در مورد این متون پا را فراتر نهاد. اولین عقیده مبتنی بر قرار داشتن این نوشه‌های جعلی در شرایطی بینابین یا حتی پست بود و دومین عقیده بر عکس ادعا می‌کرد که توسط این نوشه‌ها عیسائی تاریخی ترواقعی تر معرفی شده است. اکنون با نگاهی متعادل تر به این نوشه‌ها نظر می‌کنیم.

شناخت ریشه‌های مسیحی

مدتها هویت مسیحی تنها از طریق ۲۷ کتاب قانونی عهد جدید شناخته می‌شد. با این حال عهد جدید قسمتی است از ادبیاتی وسیع و متأخر که البته وارث روایاتی باستانی و اغلب آنها متعلق به قرن اول هستند. گذشته از کثرت نوشه‌های مسیحی که نمی‌شد همه آنها را در کلیسا مطالعه نمود، اتفاق آراء در مورد کتب عهد جدید به تدریج به دست

آمد و بر اساس تجربیاتی که در موقع خواندن این متون در اجتماعات کسب می شد. منظور این نیست که عهد جدید ایمان مسیحی را کاهش داده یا ناقص کرده است، بلکه تمامی این شهادات ثانویه یعنی نوشته های غیررسمی این امکان را به وجود آورده اند تا آغاز مسیحیت را بهتر و غنی تر و با تمام پیچیده گی های آن بشناسیم، چیزهایی که توسط عهد عتیق حتی نمی توانستیم در مورد آنها حدس بزنیم.

شاهدان انجلیل زنده

با خواندن چهار انجلیل رسمی درواقع مژده ای را که توسط عیسی اعلام شده می خوانیم. این مژده توسط چهار نفر به دستمان رسیده ولی محتوای آن یکی است. تنها یکی از این چهار نویسنده یعنی لوقا به ما امکان می دهد تا دریابیم که شاگردان چگونه بر اساس این مژده زندگی کرده اند (کتاب اعمال رسولان). فایده متون جعلی این است که نوشته های بسیاری در مورد اعمال رسولان در اختیارمان قرار می دهد. به عبارتی دیگر زنان و مردان یا همان شاهدان، باید بر اساس انجلیلی که اعلام شده بود زندگی می کردند. بدین ترتیب اعمال ایمانداران امروزی زیر سئوال می رود. آنها چگونه بر اساس مژده عیسی مسیح زندگی می کنند؟ مطالعه کتب غیررسمی در جوار نوشته های عهد جدید ایمانداران را رو بروی ایمان خود قرار می دهد.



آرامیدن حضرت مریم در میان حلقه عیسی و ۱۲ رسول، قرن ۱۴

با نظری اجمالی به برخی کتب جعلی بلا فاصله متوجه یک حقیقت می‌شویم و آن اینکه گوناگونی وسیعی در سبک ادبی نوشته‌های غیر رسمی وجود دارد. بعضی از آنها جنبه داستانی و گروهی دیگر شباهت زیادی به «میدراش» یهود (تفسیر متون با کمک داستانهای افسانه‌ای) دارند. برخی جنبه عرفانی دارند و دارای کلماتی رازگونه هستند که تنها مختص افرادی است که به اسرار آشنا باشند. با این همه تمام آنها کما بیش با صراحة ما را به عیسی مسیح ارجاع می‌دهند. اعلام مژده مستلزم آن است که کلماتی از فرهنگ‌های متعدد را انتخاب کنیم. نوشته‌های غیر رسمی اجازه می‌دهند تا بهتر این فقدان فرهنگ مشترک و تجسم یافتن انجیل را درک کنیم. انجیل هرگز نمی‌تواند کلامی تفسیر ناپذیر باشد چون در این صورت محکوم به فنا است. ترجمه مژده به زبانی دیگر خطراتی را به همراه دارد با این حال عملی ضروری و اجتناب ناپذیر است. کشف خدای عیسی باید در وجود عینی ایمانداران مجسم شود.

وفاداری و خلاقیت

دومین مطلبی که موقع خواندن انجیل ملاحظه می‌کنیم این است که ایماندار باید پیغام عیسی را با کلمات تازه‌ای اعلام نماید و همین امر باعث بروز خلاقیت در وی می‌شود. نوشته‌های جعلی خود را کما بیش با موقفيت و حفظ وفاداری نسبت به چهار انجیل، درگیر این خلاقیت شدید نموده‌اند. احتمالاً این فصل می‌تواند خوانندگان را متقاعد سازد که کشف نوشته‌های جعلی برای ایمان مضر یا بی فایده نیست. برای آنکه در تحولات الهیات سردرگم نشویم بهتر است این نوشته‌ها را ضد انجیل یا انجیل حقیقی تصور نکنیم بلکه تنها به عنوان شهادتی‌های تاریخی آنها را در نظر بگیریم، چرا که پیش از هر چیز ما را در مورد تاریخچه کلیساها اولیه و محیط‌هائی که در آنها به وجود می‌آمدند مطلع می‌سازند. واقعاً از مطالعه و بررسی این نوشته‌ها نهراسمیم. اگر آنها را در جوار عهد جدید بخوانیم متوجه خواهیم شد که عهد جدید اثری منحصر به فرد است و این نوشته‌ها به صورت غیر مستقیم می‌توانند در عمیقتر ساختن ایمان ما سهمی داشته باشند.

گروههای کتاب مقدسی

در حاشیه اناجیل: «سخنان منسوب به عیسیٰ»

اگرفا سخنان منسوب به عیسیٰ مسیح است که در اناجیل نوشته نشده باشند. اکثر آنها را پدران کلیسا به عنوان کلام خداوند ذکر نموده اند. با این وصف برخی از آنها از نوشه‌های اناجیل یا نوشه‌های دیگری اقتباس شده اند. بافت این سخنان و مقایسه آنها با متون اناجیلی که ذکر شده اند و درک مفهوم و پی بردن به گرایشها آنها از نظر الهیات در مطالعات گروهی کار جالبی است.

کلمت رم

خداوند فرمود: «شما مثل بره در میان گرگان خواهید بود» (مت ۱۰:۱۶). پطرس در جواب پرسید: «اما اگر گرگها بره‌ها بدرند چه؟» عیسیٰ به پطرس گفت: «بره‌ها پس از مرگ ترسی از گرگها ندارند» (رساله دوم ۵:۲-۴).

ژوستین

«من نیامده ام تا عادلان را به توبه دعوت کنم بلکه گناهکاران را» (مت ۹:۱۳) زیرا پدر آسمانی توبه را بیش از مجازات گناهکار دوست دارد. (اولین دفاعیه ۱۵:۸).

کلمت اسکندریه

«هر که برادر خود را ببیند، خدای خود را دیده است.» (مطالعات متفرقه ۱:۱۹)
«چیزهای عظیم را بطلبید که چیزهای کوچک نیز بر شما مزید خواهد شد (مطالعات متفرقه ۱:۲۴).

اگر فردی از بنی اسرائیل بخواهد توبه کرده به خاطر نام من به خدا ایمان آورد گناهانش بعد از دوازده سال بخشیده خواهد شد. به سوی جهان بروید تا هیچ کس ادعا نکند که ما نشنیده ایم (مطالعات متفرقه ۶:۵).

اوریجن

برای ضعیفان ضعیف شدم، برای گرسنگان گرسنگی کشیدم و به خاطر تشنگان تشنگی» (رك. مت ۲۵:۳۵-۳۶) و (اقتباس از مت ۲:۱۳).

هر که به من نزدیک است به آتش نزدیک است. هر که از من دور است از ملکوت دور است (موقعه در باب ارمیا ۲۰:۳).

مادر من که روح القدس است (این کلمه به زبان عبری مونث می باشد) مرا با یک تار از موها یم برداشته روی کوه تابور برد» (اقتباس از یو ۶:۲).

تجلى سلامين

«او که در انبیاء سخن می گوید من هستم» (بدعهها ۶۶:۴۲).

ژروم

«هرگز خوشحال نباشید مگر هنگامی که برادر خود را با محبت نگاه می کنید» (تفسیر افس ۵:۴).

بر روی پایپرسی مصری (قرن سوم)

«اگر از دنیا روزه نگیرید ملکوت خدا را نخواهید یافت، و چنانچه سبیت را جشن نگیرید پدر را نخواهید دید.»

«من در جهان بودم و خود را در جسم به ایشان نشان دادم و آنها را مست یافتم و حتی یکی را هم ندیدم که تشنه باشد.»

«هر جا که دو نفر باشند، خدا با ایشان است (مت ۱۸:۲۰)، وقتی تنها یک نفر باشد من با او هستم. دعا را بر پا دار که مرا خواهی یافت، چوب را بشکاف و من آنجا هستم.»

دست نوشته‌ای باستانی در بز

«در همان روز با دیدن شخصی که در روز سبیت کار می کرد به او گفت: ای مرد، اگر می دانی که چه می کنی خوشبخت هستی و اگر نمی دانی ملعونی و از شریعت تخطی ورزیده‌ای» (بر اساس لو ۶:۴).

«زیرا من به میان شما آمده‌ام، نه مثل کسی که بر سر میز غذا نشسته است بلکه مانند کسی که مشغول پذیرائی است و شما در خدمت من بزرگی یافته اید درست مثل کسی که پذیرائی می کند» (بر اساس لو ۲۷:۲۲).

یادداشت‌هایی برای تعمق

مثل‌های انجیل تو ما

این انجیل که به زبان قبطی نوشته شده در سال ۱۹۴۵ در «ناج‌جمادی»، روستائی مصری واقع در شمال «لوکسور» در ساحل غربی رودخانه نیل کشف شد. این اثر که مجموعه‌ای است از ۱۱۴ گفتار عیسی (Logia به زبان یونانی) مدت‌ها تصور می‌شد که می‌تواند ریشه انجیل نظریه‌ای لاقل بازتابی از وضعیت اولیه انجیل باشد که به صورت مجموعه‌ای از گفتارهای عیسی در آمده بی‌آنکه حالت داستانی به خود گرفته باشد. اما این نظریه بسیار ضعیف است.

این انجیل حدود سال ۱۴۰ در سوریه نوشته شد. امکان دارد برخی از این گفته‌ها سخنانی از عیسی را در خود داشته باشند که در چهار انجیل رسمی به ثبت نرسیده‌اند. در اینجا برخی از مثل‌های انجیل تو ما را با مشابه آنها در انجیل نظریه بررسی می‌کنیم.

برزگر (انجیل تو ما ۹)

عیسی گفت: «اینک برزگر بیرون رفته دست خود را از بذر پر کرده آن را پاشید. از سوئی برخی از آن بذراها بر سر راه افتادند و پرنده‌گان آمده آنها را برچیدند. برخی دیگر روی

صخره‌ها افتادند و نه ریشه‌ای عمیق یافتند و نه ساقه‌ای رو به آسمان. دسته‌ای دیگر بین خارها افتادند و خارها آنها را خفه کردند و کرم آنها را خورد. دسته‌ای دیگر روی زمین نیکو افتادند و آن زمین نیکو میوه‌ای نیکو به سوی آسمان برافراشت و برخی ۶۰ و برخی ۲۰. این متن را با مت ۹-۳:۱۳ مقایسه کنید و تفاوت‌های آنها را پیدا کنید. تفاوت‌هایی از قبیل رفتار برزگر، بذری که می‌باشد به «سوی آسمان بلند شود»، به کلمه «کرم» دقت کنید. چه ارزشی به زندگی انسان داده شده است؟ توجه کنید که مانند مت ۱۳:۲۳-۱۸:۲۳ توضیحی وجود ندارد.

کرکاس (انجیل تو ما ۵۷)

عیسی گفت: «ملکوت مانند مردی است که بذری نیکو کاشت. دشمن او شبانه آمده کرکاسها را در میان بذرهای نیکو پاشید. آن مرد اجازه نداد که خادمانش کرکاسها را جمع کنند

و به آنها گفت: بیم آن دارم که موقع کندن کرکاسها، گندمها را هم با آن بکنید. درواقع، در روز برداشت، محصول بد نمایان خواهد شد و آنها را کنده خواهند سوزانید.
با مت ۱۳:۲۴-۳۰ مقایسه کنید. کدامیک از عناصر داستانی مختص متی هستند؟ گفته های مرد کجا نوشته شده است؟ مثل انجیل توما تنها به سرنوشت کرکاسها و به بدی محصول توجه دارد. بدین ترتیب چه تعلیمی به ما داده شده است؟ توجه داشته باشید که در این قسمت هم هیچ توضیحی وجود ندارد (مت ۱۳-۳۶). (۴۳-۳۶).

مرد ثروتمند (انجیل توما ۶۳)

عیسی گفت: «شخصی ثروتمند بود که ثروت بسیار داشت. می گفت: ثروتم را برای بذر پاشی، درو کردن و کاشتن صرف خواهم نمود و انبارهایم را با محصولات پر خواهم ساخت، به نحوی که دیگر هیچ کم و کسری نخواهم داشت. او در دل خود به این مسائل فکر می کرد و در همان شب مرد. کسی که گوش دارد، بشنو!

این قسمت را بال لو ۱۶-۲۱ مقایسه کنید. دروس اخلاقی هر کدام از این امثال چیست؟
چه چیزی به ما یاد می دهنند؟ کلمه «احمق» در لوقا به چه معنی است؟

مروارید و گنج (انجیل توما ۷۶)

عیسی گفت: «ملکوت پدر مانند تاجری است که مایملکی داشت و مرواریدی یافت. آن تاجر آگاه مایملک خود را فروخته و رفت آن مروارید یگانه را خرید. شما هم همینطور باشید، گنجی را بجوئید که از بین نمی روید و باقی خواهد ماند در جائی که بید نمی خورد و کرم خسارت نمی رسانند.

با مت ۱۳:۴۵-۴۶ و ۲۰:۶-۱۹ مقایسه نمائید. حال و هوای هر یک را مورد توجه قرار دهید مثلاً در انجیل متی به شادمانی دقت کنید. به وضعیت بازرگان توجه نمائید که الگوئی برای عارفان می باشد.

این مثل ها در انجیل توما بسیار خلاصه هستند و حالت داستانی ندارند. مثلهای بزرگ و کرکاسها بیانگر این هستند که توضیحات داده شده در انجیل متی نسبت به تعالیم ابتدائی در انجیل توما تاخر دارند. از سوی دیگر این انجیل هیچ روایتی در بر ندارد خواه در مورد رنج و مرگ مسیح یا قیام وی و تنها سخنان عیسی را بیان می کند. توما استاد حکمت معرفی شده که عرفانی نجات بخش را تعلیم می دهد.

یادداشت‌هایی برای مطالعه

انجیل توما، انجیلی گنوسی

انجیل توما با این کلمات شروع می‌شود: «اینک سخنان محترمانه ای که عیسای زنده گفت و یهودا تومای دوقلو، آنها را نوشت». تومای رسول در کلیسای سریانی بسیار حائز اهمیت بود تا جائی که او را برادر دو قلوی عیسی معرفی کرده‌اند. مسیحیان گنوسی اورا شاگرد کاملی دیده‌اند که عارف به اسرار می‌باشد. آنان در رشد و شکوفایی نهضتها بی‌از قبیل آئین مانوی^۴ و کاتاری^۵ نقش موثری ایفا کرده‌اند. اینک به ذکر برخی از ۱۱۴ گفتار عیسی می‌پردازیم که نمایانگر ۳ موضوع بزرگ گنوسی هستند. مقایسهٔ این متون با چهار انجیل روشی می‌سازد که چه تشابهات و چه تفاوت‌هایی بین این گفته‌ها با گفته‌های رسمی عیسی وجود دارد؟

مکافهه هویت عیسی

^۱ و عیسی گفت: «کسی که تفسیر این سخنان را بفهمد مرگ را نخواهد چشید» (رک. یو:۸:۵۱).

^{۱۳} عیسی به شاگردانش گفت: «مرا به که تشبیه می‌کنید». شمعون پطرس در جواب گفت: «تو به فرشته‌ای عادل شبیه هستی» (رک. مت:۱۶:۱۶). متی جواب داد: «تو به فیلسوفی آگاه شباهت داری». توما گفت: «ای استاد، زبان من هرگز قبول نمی‌کند که بگویید به چه کس شباهت داری». عیسی گفت: «من استاد تو نیستم، چون تو از منیع جوشانی که من به بیرون فوران داده‌ام نوشیده‌ای و از آن سیراب شده‌ای» (رک. یو:۷:۳۷-۳۹) و اورا برداشته به گوشه‌ای برد و سه گفتار را برای وی بیان کرد. پس هنگامی که توما نزد همراهانش بازگشت از وی پرسیدند: «عیسی به تو چه گفت؟» و توما به ایشان پاسخ داد «اگر حتی یکی از سخنانی را که به من بازگفته به شما بگویم سنگها برداشته به سوی من پرتاپ خواهید کرد و آتشی از سنگها بر جسته شما را خواهد سوزانید.»

^۴- آئین مانوی که اصالتاً متعلق به ایران باستان و قائل به وجود نیکی و بدی بود. این آئین تا قرون وسطی رقیب سرخخت مسیحیت بود.

^۵- فرقه‌ای که اساس آن بر پایه تعالیم مانی قرار داشت و در قرون وسطی در نواحی جنوبی فرانسه اشاعه یافته بود. آنها را Albigeois نیز نامیده‌اند.

^{۳۹} عیسی گفت: «فریسیان و کاتبان کلید معرفت را دریافت کرده اند ولی آن را پنهان نموده اند: آنها خود داخل ملکوت نمی شوند و از ورود دیگران نیز ممانعت می کنند (رك. لو ۱۱:۵۲). اما شما مانند مار هوشیار و مانند کبوتر ساده باشید» (رك. مت ۱۰:۱۶).

^{۴۰} عیسی گفت: «هر که از دهان من سیراب شود (رك. یو ۷:۳۷) مانند من خواهد شد من نیز همانند او. من او خواهم شد و امور پنهان برایش آشکار خواهد گردید.

خودشناسی

^{۴۱} عیسی گفت: «کسی که جستجو می کند تا زمانی که نیافته به جستجویش ادامه دهد و هنگامی که یافت پریشان خواهد شد و به محض پریشانی شگفت زده خواهد گشت و بر همه چیز سلطنت خواهد نمود...» (رك. مت ۷:۸-۷).

^{۴۲} عیسی گفت: «اگر راهنمایان شما بگویند اینک ملکوت در آسمان است (رك. تث ۳۰:۱۲) در آن صورت پرندگان آسمان از شما سبقت خواهند جست. اگر به شما گویند که در درون دریاهاست در آن صورت ماهی ها از شما سبقت خواهند جست. پس ملکوت در درون شما است (رك. لو ۱۷:۲۱) و نیز در بیرون شما. زمانی که خود را بشناسید، شناخته خواهید شد و خواهید دانست که پیسان خدای زنده هستید (يو ۳:۲). اما اگر خود را نشناشید در مسکنی به سر خواهید برد و مسکین خواهید بود.»

زاهد و مجرد

^{۴۳} عیسی گفت: «من در میان جهان آدم و خود را در جسم بر آن آشکار نمودم. همه را مست یافتم و در میان ایشان کسی را تشنه نیافتم و جان به خاطر پیسان انسان آزرده شد چون آنها در دلهایشان نایبینا هستند و نمی بینند. از آنجا که دست خالی به دنیا آمده اند می خواهند دست خالی از آن بروند. اما حالا مست هستند. هنگامی که شرابشان تخمیر شود توبه خواهند نمود.»

^{۴۴} عیسی گفت: «بد بخت جسمی است که به جسم دیگری وابسته باشد و جان که به هر دو وابستگی دارد.»

^{۴۵} شمعون پطرس به ایشان گفت: «مریم مجده باید از میان ما خارج شود چون زنان شایسته حیات نیستند.» عیسی گفت: «اینک اورا هدایت خواهم کرد تا او را «مذکر» نمایم و او نیز بتواند روحی زنده مانند شما «ذکوران» شود. زیرا هر زنی که «مذکر» گردد وارد ملکوت خدا خواهد شد.

آیا انجیل برنابا جزو انجیل جعلی قدیمی است یا انجیلی تقلبی و تحریفی؟

خواننده عزیز بدون شک اطلاع دارد که برخی برخلاف شهادت انجیل و کلیساها مسیح از همان قرون اول اعلام می‌کردند که عیسی مصلوب نشده است. طبق این افسانه با دخالت مخصوص خدا، عیسی به آسمان رفت و یهودا به جای او مصلوب گردید. صورت ظاهری یهودا معجزه‌آسا تغییر نمود و به شباهت عیسی درآمد چنان که حتی جلادان را به اشتباه انداخت. این داستان در متنه نوشته کشیشی که در قرن پانزدهم در قبرس به اسلام گرویده بو ذکر شده است. نام این متن انجیل برنابا است...

حال به بررسی ریشه این افسانه بپردازیم. می‌دانیم که مجازات وحشتناک صلیب توسط رومیان ابداع شده و در زمان عیسی دزدان و انقلابیون را به این شکل از بین می‌بردند. بنا به گفته پرشکانی که روی این موضوع مطالعاتی داشته اند شخص محکوم در این وضعیت رنج و عذابی غیرقابل تصور تحمل می‌کرد و وحشی که این منظره در شخص ایجاد می‌کرد به سختی قابل تصور است. همچنین یهودیان، کسانی را که به چنین عقوبی محکوم می‌شدند ملعون می‌دانستند (غلام:۳:۱۳؛ عبران:۱۳:۱۳). تأیید این مطلب که عیسی، فرستاده پدر، به صلیب کشیده شده مسیحیان را بر آن می‌داشت تا از ایمان خود به خدائی که او را پشتیبان عادلان می‌دانستند دست بکشند (قرآن:۱-۲۳:۲۳) و این همان مطلبی است که پطرس رسول به هنگام نخستین اعلام رستاخیز مسیح (و بنابراین مرگ او) که همه از آن آگاه بودند) یادآوری می‌کند: «خدا دردهای موترا گستته او را برخیزاند زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد. زیرا داود درباره اوی می‌گوید:

"خداؤند را همیشه پیش روی خود دیده ام
که به دست راست من است تا جنبش نخورم
از این سبب دلم شاد گردید
و زبانم به وجود آمد

بلکه جسدم نیز در امید ساکن خواهد بود
زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت
و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند.

طريق های حیات را به من آموختی
و مرا از روی خود به خرمی سیر گردانیدی " (اع:۲-۲۸).

متن فوق الذکر از مزمور ۱۶:۸-۱۱ می باشد. طبق اعمال رسولان، پطرس این متن را برای یادآوری قیام عیسی ذکر می کند. بعضی از یهودیان این متن را به عنوان عدم امکان مرگ عیسی بر صلیب تلقی کردند: «زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت» چون کسانی که در عیسی شخصی عادل را می دیدند نمی توانستند این عقیده را بپذیرند که خدا اجازه داده تا او مصلوب شود. این افسانه که بسیار شباخت به مثالهایی دارد که در مورد ایلیا و خنوح (۲:۱-۴) در عهد عتیق ذکر شده از همین موضوع ناشی می شود. البته در این صورت عیسی تنها نبی خواهد بود و نه یگانه منجی همه و هیچ چیز تازه ای با خود به ارمغان نیاورده و نجات بشر هنوز به انجام نرسیده است؛ او گناهان ما را بر دوشاهی خود برنداشته و نتایج تحمل ناپذیر آن را متتحمل نشده است تا محبت خدا و راه آن را به سوی ما بگشاید... البته این طور نیست، عیسی زنده است زیرا قیام کرده و در نتیجه نجات دهنده و پسر هم هست حتی اگر کسانی را که می خواهند راز خدا و محبت او را در محدوده درک بشری محصور سازند خوش نیاید.

اما در مورد انجیل برنابا، متخصصین ثابت کرده اند که این کتاب در قرن پانزدهم و احتمالاً در قبرس توسط کشیشی نوشته شده که پس از به هم خوردن روایتش با اسقف مسئول خود، به اسلام گرویده و برای توجیه رفتار خود این کتاب را که با تعالیم ارائه شده در قرآن در مورد عیسی مطابقت دارد نوشته است.

ما در اینجا تنها به ذکر بخش پایانی تحقیق ژاک ژومیه در مورد این کتاب می پردازیم که تفصیل آن در مجله MIDEO شماره: ۶۱-۱۹۵۹ به چاپ رسیده است...

نتیجه گیری کلی

در پایان این بررسی طولانی به نتایج زیر می رسمیم. از نظر نقد ظاهری، متنی که نام انجیل برنابا را بر خود نهاده تا قرن شانزدهم برای همه حتی مدافعان اسلام ناشناخته بود و تنها وجود یک اثر ناشناس با عنوان «انجیل تحت نام برنابا» در اوایل قرن ششم اعلام شده است. هر کتاب تقلیبی به راحتی می توانسته چنین نامی را بر خود بنهد. اما در مورد خود کتاب باید گفت که برای نخستین بار به صورت نسخه خطی به زبان ایتالیایی و حدوداً در نیمة دوم قرن شانزدهم ظاهر شد. اما از نظر نقد درونی باید اذعان داشت که نویسنده یکی از شاهدان زندگی عیسی نبوده است. این اثر دارای اشتباهات و عدم تشابهاتی است که هیچ یک از معاصران واقعی نمی توانسته اند انجام داده باشند. اصل مطلب از نظر مسلمانان و مسیحیان تأیید این نکته است که عیسی مسیح نبوده. سایر

اشتباهات کتاب مربوط به چارچوب سیاسی و مذهبی فلسطین در آن دوران می‌باشد. این اشتباهات به گونه‌ای هستند که جای شک و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارند. این کتاب انگلیسی تقلیلی و تحریفی است که هیچ گونه ارزش تاریخی ندارد. چون جریان به این صورت است پس باید فقط به بررسی منابع این اثر و افکاری که در آن است بپردازیم. مقایسه این نکات با آن چه درباره تاریخ امور روحانی می‌دانیم اجازه می‌دهد تاریخ نگارش این کتاب را بین قرن چهاردهم تا شانزدهم تخمین بزنیم. به نظر می‌رسد که نویسنده آن از اهالی مدیترانه و احتمالاً ایتالیایی یا آشنا به زبان ایتالیایی بوده است.

اما این شخص در نوشتن این متن چه منافعی داشته است؟ بررسی منابع نشان می‌دهد که اوی به خوبی با کتاب مقدس و روحانیت مسیحی آن دوره آشنا بی داشته. او همچنین با اسلام نیز آشنا بوده، هر چند این آشنایی کلی ترمی باشد و به نظریات اسلامی زیادی تسلط داشته است. حقیقتاً به نظر می‌رسد که او یا کشیش یا فردی مذهبی مسیحی بوده که مسلمان شده ولی همان شیوه قدیمی موقعه کردن را حفظ نموده است. به نظر می‌رسد که یا در سرزمینی مسلمان به سر برده یا حداقل با مسلمانان روابط نزدیکی داشته است. این شخص از روحانیون متنفر بوده چرا که حملاتی به «فریسان امروزی» کرده و معاصران خویش را هدف قرار داده است، روحانیونی که لباس مخصوص دارند و پای بند قواعدی هستند. به نظر می‌رسد وی از بازرگانان و دریانوران منزجر است زیرا در غیر این صورت چرا سرزنش جدی مثل بزرگ را می‌پذیرد. فرد عادی که در مسیحیت متولد شده باشد تا این حد توصیف و تمجید در این باره نمی‌کند. آیا عیسی کسانی را که به برادرشان دیوانه گویند تهدید نکرده که به بدترین دردها دچار خواهند شد (مت ۲۲:۵)؟ همچنین پافشاری نویسنده در مورد این فکر که اگر شیطان توبه کرده بود خدا او را می‌بخشید نیز قابل ملاحظه است.

خلاصه، آیا نویسنده می‌خواسته دفاعیه‌ای برای اسلام بنویسد؟ ظاهرآ درست به نظر می‌رسد. شخصی که به تازگی مسلمان شده تغییر مذهب خود را به همین شکل توجیه می‌نماید. یا اینکه این کتاب تنها نوشته‌ای تحریفی و تقلیلی است که پیش از هر چیز سعی داشته مذهبیون را بکوبد و شاید از برخی از آنان انتقام بگیرد؟ البته بدون در دست داشتن دلایل نمی‌توان این موضوع را تأیید کرد اما این امکان رد نشده است. چه کسانی مخاطب نویسنده بودند؟ آیا آنان گروه کوچک بسته‌ای بودند که می‌خواستند به اجتماعی گسترشده تر دست یابند؟ با توجه به وضع کنونی اطلاعاتمان، دانستن این موضوع غیر ممکن است. او نوشته‌های مقدسه را مطابق هوس دل خود ذکر می‌کند و نیز داستانهایی

که کمی مبالغه آمیز هستند، همچنین بزرگ نمایی نظام یافته ارقام به سبک «رابله» امکان هر نوع حدس و گمان را بوجود می آورند.

در پایان امیدوارم تحسین مبالغه آمیز انگلی که به روایت برنابا نامیده می شود به تدریج از بین برود. کنار گذاردن آن در شرایط بنیادین گفتگوی مسیحیان و مسلمانان تغییری ایجاد نمی کند. آنان در طول قرنها بدون داشتن این متن با هم به مباحثه پرداخته اند اما به فراموشی سپردن انجیل تقلیبی برنابا جو تبادلات را سالمتر خواهد کرد. منتقدان جدی بر آنچه ارزش تاریخی ندارد تکیه نمی کنند. اولین شرط گفتگو احترام به حقیقت است.

ژاک ژومیه ۱۹۶۰